



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

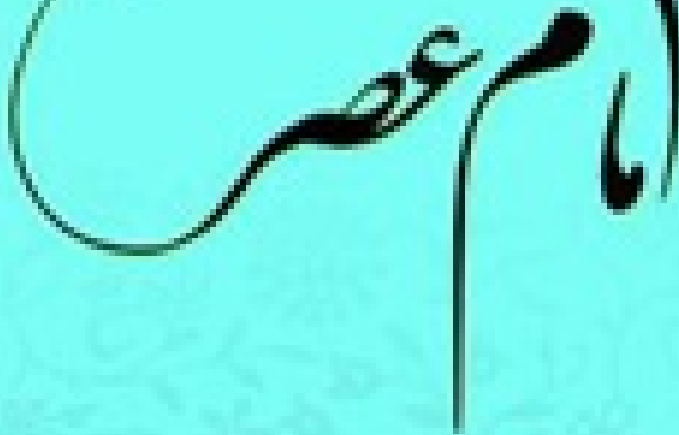
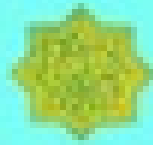


عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

میر

معرفة نور است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# معرفت به نورانیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

محمدتقی تقی پور

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	معرفت به نورانیت امام عصر عج الله
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۴	مقدمه
۱۸	ضرورت شناخت امام
۱۸	معرفت خداوند هدف خلقت
۱۸	معرفت ذات خداوند امری محال است
۲۰	شناخت آیات ، تنها راه شناخت خداوند
۲۱	اهل بیت (علیهم السلام)، برترین آیات خداوند
۲۳	ضرورت معرفت به نورانیت
۲۵	دور از معارف حقیقی
۲۹	معرفت باطن اهل بیت امری محال است
۳۲	شرح شناخت امام (علیه السلام)
۳۴	مقام اختصاصی
۴۱	نخستین گام در معرفت
۶۱	حقیقت حج
۶۱	عالم ذر
۷۲	نگاهی به داستان حضرت آدم(علیه السلام)
۸۱	کعبه دلها
۸۴	حج واقعی
۹۲	حقیقت نماز
۹۹	ولایت در سوره حمد

۱۰۲	تشهد و سلام، آخرین مرحله نماز
۱۱۰	باطن قرآن
۱۱۵	ملاک تشخیص
۱۱۸	معنای آیات و بینات
۱۱۹	مجری افعال خدا
۱۲۹	عارفان حقیقی
۱۳۰	شرط تکمیل ایمان
۱۳۳	مقام و مرتبه اسماء الله
۱۴۵	معنای وجه الله
۱۵۰	باب حطه
۱۵۹	پژوهشی جالب
۱۶۶	احیاء، اماته، خلق و رزق
۱۶۹	دیدگاه علامه میرجهانی
۱۷۳	دیدگاه شیخ طبرسی
۱۷۸	دیدگاه علامه محمد تقی آملی
۱۷۹	دیدگاه دانشمند والا مقام، شیخ انصاری
۱۷۹	دیدگاه علامه حائری خراسانی
۱۸۰	دیدگاه علامه نمازی شاهرودی
۱۸۵	علامه مستنبط
۱۸۶	دیدگاه علامه مجلسی
۱۸۶	دیدگاه علامه همدانی
۱۸۷	غلات
۱۹۶	عقیده صحیح
۲۰۱	مراتب وجودی امام (علیه السلام)
۲۰۹	درک مراتب نورانی
۲۱۰	مقامات والی امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۲۱۷	مجری خلق و رزق
۲۱۹	رفع توهم
۲۲۴	حجاب الله
۲۲۵	لسان الله
۲۳۰	بدن های قدسی
۲۳۴	علم امام (علیه السلام)
۲۵۰	آگاهی از امور
۲۵۷	روح القدس
۲۶۲	دلایل غیبت امام عصر (عجل الله فرجه)
۲۶۴	یاری امام زمان (عجل الله فرجه)
۲۶۵	امتحان بزرگ
۲۶۹	منابع:
۲۷۶	درباره مرکز

## معرفت به نورانیت امام عصر عج الله

### مشخصات کتاب

سرشناسه: تقی پور، علی، 1335 -

عنوان و نام پدیدآور: معرفت به نورانیت امام عصر عج الله/ علی تقی پور.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، 1397.

مشخصات ظاهری: 216 ص.

شابک: 200000 ریال : 8-8-96944-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 213-216؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع: امامت

موضوع: Imamate

رده بندی کنگره: BP224/4 ات 7م 7 1397

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 5308548

ص: 1

اشاره





معرفت به نورانیت امام عصر عج الله

علی تقی پور

ص: 3

سرشناسه: تقی پور، علی، 1335 -

عنوان و نام پدیدآور: معرفت به نورانیت امام عصر عج الله/ علی تقی پور.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، 1397.

مشخصات ظاهری: 216 ص.

شابک: 200000 ریال : 8-8-96944-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 213-216؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع: امامت

موضوع: Imamate

رده بندی کنگره: BP224/4 /ت7م7 1397

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 5308548

ص: 4

## فهرست:

۷	مقدمه.....
۱۰	ضرورت شناخت امام.....
۱۰	معرفت خداوند هدف خلقت.....
۱۰	معرفت ذات خداوند امری محال است.....
۱۲	شناخت آیات ، تنها راه شناخت خداوند.....
۱۳	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، برترین آیات خداوند.....
۱۴	ضرورت معرفت به نورانیت.....
۱۶	دور از معارف حقیقی.....
۱۸	معرفت باطن اهل بیت امری محال است.....
۲۱	شرح شناخت امام <small>علیه السلام</small> .....
۲۳	مقام اختصاصی.....
۲۹	نخستین گام در معرفت.....
۴۴	حقیقت حج.....
۴۴	عالم ذر.....
۵۳	نگاهی به داستان حضرت آدم <small>علیه السلام</small> .....
۶۲	کعبه دل ها.....
۶۴	حج واقعی.....
۶۹	حقیقت نماز.....
۷۳	ولایت در سوره حمد.....
۷۵	تشهد و سلام، آخرین مرحله نماز.....
۸۱	باطن قرآن.....
۸۴	ملاك تشخیص.....
۸۶	معنای آیات و بینات.....
۸۷	مجری افعال خدا.....
۹۵	عارفان حقیقی.....
۹۶	شرط تکمیل ایمان.....
۹۹	مقام و مرتبه اسماء الله.....
۱۰۸	معنای وجه الله.....

۱۱۲	.....	باب حطه
۱۲۱	.....	پژوهشی جالب
۱۲۶	.....	احیاء، اماتة، خلق و رزق
۱۲۹	.....	دیدگاه علامه میرجهانی
۱۳۳	.....	دیدگاه شیخ طبرسی
۱۳۷	.....	دیدگاه علامه محمد تقی عاملی
۱۳۸	.....	دیدگاه دانشمند والا مقام، شیخ انصاری
۱۳۸	.....	دیدگاه علامه حائری خراسانی
۱۳۹	.....	دیدگاه علامه نمازی شاهرودی
۱۴۴	.....	علامه مستنبط
۱۴۵	.....	دیدگاه علامه مجلسی
۱۴۵	.....	دیدگاه علامه همدانی
۱۴۶	.....	غلات
۱۵۴	.....	عقیده صحیح
۱۵۸	.....	مراتب وجودی امام <small>علیه السلام</small>
۱۶۵	.....	درک مراتب نورانی
۱۶۶	.....	مقامات والای امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۷۱	.....	مجری خلق و رزق
۱۷۳	.....	رفع توهم
۱۷۷	.....	حجاب الله
۱۷۸	.....	لسان الله
۱۸۲	.....	بدن های قدسی
۱۸۶	.....	علم امام <small>علیه السلام</small>
۱۹۸	.....	آگاهی از امور
۲۰۲	.....	روح القدس
۲۰۶	.....	دلایل غیبت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۰۸	.....	یاری امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۰۹	.....	امتحان بزرگ

روح و فکر بشر در ظلمات جهل و گمراهی دنیا اسیر و قلب ها در مرداب غوطه ور است. از امام غائب، فقط نامی بر زبان نقش بسته است. با وجود این که همه عالم از خداست و نماینده او؛ یعنی حضرت صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، همه ارکان هستی را در ید قدرت خویش گرفته، نه تنها مرجع عالمیان قرار نگرفته؛ بلکه به فراموشی سپرده شده است و به واسطه آن، عقول بشر مربوب نشده. لذا جامعه بشری حتی به قدر وسع خود از فهم او عاجز مانده و بدتر آنکه، به درک ایشان نیز اقبال نشان نداده است.

گویی جهان، صاحبی ندارد و ماورای جهان مادی، چیزی نیست. با اینکه همه آحاد بشر، چه دانشمندان به واسطه تحلیل ها و ادراکات خویش و چه عوام به واسطه تجربیاتشان، جهانی به موازات این جهان فیزیکی را قبول داشته و تا حدی آن جهان متافزیک را درک کرده اند؛ اما بدون رویکردی درست به چگونگی آن، با فهم خویش آن را قضاوت کرده و با معارف حقیقی فاصله ای بس عمیق پیدا کرده اند.

اینکه ماورای جهان مادی چه چیزی نهفته است و این دنیای قابل درک (با حواس پنجگانه) چگونه رتق و فتق می شود، سوالاتی است که می تواند بشر را به سوی بارور کردن ایمان و غنی کردن آن رهنمون شود.

لازم بود تا فصلی از این باب گشوده شود تا بندگان خدای رحمان از آن ذهن بسته بیرون آمده و

به صاحب خویش دیدگاه بهتری پیدا کنند.

اکنون کتابی که از نظر می گذرد، تنها، منظره ای است از دریای بیکران معارف و اسرار آل الله که از سرچشمه زلال وحی و کلام گهربار ایشان گرفته شده است و قصد دارد به جایگاه امام در مرتبه

نورانیت اشاره ای داشته باشد. از آنجا که بدون کمک صاحب امر، این مهم به انجام نمی رسد؛ لذا به درگاه ایشان خاضعانه استغاثه نمودیم، تا با نگاه مهربانانه و پدرانه او بارقه ای از انوار خاصه پروردگار، درخشش آغاز کند و نسیم رحمتی دلپذیر وزیدن گیرد تا در جان بی رمق مان، قدرت تازه ای دمدم و ما را در مسیر آشنایی با حقایق و معارف امامت قرار دهد.

سخن از حقایق و اسرار است که ذره ای از آن، انسانها را حیران کرده و انبیاء و ملائک را در بهت فرو برده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(و لو أ ما فی الأرض من شجرة أقلام و البحر یمة من بعده ممتعه بحر ما دث گلیات

الله إن الله عزی حکیم) (1)

اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریای دیگر به آن افزوده شود، (اینها تمام می شود ولی) کلمات خدا پایان نمیپذیرد خداوند

عزیز و حکیم است».

حضرت امام هادی (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

« گلاث الله التی لا تنفد و لا تدرک ضانا». 2. (2)

«ما کلمات خدا هستیم که پایان نمی یابد و فضائل ما درک نمی شود».

مسلم انبیاء اولوالعزم (علیهم السلام) و دیگر پیام آوران الهی از درک حقیقت کلمات الله عاجزند، تا چه رسد

به شیعیان خاص؛ همانند سلمان و ابوذر.

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

فإن الإمام بمنزلة البحر لا ینفد ما عنده، و عجائبه أكثر من ذلك، و الطیر حین أخذ من البحر قطره بمنقاره لم ینقص من البحر شیئا، كذلك العالم لا ینقصه علمه شیئا، و لا تنفد عجائبه» (3)

پس همانا امام به منزله دریا است. آنچه نزد اوست پایان پذیر نیست و شگفتی های او بیشتر از آن است. و پرنده، زمانی که از دریا قطره های را با منقارش بردارد، از دریا

ص: 8

1- - سوره مبارکه لقمان، آیه شریفه 27.

2- - بحار الأنوار، ج 10، ص 1389

3- - مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر (علیهم السلام)، ج 6، ص 296 - بحار الأنوار، ج 2، ص 191؛ ج 8، ص 101 - عوالم العلوم و

المعارف و الأحوال من الآيات والأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام، إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 21، ص 179،

371.



چیزی کم نمی ش ود. اینگونه، چیزی به علم عالم (امام) نقص وارد نمی کند و عجایب اش پایان نمی پذیرد».

در حدیث طارق حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«الإمام یا طارق بشر ملکی و جسد سماوی و أمر إلهی و روح قدسی و مقام علی و نور جلی و سر خفی فهو ملک الذات إلهی الصفات زائد الحسنات عالم بالمغیبات خصا من رب العالمین و نضا من الصادق الأمين و هذا كله لآل محی (علیهم السلام) لا یشارکهم فيه مشارک».(1)4-

«ای طارق، امام بشری فرشته مانند، بدنی آسمانی، امری خدایی، روحی قدسی، مقامی بلند مرتبه، نوری آشکار و رازی پنهان است؛ پس امام ذات اش فرشته صفت است. صفاتش خدایی است. نیکویی هایش زیاد از حد است و از غیب آگاه است و پروردگار جهانیان فقط او را به این خصلتها اختصاص داده است و این تصریحی است از جانب (جبرئیل) راستگوی امین و اینها همه، فقط برای آل محمد (علیهم السلام) است و هیچ کس با آنها در این باره شریک نیست».

حضرت امام رضا (علیه السلام) در وصف مقام امامت فرموده اند:

«الإمام واحد دهره لا یدانیه أحد ولا یعاده عالم ولا یوجد منه بدل ولا له مثل ولا نظیر مخصوص بالفضل كله من غیر طلب منه له ولا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب».(2)

«امام یگانه روزگارش است. کسی به مقام او نزدیک نمی شود و عالمی با او هم تراز نمی شود و برایش جایگزینی پیدا نمی شود و برایش مثل و مانندی نیست. به تمامی فضائل اختصاص یافته است بی آن که آن را طلب نموده و کسب نماید؛ بلکه این یک اختصاصی است از جانب خداوندی بسیار بخشنده و بسیار عطا کننده برای او».

ص: 9

---

1- مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین علیہ السلام، ص 109، 179 - بحار الأنوار، ج 20، ص 172 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب خالد، ج 1، ص 33

2- 5 - الکافی، ج 1، ص 201؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 495 - تحف العقول، ص 439 - الأمالی للصدوق)، ص 677 - عیون أخبار الرضا علیہ السلام، ج 1، ص 219 - الوافی، ج 3، ص 482 - بحار الأنوار ج 20، ص 124.

ضرورت شناخت امام با دقت کردن در مقدماتی نه چندان طولانی به راحتی قابل اثبات است.

### معرفت خداوند هدف خلقت

خداوند متعال در قرآن کریم برای بیان هدف خویش از خلقت انسان می فرماید:

«و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»

«جن و انس را برای اینکه مرا عبادت کنند خلق کردیم».

حال اگر بخواهیم این عبادت را همان معرفت توصیف کنیم بسیار بجا خواهد بود زیرا امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

«ایها الناس إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا ليعرفوه»<sup>(1)</sup>.

«ای مردم، خداوند عز و جل بندگانش را برای این خلق کرد که به او معرفت پیدا کنند».

### معرفت ذات خداوند امری محال است

در واقع شناخت ذات خداوند میسر نیست؛ بلکه به دلیل مسدود و محال بودن شناخت ذات باری تعالی، دستور پیشوایان دینی نیز بر ترک این مسئله استوار است که فرموده اند «تفکر در ذات جز حیرت و... نتیجه ای ندارد.» بلکه فرد باید پس از اعتقاد به صفات ثبوتیه و تنزیه ذات اقدس الهی از صفات خلقی، به شناخت آیات باری تعالی بپردازد؛ چرا که این نشانه ها و آفریده ها حاکی از آفریدگار یگانه دارند. از آنجا که دیدگاه مولف نیز با تأثر از آیات و روایات، راه شناخت خداوند را از طریق آیات و آفریده هایش میسر می داند؛ لذا تمام هدف این کتاب را در زمینه معرفت، بر برشمردن آیات اعظم الهی بنا نهاده تا جزئیات بیشتری علاوه بر آنچه که بود، روشن گردد.

با وجود اینکه این مطالب کاملاً در شناخت خداوند از طریق شناخت نشانه هایش تأکید شده و بار علمی آن نیز متمرکز بر این محور است؛ اما هیچ خدشه ای به جایگاه باری تعالی وارد نساخته؛ بلکه خداوند تمام و کمال در قلب و در راز و نیاز و نمازها وجدان می شود و باز تأکید می نمایم که جایگاه خداوند بسی بالاتر از هر مخلوق و هر نشانه ای بوده؛ اما به دلیل محال بودن شناخت ذات خداوند، طبق فرموده خاندان وحی، به شناخت آیات و نشانه های خداوند در این کتاب پرداخته ایم. لذا برای میمنت و ورود به این حوزه، بحث را با حدیث ذیل آغاز می نمایم:

ص: 10

« إياكم والتفكر في الله ولكن إذا أردتم أن تنظروا إلى عظمته فانظروا إلى عظيم خلقه». 7 (1).

«از اندیشیدن در ذات خدا بپرهیزید؛ اما هرگاه خواستید عظمت خدا را دریابید، به آفریده های با عظمتش بنگرید».

اولین مرحله در معرفت شناخت باری تعالی، تنزیه نمودن او از اوصاف خلقی و دوری کردن از تفکر در ذات مقدس اش است؛ زیرا در مناجات منسوب به حضرت سجاد (علیه السلام) فرموده اند:

« لم تجعل لللق طريقا إلى معرفتك إلا بالعجز عن معرفتك». (2).

«تو آن کسی هستی که» برای بندگان خود راهی به سوی معرفت خویش قرار نداده ای مگر به اظهار عجز از شناختن تو».

«لا یکیف بکیف». (3).

«خداوند چگونگی و کیفیتی ندارد».

برای شناسایی چنین آفریدگاری، بهترین راه شناخت او از زبان حجت اش خواهد بود، که حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«الحمد لله الذي لا تدرکه الشواهد ولا تحويه المشاهد ولا تراه النواظر ولا تحجبه السواتر الدال علی قدمه بحدوث خلقه و بحدوث خلقه علی وجوده...». (4).

ستایش مخصوص خداوندی است که حواس ظاهر او را درک نمی کنند و مکان های وسیع و انجمن ها او را فرا نمی گیرند و چشم ها او را نمی بینند و پرده ها او را نمی پوشانند. با حدوث مخلوقات اش قدیم بودن خود را به اثبات رسانده است و با همانند بودن آفریده هایش، بی ماندی خود را مدلل ساخته است. خدایی که وعده هایش راست و برتر از آن است که بر بندگانش ستم روا دارد. او در میان مخلوقاتش به عدل رفتار می نماید و به عدالت حکم می کند. حدوث موجودات، شاهد بر ازلیت خداست و ناتوانی آنها، گواه بر قدرت اوست و فنا و نابودی قهری آنها، دلیل بر جاودانگی اوست.

ص: 11

1- - الکافی، ج 1، ص 93 - الوافی، ج 1، ص 374

2- 8- بحار الأنوار، ج 94، ص 150.

3- - بحار الأنوار، ج 15، ص 393

4- نهج البلاغه، (صبحی صالح)، ص 269 - الاحتجاج لاهل اللجاج، ج 1، ص 204 - بحار الأنوار، ج 4، ص 261.

خدا یکی است؛ اما نه به عدد. همیشگی است، نه به مقیاس زمان. استوار است نه با ستون و تکیه گاه. ذهن ها او را درک می کنند، نه با حواس، نشانه های خلقت به وجود او گواهی میدوند، نه به حضور مادی. اندیشه ها بر او احاطه نداشته؛ بلکه با آثار عظمت اش بر آن تجلی کرده است و با عقل ها دریافته اند که به کنه ذاتش نتوان پی برد و داوری این ناتوانی را بر عهده خردها نهاد. خدا بزرگ است، نه این که دارای ابعاد طولانی بوده و جسمش بزرگ باشد. عظیم است، نه این که کالبدش بی نهایت ضخیم و ستبر باشد؛ بلکه عظمت او، در مرتبه و قدرت و حکومت است».

از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) سوال شد که نهایت معرفت خدا چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمودند:

تعرفه بلا مثل ولا شبه ولا ند وأنه واحد أحد ظاهر باطن أو آخر لا کفوله ولا نظیر فذلک حق معرفته» (1).

«خدا را بدون مانندی و ضدی بشناسی و اینکه خدای تعالی واحد، احد، ظاهر، باطن، اول، آخر و بی همتاست و نظیری ندارد. این است حق معرفت خدای تعالی».

به قدری توصیف خدای متعال غیر ممکن است که هر مقدار بخواهیم درباره خداوند صحبت کنیم، به دلیل آگاهی نداشتن و محال بودن احاطه به خداوند و همچنین ضیق کلام، چاره ای جز صحت پیرامون آیات آن نمی ماند.

شایان ذکر است نقش خداوند در قلب و افکار انسان و عبادات و... در چگونگی تقدیر در زندگی انسان آشکار است. وجود خداوند را هنگام راز و نیاز احساس می کنیم. هنگامی که عزم بر مقصودی داریم؛ اما خلاف خواسته خود را به دست می آوریم، به نیرویی بزرگتر و خارج از دسترس، پی می بریم.

«یحول بین المرء و قلبه» .

## شناخت آیات، تنها راه شناخت خداوند

طبق روایات متعدد، آیات خداوند، برهانی بر وجود خود اوست. بر همه ثابت است که همه آثار موجود در طبیعت؛ همچون خورشید و ماه و افلاکیان، حکایت از یک آفریدگار قدرتمند دارد. حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

راه شناخت خداوند متعال، از طریق مصنوعات حیرت انگیز اوست که عقل ها را به

ص: 12

معرفت اش رهبری می نماید و از وجود این مصنوعات که مشهور و معقول ماست، پی به عظمت اش میبریم» (1).

## اهل بیت (علیهم السلام)، برترین آیات خداوند

لکن آیات الهی بعضی بر بعضی دیگر رجحان دارند. برترین آیات الهی، خاندان نبوت میباشند. باشناخت این آیات، شناخت خود پروردگار در حد وسع بشر، میسر می گردد.

«وهو الذی یریکم آیاته» (2)13.

«او خدایی است که نشانه های خود را بر شما آشکار ساخت».

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«مراد از نشانه ها، وجود مقدس ائمه معصومین (علیهم السلام) است که پروردگار آنها را به

بندگان خود نشان داد» (3).

قرآن کریم می فرماید:

«وسنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق» (4).

«به زودی به ایشان نشانه های خود را در آفاق و در وجود خودشان می نمایانیم».

ذیل این آیه، امام معصوم (علیه السلام) می فرمایند:

«فی آیه فی الآفاق غیرنا أراها الله أهل الآفاق» (5).

«چه نشانه ای در آفاق و اطراف هستی غیر از ما (اهل البیت علیهم السلام) وجود دارد که خدای تعالی آن آیه ها را به اهل آفاق نمایانده باشد؟»

متن روایات متذکر آن است که خداوند توسط آیات اش شناخته می شود و بنابه فرموده حضرات آن نشانه های زیبا و عظیم خدا در عالم تکوین و تشریح، اهل البیت (علیهم السلام) هستند (6).

ص: 13

1- احتجاجات (ترجمه جلد 9 بحار الأنوار)، ج 2، ص 53.

2- -سوره مبارکه غافر (مومن)، آیه شریفه 13

3- -تفسیر القمی، ج 2، ص 209 - تفسیر جامع، ج 6، ص 129

4- -سوره مبارکه فصلت، آیه شریفه 53.

- 5- - تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهره عليهم السلام، ص 843- مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر علیه السلام، ج 6، ص 147 - بحار الأنوار، ج 25، ص 375 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 14، ص 538
- 6- - مرحوم علامه نمازی در کتاب اثبات ولایت ص 74 می فرماید: مقصود ما از ولایت تکوینی معلوم شد؛ یعنی خداوند متعال جمیع مخلوقات را خلق فرمود و حدوث و بقای آنها به خواست و اراده اوست و به همگان امر فرمود که مطیع و فرمانبردار پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی عليهم السلام باشند. به عبارت دیگر، ذات مقدس پروردگار، تمام موجودات را مسخر فرمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین عليهم السلام قرار داده است. ضمناً در ذیل آیه شریفه 54 سوره مبارکه نساء که در همین رابطه است، بیش از 6 روایت ذکر گردیده که مراد از آل ابراهیم عليهم السلام، آل رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. منظور از ولایت تشریحی، سرپرستی تام و کامل مطلق نظر بودن پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین عليهم السلام در تمامی ابعاد و امور شریعت است. بدان معنا که حلال و حرام هر چیزی به دست این بزرگواران است و آن ها نمی گویند و نمی کنند مگر به فرمان خدای تعالی. امام باقر علیه السلام: «اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از روزهای جنگ صفین نتوانستند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخوانند و حضرت به آنان دستور داد نماز خود را با تکبیر و تهلیل و تسبیح ادا کنند. (بحار الأنوار، ج 89، ص 110-116)

امام معصوم عليهم السلام درباره آیه «و ما نريهم من آيه إلا هي أكبر من أختها»<sup>(1)</sup> می فرماید:  
«ما هیچ آیه (و معجزه ای به آنان نشان نمیدادیم، مگر اینکه از دیگری بزرگتر (و مهم تر) بود».

امام (علیه السلام) در ذیل این آیه «فأی آیه أكبر منا»<sup>(2)</sup> می فرماید:

کدام نشانه ای برای خدا از ما اهل بیت بزرگتر است؟

## ضرورت معرفت به نورانیت

در جای دیگر آمده است:

من عرف حقهم فقد عرف حق الله»<sup>(3)</sup>20.

«هر کس حق ایشان را شناسد، حق خدا را شناخته است».

«من عرفنا فقد عرف الله»<sup>(4)</sup>

هر کس ما را شناخت، خدا را خواهد شناخت».

در مورد معرفت به نورانیت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«معرفتی بالنورانية معرفة الله عزوجل ومعرفة الله عزوجل معرفتی بالنورانية»<sup>(5)</sup>.

ص: 14

1- - سورة مبارکه زخرف، آیه شریفه 48

2- - کامل الزیارات، ص 329 - البرهان فی تفسیر القرآن ج 4، ص 874 - بحار الأنوار، ج 20 پ 5، ص 375 - تفسیر کنزالدقائق وبحر الغرائب ص 14، ص 538

3- - حیه القلوب، ص 184 - تفسیر فرات کوفی، ص 396

4- - 21. - بحار الأنوار، ج 3، ص 255.

5- - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص 255 - بحار الأنوار، ج 26، ص 1 - إلیزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب، ج 1، ص 36.

«شناختن من به نورانیت، شناخت خدای عزوجل است و معرفت خدای عزوجل، شناخت من به نورانیت است».

اهل بیت علیهم السلام فرموده اند:

«فمن عرفنا نفعته معرفته و قبل منه عمله و من لم يعرفنا لم ينفعه الله بمعرفه ما علم ولم يقبل منه علمه» (1) 23

«پس هر کس ما را شناخت، معرفتش به او نفع می‌دهد و عمل اش از او قبول می‌شود و کسی که ما را نشناسد، خداوند به آنچه شناخته است، او را نفع نمی‌بخشد و عمل اش را از او قبول نمی‌کند».

جناب سلمان از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سوال می‌کند که مؤمن امتحان شده چه کسی است و حدود ایمان چه چیزی است؟

حضرت در پاسخ می‌فرماید:

«مؤمن امتحان شده کسی است که از امور ولایت ما چیزی به او نمی‌رسد، مگر این که خداوند متعال سینه اش را برای قبول آن باز کند و بدون هر گونه شک و تردیدی آن را بپذیرد» (2) 24

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمودند که سه چیز بر شما واجب است، یکی آن که:

«ثلاث لكم ... أن تعرفوا فضلنا .....» (3) 25

«سه چیز بر شماست. اینکه به فضائل ما معرفت پیدا کنید...».

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«فإنه لا يبلغ أحد ممن يعينا حد الإشتار حتى يعرفني بالنورانية» (4) 25

ص: 15

---

1- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، ج 1، ص 363 - الإختصاص، ص، ص 309 - بحار الأنوار، ج 2، ص 215؛

26، ص 32 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام إلى الإمام الجواد علیه

السلام)، ج 19، ص 193 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1، ص 158

2- بحار الأنوار، ج 62، ص 2.

3- البته باب سخن این حدیث در حق مسلم بر مسلم است. الکافی، ج 2، ص 172؛ (ط - دارالحدیث)، ج 3، ص 442 - الوافی،

ص 5، ج 592 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (علیهم السلام)، ج 9، ص 43 - بحار الأنوار، ج 27، ص 133؛ ج 71، ص 251

- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 9، ص 44.

4- حدیث نورانیت به نقل از بحار الأنوار، ج 26، ص 7 - المناقب (للعلوی)، ص 77 - إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب، ج 1،

ص 40.



«هیچ یک از شیعیان ما به مرز نهایی بصیرت و بینایی نمی رسد، تا این که مرا به نورانیت بشناسد».

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عابر عمق و جوب معرفت به ذوات مقدس را این گونه نمایان می سازد

«لعمری إن ذلك الواجب واجب علی كل مؤمن ومؤمنة» (1)27.

«به جان خودم سوگند! که همانا آن (معرفت به نورانیت) بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است».

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«فإذا عرفتمونا هكذا فأنتم المؤمنون» (2)28.

«هر گاه ما را این گونه شناختید، آن گاه مؤمن خواهید بود».

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جناب سلمان فرمودند:

«إنه لا يعرفني حق معرفتي إلا كان معي في الملاء الأعلى» (3)29.

«هر کس آنگونه که سزاوارم مرا بشناسد، در ملاء اعلی با من خواهد بود».

شناخت مقامات نورانی ائمه اطهار (علیهم السلام)، ملاک ایمان بنده است؛ بلکه کسب معرفت، از روزه و نماز هم مهم تر است.

امام معصوم (علیه السلام) فرمودند:

«بعضکم أكثر صلاه من بعض و بعضکم أكثر حجا من بعض و بعضکم أكثر صدقه من بعض من و بعضکم أكثر صیاما من بعض و أفضلکم معرفه» (4).

«بعضی از شما از بعضی دیگر، بیشتر اهل نماز هستید. بعضی زیاد حج انجام داده اید. بعضی بیشتر صدقه داده اید. بعضی از شما از دیگران بیشتر روزه می گیرد، {با وجود همه اینها} بهترین شما آنهایی هستند که معرفت بهتری دارند».

## دور از معارف حقیقی

اگر انسان از معارف خاندان وحی باز بماند، عبودیت وی محقق نشده است؛ زیرا اولین مرتبه در

ص: 16

1- بحار الأنوار، ج 26، ص 1 - إلزام الناصب فی إثبات الحججه الغائب، ج 1، ص 36

2- المناقب (للعلوی)، ص 69 - بحار الأنوار، ج 62، ص 2

3- القطره ج 1، ص 24 - کنز الفوائد ج 2، ص 57 - بحار الأنوار، ج 26، ص 292



دین، ترقی معرفت است و امتیاز مومنین نیز بدان می باشد. حضرت امام صادق(علیه السلام) به نقل از پدر بزرگوارشان می فرمایند:

«یا بنی، اعرف منازل شیعته علی علی قدر روایتهم و معرفتهم؛ فإن المعرفة هی الدراية للروایه، و بالدرایات لروایات یعلو المؤمن إلى أقصى درجه الإیمان».(1)31

«ای پسر، قدر و منزلت شیعیان ما به میزان فراگیری آنان از روایت و معرفت آنان به ما است. همانا معرفت، فهم دقیق روایات ماست. به وسیله فهم روایت است که مؤمن به عالی ترین درجات ایمان دسترسی پیدا می کند».

«اعلموا أن الله إذا أراد بعبد خیره شرح صدره للإسلام».(2)32

«بدانید هرگاه خدا بخواهد به بندهای خیر برساند، سینه اش را برای تسلیم گشاده می فرماید».

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کمال فرمودند:

«إن هذه القلوب أوعیه فخیرها أو عاها».(3)33

«به درستی که این دلها، ظرفها و خزانه های دانش اند. بهترین آنها، با ظرفیت ترین آنهاست».

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مورد چنین قلب هایی که محل اسرار الهی هستند، می فرمایند:

«فإذا عرفنی بها... اطلع علی سر من سر الله و مکنون خرائنه».(4)34

بر سری از اسرار الهی و گنج های پوشیده حق تعالی آگاهی یافته اند». با این توصیفات، باز هم معرفت کامل ذوات مقدس، میسر نیست؛ چنانکه فرموده اند:

لا یحتمله إلا ملک مقرب، أو نبی مرسل، أو عبد امتحن الله قلبه للإیمانی».(5)35

توانایی تحمل (علم، اسرار و فضایل ما) را هیچ کسی ندارد مگر ملک مقرب و یا

ص: 17

1-- اصول سته عشر، ص 126.

2-- الکافی، ج 8، ص 13؛ (ط - دارالحدیث)، ج 15، ص 39 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول(علیهم السلام) ج 25، ص 27 - بحار الأنوار، ج 75، ص 223 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام) إلى الإمام الجواد علیه السلام، ج 20، ص 868.

3-- تحف العقول، ص 169 نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص 495 - الأمالی (للمفید)، ص 247 - الأمالی (للطوسی)، ص 20 - بحار الأنوار، ج 1، ص 188؛ ج 23، ص 45؛ ج 75، ص 76.

4-- المناقب (للعلوی)، ص 77 - بحار الأنوار، ج 26، ص 7 - إلیزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب جلد 1، ص 41.

5- - الكافي، ج 1، ص 401 - الوافي، 3، ص 645؛ الوافي؛ 4، ص 46 - بحار الأنوار، ج 2، ص 184، 25، ص 95.

پیامبر مرسلی و یا مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده.».

عقلا در وادی معرفت به انوار مقدس، حیران اند و بزرگان از والایی و عظمت مقامات و صفات این بزرگواران مبهوت. از آن فضائل هر چه بیان شود، از هزاران کلمه، هجای اولین حرف آن نیز ادا نمی شود.

حضرت امام هادی (علیه السلام) فرمودند:

«خدا را نمی توان وصف کرد؛ بلکه به کنه و حقیقت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) نیز نمی توان راه یافت و وصفاش کرد؛ چرا که خداوند جلیل، نام حضرت محمد (صلی الله علی وآله) را با نام مبارک خویش قرین کرده و او را در بخشندگی خود شریک نموده و پاداش کسی را که از پیامبر فرمان برد، همانند پاداش مطیع خود قرار داده است.».

### معرفت باطن اهل بیت امری محال است

البته باید تاکید کنیم که ائمه اطهار دارای دو مقام ظاهر و باطن هستند که معرفت باطن ایشان همانند معرفت ذات خداوند امری محال است.

در این باره، حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«ظاهری امام و باطنی غیب لا یدرک» (1).

«ولایت و امامت، مقام ظاهری من است. مقامات باطنی من غیبی است که درک شدنی نیست».

«إن أمرنا مستور مقنع بالمیثاق فمن هتک علینا أذله الله» (2).

«امر ما پوشیده شده و روی آن نقاب قرار گرفته است».

همچنین می فرمایند:

«باطنه غیب لا یدرک» (3).

«باطن امام غیبی است که قابل درک نیست».

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

ص: 18

1- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین (علیه السلام) 106.

2- الکافی، ج 2، ص 227.

3- بحار الأنوار، ج 20، ص 171.

«إن أمرنا هو الحق... مقنع بالسر» (1).

«امر ما اهل البيت حق و پوشیده از راز و اسرار است».

آنچه از مقامات ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان می شود، همانند قطره ای در برابر دریاها بی کران است. این که آنان قبل از آفرینش کائنات، از نور خاص عظمت خداوند خلق شده اند و سپس در این عالم به شکل بشر در آمده اند، خود گویای، عظمت ایشان و توصیف ناپذیری شان است.

حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند:

(ظاهر هما بشریه و باطنهما لاهوتیه ظهرا للخلق علی هیاکل الناسوتیه حتی یطیقوا رؤیتهما). (2)

«ظاهر آنها (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام) به شکل بشر و باطن شان منسوب به خدا است. در میان مردم به شکل انسان ظاهر شده اند تا مردم تحمل دیدن آنها را داشته باشند» (3).

این بزرگواران با هیچ یک از مخلوقات در هیچ مرتبه ای قابل قیاس نیستند و آنچه از ایشان می بینیم و یا می شنویم، ظاهر ایشان است

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«هل يعرف أو يوصف أو يعلم أو يفهم أو يدرك أو يملك من هو شعاع جلال الكبرياء و شرف الأرض و السماء جل مقام آل محمد صلی الله علیه و آله عن وصف الواصفين و نعت الناعتين و أن يقاس بهم أحد من العالمين» (4).

«آیا شناخت و توصیف و درک کردن یا تصاحب (به دست آوردن منصب) کسی که پرتو جلال خدای بزرگ و شرافت زمین و آسمان است (یعنی اهل بیت علیهم السلام)، امکان پذیر است؟ جایگاه آل محمد (علیهم السلام) برتر از وصف و صف کنندگان و ستودن ستایش کنندگان است و برتر از این هستند که احدی از جهانیان با آنان مقایسه شود».

البته هیجان ناشی از بزرگی مطالب ممکن است خواننده احادیث را به این سمت سوق دهد که

ص: 19

1- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج 1، ص 29.

2- تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهره، ص 394 - البرهان فی تفسیر القرآن ج 4، ص 192 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام إلى الإمام الجواد علیه السلام)، 11، ص 31.

3- القطره، به نقل از بحار الأنوار، ج 35، ص 28، ج 4 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 193، حدیث 7.

4- بحار الأنوار، ج 25، ص 171.

آن را در جهت غلو ببیند؛ اما با توضیحات و مرزبندی در احادیث، آراء متخصصین زبردست در دین و متن کتاب، با روندی رو به پیشرفت و فهم بیشتر فضائل اهل بیت مواجه خواهد شد.

از این گذر با شناخت بیشتر فضائل اهل بیت که آثار و محل بروز اراده الهی هستند، به درک بیشتری از خدای متعال راهی گشوده و قلب برای پذیرش راه عبودیت، آماده تر می گردد. امید است خوانندگان محترم با خواندن این کتاب، علاوه بر دقت فراوان بر مطالب در جهت نشر این فضائل (برای اهلس) نیز کوشا باشند.

ص: 20

## شرح شناخت امام (علیه السلام)

از زاویه معرفت به نورانیت، این نوع دیدگاه، که ش ناخت خداوند بر ش ناخت آیات خاص خداوند استوار است، اولین مرحله امام شناسی محسوب می گردد. همچنین باید اعتقاد داشت که هدف از شناخت امام، شناخت خدا و بندگی او می باشد چنانکه حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند:

«إن الله جل ذكره ما خلق العباد إلا ليعرفوه فإذا عرفوه عبده فإذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه فقال له رجل يا ابن رسول الله بأبي أنت وأمي فما معرفه الله قال معرفه أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته. (1).

«ای مردم! به راستی خداوند متعال مردم را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس هر گاه او را بشناسند، عبادتش کنند و آن گاه که عبادتش کردند از عبادت غیر او بی نیاز می گردند .

مردی گفت: ای فرزند پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای شما گردد! شناخت خدا چگونه است؟

حضرتش فرمود: شناخت خدا به این است که مردم هر عصری امام واجب الاطاعه خود را بشناسند».

براین اساس نیز انبیاء و ائمه معصوم علیهم السلام برای هدایت بشریت فرستاده شدند تا خدا را به مردم شناسانده و مردم به بندگی حق تعالی برسند.

حضرت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می فرمایند:

«بالتعلیم أرسلت». (2).

«برای تعلیم فرستاده شدم».

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند:

«فبعث الله محمداً (صلی الله علیه وآله) بالحق... لیغکم العباد ربهم إذ جهلوه». (3).

«خداوند متعال حضرت محمد(صلی الله علیه وآله)را به حق برانگیخت... برای آن که بندگان، پروردگارش را بشناسند، در حالی که به او نادان بودند».

ص: 21

1- 34 - بحار الأنوار، ج 5، ص 312

2- 44 - منیه المرید، ص 106

3- 45 - نهج البلاغه، خطبه 14



لذا با استمداد خالصانه از امام عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) چنین مبحث جذاب و شگفت انگیزی را طبق روایات آغاز مینماییم. بدان امید که ظرفیتی برای فهم و درک کلام امامان معصوم (علیهم السلام) و مطالب نورانی آنان به ما عطا نمایند، تا هدف آفرینش روشن گشته و از دریای بیکران فضل و عنایت حق تعالی سیراب گردیم.

کلام نورانی ذیل، مهر تأییدی است بر احادیث گفته شده قبلی؛ چراکه هر چیزی با نشانه هایش شناخته میشود و از آنجا که خدای تعالی نشانهای بزرگتر از ذوات مقدس ندارد؛ پس هرکس آنان را شناخت، در واقع خدا را شناخته است:

«من عرفهم عرف الله». (1)

«هر آن کس آنها را شناخت، خدا را شناخته است».

ومن قصده توجه بگم» (2)

هر کسی خواست آهنگ خدا کند، باید به شما رو کند».

هر کسی آهنگ خدای تعالی کند، باید از مسیر این انوار مقدس عبور کند. اینان طریق الی الله هستند. رسیدن به امام علیه السلام؛ یعنی رسیدن به خدا. دلیل بر این مطلب، در ذیل آیه شریفه 56 از سوره مبارکه زخرف بیان شده؛ چون فرعونیان ما را به خشم آوردند، ما هم از ایشان انتقام کشیدیم.

حضرت امام صادق علیه (السلام) فرمودند:

«خداوند خشم نمی کند مانند خشم مخلوقات؛ لکن اولیایی برای خود خلق نمود که آنها خشم می کنند یا خوشحال می شوند. پروردگار نیز خشم آنها را خشم خود و رضایت آنها را رضایت خویش قرار داده؛ زیرا آنها دعوت کننده به سوی خداوند هستند و راهنمایان خلق به سوی خدایند».

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمایند:

«من ار قبر الحسين (علیه السلام) بشط الفرات كان كمن زار الله فوق عرشه». (3)

«هرکس قبر امام حسین علیه السلام را کنار شط فرات زیارت کند، مانند آن است که خدا را بر عرشاش زیارت کرده است».

ص: 22

1-46- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج 2، ص 420 - الوافی، ج 9، ص 1697 - إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج 5، ص 38.

2-47. - فرازی از زیارت جامعه کبیره.

3-48 - وسائل الشیعه ج 14، ص 411.

در آیه دیگر می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (1)49.

«ای رسول، کسانی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت نمودند. قدرت خدا فوق تمام قدرتهاست».

پس با این نوع آیات شریفه و احادیث دریافت می شود که تمامی معاملات الهی با دیگر مخلوقات توسط این خاندان مطهر به انجام خواهد رسید.

## مقام اختصاصی

این دنیا به واسطه کوچکی و نداشتن ظرفیت کافی، محل بروز کامل نورانیت و جلالت خاندان وحی نیست و آنچه از مهمات این معرفت بر ما مستور بماند، در جهان اخروی به اندازه وسع بیان خواهد شد. آن جاست که وقتی خلائق، جلال و سلطنت محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) را دیدند، همه به این دوستی و محبت خدای تعالی به اهل بیت (علیهم السلام) شگفت زده خواهند شد. (2) محبت به این خاندان مقدس تا آنجا گسترش داده شده است که امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زیارت رجبیه اعلام نموده اند:

«لا فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک» (3).

«هیچ فرقی بین تو (خدا) و امام نیست مگر این که آنها بندگان تو هستند و رتق و فتق آنها به دست توست...» (4). (5)

جناب حاج آقای یعسوب الدین رستگار جویباری، صاحب رساله و مولف 60 جلد تفسیر کبیر و

ص: 23

1-1 - سوره مبارکه فتح آیه شریفه 10

2-50 روایت این مطلب آورده خواهد شد.

3-3 - مصباح المتهجد و س لاح المتعبد، ج 2، ص 803 - إقبال الأعمال (ط - القديمه)، ج 2، ص 646 - المصباح اللکفعمی، ص 529 - بحار الأنوار، ج 95، ص 393.

4-52 - فجعلهم معاون گلمایک و کان لتوحید و آیات و مقامات التي لا تعطیل لها فی کل مکان يعرف بها من عرق لا فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک و خلقک فقها و تنها بیدک.

5-53 - در این عبارت نورانی که معارف بسیار عالی و والایی در آن ذخیره شده، جای دقت و تأمل است تا با عنایت خودشان بتوان معنای صحیح آن را فهمید عبارت «لا- فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک» را باید به گونه ای معنا کرد که با مباحث توحید و معرفه الله سازگار باشد لذا ابتدا کمی پیرامون توحید و معرفه الله مطالبی آورده سپس به توضیح عبارت می پردازیم. به حکم عقل و فطرت و نقل معتبر، بین خالق و مخلوق هیچ شباهتی وجود ندارد و ماسوی الله همه حادث و محتاجه فقیر الی الله تعالی هستند و حلول ذات الله و اتحاد آن ذات با مخلوق فقیر و محتاجامری محال و نشدنی است. اهل بیت (علیهم السلام) و قطعاً مخلوق و حادث هستند و فقیر و محتاجه الله تبارک و تعالی می باشند و ذره ای استقلال و بی نیازی در آنها نمی باشد و سراسر وجود آنها (روح، جسم) محتاجو نیازمند به خالق متعال می باشد و هرگونه فرض استقلال و بی نیازی در اهل بیت عال همان غلو می باشد که شدیداً مورد انکار و تکفیر خودشان قرار

گرفته است. حال با توجه به این دو مطلب یعنی اینکه هیچ شباهت و سنخیت و اتحادی بین خالق و مخلوق وجود ندارد به توضیح عبارت «لا- فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک» می پردازیم که ابتدا به ذهن می آید که اتحادی بین اهل بیت : و خداوند متعال وجود دارد ولی با دقت در عبارات قبل و بعد، این توهم کاملاً باطل می گردد زیرا عبارات قبل مثل «فجعلتهم معادن لکلماتک...» نشانگر این است که آنها مجعول و تحت مشیت خالق متعال هستند و استقلالی ندارند و از آن صریح تر عبارت بعد است که «إلا أنهم عبادک» که عبد و مخلوق بودن اهل البیت المال را به وضوح می رساند و همین طور «... بینک و بینها» اینجا ضمیر «ها» مونث است و مؤید آنست مرجع ضمیر، خود اهل البیت طلب نیستند و برای آنها ضمیر جمع «هم» آورده شده، پس این عبارت با دو مطلبی که بیان شد هیچ تنافی و تضادی ندارد. اما معنای عبارت چطور می شود؟ این مطلبی است که إن شاء الله مفصلاً در ضمن مباحث کتاب مطرح می شود.

کتاب دیگر که مجموعاً صد و ده جلد میباشد، در کتاب شریف سوره والعصر، جلد دوم، صفحه 380 درباره دعای ماه رجب که از ناحیه امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صادر گشته می فرماید:

این بیان توقیع شریف (دعای رجبیه) جز از معادن کلمات الله تعالی و مشیت الهی، مدار دهر و نوامیس عصر حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه) که آخرین علت غائی در سلسله علل غائیه آفرینش است نمی تواند باشد که با کوتاه ترین عبارات اعجاز آمیز، تمام اصول و مهمات مسائل ولایت کبری و مقام امامت عظمی را به صورت دعا در ماه رجب، شهرالله جل و علاء، مولد نخستین علت غائی خلقت، صاحب ولایت کبری علی مرتضی (علیه السلام) را بیان فرمود که به راستی درک مفاهیم آن، حتی برای خواص جز با نور ولایت ممکن نیست.

بر اندیشمندان است که در دو ضمیر «بینها الا انهم» همانند دو ضمیر آیه کریمه «و علم آدم الأسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه» تأمل بیشتری داشته باشند. با وجود این دعای ارزشمند و این فراز خاص، در می یابیم حضرت ولی عصر، محل و مظهر مشیت و اختیار و صاحب ولایت کلیه الهیه هستند».

لا فرق بینک و بینها در واقع بیان گر انجام کارهای خدایی در تمام مراتب تکوین و تشریح در کون و مکان به دست قدرتمند ذوات مقدس است. و این مقام را حق تعالی مختص به حبیب خود و خاندان او گردانیده؛ به این معنا که خلیفه الله و همه کاره خداوند در هزاران هزار عالم موجود، این ذوات مقدس هستند. ایشان در عالم اختیار «ذر» در میان جمیع مخلوقات، اولین و بهترین کسانی بودند که سر تسلیم و عبودیت در برابر خدای تعالی بر خاک گذاشتند و اظهار بندگی نمودند تا آن جایی که در دنیا تحمل همه بلاها را برای نجات خلائق پذیرفتند. (حضرت امام حسین (علیه السلام) نمونه شاخص آن است). از آنجا که خداوند متعال قبل از خلقت عوالم و موجودات در علم خود می دانست که اگر چنین

خلقی بیافریند و بدون آنکه امتیاز یا مقامی به کسی اعطا کند، این ذوات مقدس برای خداوند مطیع ترین بنده و برای مخلوقات از همه دلسوزترند، لذا چنین جایگاه و مقامی اختصاصی برای این خاندان در نظر گرفته به آنان عطا نمود و فرمود:

«إني اطلعت يا عبدی فی علمی علی قلوب عبادی فلم أر فیهم أطوع لی ولا أنصح لخلقی من أنبیائی ورسلی فجعلت لذلك فیهم روحی و کلمتی و الزمهم عبء، حجتی و اصطفتیهم علی البرایا برسالتی و ویی...» (1)

«ای بنده من، من در علمم بر قلوب بندگانم اطلاع یافتم و کسی را مطیع تر به خودم و خیرخواه تر نسبت به مخلوقاتم از پیامبران و فرستادگانم ندیدم؛ سپس به همین جهت روح و کلمه خود را در ایشان قرار دادم و سنگینی بار محبت خود را بر دوش آنها گذاشتم و آنها را برگزیده خود بر خلائق قرار دادم تا رسالت و وحی مرا به خلائق برسانند.»

سپس بر دل های برگزیده گان خود از رسولانم آگاهی یافتم و در میان آنها کسی را مطیع تر به من و خیرخواه تر به مخلوقاتم از محمد(صلی الله علیه وآله) که برگزیده و خالص شده من است نیافتم. پس با علم خود او را برگزیدم و نام و یاد او را همراه یاد و نام خود بلند مرتبه قرار دادم. سپس دل های اهل بیت(علیهم السلام) و نزدیکان او را پس از وی همچون قلب او یافتم. پس آنها را هم به او ملحق نمودم.» (2)

آنگاه اراده نمود تا آن چیزی را که قبل از خلقت جمیع کائنات با علمش اطلاع یافته بود، به ظهور برساند. حضرت موسی در مقام تکلم با پروردگار، روی کوه طور مشاهده کرد که درختان و گیاهان و سنگها، همه به ذکر محمد(صلی الله علیه وآله) و دوازده جانشین بعد از او مشغولند. به درگاه الهی عرض کرد که خداوندا، می بینم مخلوقات به ذکر محمد و آل محمد(علیهم السلام) مترنم میباشند. برای من بگو که آنها چه مقامی نزد تو دارند؟ از درگاه ربوبی خطاب رسید:

«یا ابن عمران إني خلقتهم قبل خلق الأنوار و جعلتهم فی خزانه قدسی یرتعون فی ریاض مشیتی، و یتسمون روح جبروتی، و یشاهدون و أقطار ملکوتی؛ حتی إذا شئت مشیتی أنفذت

ص: 25

1- 54- إقبال الأعمال (ط - القدیمه)، ج 1، ص 507 - بحار الأنوار، ج 21، ص 312؛ ج 26، ص 313.

2- 55 - بحار الأنوار، ج 26، ص 310، حدیث 77

«ای پسر عمران، من آنها را قبل از آفرینش انوار آفریدم و در گنجینه قدس خود قرار دادم و در بوستان مشیت خود متنعم نمودم و از رائحه جبروتم سرزنده ساختم تا ملکوت من و آثار قدرتم را مشاهده کنند و زمانی که اقتضا کرد، تقدیرات خود را درباره آنها اجرا کنم. پس ای پسر عمران، به ذکر و یاد ایشان متوسل باش؛ زیرا آنها خزانه علم و گنجینه حکمت من و جایگاه نور و تجلی انوار من هستند».

سرانجام آن گنج ربوبی از خزانه غیب ظاهر گشت و ائمه اطهار (علیهم السلام)، آئینه تمام نمای افعال حق تعالی شدند و هر کسی با دیده بینا شده از معرفت، به این آئینه نگاه کند، چیزی جز خدا نمی بیند، که هیچ گاه جدایی بین آن انوار مقدس و خداوند وجود ندارد و با تمام وجود در مقام بندگی محض به سر می برند. هرچه شعاع نور توحید، از صفات و افعال و اسمای خدای تعالی است، در آئینه وجود امام تابیده شده و سراسر وجودش از نور الهی پر گشته و دیگر خودش دیده نمی شود.

آری، آن چه جناب س لمان در آئینه وجود حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می دید، افعال خدای متعال بود و این جاست که یک بعد «لا فرق بینک و بینها» (2) معنا پیدا می کند؛ حال برای این که مرز خالق و مخلوق حفظ گردد و آلوده شرک و غلو نگردیم، باید پس از چنین اعتقادی همان لحظه اقرار کنیم که «إلا-أنهم عبادک و خلقک»؛ یعنی این که قبول داریم و دیدیم که هیچ فرقی بین شما، ائمه اطهار عالیا، و خدا نیست مگر در دو چیز:

. یکی این که شما (محمد و آل محمد علیهم السلام) با تمام جلالت و قدرت، بنده و مخلوق آن خدای یگانه هستید، در صورتی که حق تعالی مخلوق کسی نیست و به ذات خویش قائم است.

. دوم این که هر چه شما دارید و انجام می دهید به اراده خدای تعالی است؛ اما حق تعالی قدرتش را از کسی کسب نمی کند و به طور مستقل، ازلی و ابدی است و قائم به ذات می باشد.

فارغ از این دو چیز، می گوئیم که حق تعالی به صفات و افعال به آیات و مقاماتش در محمد و آل محمد علیهم السلام ظاهر گشت؛ چنانکه مؤید این مطلب، آنجاست که وقتی حضرت موسی کلیم الله (علیه السلام) از خدا می خواهد تا خود را به او بنمایاند، در جواب می شود که:

ص: 26

1-56- بحار الانوار، ج 51، ص 149.

2-57 - مفاتیح الجنان دعای ماه رجب صادره از توقیع شریف امام عصر (علیه السلام).

«و لما جاء موسى لميقاتنا و كلمه ربه قال رب أرني أنظر إليك قال لن تراني و لكن انظر إلى الجبل فإن استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا و خر موسى صعقا فلما أفاق قال سبحانك تبت إليك و أنا أول المؤمنين» (1).

«آنجا که موسی به دیدار ما آمد و پروردگارش با او صحبت کرد، گفت پروردگارا خود را به من بنمایان که به تو نگاه کنم. (پروردگارش) گفت هرگز مرا نمی بینی و لکن به کوه نگاه کن. اگر در جای خود ایستاد؛ پس مرا خواهی دید. همین که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، آن را خرد ساخت و موسی (علیه السلام) بیهوش شد. همین که به هوش آمد، گفت که تو منزهی (از اینکه دیده شوی) به سوی تو باز می گردم و من اولین ایمان آورنده گانم» (2).

زوایای ناپیدای این مهم با بررسی برخی مصادیق آن می تواند کمی آشکار شود. رفعت این مقام و اینکه کسی را یارای مواجهه با آن نیست حکایت از خاص بودن ظرف تجلی که همان ذوات مقدسه باشند، دارد. در مصداقی از تجلی، امام معصوم علی می فرماید:

«نور آنها (ائمہ اطهار علیهم السلام) بوده که در طور سینا برای حضرت موسی علیه السلام ظاهر شد و درخشید و او توان دیدنش را نداشت، پس فریادی کشید و بیهوش بر زمین افتاد» (3).

درباره ظهور این نور در جای دیگر، حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

«لا یرانا ملک مقرب ولا نبی مرسل إلا بهت بأنوارنا و عجب من ضیائنا و جلالتنا» (4).

«هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسلی ما را ننگرد، جز این که به انوار ما خیره شود و از تابش و جلالت ما، به شگفت آید».

ص: 27

1-58 سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 143.

2-59 - حضرت موسی (علیه السلام) گفت ای قوم همانا خدای متعال با چشمها دیده نمی شود و دارای کیفیت نیست بلکه با آیه ها و نشانه ها و آثارش شناخته می شود، آنان در جواب گفتند ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از خدایت این حاجت رابخواهی. موسی نان گفت: پروردگارا تو سخنان بنی اسرائیل را شنیدی و تو به مصلحت آنان داناتری. پس خدای عز و جل به او فرمود: آنچه را آنان طلب کردند تو از من در پیش آنان) طلب کن. من تو را به علت نادانیشان مورد مواخذه قرار نخواهم داد آنگاه موسی علیه السلام گفت: رب ارنی انظر الیک.... عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج1، ص178 ح1

3-60 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج3، ص193 به نقل از تاویل الایات، ج1، ص297 ح27 - بحار الأنوار، ج5، ص28،

4-61 - الکافی، ج8، ص25.

آنچه مسلم است، این است که شناخت خداوند فقط به شناخت ائمه (علیهم السلام) میسر خواهد بود. و حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«و نحن الأعراف الذین لا یعرف الله عز و جل إلا بسبیل معرفتنا» (1).

«ما اعراف هستیم که خداوند شناخته نمی شود مگر از طریق شناخت ما». اگر بخواهیم معارفی اخذ کنیم، باید از این راه بگیریم. اگر بخواهیم خدا را بندگی کنیم، باید از راه ایشان بندگی کنیم. مخلص کلام این که ذکر خداوند بدون ذکر ذوات مقدس (علیهم السلام) ممکن نیست. خداوند تمامی طاعتها و عبادت‌ها و محبت‌ها را به وسیله این مظاهر به خودش مختص و مربوط ساخته است. بیعت با آنان بیعت با خداست و یاد ایشان ذکر خدا است. چنانکه حضرت فرمودند:

«إن ذکرنا من ذکر الله إنا إذا كنا ذکر الله» (2).

«بدرستی یاد ما، یاد خداست و همانا زمانی که ما یاد شویم خدا یاد شده است».

همچنان رضایت و سخط این بزرگواران رضا و سخط الهی است حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

إن الله عنی و جل لا یأسف کأسفنا و لکنه خلق أولیاء لنفسه یأسفون و یرضون و هم مخلوقون مربوطون فجعل رضاهم رضا نفسه و سخطهم سخط نفسه لأنه جعلهم الدعاه إلیه والأدلاء علیه فلذلک صاروا کذلک».

خداوند تبارک و تعالی، همانند ما، اسف و افسوس‌ی ندارد، ولی برای خود دوستانی آفریده که آنان رضا، اسف، خشنودی و افسوس دارند، در حالی که مخلوق و مربوط هستند. از این رو، خداوند رضای آنان را خشنودی خود و سخط آنان را خشم خود شمرده است؛ زیرا آنان را داعیان به خود و راهنمایان به سوی خویش قرار داده و به

این سبب است که این مقام را دارند» (3).

پس رضا و غضب و امثالهم که به خدا نسبت داده شده است، امری محال است برای خالق؛ زیرا اینها از صفات خلقی محسوب می گردند؛ چراکه وقتی غضب بر کسی مسلط شود، تغییر می یابد و هرگاه تغییر در شخصی راه یافت، از نابودی ایمن نیست. در صورتی که ذات باری عالی منزّه از آن است که مورد تغییر و تحول و سپس نابودی قرار گیرد. به همین دلیل رضا و خشم اولیاء او حاکی از

ص: 28

1- 62 - بحار الأنوار، ج 24، ص 253 - تفسیر نور الثقلین، ج 2، ص 33 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 5، ص 92.

2- 63 - الکافی، ج 2، ص 186.

3- 64 - اصول کافی، کتاب التوحید باب النوار، حدیث 6.



## نخستین گام در معرفت

بهترین راه معرفت خداوند متعال شناخت انوار عظیم الشان پروردگار که همان آیات خاصه حق تعالی می باشد، است. این نور مقدس، تجلی عظمت ظهور فعل و صفت خدا است.

در شب تولد پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله)، خدا را این گونه می خوانیم:

«اللهم إني أسألك بالتجلى الأعظم فى هذه الليلة من الشهر المعظم والمرسل المكرم»

خدایا از تو می خواهم به حق عظیم ترین تجلیات در این ماه بزرگ (یعنی) به حق پیامبر باکرامت «.

در هنگام مفارقت از دنیا نیز هنگامی که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) جسد مطهر ایشان را در لحد نهادند، در وصف نورانیت پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) به حق تعالی این چنین اظهار داشتند

« اللهم هذا اول العدد وصاحب الأبد، نورك الذى قهرت به غواسق الظلم وبواسق العدم وجعلته بك ومنك واليك و عليك دالا دليلا. روحه نسخه الأحديه فى اللاهوت و جسده صوره معانى الملك والملكوت و قلبه خزانه الحى الذى لايموت، طاؤس اللكبريا و حمام الجبروت»<sup>(1)</sup>.

«پروردگارا، این اولین عدد (موجود) و صاحب جاودانگی است. نور تو است که به واسطه او بر تاریکی پوشاننده و بر نیستی، چیره شده و او را به سبب خودت از خودت و به سوی خودت و بر خودت، دلیلی استوار قرار دادی. روح او نسخه احدیت در عالم لاهوت است و جسد او، صورت معناهای عالم ملک و ملکوت است و قلب او خزانه خدای زنده زوال ناپذیر است. او طاووس کبریا و کبوتر عالم جبروت است».

خداوند چون ذات مقدسش لایری و لایدرک بود لذا نوری از عظمت و جلال خویش آفرید (و از آن نور بقیه انوار را مشتق کرد)

«اخترعه من نور عظمت و جلاله»

«آنگاه علم و قدرت خود را به ایشان عطا نمود»

ص: 29

«واستطلعها علی غیبه ..... فیهم یظهر قدره»

«سپس به وسیله این انوار خودش را به خلق شناساند»

«و بهم و منهم عرف عباده نفسه» (1)

«و مبادی تمام فیوضات و انوار را از این نور مخصوص قرار داد».

فرمودند:

«استکمل من نوری ما کمل به الانوار»

آن که همه انوار از او (پیامبر) کامل شدند، از نور من کامل شد».

این نور (اتوار) عظمتی دارد که احدی از مخلوقات توان درک آن را ندارند؛ چراکه منسوب و مخصوص به حق تعالی می باشد و نشانی از یگانگی خداوند است .

«الإمام كالشمس الطلیعه المجلله بنورها للعالم وهو بالأفق حیث لا تناله الأبصار ولا الأیدی الإمام البدر المنیر و السراج الزاهر و الأنور الطالع و النجم الهادی فی غیابات الدجی»

«امام همچون خورشید درخشانی است که نورش جهان را فرا می گیرد و جایگاهش در افق به گونه ای است که نه دستها بدان رسد و نه دیدگان تواند آن را نظاره کند. امام ماه تابان است و چراغ درخشان و نور طالع و ستاره راهنما در دل تاریکی هاست».

حضرت امیر(علیه السلام) در منزلت این نور می فرمایند:

«ولا الملائکه المقبون بین أنوار شبكات جلاله» (2)

«فرشتگان مقرب هم یارای درک انوار جلال او را ندارند».

آن قدر به عطای خداوند حله های عظمت و جلال کبریایی، ظاهر و باطن این نور مقدس و یگانه را فراگرفته که همه انبیاء و ملائک مقرب در این وادی حیرانند و چون ایشان اولین مخلوقات نزدیک به مقام قرب حق تعالی هستند؛ لذا در نهایت صفا و روحانیت قرار گرفته اند؛ به هیأتی که مخلوقات را طاق درک ماهیت آن نیست و به جهت قرب و دوری از پلیدیها، همچنین به دلیل واسطه قرار گرفتن بین خدا و مخلوقات، حجاب های متعددی بر خود گرفتند تا خلائق را فیض و مددهای بی پایان برسانند و سببه جمیع عوالم به طفیلی این انوار مقدس خلق شدند.

در همین راستا حدیثی از امیرالمومنین (علیه السلام) را مهین مورخ مورد اعتماد و مشهور میان خاصه و

1- 66- تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره , ج 1 ص 393.

2- 67. بحار الأنوار، ج 10، ص 127.

عامه، مسعود هذلی در کتاب کهن و گرانسنگ مروج الذهب که حدود یازده قرن از نگارش آن می گذرد، آورده است که بخشی از آن را می آوریم:

«إن الله حين شاء تقدير الخلقه وذرة البریه و إبداع المبدعات نصب الخلق فی صور کالهباء قبل دحو الأرض و رفع السماء...»

«چون خدا خواست خلق را بیافریند، و مردم را برآورد، و آفریده ها را هستی بخشد، خلق را به صورت هائی مانند ذره واداشت پیش از کشش زمین و برافراشتن آسمان، و خدا در ملکوت خود تنها بود، و در جبروتش یکتا، پس از نور او پرتوی تافت و از روشنی او پاره ای درخشید، و آن نور در میان این صورتهای نهانی گرد آمد و با صورت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) موافق شد، آنگاه خطاب نمود: توئی برگزیده و انتخاب شده، بتو بسپارم نورم را و گنجینه های هدایتم را و بخاطر تو زمین را پهن کنم و آسمان را برافرازم، و آب را بیامیزم، ثواب و عقاب را مقرر سازم، همچنین بهشت و دوزخ را، و خاندانت را برهبری بر گمارم، و از دانش نهانم بآنها دهم تا بآنها نهان نماند هیچ نکته باریک و از آنها هیچ نهانی ندیده نباشد، و آنها را حجت بر خلقم سازم، و آگاه کننده بر دانشم و یگانگیم. سپس خدا گواه بر پروردگاری و خلوص در یگانگی را بر گرفت، و پس از این تعهد انتخاب حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را بیدید مردم نهاد، و بآنها نمود که هدایت با او است، و نور از او است و امامت در خاندان او باشد، برای پیش داشتن روش عدالت، و تمام کردن حجت سپس خداوند خلق را در غیب خود نهان ساخت و در مکنون علمش پنهان کرد، سپس عوالم را برپا داشت، و زمان را گشود، و آب را برهم زد، و کف را برانگیخت و دود را بر جهانند، و عرشش بر روی آب قرار گرفت، و زمین را بر پشت آب پهن کرد سپس آنها را بفرمانبری خواند، و گردن پذیرش نهادند، سپس فرشته ها را از نور نبوتی که برآورده بود آفرید، و انواری اختراع کرد، و نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را قرین توحید خود ساخت، و نبوت او در آسمان شهرت گرفت پیش از آنکه در زمین مبعوث شود. و چون خدا آدم را آفرید برتری او را بر فرشته ها پدید کرد، و بآنها نمود که از پیش دانش مخصوصی باو داده، از آن راه که نام اشیاء را از آنها جستجو کرد، و خدا آدم را محراب و کعبه و قبله نمود، و انوار و روحانیان و ابرار را بسجده او واداشت سپس آدم را بر سپرده باو آگاه کرد: و اهمیت امانت که بعهدده او است روشن ساخت باینکه او را نزد فرشته ها پیشوا نامید، و حظ

آدم این بود که از پرده نورنمایش آگاه کرد و سخن گفت. و پیوسته خدا آن نور را در افق زمان نهان داشت تا آنکه محمد (صلی الله علیه وآله) را از نژادهای پاک بدر آورد و جدا کرد، و مردم را بظاهر و باطن دعوت کرد، و در نهان و آشکار بر خواند، و خواست آنها را آگاه کند بر عهدی که پیش داشته بود در عالم از پیش از پیوست نژاد بشر، و هر که با او موافق بود و از چراغ نور پیشین پاره ای بر گرفته بود، به سر او رهنمون گشتند، و امر روشن او را هویدا شناخت، و هر که در بیخبری اندر شد و سزاوار خشم خدا گردید، بدان ره نبرد».

باری امیرالمومنین (علیه السلام) در ادامه گفتار می فرماید:

«ثم انتقل النور إلى غرائزنا ولمع مع أئمتنا فنحن انوار السماء وانوار الأرض فينا النجاه و منا مكنون العلم و إينا مصير الأمور و بنا تقطع الحجج و خاتم الأئمة و منقذ الأمة و غايه النور و مصدر الأمور فنحن أفضل المخلوقين و أكمل الموجودين و حجج رب العالمين فلتنهنا النعمه من تمسك بولایتنا و قبض عروتنا» (1).

«سپس آن نور بسرشتهای ما منتقل شد و بهمراه ائمه از ما درخشید ما هستیم انوار آسمان و انوار زمین، نجات بوسیله ما است، مكنون علم از ما است و گردش کارها بما سپرده است، بواسطه ما قطع حجتها شود، و خاتم ائمه هم از ما باشد که رها کننده امت است و غایت نور و مصدر امور، ما صابرترین مخلوقیم، و کاملترین موجودات و حجتهای پروردگار جهانیان، گوارا باد نعمت بر کسی که بولایت ما چسبید و حلقه ارادت ما را بدست گرفت».

در حدیث دیگری می فرمایند:

«آنگاه که خداوند اراده کرد موجودات را بیافریند، نور من را ش کافت و از نور من عرش را خلق کرد. پس عرش الهی از نور من است و نور من از نور خدا و نور من برتر از عرش است. سپس نور برادرم علی را شکافت و از آن نور، فرشتگان را خلق کرد و فرشتگان از نور علی هستند و نور علی از نور خدا است و علی برتر از فرشتگان است. سپس نور دخترم فاطمه را شکافت و از نور او آسمان ها و زمین را آفرید. پس آسمان ها و زمین از نور دخترم فاطمه هستند و نور دخترم فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمان ها و زمین است. سپس نور فرزندم حسن را

ص: 32

شکافت، پس از آن خورشید و ماه را خلق کرد. پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن هستند و نور او از نور خداست و حسن برتر از خورشید و ماه است. سپس نور فرزندم حسین را شکافت، پس از آن بهشت و حورالعین را خلق کرد. پس بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین هستند و نور او از نور خداست و حسین برتر از بهشت و حورالعین است»<sup>(1)</sup>.

با این قاعده، هیچ مخلوقی از ذات خداوند صادر نشده؛ بلکه مخلوقات نتیجه فعل الهی که همان اراده اوست، خلق شده اند.

«أول ما خلق الله نوری، ثم فتق منه نور علی علیه السلام، فلم نزل تتردد فی النور حتی وصلنا حجاب العظمة فی ثمانین ألف سنه، ثم خلق الخلاق من نورنا»

«نخستین آفریده ای که خدای متعال آفرید، نور من بود. سپس از نور من، نور علی را جدا ساخت. ما همواره در میان انوار در رفت و آمد بودیم تا این که پس از هشتاد هزار سال به حجاب عظمت الهی رسیدیم. آنگاه خدای متعال موجودات دیگر را از نور ما آفرید».

حتی خلقت انبیاء نیز از این امر مستثنی نبود و به برکت این انوار مقدس پا به عرصه وجود گذاشتند. در این مورد از امام (علیه السلام) سوال شد که اولین چیزی که خدای متعال آفرید چه بود. ایشان فرمودند:

«نور نبیک یا جابر... ثم نظر إلیه بعین الهیبه فرشح ذلک النور و قطرت منه مائه ألف و أربعه وعشرون ألف قطرة فخلق الله من کل قطره روح نبی و رسول تم تنفست أرواح الأنبیاء فخلق الله من أنفاسها أرواح الأولیاء و الشهداء و الصالحین»<sup>(2)</sup>.

«نور پیامبر ای جابر... سپس با دیده هیبت بر او نگریست آن نور بصورت قطرات درآمد یک صد و بیست و چهار هزار قطره شد که از هر قطره ای روح پیامبر و رسولی را آفرید سپس ارواح انبیا تنفسی کردند و از تنفس آنها ارواح اولیا و شهداء و صالحین را آفرید».

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«خدای متعال دو هزار سال پیش از آفریدن، فقط ارواح را آفرید و ارواح چهارده وجود

ص: 33

1-69- بحار الأنوار، ج 25، ص 16.

2-70- بحار الأنوار، ج 25، ص 21.

مقدس را والاترین و شریف ترین آن ارواح قرار داد».

«فعرضها على السماوات و الأرض و الجبال فغشيها نور»

«آن گاه آنان را به آسمانها و زمین و کوه ها عرضه داشت و نور این ارواح، همه آنها را فراگرفت».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

« نحن عهد الله و ذمته و نحن ود الله و حجه كنا أنوار صفوف «5» حول العرش نسبح فيسبح أهل السماء بتسبيحنا إلى أن هبطنا إلى الأرض فسبحنا أهل الأرض بتسبيحنا و إنا لنحن الصافون و إنا لنحن المسبحون». (1)

«ما پیمان خداییم و ودیعه های خدا و حجت اویم. ما صفوف نورانی در اطراف عرش بودیم و خدا را تسبیح می کردیم و اهل آسمان از تسبیح ما تسبیح می گفتند تا اینکه به سوی زمین آمدیم تسبیح گفتیم و اهل زمین نیز با تسبیح ما تسبیح می گفتند.

منظور آیه صافون و مسبحون ما هستیم».

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز فرمودند:

«نحن الأولون و الآخرون، و نحن الآمرون، و نحن النور، نور الروحانيين، نور بنور الله، و نروح بروحه، فينا مسكنه، و إينا معدنه، الآخر منا»

«اول هستیم که آفرینش با ما آغاز شده و آخر هستیم که هستی با ما پایان می پذیرد و فرمان روایانی هستیم که همه موجودات تکوین، امر ما را اطاعت می کنند. نوری هستیم که موجودات روحانی، مثل فرشتگان را، روشنی می بخشیم و به نور خداوند آنها را منور و به بشارت الهی آنها را مسرور می گردانیم. جایگاه نور خداوندی در ما و معدن آن به سوی ما است. اول ما مانند آخر ما و آخر ما همانند اول ماست».

با این اوصاف، این نور، آیت خداست و دیدار این نور مقدس، دیدار خدا. زیارت قبور شان، زیارت حق تعالی است.

پس هرکسی اسم و صفت نور خدا را شناخت، همانا خدا را شناخته، امام عسکری (علیه السلام) فرمودند:

«من عرفهم فقد عرف الله»

ص: 34

«هر کس آنان (محمد و آل محمد علیهم السلام) را شناخت، در واقع خدا را شناخته است»

چنان که شما هر کسی را به اسم، صفت و افعال او خواهید شناخت و هر که اسم یا صفت شخصی را نشناسد، شناختی از وی نخواهد داشت.

در پیدایش این نور با عظمت باید گفت که آن نور، ظهوری است که پیش از ظهور هستی تحقق یافته است. نور الانوار و فیض مطلق و کلمات اعظم الهی است. هیچ شائبه ای در آن نیست؛ چرا که وجود جمیع ظلمتها، به خاطر اتصال به غیر خداوند است و چون اینان اتصال به حق تعالی دارند؛ پس حقیقت نور الهی هستند. مثل ایشان با حق تعالی مثال خورشید و اشعه آن است. فرموده اند: «ما همواره به نور خدا متصلیم».

در بیان دیگری که دنیایی از حقایق در آن نهفته است آمده:

«یفصل نورنا من نور ربنا كشعاع الشمس من الشمس» (1)

«نور ما از نور پروردگار سرچشمه میگیرد؛ چنان که پرتو خورشید از خورشید سر چشمه می گیرد».

این نور منسوب به خدا در عرصه بشری تجلی پیدا نکرد؛ مگر در چهارده نفر که توانستند محل تجلی انوار و اسرار الهی گردند و چون بنده کامل و بدون نقص بودند، خداوند لباس مدیریت و پرورش نظام هستی را به عهده ایشان گذاشت. در ذیل آیه «اشرقت الارض بنور ربها» به فرموده اند:

«رب الأرض إمام الأرض» (2)

پرورنده زمین، همان امام زمین است».

واژه "رب" به معنای پرورش دهنده است و امام (علیه السلام) از همه جهات پرورش دهنده زمینیان است که به او، زمین آرام خواهد گرفت.

حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، در حدیثی خود را "رب الأرض الذی تسکن" می نامند. (3)

ص: 35

1-72- بحار الأنوار، ج 20، ص 17.

2-73- بحار الأنوار، ج 7، ص 326.

3-4 ققلت «و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دائبه من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون» ما الدائبه؟ قال: «يا أبا الطفيل اله عن هذا» ققلت: يا أمير المؤمنين أخبرني به علت فداك، قال: «هي دائه تأكل الطعام، و تمشي في الأسواق، و تنكح النساء» ققلت: يا أمير المؤمنين من هو؟ قال: «هو دب الأرض الذی تسكن الأرض به» قلت: يا أمير المؤمنين من هو؟ قال: «صدایق هذه الأمه، و فاروقها، و ربها و قرنيها قلت: يا أمير المؤمنين من هو؟ قال: «الذی قال الله تعالی و يتلوه شاهد منه والذی عنده علم من الكتاب و الذی جاء



بالصدق و الذى صدق به أنا، و الناس كلهم كافرون غيرى و غيره» قلت: يا أمير المؤمنين فسمه لى، قال: «قد سميته لك يا أبا الطفيل، و الله لو أدخلت على عامه شيعتى الذين بهم أقاتل، الذين أقرئوا بطاعتى، و سمونى أمير المؤمنين، و استحلوا جهاد من خالفنى مختصر البصائر، ص 147.

بر اساس روایات، خداوند متعال ائمه معصومین را نه فقط مربی بر زمین؛ بلکه مربی بر کل ملک و ملکوت قرار داد.

«الإمام... فهو وليه في سماواته» (1)

«امام... ولی خداوند در آسمانش است».

کار مربی آن است که مخلوقات را به کمال رسانده، دست ضعیفان را گرفته و آنها را از گمراهی به هدایت برساند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در خطبه غدیر راجع به هدایت، فرمودند:

«و لا ورا إلا عنده» (2)

هیچ نوری (هدایتی) نیست مگر در نزد او (حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف)

این فیض نورانی آنچنان است که اگر بر هر دل مرده ای بتابد آنرا رفعت می دهد تا جائیکه اگر ذره باشد به برکت این تابش به آسمان رفته و کار افتاب کند.

حضرت امیر المومنین، علی (علیه السلام)، فرمودند:

«آن نوری که خدا هرکس را بخواهد به آن هدایت کند، نور مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است».

اما این نور مقدس در قلبی که قابلیت پذیرش داشته باشند فرود می آید تا بدین سبب باقیمانده رذایل را نیز تبدیل به فضایل و تاریکیها را مبدل به روشنایی گرداند.

«و نور لمن استبصر بنا و عصمت لمن اعتصم بنا» (3)

«ما نور هستیم برای کسانی که از ما آگاهی بخواهند».

در این باره، حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«آنان (محمد و آل محمد علیهم السلام)، نور خدا در دل های مومنین هستند» (4)

«پس شروع تمامی خوبیها و پاکیزگیها از این نور است و اختتام آنها نیز به این نور خواهد بود».

«خلق الخلائق من نورنا»

ص: 36

1-75- بحار الأنوار، ج 20، ص 199.

2-76- بحار الأنوار، ج 37، ص 214.

3-77-بحار الأنوار، ج 50، ص 229.

4-78-بحار الأنوار، ج 23، ص 244.

«خلاق از نور ما خلق شدند».

یا اینکه می فرمایند:

«لما خلق الله محمدا سراجا منيرا اشرق نوره حتى مالا العميق الأكبر العالم الامكان».(1)

هنگامی که خداوند حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) را به صورت چراغی روشن آفرید، نورش تابید تا اینکه عالم امکان را فرا گرفت».

حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام)، می فرمایند:

«نور اشرفت من صبح الأزل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره».(2)

«توری است که از صبح ازل تابیده؛ پس، از آثار آن نور بر هیکل توحید تابیده است».

تویی صبح ازل بنما تنفس\* که تا روشن شود آفاق و انفس

همه فیوضات از این معدن که چراغ کائنات است سرچشمه می گیرند و همه حرکات و سکنات

ذرات به آن بستگی دارد. در زیارتشان می خوانیم:

«بهم سکنت السواکن و تحرکت المتحرکات»

«ثبات همه ثابتین از ایشان است و حرکت همه آنچه در تحرک است نیز از ایشان

است».

مثل این چراغ همان آیه نور است. ما، برای فهم بیشتر، از تفسیر این آیه شریفه نور تقریبا اجمال

گفتنی ها از کتاب ارزشمند تفسیر جامع ج 4 ارائه خواهیم نمود.

«الله نور السموات و الأرض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کأنها کوكب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه ولا غربیه یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الأمثال للناس و الله بکل شیء علیم»

«خداوند نور آسمانها و زمین است. مثل آن نور، به آن مشکاتی می ماند که چراغی در درونش افروخته است و آن فروزش به شیشه‌های تابد که تابش و تشعشع آن، چون ستاره‌های فروزان جلوه گر است، که اخگرش از درخت مبارک زیتون مشتعل باشد، در صورتی که نه شرقی و نه غربی است. درخشش آن، شرق و غرب گیتی را روشن و

1-79- الفطره ج 2، ص 131.

2-80 روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه (ط القديمه)، ج 2، ص 82.

منور ساخته، با آن که ابدا آتشی بدان نرسیده است. نور بالای نور واقع گشته است و خداوند به نور حقیقت خود، هر که را بخواهد هدایت می فرماید. این گونه مثل ها را برای مردم عاقل جهان، می زنند تا به حقایق امور پی ببرند و بدانند که خداوند به اسرار هستی وقوف کامل دارد».

راجع به کلیت نور باید گفت که چیزی است رقیق و روشنایی دهنده؛ مانند شعاع خورشید، ماه، ستارگان و آتش. «ظلمت» چیزی است رقیق و تاریک به هیئت سواد، چنان که از تاریکی هوا در شب هویدا است. بنابراین وصف نمودن پروردگار به نور (با این توصیف)، شایسته و روا نیست؛ چرا که نور، جسم و حادث است و خالی از حوادث گوناگون از قبیل شدت، ضعف، طلوع، غروب، ارتقاع و هبوط)، در حالی که خدای تعالی، قدیم و آفریننده نور است.

از این لحاظ، مفسرین در معنای نور اختلاف کرده اند:

بعضی گفته اند: معنای آیه آن است که خداوند، مدبر امور است و کارهای آسمان و زمین به تدبیر او انجام می گیرد؛ بعضی گفته اند: نور دهنده آسمان، زمین، ماه و آفتاب است؛ بعضی گفته اند: معنای نور آن است که پروردگار، زمین را به پیغمبران و ائمه و دانشمندان، و آسمان را به فرشتگان زینت می دهد.

ابن عباس گفت: معنای آیه آن است که پروردگار، راهنما و هادی اهل آسمان و زمین است.

البته معانی دیگری نیز برای آن آورده اند. درباره این آیه، از حضرت امام رضا(علیه السلام) سوال شد و ایشان فرمودند:

«هاد الأهل السماء و هاد لأهل الأرض». (1)

«راهنمای آسمانیان و راهنمای زمینیان است».

در مقابل احادیث فراوانی وارد شده که دلالت دارند مقصود از نور، محمد و آل محمد (علیهم السلام) است و نسبت دادن نور به پروردگار از باب اضافه و نسبت تشریفی است؛ چرا که شرافت پیغمبر و اهل بیت (علیهم السلام) او فوق تمام شرافتهاست.

ابن بابویه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند:

«مراد از «مثل نوره کمشکوه»، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می باشد. «فیها مصباح» به حضرت امام حسن (علیه السلام) اشاره دارد. مراد از «فی زجاجه»، حضرت امام حسین (علیه السلام) و «کانه کوكب دری»، حضرت فاطمه (علیها السلام) است که در میان تمام زنان دنیا، چون کوكب و

ص: 38

ستاره ای در خشان می باشد. از «یوقد من شجره مبارکه»، حضرت ابراهیم خلیل الله (علیه السلام) منظور است که می فرماید: «زیتونه لا شرقیه ولا غربیه»؛ یعنی: نه یهودی است و نه نصرانی. «یکاد زیتها یضیء»؛ یعنی نزدیک است که از او عالم روشن و جلوه گر شود. «لو لم تمسسه نار نور علی نور»، امامی است که از امام دیگر متولد می شود. «یهدی الله لنوره من یشاء»؛ یعنی به وسیله امام، هر که را بخواهد هدایت می کند». جناب گوید که در نامه ای از حضرت رضا (علیه السلام) درباره آیه نور سوال کردم. ایشان در جواب مرقوم فرمودند:

«مثل ما در کتاب خدا، مثل مشکاه است و مشکاه در قندیل قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن قندیل».

حضرت امام باقر علیه السلام:

«هم و الله والنور الله فی السوات و فی الأرض».(1)

«به خدا سوگند آنانند نور خدا در آسمان و زمین»

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«النور و الله الأئمه من آل محمد ص إلى يوم القيامة، وهم و الله نور الله الذی أنزل هم و الله نور الله فی السوات و الأرض».(2)

به خدا سوگند مقصود از نور، نور آل محمد است. به خدا قسم ایشان نور خدا هستند

که او فرستاد. به خدا سوگند آنها نور خدا در آسمان و زمین هستند».

جابر بن عبدالله انصاری گفت که وارد مسجد کوفه شدم. دیدم امیر المومنین (علیه السلام) با انگشت مبارک مینویسد و تبسم می فرماید. عرض کردم ای مولای من، چه چیزی باعث تبسم شما شده؟

ایشان فرمودند که تعجب می کنم از کسی که این آیه را تلاوت می کند؛ اما به حق آن معرفت ندارد.

گفتم که ای سید من، کدام آیه؟

ایشان فرمودند که آیه «الله نور السموات والأرض مثل نور کمشکوه». سپس فرمودند:

ص: 39

---

1- 82- الکافی، ج 1، ص 194.

2- 83- الکافی، ج 1، ص 194.

«مشکوه» محمد (صلی الله علیه وآله) است. «فیها مصباح، المصباح فی زجاجه، الزجاجه» حسن و حسین (علیهما السلام). «کانه ککب دری» علی بن الحسین (علیهما السلام)، «یوقد من شجره مبارکه» محمد بن علی (علیهما السلام)، «زیتونه» جعفر بن محمد (علیهما السلام)، «لاشرفیه» موسی بن جعفر (علیهما السلام)، «ولا غریبه» علی بن موسی (علیهما السلام)، «یکاد زینها یضیی» محمد بن علی (علیهما السلام)، «ولو لم تمسسه نار» علی بن محمد (علیهما السلام)، «نور علی نور» حسن بن علی (علیهما السلام)، «یهدی الله لنوره من یشاء» حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را می باشد. پس با این تفسیر مشخص شد این نور آیه و نشانه بزرگ خداوند است که در هستی میماند. بدان برای زیاد و کم کردن نور اطاق حتماً و الزماً باید چراغ را کم و زیاد کنید به همین مثال عقلی تمام فیوضات و برکات و انوار باید از مبداء که اهل بیت (علیهم السلام) است کم و زیاد گردد سپس قوت و حرکت و حولها در جمیع کائنات، سکون یا حرکت، ضعف یا قوت، تاریکی یا روشنایی و هر حرکتی به اذن حق تعالی و وساطت محمد و آل محمد (علیهم السلام) است. این در واقع همان حول و قوه خداست و ذوات مقدسه در هیچ موردی مستقل نیستند مگر به عطای حق. مانند آنکه اراده انسان و دست وی نور چراغ را کم و زیاد می کند و بر تاریکی و روشنایی محیط اثر می گذارد و این می تواند مثالی برای فهم اراده خداوند و سببیت محمد و آل محمد (علیهم السلام) باشد. اینان همه برای خدای وحده لا شریک له اسباب و وسیله هستند و خداوند بر اساس سنت خویش همه چیز را با اسباب به انجام می رساند.

و نحوه به انجام رسانیدن چنین اموری آنست که حق تعالی قلب آنان را جایگاه اراده خویش قرار داده که در حدیث طارق امام معصوم (علیه السلام) می فرمایند يجعل قلبه مکان مشیته. (1) خدا خود را در درون این نور الله جای داده است.

واز قلب ایشان امر و نهی و اراده الهی را جاری می سازد که فرموده اند:

«أن قلب المؤمن عرش الرحمن». (2)

و قلب این ذوات مقدسه به تعبیری و معنای عرش خدای رحمان است.

در آن قلبی که فقط جایگاه خداست، هیچ چیز و کسی در آن جا مسکن ندارد. وسعتش از آسمانها و زمین وسیعتر است و در آن قلب، خدای رحمان مستولی است. الرحمن علی العرش استوی و از عرش که قلب امام هر زمانی است اراده خدا جاری میگردد.

ص: 40

---

1-84- بحار الأنوار، ج 25، ص 170.

2-85 بحار الأنوار، ج 55، ص 39.



«واراده الرب فی مقادیر امور تهبط الیکم». (1)

«اراده خداوند برای تقدیرات امور بر شما نازل می گردد».

«بر اثر قابلیت و استعداد خویش منور میگردد، به نور الله و ایشانند که فرموده اند:

و نور لمن استبصر بنا و عصمه لمن اعتصم بنا». (2)

«ما نور و روشنایی هستیم برای کسانی که از ما بپوش و آگاهی بخواهند».

پس ایشان آیت یگانگی و آثار ربوبیت هستند که در خلقت نوری و در جمیع مراتب وجودیشان و علو و رفعت یگانه بی نظیر شدند و از برای این نور مقدس که ایت حق تعالی است هیچگونه زوال و فنائی نخواهد بود و تکیه گاهی جز به خدای خود نمی جویند و همانند جمیع کائنات که اهل فنایند نقصان و ضعف و فتوری برایشان پیدا نمیشود و پایدار و باقی میباشند که ایشانند وجه خدای ذوالجلال و الاکرام - کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام در زیارت امام حسین الی در نیمه شعبان میخوانیم:

«أشهد أنك نور الله الذی لم یطف و لا یطق أبداً وأنک وجه الذی لم یهک و لا یهک أبداً». (3)

«شما آن نور خدائی هستی که روشن بوده و تا ابد هیچکس آن را خاموش نتواند کرد و شما آن وجه خدائی هستی که تا ابد هرگز فانی و نابود نخواهد گشت».

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) :

«و نحن فی الحقیقه نور الله الذی لا یزول و لا یتغیر». (4)

در حقیقت ما نوری هستیم که زوال و تغییر ندارد».

بنابراین طبق آنچه گفته شد، این نور تجلی اعظم و ظهور آتم و حقیقت علیاست که به واسطه بینهایت بودنش (نه بی نهایتی که در عرض خداوندی باشید) افعال و صفات و اسماء خداوند در این نور، متجلی گردیده و محل انتسابات آن چه که به خدا منسوب می شود است؛ زیرا که ذات مقدس حق، در این مراتب و آیات لحاظ نمی گردد؛ چرا که خداوند منزله از آن است که چیزی به او وصل یا خارج یا حمل گردد.

بنابراین علم، قدرت، سلطنت، جلال، جمال، گفتار، افعال، صفات، اخلاق و حرکاتش، همه خدایی

ص: 41

1-86- زیارت اول مطلقه امام حسین (علیه السلام).

2-87- بحار الأنوار، ج 50، ص 229.

3-88- مفاتیح الجنان.



است، و بدین سبب، خدانما می‌باشد و کارهای خدایی در ایشان به عطای حق ظاهر می‌گردد. پس اگر بخواهیم علم خدا را بدانیم (نه علم ذات)، باید به علمیت ایشان بنگریم. وقتی بخواهیم قدرت خدا را ببینیم، باید قدرت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببینیم. وقتی خواهان گفتار خدا باشیم، باید کلام امام را بشنویم. اگر رحمت و مهر خدا را بخواهیم، باید در زیر ابر رحمت امامت قرار بگیریم و اگر در قیامت خواستیم مالک یوم الدین را ببینیم، قطعاً حاکمیت و سلطنت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) را مشاهده خواهیم کرد که همگان در عرصه محشر در مقابلش زانو خواهند زد.

در این دنیا هم، در حقیقت روح جمیع ذرات هستی ایشانند؛ زیرا روح الله حقیقی همان ذوات مقدس هستند که فرموده اند:

«فنحن روح الله» (1).

«پس ما ایم روح خدا».

حضرت عیسی روح الله (علیه السلام) شعاع کوچکی از آفتاب جهان تاب محمد و آل محمد (علیهم السلام) است و حاکمیت این روح الله در هستی، همانند روح ایشان و جسم ممکنات است، جهان به منزله جسم است و چون زنده و در حرکت است، باید دارای روحی باشد و حجت خدا روح این ملک می‌باشد. چنانکه اگر روح از جسم جداگردد، مرده‌های بیش نخواهد شد چنانکه بقای جسم شما به حیات روح شما بستگی دارد. یکی از بزرگان اهل ولایت می‌فرمود: قدرت و احاطه این روح بر جسم ممکنات آن چنان قوی و دقیق است که اگر به کوچکترین اعضاء جسم هستی نقصانی وارد گردد با خبر میشود، همانند این که مرکز تشخیص در جسم و اجزاء سر و مغز شماست و اگر سوزنی به پای شما وارد شود بدون فاصله ای از ثانیه و کمتر از پلک زدن از آن درد خبردار میشوید در صورتی فاصله از سر تا به پا می‌تواند افزون از دو متر نیز باشد حال قد شما اگر ده یا صد متر باشد باز همینطور و اگر جسم شما یک دنیا را نیز پر کند به همین منوال درد را به آن واحد احساس می‌کنید چون تمامی رگهای عصبی پا به مغز نیز کشیده شده است و اتصال دارد و به همین طریق و مثال نیز امام احاطه به جمیع رویدادهای کائنات دارد در رابطه با این مطالب حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«إن الدنيا لتمثل للإمام في مثل فلقه الجوز فلا يعثر عنه نه شيء وإنه ليتناولها بين أطرافها كما يتناول أحدكم من فوق مائدته ما يشاء» (2).

ص: 42

---

1-90-مختصر البصائر، ص 131-مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 65-البرهان في تفسير القرآن، ج 1، ص 647-بحار الأنوار، ج 15، ص 10.  
2-91-الإختصاص، ص ، ص 217.

«دنیا برای امام مانند نیمی از گردو تصور می شود. هیچ چیزی از آن، از نظر امام عالی پنهان نیست. همانا او بر همه اطراف دنیا احاطه دارد و هرگونه بخواهد، می تواند در آن تصرف کند. همانطور که یکی از شما آنچه را می خواهید از بالای سفره بر میدارید و بر آن احاطه دارید».

و این گونه است که سلطنت خدای متعال توسط انوارش هویدا می گردد:

«ولاهم أمر مملکتهم فهم سر الله المخزون»<sup>(1)</sup>.

«خداوند متعال اختیار مملکت خویش را به آنها واگذار نمود».

ص: 43

---

1-92 - بحار الأنوار، ج 25، ص 173.

حج یکی از بهترین مراتب تجلی انوار مقدس برای اهل معرفت است. زیارت بیت الله الحرام یادآور مقام و سلطنت و عظمت این انوار مقدس می باشد که در عالم ذر به جمیع مخلوقات، بزرگی آن شناسانده شد و از مخلوقات برای وفاداری و ارادت به آنان میثاق گرفته اند. حضرت امام صادق (علیه السلام) در جمله ای کوتاه به این حقیقت اشاره فرموده اند:

« نحن الحج ». (1)

« ما همان حج هستیم ».

آنچه از روایات دریافت می شود، این است که حج از دو بخش تشکیل شده است:

یکی ظاهر، که همین مناسک و اعمالی است که در اسلام بسیار با اهمیت بوده و در کتب فقهی به تفصیل بیان گردیده است.

بخش دیگر آن، باطن حج است که بیان گر حقایق اهل بیت (علیهم السلام) است. این موضوع در عالم قبل از این دنیا؛ یعنی عالم ذر، به عنایت حق تعالی برای ما به نمایش گذاشته شد و عهد و پیمان هایی در آن دوران از ما گرفته اند. حقیقت حج، یادآور بیعت دوران عالم ذر است و ما به حول و قوه الهی، آنچه که از عارفان به ولایت به ما رسیده، با تکیه بر عنایت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به شرح آن خواهیم پرداخت.

## عالم ذر

آنچه که از روایات استفاده می شود، این است که پیدایش عالم ذر (ذر اول، در دوم، ذر سوم، عالم ارواح، عالم اشباح...) قبل از عالم فعلی ما می باشد؛ یعنی جناب آدم (علیه السلام) با تمامی خلائق که همه از نسل ایشان می باشند، در عالم دیگری به نام «ذر» به وجود آمده بودند و امتحاناتی را در آنجا به انجام رسانیده بودند. روایات زیادی درباره عالم ذر در کتب شیعه نقل شده که در این جا چند روایت را ذکر خواهیم نمود. «فأخرج من صلبه كل ذرية ذرأها فنشروهم بين يديه كالذر ثم كلمهم وتلا ألسنت بر بكم قالوا بلى». (2)

ص: 44

1- 93- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص 22 - بحار الأنوار، ج 24، ص 303؛ ج 108، ص 361 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 1، ص 5؛ ج 2، ص 406.

2- 94- عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج 1، ص 182 - تفسير نور الثقلین، ج 2، ص 97 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 5، ص 234

«پس خداوند متعال از صلب آدم، تمام ذریه او را خارج کرد و خروج ذریه آدم از پشت او به صورت ذره های کوچک بودند. سپس خدای تعالی فرمود:

آیا من پروردگار شما نیستم؟

گفتند: آری.

در روایت دیگری فرموده اند:

«ألسنت بربکم؟ قالوا بلی و این هذا محمد(صلی الله علیه وآله)رسولی و علی امیر المؤمنین (علیه السلام) خلیفتی و امینی؟ (1)

«آیا من خدای شما نیستم؟ همگی گفتند بلی! آیا محمد(صلی الله علیه وآله) رسول من نیست؟ و این علی امیرالمؤمنین علیه السلام و خلیفه و امینم نیست؟»

در روایتی دیگر، حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل می فرمایند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«ای علی (علیه السلام)، تو همانی که خداوند به وسیله تو در آن هنگامی که خلائق را در ابتدای آفرینش (ذر) به صورت اشباح آفرید، بر خلائق احتجاج نمود و فرمود:

(ألسنت بربکم قالوا بلی). (2)

«آیا من پروردگار شما نیستم؟

گفتند: چرا تو خدای ما هستی.

فرمود: محمد(صلی الله علیه وآله) پیامبر شماست؟

گفتند: آری.

فرمود: علی (علیه السلام) امام شماست».

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

«همه خلق از ولایت و اقرار به فضل تو علی (علیه السلام) سرباز زده و سخت تکبر ورزیدند، جز گروهی اندک که آنها اصحاب یمین بوده و آنها اندک افرادی هستند».

مخلوقات در آن عالم، به صورت ذره مراحل را طی نموده اند و هر موجودی که اراده خدا به ایجاد آن تعلق گرفت، موجودیت یافت. از همه عهد و پیمان گرفته شد که محب و تسلیم ذوات

---

1-95- تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، 313 - إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج3، ص 113 - بحار الأنوار، ج 5، ص 250.

2-96 - سورة مبارکه اعراف آیه شریفه 172.

مقدس گردند و آنان هم معرفت پیدا کردند که یقیناً این توجه، توجه به مظاهر الهی و بندگی خداست. تا آنجایی که توحید الهی در کون و مکان توسط ایشان آشکار شده و بدین وسیله حق تعالی مقامها و جلالت خویش را در انوار مقدس اهل بیت (علیه السلام) برای مخلوقات نمایان ساخت تا آشکار شود که:

فبهم ملأت سماءک و أرضک حتی ظهرأن لآله إلائت». (1)

«پس به آنها (نور محمد و آل محمد علیه السلام) پر کردی آسمان و زمین را تا این که آشکار شود که جز تو معبودی نیست».

طبق روایات متعدد، سوال و جواب هایی درباره ربوبیت و نبوت و ولایت مطرح شد که بعضی از خلائق اِدبار نمودند و برخی توحید و نبوت را قبول کردند؛ ولی، امر ولایت را نپذیرفتند.

بعضی از مخلوقات مثل اصحاب یمین؛ یعنی محبین امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اظهار ارادت و اقبال نمودند. کسانی نیز این سلطنت و مقامات را نپذیرفتند و کافر گشتند. در این سؤال و جواب ها، هیچ کسی در هیچ مرتبه ای مستثنی نشد. حضرت امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعه کبیره به همین موضوع اشاره می فرماید:

«حتى لا یبقی ملک مقرب و لانی مرسل... ولا فاجر طالح ولا جبار عنید ولا شیطان مرید و لا خلق فیما بین ذلک شهید إلا عرفهم جلاله أمرکم». (2)

«همه مخلوقات بدون استثنا حتی فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل.. و نماند هیچ فاجر و جبار و شیطان سرکشی حتی هیچ خلقی تا اینکه خدا به آنها شناساند جلالت و بزرگی امر شما را».

این بخش از زیارت جامعه کبیر، گزارشی از عالم ذر است. خداوند تمامیت نور معصومین (علیهم السلام) را به صورت کامل به دیگران فهمانید؛ چرا که آنان در جمیع مراتب شان کامل و در تمام مراحل بندگی با خدای خویش صادق هستند لذا در زیارت جامعه خطاب به ایشان عرض می نمایم:

«فماؤفی عهدکم». (3)

«به آن عهدی که با خدا بستید چقدر (و چه نیکو) وفادار ماندید».

در این میان، انبیا در اعتقاد به مقام رفیع اهل بیت (علیهم السلام) از بقیه خلائق سبقت گرفتند و برتری و

ص: 46

1- 97 دعای رجبیه از ناحیه مقدسه امام عصر برای محمد ابن عثمان - مصباح المتعبد، ج 2، ص 80 - اقبال الأعمال (ط - القدیمه)، ج 2، ص 646 - المصباح للكفعمی، ص 529 - بحار الأنوار، ج 95، ص 393.

2- 98- فرازی از زیارت جامعه کبیره - عیون أخبار الرضا علیه السلام ج 2، ص 275 - الوافی، ج 14، ص 1570 - بحار الأنوار، ج 99، ص 130 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 422.





آقائی در این دنیا را در عالم ذر کسب نمودند و چون آنجا به حقیقت نوکری اهل بیت (علیهم السلام) رسیدند، در این دنیا به سروری بر خلائق نائل گشتند و از نظر مراتب ایمان، در دنیا کامل ترین مؤمنان زمان خود هستند. به این ترتیب، ظهور نبوت ایشان به واسطه اظهار خضوع و خشوع در برابر عظمت خاندان وحی عالی بوده و سرچشمه این ارادت در عالم ذر است که از جمیع انبیا و مؤمنین پیمان گرفته شد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (1)

«وقتی که خدا از همه انبیا پیمان گرفت که در برابر این که به شما کتاب و حکمت دادم و بر شما وحی نازل نمودم و به شما نبوت و معرفت عطا کردم، شما حتما این طور خواهید بود که وقتی شما را رسولی بیاید که تصدیق کننده است تمام آنچه را که شما آورده اید، حتما به او ایمان خواهید آورد و او را یاری خواهید کرد. خداوند فرمود که آیا اقرار می کنید و با من پیمان محکمی بر آن می بندید؟

همه انبیا گفتند که ما اقرار داریم (یعنی آمادگی خود را برای تواضع و خدمت گزاری آن رسول اعلام می کنیم)».

«ولایتنا مؤکده علیهم فی الميثاق.»

«ولایت ما با تاکید هر چه تمامتر در ميثاق (عالم ذر) گرفته شده است.» (2)

همه این مراحل و امتحانات از روی رغبت انجام گرفته و هیچ گونه جبر و اضطراری نبوده؛ بلکه کاملاً مثل همین دنیا، اختیار با خود شخص بوده است و به این طریق بود که امانت الهی (ولایت) به همه عرضه شد.

مسأله «ذر» یکی از مسائل مشکلی است و حل این مسئله به دست کسانی می باشد که به لحن قرآن و محکمت و متشابهات آن علم دارند و دانش آن را از سرچشمه وحی دریافت نموده اند.

عالم ذر بیان گر ضعف مخلوقات در برابر عظمت خداست؛ به این معنا که حق تعالی با انوار خود، آن عالم را پر کرد به طوری که همگان انوار خداوند متعال را دیدند و صدای حق را شنیدند. به

ص: 47

1- 100 - سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 81.

2- 101 - الکافی، ج 1، ص 132- مختصر البصائر، ج 1 ص 501- اثبات الهداه، ج 2، ص 11.

گونه ای که هیچ تردیدی برای کسی باقی نماند.

در عالم ذر نور خدا ظاهر و غالب بود. از این جهت تمامی مخلوقات در برابر انوار الهی (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) ناچیز شده بودند. به همین علت، پس از انتقال از مسیر عالم ذر به دنیای فعلی نیز، همه باید در دنیا با تمام مقامات علمی و شخصی و منزلت دنیایی و... در برابر وجود گرامی جانشینان خدا که مجری افعال خدای هستند، خاضع و خاشع شوند و اگر چنانچه بر اثر پستی طینت، بعضی از خلایق در برابر مقام «خلیفه الله» خضوع نکنند، به کوچکی محکوم خواهند شد و این بی مقداری تماما در قیامت هویدا می گردد. چنان که فرموده اند:

«إِنَّ الْمُتَكِبِينَ يَجْعَلُونَ فِي مَحْوَرِ الْأَرْضِ» (1).

«خداوند آدم متکبر را در روز قیامت مانند مورچه محشور می کند».

خاصیت تکبر و عناد در برابر جلال محمد و آل محمد (علیه السلام)، آن است که شخص متکبر در قیامت همانند ذره در زیر دست و پای خلایق لگد مال و تحقیر می شود؛ اما در مورد این عالم، خداوند متعال بندگان را مکلف فرمود و اسباب تقویت ایمان و رشد مخلوقات را فراهم نمود و به اقتضای صفات زشت بعضی از انسانها. اسباب گمراهی نیز برای طالبان آن گذارده شد تا هر کسی به دلخواه خویش در دنیا از وسایل هدایت و سعادت و یا گمراهی و هلاکت استفاده کند.

همچنین به وسیله حاملان وحی الهی و مفسران و مجریان حقیقی آن، خلق را انذار فرمود و آنها را از نقض پیمانی که در عالم ذر بسته بودند، ترسانید و جهنم را برای ترس و هدایت آنان در قرآن اش به تصویر کشید و برای تشویق اهل ایمان به سوی هدایت و سعادت ابدی، از بهشت و نعمتهای بی بدیل آن سخن گفت.

خدای سبحان در قرآن شریف، این دو مکان ابدی را برای هر دو گروه مطرح نمود تا مؤمن و کافر از ترس عذاب یا شوق بهشت، از فریب شیطان دور شوند و برای هدایت بیشتر هر دو گروه و ایمن ماندن از حيله های شیطانی، چهارده نور پاک را از عالم ملکوت به زمین فرستاد و اعلام کرد که برای رسیدن به رستگاری ابدی، باید در کشتی اهل بیت (علیهم السلام) که محل امنی از طوفان پر تلاطم دنیا است، نشست. البته مومنان حقیقی چنین راهی را انتخاب نموده اند. خدای تعالی در آیات شریفه 21 و 20 از سوره مبارکه رعد فرمود:

«الذی یوفون بعهد الله و لا ینقضود المیثاق\*والذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل»

«آنها هستند که به پیمان خدا وفا می کنند و به آنچه خدا به پیوستن به آن فرمان داده، می پیوندند».

ص: 48

حضرت امام کاظم (علیه السلام) در ذیل این دو آیه فرمودند:

این آیه در حق آل محمد (صلی الله علیه وآله) نازل شده است. این همان عہدی است کہ در عالم ذر برای ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه معصوم (علیہم السلام) از مردم گرفتہ شدہ (مؤمنین برای عہد پایدار ماندند)؛ ولی منافقین و دشمنان ما نقض عہد کردند». (1)

علامہ بروجردی، مؤلف کتاب ارزشمند تفسیر جامع می فرماید: مراد از عرض امانت بہ آسمان و زمین، آن است کہ آسمان با آن رفعت زمین با آن وسعت و کوه با آن صلابت، چنانچہ عاقل و ذیشعور بودند، از قبول و حمل امانت کہ ولایت است، سرباز می زدند و از قبول آن می ترسیدند؛ ولی از آنجا کہ انسان (اولی و دومی) بدکار و نادان بود، قدر آن را (ولایت) نمیدانست؛ پس آن را پذیرفت و برگرفت؛ اما بہ آن وفا نکرد».

سورہ مبارکہ احزاب، در آیہ شریفہ 72، بر این مطلب دلالت دارد:

«ما بہ تمام آسمانها و زمین و کوهها عرض امانت کردہ ایم و آنها از قبول و حمل آن، سرباز زدند و از تحمل آن شانہ خالی کردند؛ ولی انسان آن را پذیرفت و بر دوش کشید، همانا انسان (اولی و دومی) ستمکار و نادان بود»

طبق فرمودہ امام معصوم (علیہ السلام)، آن ستم کاران و نادانان (در رأسشان، اولی و دومی هستند کہ از ولایت سرباز زدند. در این بارہ حضرت امام صادق (علیہ السلام) فرمودند:

«ہی ولایہ امیر المؤمنین». (2)

«مراد از آن (امانت)، ولایت حضرت امیر المؤمنین علی (علیہ السلام) است»

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیہ السلام) می فرماید:.

خداوند ولایت ما را کہ امانت اوست بہ آسمان های ہفتگانہ عرضہ کرد. با ثواب و عقاب آن، آنها گفتند پروردگارا، ما طاقت ثواب و عقاب را نداریم و می ترسیم کہ نتوانیم این امانت را حفظ کنیم. آن گاہ بہ پرنندگان عرضہ شد؛ سپس بہ کوهها و زمین عرضہ شد. آن ها نیز قدرت پذیرفتن آن امانت را نداشتند و امتناع ورزیدند؛ اما امت مرحومہ ولایت ما را پذیرفتند و ثواب و عقاب حفظ امانت (ولایت) را قبول کردند ہر کسی اداء حق ولایت و دوستی من را نماید، مستحق بہشت گردد و آن کہ دشمنی من را در دل جای دہد، بہ عذاب شدید پروردگار دچار خواہد شد». (3)

ص: 49

1- 103 - تفسیر جامع، ج 3، ص 479 - البرہان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 288.

2- 109 - تفسیر جامع، ج 5، ص 491 - الکافی، ج 1، ص 413.

3- 105 - تفسیر جامع، ج 5، ص 499 - از مناقب، ج 2، ص 314.

در عالم ذر امتحاناتی گرفته شد. خداوند متعال از خلق اش بر ربوبیت، نبوت، ولایت اهل بیت (علیهم السلام) پیمان گرفت و در آنجا این سه مرحله برای همه خلایق معلوم و ثابت گشت و شکی در حقانیت آن برای کسی باقی نماند و چون فضل و حقیقت آن سه مطلب برای همه یقینی شد، خداوند همه را به ربوبیت و نبوت و ولایت دعوت کرد. آنجا همه قبول نمودند؛ و پاسخ مثبت دادند؛ اما در نزد خدا معلوم بود که بعضی در دل، علی الخصوص به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، اقرار ندارند و به زبان «قالو بلی» گفته اند. آنها به دلیل حسادت دلشان به سلطنت و جلالت محمد و آل محمد (علیهم السلام) راضی نبودند. چنان که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«پس بعضی از آنها کسانی بودند که در عالم ذر به زبان اقرار کردند و به قلب شان ایمان نیاوردند. (1) این فرموده، تفسیر این آیه است «فما کانوا یؤمنوا بما کذبوا من قبل»؛ به چیزی که ایمان نیاوردند، آن را قبل از این اشاره به عالم ذر است) تکذیب کرده بودند». (2)

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (3)

کسانی که پیمان خدا را پس از عهد بستن با خدا و رسول او (صلی الله علیه وآله) شکسته اند و با کسانی که خداوند امر به پیوند آنها فرموده پیوند، خود را بریده اند و در زمین به فساد دست زدند، لعنت خدا بر این مردم است و منزل گاه بدی برای آنها آماده شده است».

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«مراد نقض عهدی است که در عالم ذر از خلایق گرفته شد و یک بار هم پیغمبر (صلی الله علیه وآله) یا در روز عید غدیر، برای ولایت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) از مسلمانان پیمان گرفتند». (4)

برای اینکه این عهدنامه در عالم «ذر» محفوظ بماند و ضایع نگردد، خدای متعال تمام این ص حیفه ها را به فرشته ای از فرشتگان مقرب به عنوان امانت داد. علت انتخاب این فرشته برای این مقام، این بوده که او محبت و افری به انوار مقدس اهل البیت (علیهم السلام) داشت، در روایت آمده است:

ص: 50

1-106 - تفسیر القمی، ج 1، ص 268.

2-107 - سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 101.

3-108 - سوره مبارکه رعد آیه شریفه 25.

4-109 - تفسیر جامع، ج 3، ص 482.

«لأن الله عزوجل لما أخذ اليثاق له بالربوبية و لمحمد بالنبوه و لعلی بالوصیه اصطکت فرائض الملائکه» (1).

«وقتی که خداوند برای خودش به ربوبیت و برای حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) به نبوت و برای حضرت علی (علیه السلام) به وصایت پیمان می گرفت، تمام ارکان وجودی ملائکه به لرزه در آمد».

«ولم یکن فیهم أشد با محمد و آل محم صلی الله علیه وآله منه» (2).

«اولین کسی که در اقرار و ارادت شتاب کرد، همین فرشته بود، شدت حبت به محمد و آل محمد (علیهم السلام) در هیچ ملکی به اندازه این فرشته نبود؛ به همین خاطر خداوند او را انتخاب کرد و میثاق را برای او قرار داد و او روز قیامت به عنوان امانت دار و کلیددار خزائن پیمانها حاضر می شود. خداوند به احترام این دوستی، او را انتخاب کرد و به او فرمان داد که عهدنامه های خلق در نزد او به امانت باشد. او نیز از شدت محبت و ارادت به این انوار مقدس، همه صحیفه ها را در سینه اش قرار داد» (3).

این فرشته همین طور در میان فرشتگان با عزت و احترام بود تا این که موقعی فرا رسید که خداوند خواست او امر و طاعات خویش را ظاهر فرماید و مشخص کند که چرا بر اطاعت محمد و آل محمد (علیهم السلام) پیمان گرفته شده است. چون بنا بود که این امر (عظمت انوار مقدس) در میان موجودات آشکار شود، حکمت حق اقتضاء نمود که آدم (علیه السلام) را به این دنیا بیاورد. حضرت آدم (علیه السلام) نخستین مظهر از مظاهری است که در او نور محمد و آل محمد (علیهم السلام) جلوه گر شد؛ یعنی، او مبدأ حجت‌های الهی گشت، همچنان که مبدأ نوع انسانی نیز ایشان است. او را ابوالبشر نامیدند؛ چون انوار الهی در صلب او به ودیعت گذارده شده بود. از این رو دارای شرافت خاصی گشت و تا آن جا مقام و منزلت یافت که مورد تعظیم و احترام فرشتگان قرار گرفت (رجوع شود به آیه شریفه «فقعوا له ساجدین»). در این باره حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرمایند که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) که فرمودند:

«ای بندگان خدا زمانی که جناب آدم (علیه السلام) مشاهده کرد که نورهایی از پشت او

ص: 51

---

1- 110 - الکافی، ج 4، ص 189؛ (ط - دارالحدیث)، ج 8، ص 12 - الوافی، ج 12، ص 99 - بحار الأنوار، ج 2، ص 270؛ ج 9، ص 224.

2- 111 - الکافی، ج 4، ص 189؛ (ط - دارالحدیث)، ج 8، ص 13 - الوافی، ج 12، ص 99 - إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 18 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول کیا، ج 17، ص 7 - بحار الأنوار، ج 15، ص 18؛ ج 2، ص 270.

3- 112 - بحار الأنوار، ج 99، ص 226.

بیرون می آید، عرض کرد که پروردگار، این نور چیست؟ خداوند فرمود که این انوار اشباحی هستند (محمد و اهل بیت اش علیهم السلام) که از شریف ترین بقعه های عرش می باشند که به پشت تو منتقل نمودم و چون تو جایگاه آن انوار شدی، به سبب وجود آن نورها به ملائکه امر نمودم تا تو را سجده کنند. آدم عرض کرد که خداوند، آن اشباح را بر من جلوه گر ساز. خطاب رسید که به ساق عرش نظر کن! جناب آدم صورت انسان هایی را دید. سوال نمود که ایشان چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود که ایشان برترین اشباح و بالاترین مخلوقات من هستند». (1)

طبق روایات، سجده فرشتگان به سوی آن نوری بود که در صلب جناب آدم (علیه السلام) بود. مثل این که وقتی ما الآن به طرف قبله و کعبه سجده می کنیم، معنای اش این نیست که کعبه شریک خداست؛ بلکه سمتی است که خدا برای عبادت قرار داده و آن بیت، به خدا نسبت داده می شود؛ چرا که خدای تعالی از داشتن جسم مکان منزه است. خدا به خاطر وجود نشانه و گم نشدن راه، آن خانه را، خانه خود قرار داده و به این واسطه کعبه را نشانه عبودیت خویش قرار داده و به آن شرافت و ارزش بخشیده است.

از این مطلب می توان استفاده کرد که در این دنیا هم هر خضوع و عبودیتی که ما برای ائمه اطهار (علیهم السلام) اظهار می داریم، نه از باب شرک؛ بلکه از باب اطاعت امر خداوند تبارک و تعالی است. همانند عبادتی که فرشتگان با سجده بر آدم به انجام آن مکلف شدند.

چون حضرت آدم (علیه السلام) حامل نور اهل بیت (علیهم السلام) بود، سزاوار این شد که مورد تکریم قرار گیرد و همچنین هر مؤمنی که خانه دل اش را مأوای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خود قرار دهد و قلب اش را بیشتر به یاد مولای اش مشغول گرداند، سزاوار احترام سماواتیان خواهد شد.

چنان که هر پیغمبری که محبت اش به محمد و اهل بیتش (علیهم السلام) در عالم ذر و عالم دنیا بیشتر بوده مورد لطف ویژه حق تعالی قرار گرفته است.

ذیل آیه 67 سوره طه؛ «فأوحس فی تفسیر خیفه موسی»، (2) از حضرت امام صادق (علیه السلام) پرسیدند که چرا حضرت موسی (علیه السلام) وقتی سحر ساحران را مشاهده نمود، ترسید (که مبادا مردم بین سحر ساحران و معجزه او فرقی نگذارند و امر بر ایشان مشتبه گردد)؛ ولی با این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در منجنیق نهاده و به سوی آتش بسیار عظیمی پرتاب کردند، ایشان وحشت نکردند و نترسیدند؟

حضرت فرمودند:

ص: 52

1- 113 - تفسیر جامع، ج 1، ص 239، تفسیر حضرت امام عسکری (علیه السلام)، صص 219-221.

2- 114 - سوره مبارکه طه آیه شریفه 67.

«چون در صلب حضرت ابراهیم (علیه السلام)، انوار مقدس حجت‌های خدا بود و به آنها اعتقاد و اعتماد داشت؛ ولی حجت خدا در صلب حضرت موسی (علیه السلام) نبود و به همین سبب ترس، او را فرا گرفت». (1)

## نگاهی به داستان حضرت آدم (علیه السلام)

حضرت آدم (علیه السلام) قبل از آن که به این دنیا هبوط کند، در آن مقامی که در بهشت داشت، به منظور تجدید عهدش با فرشته مقرب که حامل بیعتها بود، مصافحه می کرد؛ زیرا حضرت آدم (علیه السلام) در عالم ذر پیمان بسته بود که از این انوار مقدس اطاعت کند و آنها را دوست بدارد. ایشان را نافرمانی ننماید. در برابر مظاهر حق تعالی توجه و خضوع داشته باشد. چنان که فرزندان صالح و مؤمن جناب آدم (علیه السلام) در دنیا به خاطر عهدهایی که به ولایت و محبت اهل بیت (علیهم السلام) بسته بودند، به تبعیت از پدرشان هر روزه با توجه قلبی به امام زمان شان ارادت می ورزند.

هنگامی که حضرت آدم (علیه السلام) به خلقت خویش نگاه کرد، مشاهده فرمود که حق تعالی به او کرامت عنایت فرموده و از روح خود در او دمیده و سجده فرشتگان را متوجه او قرار داده تا آنجا که اسماء و حقایق اشیاء را به وی تعلیم نموده و او را خلیفه خویش در زمین نامیده. در آن هنگام، فرشتگان اعتراض کردند و گفتند که خدایا، در زمین کسی را قرار میدهی که فساد و خونریزی برپا می کند، در حالی ما برای حمد و تقدیس و عبادت هستیم.

آنان در این اعتراض متوجه نشدند، که محال است خلیفه خدا فساد و خونریزی کند. خداوند متعال به خاطر این مطلب، فضیلت و بزرگی جناب آدم (علیه السلام) را به فرشتگان شناساند و اسمای الهی را از آنها پرسید و آنها نتوانستند جواب بدهند، ولی حضرت آدم (علیه السلام) چون اسمای الهی را آموخته بود. بیان نمود و عجز و ناتوانی فرشتگان ظاهر شد، در نتیجه گفتند:

«ولا علم لنا إلا ما علمتنا». (2)

«خدایا، ما را دانشی نیست، مگر آن چه را تو به ما آموخته ای».

آن گاه خدای تعالی اراده فرمود و فرشتگان را به تکریم حضرت آدم (علیه السلام) مکلف نمود که برای عبودیت خدا به سوی خلیفه الله، آدم ابوالبشر، توجه نمایند. از طرفی چون حضرت آدم (علیه السلام) به این همه مفاخر و جلالت نگاه کرد، فکر کرد که همه این عنایات به واسطه کرامت و شرافت خود اوست و این چنین دریافت که در عرصه گیتی نظیر و همتایی برای او از جهت بزرگی نیست و کرامت های

ص: 53

1- 115 - تفسیر جامع، ج 4، ص 369.

2- 116 سوره مبارکه بقره آیه شریفه 32.



الهی، فقط به او اختصاص یافته است. البته نظر بعضی از بزرگان این است که نه بدان جهت بوده که این بزرگوار فخری نموده باشد؛ بلکه از این باب که:

«و أما بنعمه ربك فحدث» (1).

«نعمت پروردگار را بازگو کن».

چون کسی نبود که این نعمت ها را با او بازگو کند، به خاطر همین با خود گفت و گو می کرد و در دل خیال مینمود که چنین است. حق تعالی خواست که به او حقیقت مطلب را بفهماند که این عنایات و مفاخر که به تو داده شده، فقط به خاطر آن نور درخشانی است که در صلب تو گذاشته شد. نظر به این که حضرت آدم (علیه السلام) به اصل خود و عهدهای خویش برگردد و یادآور دوران عالم ذر شود:

«و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فنى و تجد له عزمًا» (2).

«ما قبل از این با آدم (علیه السلام) عهد بسته ایم که باید مطیع و عبد محمد و اهل بیتش (علیهم السلام) باشد؛ اما در یادش نماند و برای او عزم و اراده ای نیافتیم».

«فثبت لهم النبوه و أخذ الميثاق على أولى العزم أننى ربكم و محمد رسولى و على أمير المؤمنين و أوصيائه من بعده ولاية اميرى و خزان علمى ع وأن المهدي أنتصر به لدينى و أظهر به دولتى و أنتقم به من أعدائى و أعبد به طوعا و کرها قالوا أقررنا يارب و شهدنا ولم يجد آدم و لم يقر فثبت العزيمة لهؤلاء الخمسة فى المهدي و لم يكن لآدم عزم على الإقرار به» (3).

«برای اثبات این مطلب، خداوند از پیامبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد (صلی الله علیه و آله)، و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام)، امیر المؤمنین بوده و جانشینان او، صاحب ولایت و خزانه دار علم من خواهند بود.

مهدی کسی است که توسط او دینم را یاری می کنم و دولتتم را ظاهر می سازم و به واسطه او از دشمنانم انتقام می گیرم و به واسطه وی، خلاق، با اشتیاق در زمین بندگی خواهند کرد.

همه آنها گفتند که پروردگارا، به همه این مطالب اقرار داریم؛ ولی حضرت آدم (علیه السلام) در مرحله اول نه انکار کرد و نه اقرار نمود. از این رو، مقام اولوالعزمی برای پیامبران

ص: 54

1- سوره مبارکه ضحی آیه شریفه 11.

2- سوره مبارکه طه آیه شریفه 115.

3- 119 - بصائر الدرجات، ص 70 - الکافی، ج 2، ص 8.

به دلیل پذیرفتن ولایت حضرت مهدی (علیه السلام) تثبیت شد و حضرت آدم (علیه السلام) به دلیل تأمل ورزیدن آن را دارا نگشت.

در روایتی شبیه به این نیز نقل است علت آن که چند تن از پیامبران (حضرت نوح علیه السلام، ابراهیم (علیه السلام)، موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) اولوالعزم شدند این بود که درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اوصیاء او تا حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از ایشان پیمان گرفته شد و آنها با عزمی راسخ به میثاق خود وفادار بودند و به آن عهد اقرار داشتند. (1)

لذا حضرت آدم (علیه السلام) از پیامبران اولوالعزم نشد. حق تعالی اراده نمود تا آن میثاق عالم ذر را به یاد او آورد و ایشان هم با آن پیمان موافقت کنند. به همین جهت فرمود:

«ای آدم، سر خود را بالا کن و ساق عرش را بنگر».

حضرت آدم (علیه السلام) نگاه کرد و عکس نور مقدسی که در صلب او بود در عرش نمایان شد و نوری درخشان و بی نظیر را ملاحظه نمود. آن نور آن چنان نورانی بود که تمام پنهان و آشکار به برکت آن نور روشن گردیدند.

جناب آدم (علیه السلام) با شگفتی عرضه داشت:

پروردگارا، این نور چیست؟ (این تمثال زیبا و بی نظیر، جمال کیست که هر موجودی آرزوی وصال او را دارد؟ این جلال چیست که در برابر او هر چیزی خاضع و کوچک است؟ و این چه خورشید تابانی است که برای او چنین عنایتی می باشد؟)

خداوند فرمود:

«این نور حبیب و وصی و خلیل من است. این نور خاص من است. کائنات را فقط به خاطر او و خاندانش آفریدم. ، هیچ مخلوقی موجودیت نیافت مگر به تبع وجود او و او آن کسی است که من از تو و ذریه تو به اطاعت، ایمان، تصدیق و تسلیم نسبت به او میثاق گرفتم» (2).

قرآن نیز به این مطلب اشاره فرموده:

«و إذا أخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمۃ ثم جائکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه» (3).

آری! این همان رسولی است که از حضرت آدم (علیه السلام) و همه انبیاء و فرزندان او برای آن حضرت،

ص: 55

1-120- تفسیر جامع، ج 4، ص 388 - الکافی، ج 1، ص 416.

2-121- (با کمی تفاوت در تفسیر جامع، ج 5، ص 498 - کافی، ج 1، ص 413، ح 2.

3-122 سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 81.

میثاق گرفته شد. این رسول، همان نور است. وقتی حضرت آدم (علیه السلام) این امر عظیم را مشاهده کرد و این مطلب را شنید، نظرش از آنچه که درباره جلالت خودش تصور می کرد برگشت و پیمانی که در عالم ذر بسته بود به یاد آورد و تسلیم شد. در روایت دیگری نیز حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

همین که خداوند متعال آدم و حوا را خلق نمود و در بهشت جای داد، توجه آنها به منزلت و مقام محمد و اهل بیت اش (علیهم السلام) که شریف ترین مقام و منزل های بهشت بود جلب شد و گفتند که خداوند، این منازل اختصاص به کدام آفریده تو دارد؟ خطاب رسید که سرهای خود را بلند کرده و به ساق عرش نظر کنید؛ به نوری که از اسامی محمد (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) نوشته شده بود. عرضه داشتند چه قدر این انوار در حضورت گرامی و مقرب اند؟ خداوند فرمود که شما را برای آنها خلق کردم و ایشان خزینه دار علم و امنای سر من هستند. ای آدم و حوا به چشم حسادت به آنها نظر نکنید و آرزوی مقام آنها را ننماید که نافرمانی شما موجب ستمکاری است و منزل دشمنان آنها در درکات جهنم نشان داده شد... مجدداً به جناب حضرت آدم (علیه السلام) و حوا تأکید شد که هرگز به مقام آن بزرگوارن چشم نداشته باشند تا از جوار رحمت پروردگار دور نشوند و مستوجب سرزنش نگردند».

شیطان (لعنت الله علیه) آدم و حوا را وسوسه نمود تا آرزوی مقام محمد و اهل بیت اش (علیهم السلام) را نموده و از میوه

ممنوعه. (1) تناول کند. چون حضرت آدم (علیه السلام) چنین کاری را دچار گشتند، لباس های بهشتی از تن ایشان خارج شد و عریان ماندند، خطاب رسید که بیرون روید و از محضر قرب من دور شوید. (2)

در روایتی نیز، حضرت امام عسکری (علیه السلام) فرمودند:

به این درخت علم و دانش که منحصر به محمد و آل محمد (علیهم السلام) است نزدیک نشوید؛ زیرا از میوه این درخت، کسی تناول نمی کند مگر آل محمد (صلی الله علیه وآله)... و این درخت تمام اقسام میوه ها را مانند انگور، انجیر، رطب، توت، عناب، زیتون و سایر میوه ها و خوردنی های دیگر را داشت. (3)

حضرت امام رضا (علیه السلام) در این باره فرمودند:

جناب آدم بر خلاف امر خداوند، چشم به مقام و منزلت آل محمد (صلی الله علیه وآله) نمود و حوا نیز بر اثر تسلط شیطان، به منزلت حضرت فاطمه (علیها السلام) چشم دوخت، تا این که آدم و حوا بر اثر خوردن آن میوه از جوار حق به زمین فرستاده شدند. (4)

ص: 57

1-123- در معنای ترک اولی چنان که آمده است، کاری است که ترک آن سزاوارتر است. در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: حق تعالی به جناب آدم (علیه السلام) فرمود: «... نزدیک این درخت نشوید و (که اشاره کرد به درخت گندم) اگر نزدیک شوید، از جمله ستم کنندگان به خودتان خواهید بود. و به آنها فرمود که از این درخت و از درختی که از جنس این است، نخورید. پس به آن درخت نزدیک نشدند و از درختی غیر از آن، میوه خوردند. چون شیطان به آن دو وسوسه کرد و گفت که پروردگار شما نهی نکرد از این درخت و شما را نهی کرد از نزدیک شدن به درختان دیگر و نهی نکرد از خوردن آن مگر این که به واسطه خوردن آن جاودان شوید. شیطان آنان را قسم داد که برای آنها ناصح است. آدم (علیه السلام) و حوا تا قبل از آن شاهد این نبودند که کسی به خداوند قسم دروغ بخورد؛ پس به دروغ برای آنان دلیل آورد. آنها با اطمینان از آن درخت (به خاطر قسم ابلیس ملعون) خوردند و این قبل از نبوت آدم (علیه السلام) بود و از گناهان کبیره ای که مستحق آتش اند نبود؛ بلکه از صغائری بود که بر انبیاء، قبل از حبوط وحی بر آنان جازز است. هنگامی که خدای تعالی وی را انتخاب کرد و او را نبی قرار داد، معصوم بود و نه کبیره و نه صغیره از وی سر نمی زد. خداوند می فرماید: (و عصی آدم به فری \* ثم الجباه ته فتاب علی و هدی) { طه، آیه شریفه 121 و 122}. همچنین خدای تعالی می فرماید: (إن الله اصطفی آدم و نوح و آل إبراهیم و آل عمران علی العالمین). (آل عمران، آیه شریفه 33)؛ « منبع بحار الأنوار، ج 11، ص 164، ح 8». امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اما گفته خداوند متعال در باره حضرت آدم (علیه السلام)؛ این عصیان در بهشت بوده و در روی زمین نبوده و در حالی که حضرت آدم علیه السلام حجت خداوند در روی زمین است و خلیفه اوست در شهرهای خداوند، این خطا در بهشت بود تا تقدیرات الهی تمام شود و چون به زمین هبوط داده شد و حجت خدا و خلیفه او قرار گرفت، معصوم از گناه گشت. به گفته خداوند: {إن الله اصطفی آدم و نوح و آل إبراهیم و آل عمران علی العالمین} « نمونه معارف ج 5، ص 290 - لنالی، ص 232»

2-124 - تفسیر جامع، ج 1، ص 233 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، صص 82، 83.

3-125 - تفسیر جامع، ج 1، ص 223.

4-126 - تفسیر جامع، ج 1، ص 236؛ عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 239.

متأسفانه مکر شیطان لعین منجر به فرود آمدن آدم (علیه السلام) بر زمین شد. او از فراق بهشت و همسرش حواء گریه ها می کرد. فرشته ای که حامل عهد پیمانها بود نیز در بهشت بود و حضرت آدم (علیه السلام) به خاطر انوار مقدس او را دوست می داشت و به واسطه محبتی که او به محمد و اهل بیت اش داشت، علاقه زیادی به او پیدا کرده و با او مأنوس بود و به منظور تجدید پیمان در بهشت با آن فرشته، مصافحه می کرد.

وقتی حضرت آدم (علیه السلام) روی زمین آمد، بسیار دل تنگی می کرد. در اخبار نقل کرده اند که حضرت آدم (علیه السلام) حداقل دو بیست سال یا در بعضی از اخبار، بیشتر (چهار صد سال گریه کرد و اشک اش مانند سیل جاری بود تا روزی که خداوند متعال بر حضرت آدم (علیه السلام) تفضل فرمود و به برکت این عنایت، بر ایشان و بر بنی آدم نیز از جهت اتمام حجت بر منکران و معاندان ائمه اطهار (علیهم السلام) و اکمال نعمت بر اهل محبت و ولایت، لطف فرمود و آن فرشته را به شکل سنگی بسیار درخشان و نورانی به زمین فرستاد و آن را در مسیر حضرت آدم (علیه السلام) قرار داد. وقتی جناب آدم (علیه السلام) با این سنگ شریف روبه رو شد، احساس کرد که به این شیء مقدس، محبت و علاقه دارد و این شیء، جاذبه عجیبی در وی ایجاد نمود. از این جهت در مقام سؤال برآمد و پرسید که «پروردگارا، این چه سری است که این قدر من مجذوب این سنگ شده ام؟»

جناب جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و گفت که «ای آدم، نمیدانی این چیست؟ این همان فرشته ای است که تو در بهشت با او مصافحه می کردی و او حامل عهدنامه های همه خلائق است! سپس حضرت آدم (علیه السلام) اظهار داشت که من نمی توانم از این سنگ بگذرم. باید این دوست گرامی را با خودم ببرم و همیشه با من باشد؛ لذا روی دوش خود گذاشت. این فرشته، حامل عهد بود و به واسطه آن عهدها و محبت اش به انوار مقدس، ثقلی داشت. در واقع نوعی سنگینی معنوی بود. برای همین حضرت آدم (علیه السلام) احساس خستگی می کرد» (1).

اگر رجوعی کنیم به عالم ذر و عهد و پیمان خود را به یاد آوریم؛

«السلام علیک یا میثاق الله الی أخته و وکده» (2).

«سلام بر تو ای پیمان خدایی که در آن عالم بسته ایم»

خواهیم دانست نسبت به وظیفه خویش بسیار کاهل و فراموش کار هستیم.

متأسفانه بر اثر تعلقات دنیوی و نبود ارتباط قلبی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، سنگینی این پیمان را مانند آن سنگ بر دوش خود احساس نمی کنیم. و اگر میشد از این پس به انجام این عمل عبادی، محکم و

ص: 58

1- 127 - بحار الأنوار، ج 99، ص 226.

2- 128 - فرازی از زیارت آل یاسین - بحار الأنوار، ج 53، ص 171؛ ج 91، ص 3 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج 2، ص 82.

استوار می شدیم و هر روز یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در دل و زبان مان جاری می شد و یاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با را همانند آن حامل میثاق می دانستیم که برای همیشه آن را به جای دوش، در دل خود جای می دادیم قطعا مورد تکریم و عنایت خاصه حضرت باری تعالی قرار می گرفتیم. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«فدعا الناس ظاهرا وباطنا وندبهم سرا وإعلانا واستدعى التنبيه على العهد الذى قدمه إلى الذر قبل النسل».(1)

«خداوند از مردم خواسته تا عهدی که در عالم ذر از آنان گرفته شده به یاد آورند» در غیبت امام عصر تا حداقل کاری را که به عنوان محب ایشان باید انجام دهیم، این است که در طول روز با دل و زبان به یاد او باشیم، و ایشان را ناظر بر تمامی اعمال خود بدانیم و در مرحله بعدی، فرهنگ انتظار را نشر دهیم و جامعه را به سوی دعاهای حقیقی برای ظهورش سوق دهیم. در روایتی فرمودند:

«المنتظرون لظهوره.. الدعاء إلى دين الله».(2)

«منتظران ظهور در پیدا و نهان دعوت کنندگان به دین خدا هستند».

اما دلیل دیگری که آن فرشته به صورت سنگی از بهشت نازل شد، این بود که جدایی از حضرت آدم (علیه السلام) برای آن فرشته شریف بسیار مشکل بود؛ چون محبتی شدید به ذوات مقدس (علیهم السلام) داشت و نور آنها در صلب حضرت آدم (علیه السلام) بوده و ارادت آن فرشته با آدم (علیه السلام)، به خاطر آن نور مقدس بوده؛ پس آن فرشته به اراده خدا به صورت سنگ شد و از بهشت به زمین فرستاده شد. حضرت آدم (علیه السلام) به امر حق تعالی این سنگ را دوش گذاشت و مرتب به نزد خدا استغاثه و تضرع می نمود تا حق تعالی توبه او را بپذیرد و این بلا را از او دور نماید. در این اثنا جبرئیل علا نازل شد و اسماء خمسه طیبه را به او تعلیم داد. حضرت آدم (علیه السلام) نیز به همان اسماء، خدای مهربان را قسم داد تا گشایشی برای او حاصل گردد. حق تعالی نیز به برکت خمسه طیبه (علیهم السلام) او را نجات داد. خداوند در قرآن می فرماید:

«فتلقى آدم من به كلمات فتاب عليه إنه هو التواب الرحيم».(3)

ص: 59

1- 129 - بحار الأنوار، ج 5، ص 214.

2- 130 - بحار الأنوار، ج 39، ص 387؛ ج 52، ص 122 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام ص 259 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ثور ج 1، ص 414 - مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 4، ص 320.

3- 131 - سوره مبارکه بقره آیه شریفه 37؛ حضرت آدم علیه السلام وقتی که به آن چهار نام مبارک می رسید، مسرور می شد و آنگاه که نام پنجمین آنها (حضرت امام حسین علیه السلام) را بر زبان جاری می کرد محزون و غمگین می گشت تا سر این حزن را نیز فهمید.

تا اینکه دوران سختی و جدایی سپری شد و خداوند نظر رحمت بر حضرت آدم (علیه السلام) فرمود. جبرئیل نزد ایشان آمد و فرمان خدا را آورد که به عزت و جلالم کسی از من به شفاعت این نور مقدس سؤال و درخواست نمی کند مگر این که حاجت او را بر آورده گردانم و مصیبت را از او دفع نمایم.

عاقبت، دوران مصیبت و گرفتاری به خاطر این انوار مقدس سر آمد و پس از آن، حضرت آدم (علیه السلام) به جستجو بر آمد که، حوا همسر خود را، بیابد. در روز هشتم ذی حجه، حضرت آدم (علیه السلام) حوا را دید. چهره این دو بر اثر تضرع و گریه های زیاد به گونه ای تغییر کرده بود که یکدیگر را نمی شناختند. ارکان وجود ایشان در هم شکسته شده بود. دویست سال یا بیشتر تضرع و گریه کم نیست! وجود آنها ذوب شده بود و در آن موقع نتوانستند یکدیگر را بشناسند.

چون حق تعالی توبه حضرت آدم (علیه السلام) و حوا را قبول کرد، هر دو از گریه و حزن، آرام شدند و اینجا بود که همدیگر را در صحرای عرفات شناختند و این روز نهم ذی حجه؛ یعنی روز عرفه بود و آن دو به پاس این نعمت، خدا را شکر کردند و در آن مکان متوقف شدند برای اینکه به راز و نیاز به درگاه خدای تعالی پردازند. از این جهت، مستحب است که روز عرفه قبل از شروع در دعا، «الله اکبر» یا «لا اله الا الله» یا «الحمد لله» یا اذکار دیگر گفته شود تا مردم به حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) اقتدا کرده باشند. در این هنگام جبرئیل آن دو را به مزدلفه (مشعر الحرام) آورد. (1) خداوند به وسیله جبرئیل به حضرت آدم (علیه السلام) گفت که در این حدود (کعبه فعلی) خانه خدا را بساز. بعد از آن که خانه ساخته شد، خداوند به حضرت آدم (علیه السلام) دستور داد که آن سنگ شریف را که به همراه داشت در رکن عراقی بگذارد؛ یعنی همین سنگ حجرالاسود که در واقع نشانه بیعت و یادآور دوران عهد بستن بر توحید و نبوت و ولایت در عالم ذر بوده است.

ابتدا این سنگ سفید، درخشان و نورانی بود و نور این سنگ، اطراف خانه خدا را می گرفت و چهار طرف خانه به نور این سنگ شریف روشن میشد. آن گاه خداوند متعال دستور فرمود که حضرت آدم (علیه السلام) به طواف این خانه پردازد و صورت خانه را هم طبق فرمان الهی به شکل مربع بسازد؛ زیرا در بیت المعمور نیز خانه خدا به شکل مربع ساخته شده که در آسمان چهارم محل طواف فرشتگان است و بیت المعمور نیز که به این شکل ساخته شده است به خاطر این است که عرش به صورت مربع است.

در احادیث وارد شده که عرش دارای چهار پایه است و هر پایه آن نوری است. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

ص: 60

«إن العرش خلقه الله من أنوار أربعه... ذلك نور من عظمته، فبعظمته ونوره أبصر قلوب المؤمنين، وبعظمته ونوره عاداه الجاهلون، ... فكل محمول، يحمله بنوره وعظمته وقدره»<sup>(1)</sup>.

«خداوند متعال، عرش را از چهار نور آفرید، ... نوری است از عظمت پروردگار که از بزرگی و عظمت آن نور، دل‌های مومنین روشن و بینا شده و همان نور عظمت و قدرت آن، موجب عناد نادانان و تیره دلان گشته، ... و تمام هستیها را خداوند به نور و عظمت خود نگاه داشته است».

در واقع عرش، محل و مرکز انوار مقدس است و اگر بنا باشد عرش فرود بیاید، باید در کعبه فرود آید؛ زیرا طبق روایت<sup>(2)</sup> عرش محاذی بیت المعمور است و آن نیز در برابر کعبه قرار دارد.

همان عرشی که به امر خدای تعالی بر روی آن، عکس زیبای انوار مقدس اهل بیت (علیهم السلام) را به حضرت آدم (علیه السلام) نشان داده و دانست که حضرت باری تعالی جمیع کائنات را به خاطر این نور ایجاد نموده. نوری که عالم هستی به منظور ظاهر شدن سلطنت و جلالت آن نور برپا گردیده است و افتتاح و اختتام عالم به این نور بستگی پیدا می کند.

«بکم فتح الله و بم یختم»<sup>(3)</sup>.

«خدا به وسیله شما آغاز و پایان می کند».

ص: 61

1- 133 - تفسیر جامع، ج 4، ص 353 - کتاب التوحید، ص 316 ح 3.

2- 134 - از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: أنه سئل لم سمی الکعبه قال لأنها مربعه فقیل له و لم صارت مربعه قال لأنها بحذاء بیت المعمور و هو مربع فقیل له و لم صار البیت المعمور مربعاً قال لأنه بحذاء العرش و هو مربع فقیل له و لم صار العرش مربعاً قال لأن الكلمات التي بنى عليها الإسلام أربع سبحان الله و الحمد لله ولا - إله إلا الله و الله أكبر چرا خانه کعبه، کعبه نامیده شده است؟ آن حضرت فرمود: زیرا این خانه به شکل مربع است، پرسیدند: چرا به صورت مربع آفریده شده؟ امام فرمود: چون خانه کعبه در برابر بیت المعمور قرار دارد و بیت المعمور به شکل مربع است، پرسیدند: چرا بیت المعمور به شکل مربع آفریده شده است؟ فرمود: چون بیت المعمور در برابر عرش قرار گرفته است و عرش به شکل مربع است، پرسیدند: چرا عرش به شکل مربع آفریده شد؟ امام فرمودند: زیرا کلماتی که اسلام بر آنها پایه ریزی شده، چهار کلمه است و آنها عبارتند از: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله والله أكبر. بحار الأنوار، ج 5، ص 55. بیت المعمور؛ مسجدي است در آسمان چهارم محاذی کعبه. از امیرالمومنین درباره آن سوال شد فرمودند: خانه ایست در آسمان که آن را صراخ نامند محاذی کعبه قرار دارد احترام آن در آسمان مانند احترام کعبه در زمین است هر روز هفتاد هزار ملک در آن نماز گذارند که دیگر به آن باز نگردند و روز دیگر هفتاد هزار ملک دیگر. بحار الأنوار، ج 5، ص 61.

3- 135 - زیارت جامعه کبیره - عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2، صص 276، 279 - الوافی، ج 14، صص 1569، 1572 - بحار الأنوار، ج 97، ص 336؛ ج 98، ص 153.



متأسفانه قاطبه بشر به دلیل نداشتن ظرفیت، از درک مقام بسیار بلند و شامخ اهل بیت (علیهم السلام) از ناتوان است و در نهایت به اندازه عقل و فهم بسیار ناقص خود، عظمت و بزرگی امام خویش را در قالب همین جسم و معجزات و تصرفات در امامت ظاهری می بینند.

در روایتی آمده است که:

«لو أذن لنا أن نعلم الناس حالنا عند الله و منزلتنا منه لا احتملتم» (1).

«اگر به ما اجازه داده شود که مردم را از مقام و منزلت خود نزد خدا آگاه کنیم، مردم توان آن را ندارند».

«وما أوتيتم من العلم إلا قليلا» (2).

«به شما جز اندکی از دانش داده نشده است».

### کعبه دلها

در هر عصری وظیفه مؤمن آن است که با تبعیت از حضرت آدم (علیه السلام)، علاوه بر حج ظاهری، ارتباط با باطن حج نیز پیدا کند و با دل متوجه حجت خدا گشته و بداند که حج یعنی اتصال قلب با حجت الله.

حضرت ابراهیم در کنار کعبه به خداوند عرضه می دارد:

«فاجعل أفئدة من الناس تهوى إليهم» (3).

«ای خداوند، دلهای مردم را متوجه آنها کن».

حضرت امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

مراد آل محمد (صلی الله علیه وآله) است و منظور، توجه عموم مردم به سوی ما آل محمد (صلی الله علیه وآله) است. این جمله را چند بار تکرار فرمودند» (4).

روایت دیگری نیز نقل شده درباره حضرت ابراهیم (علیه والسلام) که دعا فرمودند دل های شیعیان به ائمه اطهار (علیهم السلام) متمایل گردد. حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«أما إنه لم يعن الناس كلهم أئمتهم أوليك ونظراؤكم» (5).

ص: 62

1- 136 - القطره، ج 2، ص 39.

2- 137 -سوره مبارکه اسراء آیه شریفه 85.

3- 138 -سوره مبارکه ابراهیم آیه شریفه 37.

4-139 - تفسير جامع، ج3، ص531.

5-140 - تفسير فرات كوفي، ص229، ح300 - تفسير العياشي، ج2، ص233، ح39 - البرهان في تفسير القرآن، ج3، ص315،  
ح13.

«حضرت ابراهیم در دعای خود، همه مردم را در نظر نگرفته بودند؛ بلکه شما (شیعیان) و عقیده هایتان را در نظر داشت»

صاحب اصلی کعبه، آن امامی است که کعبه به احترام او محترم گشت و به واسطه نورش، آن جا حرم شد و چون امام هر زمان (علیه السلام) حال نظر و توجه به این بیت دارد و تحت پوشش معنوی اوست، حق تعالی نیز برکات و الطاف خویش را بر کعبه نازل می کند.

زمانی حج واقعی قبول می شود که با یادآوری از باطن حج بجا آورده شود. در این رابطه، فضیل بن سیار روایت کرده که در موسم حج در خانه کعبه بودم. حضرت امام باقر (علیه السلام) به من فرمودند:

«بین چگونگی مردم به دور خانه (کعبه) می گردند و طواف می کنند در زمان جاهلیت هم مردم به همین ترتیب به دور خانه می گشتند در حالی که خداوند، طواف را از مناسک حج مقرر داشته تا مسلمین جهان به زیارت خانه خدا بشتابند و بر ما خاندان محمد (صلی الله علیه وآله) یا وارد شوند و ولایت ما آل محمد (صلی الله علیه وآله) را بپذیرند و نصرت خودشان را در باره ما عرضه بدارند».<sup>(1)</sup>

حضرت امام باقر (علیه السلام) در این باره فرمودند :

«نحن حرم الله الاکبر»

«ما بزرگترین حرم خداییم».<sup>(2)</sup>

حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«نحن حجر البيت فی السماء و الأرض».<sup>(3)</sup>

«ما همان حجر کعبه در آسمان و زمین هستیم».

حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«لا یقع اسم الهجره علی احد الا بمعرفه الحجه فی الارض فمن عرفها و أقربها فهو مهاجر» «نام هجرت بر احدی منطبق نمی شود؛ مگر با شناخت حجت حق در زمین. پس هر کس او را بشناسد و به (ولایت) او اقرار نماید مهاجر است».<sup>(4)</sup>

ص: 63

1- 141 - تفسیر جامع، ج 3، ص 531.

2- 142 - بحار الأنوار، ج 2، ص 265 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 313 - الکافی، ج 1، ص 392.

3- 143 - بحار الأنوار، ج 2، ص 257 - الإختصاص، ص، ص 091

4- 144 - نهج البلاغه، ص 280.

به این معنی که مهاجران إلى الله، علی الخصوص مهاجرت به سوی خانه کعبه، باید با معرفت و ولایت و توجه به حضرات معصومین (علیهم السلام) انجام بگیرد تا حاجی واقعی و مهاجر در راه خدا نامیده شود.

## حج واقعی

خداوند متعال حج را حق خودش بر مردم قرار داده است و راه بندگی خویش را اطاعت اهل بیت (علیه السلام) دانسته؛ پس این حج دارای ظاهری است و باطنی. اعمال ظاهر را همان اعمال عبادی حج و طواف حول بیت الله الحرام تشکیل می دهند و باطن حج نیز همان پذیرش ولایت ائمه اطهار عالی است و تا باطن نباشد ظاهر هم پذیرفته نیست.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمودند:

«و أذن فی الناس بالحج یأتوک» (1).

«خداوند به حضرت ابراهیم (علیه السلام) امر می کند که در میان مردم برای حج بانگ بر آور تا (زائران پیاده و سوار بر هر شتر لاغری که از راه دوری می آیند به سوی تو روی آورند).

حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرمایند:

«من هوأنا قلبه قبلت حجته و إلا فلا»

«هر آن کس که هوای ما در دل اوست، حجتش مقبول گردد و اگر دل او از محبت ما خالی باشد، حج او مقبول نیست» (2).

چرا اینگونه خواهد بود؟ زیرا امام معصوم (علیه السلام) فرمودند:

«هر حقی که خداوند بر مردم دارد، ما همان حق را بر خلائق داریم» (3).

صاحب همه این حقوق اکنون حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) است و با رفتن به سوی امام وقت (علیه السلام) و توجه قلبی به آن ساحت مقدس باید این حقی که بر گردنمان نهاده شده اداء گردد که در روایتی حضرت امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه 18 از سوره مبارکه سباء می فرمایند:

«و جعلنا بینهم و بین القرى التی بارکنا فیها قرى ظاهره و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی

ص: 64

1- 145- سوره مبارکه حج آیه شریفه 27.

2- 146 - کافی، ج 8، ص 311، ح 485.

3- 197 147 - مکمال المکارم، ج 2، ص 4.

«ما در فاصله بین شهر سبا و قرائی که پر برکت قرار داده ایم، قریه هایی پدیدار نمودیم با مسافت های معین و کوتاه و به مردم آن گفتیم که شما در تمام روز و شب با اطمینان خاطر به سیر و سفر خود ادامه دهید»

در بیان مصداق این آیه، معصوم (علیهم السلام) می فرماید:

«کسانی هستند که با زاد و راحله حلال از خانه و دیارشان بیرون آمدند و دل آنها به سوی ما آل محمد (صلی الله علیه و آله) متمایل است»<sup>(1)</sup>.

حال باید نگرست حج خویش را، که آیا در اعمال و عبادات ما، توجه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هدف گرفته شده و دل به سوی او مشتاق است یا نه؟ اگر جواب مثبت است؛ پس خوشا به حال آن بندهای که زیارت کعبه حقیقی را نیز برایش مینویسند و حج وی مقبول است و اینها امتحان بزرگ در برابر جنب الله و پناه گزیدن از گزند دنیا و عذاب آخرت است که خداوند این محل (بیت الله) را محل امن و ملجاء قرار داده برای کسی که بدان پناه ببرد. به گونه ای که حتی اگر مجرمی به آن پناه ببرد به احترام این مکان شریف تا زمانی که در آن است دستگیر نمی شود.

در عظمت باطن این بیت، همین بس که کعبه به وجود آن نور مقدس شرافت و عزت یافت.

وجود اقدس همایونی مولایمان پناهگاه امنی برای همه عاصیان و غافلان و مجرمان است و محل توبه و بازگشت برای هر جوینده عبودیت است که صاحب این پناهگاه، کریم مطلق است.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

و گفت أن التجا إلینا»<sup>(2)</sup>.

«ما پناهگاه کسانی هستیم که به ما پناهنده شوند».

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«الامام الحار لمن اصطلی به»<sup>(3)</sup>.

«امام وسیله گرمی برای کسی که از او گرما جوید است.»

بنابراین خداوند متعال تفضل فرمود تا نعمت سابغ و حجت بالغ خویش را بر اساس کرم و حکمت

1- 148 - تفسیر جامع، ج 5، ص 533.

2- 149 - مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 7، ص 605 - بحار الأنوار، ج 5، ص 299 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات

والأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 20، ص 265.  
3-150 - الکافی، ج 1، ص 200.

ظاهر سازد؛ ولی متأسفانه، محبت های دنیایی نگذاشتند تا در این حصن الهی آن طور که خدا می پسندد وارد شویم.

خوشا به حال صاحبان عقل و خرد که تمام همت خویش را صرف نزدیکی و ارتباط قلبی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را مینمایند و خداوند نیز به احترام این تلاش، آنان را مورد الطاف خانه خود قرار میدهد که باعث تحیر و تعجب مخلوقات آسمانی می شوند. مانند آن فرشته مقرب که به جهت زیادتی محبت به پیامبر گرامی و اهل بیتش (علیهم السلام) و به مقام امانت داری رسید و حق تعالی به خاطر این دوستی برای او ارزشی قائل شد که علیرغم گذشتن چندین هزار سال از خلقت حضرت آدم (علیه السلام)، تا قیامت باید حجاج به عنوان احترام و تعظیم دست خویش را به عنوان تبرک بر او استلام کنند.

در ادامه قضیه حضرت آدم آمده است که آن فرشته به قدرت الهی به سنگی تبدیل شد و بعدها سیاه شد، در حالی که قبلا سفید و درخشان بود.

آن فرشته از نقره روشن تر بود؛ اما چون کفار، منافقان، مشرکان و اهل عصیان این سنگ را لمس می کردند و بر آن دست می کشیدند یا او را می بوسیدند، به تدریج سیاه شد. (1)

یکی دیگر از دلایل قرار گیری این سنگ در دیوار خانه خدا، آن است که خلائق با دیدن آن،

پیمان ها را به یاد آورند و با بیعت دوباره با او از خواب غفلت بیدار شده و همیشه به یاد وجود مقدس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خویش افتاده تا از بیراهه نجات یابند و به امام خویش اقتدا کنند و تسلیم اوامر آن حضرت (علیه السلام) گردند. تعبیر حضرت امام باقر (علیه السلام) از کارهای مردم در مکه چنین بود:

«هكذا كانوا يطوفون في الجاهلية إنما أمروا أن يطوفوا بها ثم ينفروا إلينا فيعلمونا ولايتهم و مودتهم و يعرضوا علينا نصرته». (2)

«کارهایی است شبیه کارهای جاهلیت! به خدا قسم به این کارها امر نشده اند مگر آنکه وقتی سرشان را تراشیدند و به نذرهایشان وفا کردند (موقع اعمال حج) تا به سراغ ما بیایند و ما را از ولایتشان (یعنی ولایتی که ائمه اطهار (علیهم السلام) بر مردم دارند) خبر بدهند و نصرت و یاری خود را بر ما عرضه کنند».

معنا و مفهوم استلام حجرالاسود آن است که حاجی در مقابل آن ایستاده و می گوید:

«أمانتی أديتها و میثاقي تعاهدته لثشهد لي بالموافاه». (3)

ص: 66

1- 151 - بحار الأنوار، ج 99، صص 227 - 220.

2- 152 - تفسیر جامع، ج 4، ص 499 - کافی، ج 1، ص 392، ح 2.

3- 153 - کافی، ج 4، ص 184؛ (ط - دارالحدیث)، ج 8، ص 7 - الوافی، ج 12، ص 98 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله) ج 17، ص 3 - بحار الأنوار، ج 1، ص 474 ج 5، ص 269؛ ج 6، ص 97 - مستدرک الوسائل و مستنبط





«ای سنگ، از تو خواهش می‌کنم که فردای قیامت گواهی دهی که من به آن پیمان وفادار هستم و بر آن بیعتی که در عالم ذر کردم پایدار هستم»

مگر این پایداری و وفای به پیمان در کجا باید تجلی کند؟ غیر از یاد نمودن از امام هر زمانی باشد؟

چون مؤمن در حج به یاد مولایش افتاد و برای او حب و بغض ورزید، و در هر زمان آماده جان نثاری برای حضرتش شد، مهر تأیید و قبولی بر مناسک حج برایش می‌زنند.

در خاتمه، اگر چنین فردی با چشمش به لقاء امام زمان نرسید، حداقل با قلبش به لقاء امام خواهد رسید. فرموده اند:

«تمام الحج لقاء الإمام». (1)

همانا اتمام حج نزدیکی به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد.

البته حق آنست که شیعیان بعد از مناسک حج و دیدار خشت و گل کعبه، به دیدار وجه الهی واسطه بین خدا و بندگانش که ائمه اطهار هستند بروند تا حج ایشان تکمیل شود. اما از آنجا که در زمان ما، شیعیان از دیدار روی الهی امام زمان خویش محرومند اجرای این بخش مهم از حج امکانپذیر نیست.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إذا حج أحدكم فليخيم بزيارتنا لأن ذلك من تمام الحج». (2)

«هر گاه یکی از شما حج بجا آورد باید حج خود را به دیدار ما پایان دهد و آن بخشی از حج است».

همچنین فرموده اند:

«ليقضوا تفثهم» لقاء الإمام». (3)

«آیه (آلودگی خود را بزداييد.) منظور دیدار امام است.»

اشاره به آن است که زائران خانه خدا پس از انجام مناسک حج همانطور که آلودگی های بدن را

ص: 67

---

1- 154 - الكافي، ج4، ص 569؛ (ط - دارالحدیث، ج9، ص 246 - عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ج2، ص 262 - الوافي، ج2، ص 116 - مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلى الله عليه وآله) ج18، ص 258 - بحار الأنوار، ج96، ص 374؛ ج110، ص 356.

2- 155 - وسائل الشيعه، ج 1، ص 324.

3- 106 - الكافي، ج4، ص 549.



بر طرف می سازند باید آلودگی های روح را نیز با دیدار امام و پیشوای خود برطرف سازند و بدن سان حج خود را کامل کنند.

هزاران افسوس برای شیعه در محرومیت از دیدار امام (علیه السلام) در جایی که برای اتمام فریضه حج، باید صورت میگرفت؛ محرومیتی که از سوئی غیبت بوده و از سوئی از عدم پاکی قلب و چشم و زبان.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«یفقد الناس إمامهم، یشهد الموسم، فیراهم و لایرونه»<sup>(1)</sup>.

«مردم امام خود را می جویند و نمی یابند آن حضرت در موسم حج حاضر می شوند و مردم را می بینند ولی مردم او را نمی بینند.»

ص: 68

## حقیقت نماز

«اللهم انى اتوجه اليك بمحمد وآل محمد وأقدمهم بين يدي صلواتى و اتقرب بهم اليك فاجعلنى بهم وجيها فى الدنيا والآخرة ومن المقربين» (1).

«خدایا، به محمد و خاندان محمد (صلی الله علیه وآله) به تو رو می کنم

و آنان را پیش روی نماز پیش می اندازم و به وسیله آنان به تو تقرب می جویم. مرا در دنیا و آخرت به وسیله آنان آبرومند و از مقربین قرار ده»

با روشن شدن بنای حج، تبیین نماز ممکن می شود. برای کسب معرفت به مقام نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) باید دانست که نماز دارای ظاهر و باطنی است. در مورد باطن نماز در روایتی آمده است که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«نحن الصلاة فى كتاب الله عزوجل» (2).

«مقصود از نماز در کتاب خدا ما هستیم».

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«أنا على الصلاة» (3).

«مقصود از بشتابید به سوی نماز، من هستم».

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«أنا صلاة المؤمن» (4).

نماز مؤمن، من هستم»

اگر روح نماز که همان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است از کالبد نماز جدا شود، جسمی مرده از نماز باقی می ماند. مرده ای که دردی را دوا نمی کند و برای نماز گزار فایده ای ندارد. عبادتی نوشته نمی شود و عبودیتی انجام نمی گیرد. نماز بدون ولایت اصلا نماز نیست.

ص: 69

1- 158 - صحیفه علویه جامعه ذیل دعای 323 - یاد مهدی آرام دل، ص 72.

2- 159 - تأویل الآیات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، ص 21 - بحار الأنوار، ج 2، ص 303 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 1، ص 5؛ ج 2، ص 406.

3- 160 - الفضائل ابن شاذان، ص 84.

4- 161 - الفضائل ابن شاذان، ص 84 - حلیه الأبرار، ج 2، ص 123، حدیث 6 - معالی السبطين، ص 58.

نماز آینه نیایش و خضوع آن انوار مقدس و تجلی یافته از بندگی آنان است که پیش از خلقت به تسبیح و تقدیس حق تعالی مشغول بودند. حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«إن الله عزوجل خلق محمد و عليا و الأئمة الأحد عشر من نور عظمته أرواحا في ضياء نوره يعبدونه قبل خلق الخلق يسبحون الله عزوجل و يقدرسونه».(1)

«همانا خدای متعال، محمد (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه و السلام) و یازده امام (علیهم السلام) را از نور عظمت خویش آفرید که به صورت ارواحی در روشنی نورش پیش از آفرینش مخلوقات او را عبادت می کردند و به تسبیح و تقدیس او مشغول بودند...».

آنان در این دنیا نیز عبودیت را در ش کل نماز به جا آوردند و در واقع به واسطه آنها نماز اقامه شده است. پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) به فرمودند:

من و علی (علیه و السلام) چندین سال نماز می خواندیم و احدی غیر از ما نماز نمی خواند».(2)

بیان دیگری که میتوان از حدیث شریف «نحن الصلاة» فهمید این فرمایش نورانی است:

«فمن أقام ولایتی فقد أقام الصلاة».(3)

همانا هرکس ولایت مرا به پا داشت، نماز را برپا داشته است».

یعنی کسی که ولایت حضرت را اقامه کرد، حقیقتا نماز را اقامه کرده است اگر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نماز گزار نباشد، نماز اقامه نشده است.

پس نباید فکر کرد این ولایت که سبب قبولی و اقامه نماز است به آسانی به دست می آید، از این رو می فرمایند:

«إقامة ولایتی صعب مستصعب لا یختله إلا ملک مقر أو نبی مرسل أو عبد مؤمن امتحن

الله قلبه یریان».(4)

«برپاداشتن ولایت من دشوار است. کسی نمی تواند آن را تحمل کند مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل (علیه السلام) یا بنده مؤمنی که خداوند قلب او را به ایمان آزموده باشد».

از این رو، کسی تحمل و ظرفیت پذیرش و اقامه چنین نمازی را، که بنا به فرمایش امام، همان

ص: 70

1- 162 - کمال الدین، ج 1، ص 318، ح 1 - بحار الأنوار، ج 25، ص 15، ح 28.

2- 163 - حیاة القلوب، ج 5، ص 391 - تأویل الایات، ج 2، ص 527.

3- 164 - المناقب (للعلوی)، ص 68 - بحار الأنوار، ج 2، ص 2 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج 1، ص 36.

4-165- المناقب (للعلوى)، ص 68 - بحار الأنوار، ج 26، ص 2 - إلزام الناصب فى إثبات الحججه الغائب نياز ج 1، ص 36.

ولایت است، ندارد جز یک دسته. آن هم کسانی که خضوع و تعظیم و ارادت آنها به فضایل این خاندان بیشتر بوده و خداوند قلب آن بنده را آزموده باشد. حضرت امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند:

«يعظم ثواب الصلاة على قدر تعظيم المصلى على أبيه الأفضلين محمد(صلى الله عليه وآله) و على (عليه السلام)». (1)

«ثواب نماز به اندازه تعظیم و احترام نمازگزار به دو پدر برتر خود؛ یعنی محمد(صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) بیشتر می شود».

حال باید دانست که باطن نماز تا چه اندازه مملو از عطر ولایت است.

جناب سلمان به عنوان راوی عرض می کند:

«ای برادر رسول خدا، هر کسی نماز را برپاداشت ولایت شما را برپاداشته است؟»

حضرت فرمودند:

«آری ای سلمان، شاهد و تصدیق آن، سخن خداوند متعال در قرآن عزیز است که می فرماید:

«و استعینوا بالصبر و الصلاة و إنها لكبيرة إلا على الخاشعين». (2)

منظور از صبر، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و منظور از نماز، برپاداشتن ولایت من است. از این جهت خدای متعال فرموده است: «إنها لكبيرة» و فرموده: «إنها لكبيرة؛ زیرا ولایت است که تحمل آن برای متکبران، سنگین است و خاشعان، شیعیان آگاه و روشن بین هستند. بنابراین خداوند اهل ولایت مرا که به نور هدایت من بینا شده اند استثناء

نموده است». (3)

با کمک نوع این روایات مقصود از جمله «نحن الصلاة» تقریباً فهمیده میشود. در اهمیت نمازهمین بس که به عنوان ستون دین نامگذاری شده است. هرگز سقفی بدون عمود و ستون پا برجا نمی ماند که فرمودند:

«إن قلت قبل ما يسواها». (4)

«اگر نماز در درگاه حق تعالی قبول شد، دیگر اعمال قبول خواهند شد».

ص: 71

1- 166 - التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام)، ص 331 - البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 307 -

بحار الأنوار، ج 23، ص 290؛ ج 3، ص 10؛ ج 108، ص 320.

2- 167 - سورة مبارکه بقره آیه شریفه 45.

3- 168 - حدیث نورانیت - بحار الأنوار، ج 26، ص 1 ح 7.

4- 169 - الکافی، ج 3، ص 268؛ (ط - دارالحدیث)، ج 6، ص 18 - الوافی، ج 7، ص 48 ج 20، ص 667 - بحار الأنوار، ج 7،

ص 297؛ ج 10، ص 39؛ ج 80، ص 25.



این حدیث شریف از جهات گوناگون جای بحث دارد، از آنجا که نماز در تمامی اعمال همچون حج و روزه و دیگر عبادتها موثر است، به عبارتی می توان گفت روح عبادات است و پیکر بی روح مردهای بیش نیست. فرمودند:

«وإن ردت رد ما سواها» (1) «اگر نماز قبول نشود، اعمال دیگر هم قبول نخواهد شد».

این عمل بر ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حضرات معصومین (علیهم السلام) منطبق است. اگر ولایت آن بزرگواران در قلب رسوخ کرده باشد اعمال دیگر نیز پذیرفته می گردد و اگر نه، تمامی عبادتها و خیرها بی اثر و فاقد هر گونه نتیجه می شوند.

پس با این تطبیق، نماز و ولایت لازم و ملزوم یکدیگرند و هر کدام بدون دیگری معنا ندارد. البته ولایت، بزرگتر بوده و اصل است. پس هر عملی که در تعالی انسان قوت و نقشی داشته باشد، نیرو و مددش از ولایت و نماز است که تولی و نماز، به حج و روزه و سایر عبادات قوت و قبولی میدهند.

ظاهر و باطن این عمل عبادی را ولایت امام (علیه السلام) فرا گرفته. در دیدگاه اهل بصیرت صورت ولایت امام علیه السلام در ارکان نماز هویداست. مؤید این مطلب روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) است آن حضرت در تفسیر آیه شریفه

«حافظوا علی الصلوات و الصلاه الوسطی و قوموا لله قانتین» (2) فرمودند:

«منظور از صلوات که خداوند فرموده آنها را حفظ کنید و حرمتش را نگه دارید، محمد (صلی الله علیه و آله) امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند و مقصود از «صلاه وسطی» (نماز وسط) امیر المؤمنین (علیه السلام) است»

آن گاه خدای تبارک و تعالی فرمود:

«و قوموا لله قانتین»

«برای خدا قیام کنید در حالی که فرمانبردار هستید».

مقصود از فرمانبرداری، تمکین از ائمه معصومین (علیهم السلام) است (3).

در نتیجه اول و آخر این عمل عبادی را ولایت معصومین فرا گرفته است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

ص: 72

---

1- 170 - الأمالی للصدوق، ص 641 - المقنع (للصدوق)، ص 73 - الوافی، ج 20، ص 667 - بحار الأنوار، ج 10، ص 394  
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 3، ص 25.  
2- 171 - سوره مبارکه بقره آیه شریفه 238.

3-172 - القطره، ج 1، ص 375 - البرهان فى تفسير القرآن، ج 1، ص 231، ح 9.

«أنا صاحب الصلوات» (1).

«صاحب نمازها من هستم».

«أنا صاحب الصلاة في الحضر والسفر، بل نحن الصلاة والصيام والليالي والأيام والشهور

والأعوام» (2).

«صاحب نماز در سفر و حضر من هستم، بلکه نماز و روزه و شب ها و روزها و ماهها و سال ها ما هستیم».

نه تنها نماز؛ بلکه مکان های نماز نیز ایشان می باشند.

در روایت دیگری حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«منظور از مساجد من هستم» (3).

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«مساجد همان ائمه (علیهم السلام) هستند» (4).

## ولایت در سوره حمد

نقش ولایت در سوره مبارکه حمد نیز هویدا است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد اهدانا الصراط المستقیم می فرمایند:

«أنا الصراط المستقیم»

من راه مستقیم هستم».

وقتی می گوئیم: «صراط الذین أنعمت علیهم»، در واقع از خداوند می خواهیم طوق تبعیت افرادی را (که به آنها نعمت داده شده) بر گردنمان بیافکند و همین؛ یعنی هدایت، قرین با ولایت می باشد.

تبلور دیگر ولایت در این سوره، کلام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمودند:

«أنا سورة الحمد» (5).

ص: 73

1- 173 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 260.

2- 174 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 261.

3- 175 - القطره، ج 1، ص 460 به نقل از الفضائل ابن شاذان، ص 835، حليه الأبرار، ج 2، ص 123، ح 6 - معالی السبطين، ص

4-176 - ترجمه تفسير القمى، ج5، ص246.

5-177 - مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص261.

«من سوره حمد هستم».

در جای دیگر نیز می فرمایند:

«كلما في القرآن في الحمد، وكلما في الحمد في البسملة، وكلما في البسملة في الباء، وكلما في الثقطه، وانا النقطة التي تحت الباء».(1)

تمام قرآن در سوره مبارکه حمد و همه حمد در «بسم الله الرحمن الرحيم» و همه این نام شریف در «باء بسم الله» و همه «باء» در نقطه زیر آن است».

سپس فرمودند:

«أنا النقطة التي تحت الباء المبسوطة».(2)

من نقله زیر باء "بسم الله" هستم».(3)

با عنایت به آنچه گفته شد، سوره حمد برای اهل معنا گویای ولایت است. از طرف دیگر، حمد، بیان اسم احمد(صلی الله علیه وآله) است و حمد است که در زمین محمد(صلی الله علیه وآله)، و در آسمان احمد(صلی الله علیه وآله) می شود.

بعضی از یهودیان از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) کی پرسیدند که چرا به نام های احمد(صلی الله علیه وآله) و محمد(صلی الله علیه وآله) نامیده شدی؟ حضرت فرمودند:

«اما محمد(صلی الله علیه وآله) نامیده شدم، بدین جهت که من در زمین محمد(صلی الله علیه وآله) یا هستم. اما احمدیه بدین جهت که در آسمان احمد و ستوده تر از ستود گیم در زمین می باشم».(4)

احمد یعنی ستوده تر و بیشتر مورد ستایش واقع شده. خداوند متعال خودش پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله) را ستوده، چراکه به واسطه بندگی محض الهی (قبل از خلقت موجودات و در همین دنیا)، شایسته این ستایش گشت.

چه کسی توانست خدای تعالی را به معنای واقعی، حمد نماید تا مقام و نام محمود را از آن خویش کند، جز حقیقت انوار محمدی(صلی الله علیه وآله) که پیش از خلقت جهان هستی، فقط به شکل انواری مقدس به ثنا و حمد خدای تعالی مشغول بودند و در مرتبه تنزیل به صورت بشر درآمدند که عبادت آنها زبانزد همگان شد. لوای حمد و نام احمد را که مشتق از اسم پروردگار است به نام خویش زد. وقتی که

ص: 74

1-178 - ترجمه القطره ج 1، ص 177

2-179 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين علي، ص 31 - مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ج 2، ص 277.

3-180 - القطره، ج 1، ص 177 - به نقل از الانوار النعمانية و مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 21.

4-181 - ترجمه تفسیر القمی، ج 5، ص 133.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) در معراج به نماز ایستادند و سوره مبارکه حمد را قرائت فرمودند (1) فقط الفاظ را به زبان جاری نمی کردند؛ بلکه حقیقت حمد را فهمیده بودند و بیان می فرمودند.

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با سوره مبارکه حمد را در نماز می خواند، آن چنان خود را غرق فضل و عنایت خاص خدا می دید که به طور دائم، قلب را به حمد و سس پاس و می داشت. آن گاه به فقر خویش نگریسته، متذکر میشد به اینکه هر فضلی از ناحیه حق تعالی است. سپس «الحمد لله رب العالمین» را بر زبان مبارک خویش جاری کرد.

## تشهد و سلام، آخرین مرحله نماز

تشهد آخرین مرحله نماز است که نمازگزار عقاید خویش را به وحدانیت پروردگار و نبوت، که با ولایت ممزوج است، بیان می کند.

پیرو کلام شگفت انگیز حضرت که فرمود «ما هستیم»، صورت ولایت را در تشهد نیز می توان دید وقتی مؤمن به حالت تشهد میشیند، به یاد یوم العرض علی الله می افتد که در مقام حساب برآمده و کتاب اعمالش باز و در مقابل وی قرار داده شده.

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«إن الصلاة شبيه بأحوال يوم القيامة ..... و التشهد شبيه بالجلوس بين يدي رب العالمين» (2).

«نماز همچون حالات روز قیامت است... تشهد مانند نشستن در مقابل پروردگار عالمیان است.»

کتابی که باید همه حسنات و سنیات آن در مقابل وجود اقدس والای امام المتقین، حضرت

امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، موازنه و محاسبه گردد.

«والله الذي أنزل الكتاب بالحق و الميزان وما يدريك لعل الساعة قريب» (3).

«خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش میزان را فرود آورد. و تو چه میدانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد.»

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

مقصود از میزان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) می باشند که پروردگار،

ص: 75

1- 182 - تفسیر جامع، ج 6، ص 592 - تفسیر القمی، ج 2، ص 335 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 247، ح 5.

2- 183 - جامع الاخبار، ج 1، ص 79.

3- 184 - سوره مبارکه شوری آیه شریفه 17.

آن‌ها را برای خلائق منصوب کرده است» (1).

تشهد با حمد و شهادت به یگانگی خداوند شروع شده و در ادامه، شهادت به رسالت پیامبر می‌آید. از آن‌جا که در آخرین اعلان بزرگ و همگانی، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) یا فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» لذا شهادت به ولایت پیامبر، همان شهادت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و در واقع، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تشهد مستتر است.

با این تجسم می‌توان یادآور جلالت و عظمت و سلطنت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در قیامت شد. در برابر آن عظمت، اظهار عجز خواهیم نمود و به زانو در می‌آییم و تاب مقاومت در برابر بزرگی سلطنت ایشان را نداریم.

آری، آن‌گاه که وجود مبارک حضرتش در محشر با جلال و شکوهی بی‌نظیر بر منبر «وسیله» (2) می‌نشیند و لوای حمد به دست مبارکش برافراشته می‌شود، همه خلائق از اولین تا آخرین در برابر آن منبر به حالت تشهد (جائیه) در می‌آیند و همگان به حالت خضوع و خشوع، سرها را پایین انداخته و به دامنه‌های پر از معصیت و غفلت خود نگاه می‌کنند و از شرم و حیا و از شدت سختی محاسبه، جرأت بالا آوردن سر را ندارند. در فرازی از دعای هر روز ماه رجب چنین می‌خوانیم:

«يا من عنت الوجوه لهيبته وخضعت الرقاب لجلالته ووجلّت القلوب من خيفته» (3).

«ای کسی که چهره‌ها از هیبتت به زیر است و گردنها در مقابل بزرگی ات خمیده و خاشع است و دل‌ها از خوف تو ترسان است».

ظهور هیبت الهی در قیامت از وجود مقدس خلیفه الهی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آن قدر زپرشکوه و سنگین است که قرآن می‌فرماید:

«خشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع إلا همسا» (4).

«صداها برای خدای رحمن خاشع می‌شود؛ پس نمیشنوی جز صدای نفس‌ها».

حضرت امام باقر (علیه السلام) در ذیل همین آیه می‌فرماید:

«إذا كان يوم القيامة جمع الله الناس في صعيد واحد وهم حفاة عراة - فيوقفون في المحشر -

ص: 76

1- 185 - تفسیر جامع، ج 6، ص 232 - تفسیر لاهیجی، ج 4، ص 329.

2- 186 - منبر وسیله مقامی است که پیامبر گرامی اسلام در قیامت بر آن قرار می‌گیرند و حضرت امیرالمؤمنین یک پله پایین‌تر از آن حضرت می‌نشینند.

3- 187 - دعای هر روز ماه رجب - عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2، ص 173 - مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 7، ص 147 - بحار الأنوار، ج 49، ص 83؛ ج 82، ص 258 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام)، ج 22، ص 163.





حتی يعرفوا عرقا شیدیدا - و تشتد أنفاسهم فیمکثون فی ذلک خمسين عاما ... فکم من باک یومئذ و باکیه ینادون یا محمداه» (1).

«روز قیامت تمام خلایق را برهنه و عریان در صحرای وسیعی گردآورند. به قدری در صحرای محشر ازدحام می شود که عرق بسیار خواهند ریخت و مدت پنجاه سال توقف و درنگ می نمایند... پس چه بسیار زن و مرد گریان فریاد برآرند که ای محمد (صلی الله علیه و آله)، به فریاد ما برس».

گردهمایی محشر با تمام ابعادش بر دوستداران اهل البیت (علیهم السلام) واقع می شود؛ ولی در نهایت به خاطر محبت به محمد و آل محمد (علیهم السلام) مورد عفو قرار می گیرند. امام (علیه السلام) در ادامه روایت می فرماید: احدی از دوستان ما که با دشمنان ما عداوت داشته اند در محشر باقی نمی ماند و همگی داخل حزب ما شوند و وارد بر حوض کوثر خواهند شد» (2).

فقط صدای نفس ها و تپش شدید دلها بر اثر اضطراب است که به گوش می رسد و جز این صدا، دیگر چیزی به گوش نمی رسد. صحنه ای که حتی تصورش نیز برای ما دشوار است!

به راستی اگر این صحنه و مراتب بعد از مرگ هر روز در فکر ما نقش بندد به یقین می رسیم که از همین حالا باید ساعت به ساعت از دل و زبان بگوییم:

«المستغاث بک یا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»

فکر کنید در آنجا چه هول و هراس وحشتناکی حاکم است. عرصه محشر برپاست. اولین تا

آخرین در آن جمع اند. همه در مقابل وجود گرامی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دو زانو به حالت تشهد سر پایین افکنده و خائف و مضطرب نشسته اند تا به حساب اعمال آنها رسیدگی شود. قرآن کریم از آن روز و از آن حالت خبر می دهد و می فرماید:

«و تری کل أمه جائیه کل أمه تدعی إلی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون \* هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق إنا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون» (3).

«در آن روز همه گروهها را بنگری که به زانو در آمده اند (جائیه) و هر فرقه ای به سوی نامه اعمال خود خوانده می شود. خطاب رسد که امروز همه شما به پاداش و کیفر اعمال خود می رسید. این کتاب به حق (و مطابق آنچه انجام داده اید) بر شما

ص: 77

1- 189 - تفسیر القمی، ج 2، ص 65.

2- 190 - تفسیر جامع، ج 4، ص 383 - تفسیر القمی، ج 2، ص 64 و 65.

3- 191 - سوره مبارکه جائیه آیات شریفه 28 و 29.

سخن می گوید. زیرا ما هر چه را که در دنیا انجام دادید نسخه برداری کردیم و درست نگه داشته ایم»

خداوند متعال آن روز را برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) خود توصیف می کند و خطاب می نماید:

«ای پیامبر ما (صلی الله علیه وآله)، در آن روز تمام جمعیتها و گروهها را از اولین تا آخرین خواهی دید که همه به زانو در آمده و عجز خود را احساس می کنند. هر امتی و هر گروهی به کتاب خودشان خوانده می شوند و آن گاه گفته می شود به طوری که همه می شنوند و می فهمند- که امروز آن چه را عمل کردید جزا داده می شوید».

حال باید اعمالتان سنجیده و مقایسه گردد؛ اما این مقایسه چیست؟

«وهذا کتابنا ينطق عليكم بالحق إنا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون» (1)

«این است کتاب ما که با شما سخن حق می گوید. همانا هر چه می کردید ما

مینوشتیم». در ذیل این آیه، حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إن الكتاب لم ينطق ولن ينطق ولكن رسوالله ص هو الناطق بالكتاب» (2)

«قرآن سخن نمی گوید، بلکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) (و اهل بیت او علیهم السلام) ناطق به قرآن هستند که در روز قیامت سخن می گویند و از خلاق بازخواست می نمایند».

این نسخه ای است که در میان خلق فرستاده شد و بر همه لازم است مطابق این نسخه رفتار کنند و خود را با این اصل و تابلوی کامل ایمان (علی علیه السلام) منطبق سازند و خدا از آن چه که ما رفتار کرده ایم نوشته و نامه عمل ما را تنظیم نموده است. در نتیجه همه در پیشگاه «منبر وسیله» که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) بر آن قرار دارند و در پلهای پایین تر، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به عنوان حسابرس و میزان نشسته اند، حاضر می شوند و هر کس با شئونات ولایتی آن حضرت مطابق بود، اهل نجات می شود و شفاعت شامل حالش می گردد. مخالفین ولایت نیز محکوم به عذاب ابدی خواهند بود و وارد جهنم خواهند شد.

در خاتمه مبحث نماز که فرموده اند:

«نحن الصلاة» (3)

ص: 78

1- 192 - سوره مبارکه جائیه آیه شریفه 29.

2- 193 - تفسیر جامع ج 6، ص 358 الکافی، ج 8، ص 50، ح 11.

3- 194 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص 261 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص 21- بحار الأنوار، ج 24، ص 303؛ ج 108، ص 341.

باید گفت این روایت نورانی ده ها تفسیر و تفصیل دارد. آنچه اشاره شد مقدار بسیار جزئی از تعابیر است. درک فضایل ائمه اطهار (علیهم السلام) در حیطة فهم بشری نیست و هیچ کسی؛ حتی پیامبران الهی نیز نمی توانند آنها را درک و تحمل نمایند. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إن من حدیثنا ما لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد مؤمن»

«قسمتی از احادیث ما حقایقی است که فرشته مقرب و پیامبر مرسل و بنده مؤمن هم توان حملش را ندارد».

راوی پرسید چه کسی متحمل آن است؟

فرمود:

«نحن نحتمله» (1)

«فقط ما (ائمه) حامل آن هستیم و اسراری (خاص برای خود ما خاندان است)» در مرتبه پایین تر، فقط آن شیعیان خاص، که نخستین آنها پیامبران اولوالعزم هستند، به اندازه فهم خود توانستند مقامات این انوار الهی را درک کنند. آنها برای چنین لحظه هایی در قیامت گریه ها می کردند؛ چون ایشان می فهمیدند که مسئله عرض اعمال و عقیده بر خدا چگونه است و چه کسی می تواند متحمل شود؟ کدامین شخص فکر می کند به راحتی می تواند از این موازنه، سربلند و کامیاب خارج شود هیچ کس نمی تواند، مگر به برکت شفاعت آل الله. آن جاست که معرفت و محبت امروز ما در آن لحظات دهشتناک، نتیجه می دهد و این روایت شریف در آن روز تحقق می یابد:

« معرفه آل محمد براءه من النار ، وحب آل محمد جواز علی الصراط، والولایه لآل محمد أمان من العذاب » (2)

«شناخت آل محمد (صلی الله علیه وآله) باعث رهایی از آتش است. دوستی آل محمد (صلی الله علیه وآله) گذرنامه عبور از صراط و پذیرش ولایت آل محمد (صلی الله علیه ایمنی بخش از هر گونه عذاب است)». در آن روز خداوند متعال آن بزرگواران را بر اهل قیامت از اولین تا آخرین به گونه ای مسلط می کند که همه، سلطنت آنان را بر ظاهر و باطنشان احساس می کنند و ذره ای از ذرات وجودی خود را خالی از تصرف و سلطه ایشان نمی بینند. در آن روز اراده این انوار مقدس در همه جا نفوذ کرده و همه خود را در نزد ایشان کوچک شمرده و هیچ کس توان اعتراض و راه فراری ندارد.

ص: 79

1- 195 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه وآله) ج 1، ص 23 - بحار الأنوار، ج 2، ص 193.

2- 196 - القطره، ج 1، ص 876 - فراند السمطین [عامه، ج 2، ص 256، ح 52 - ینایع الموده [عامه، ص 263.

«و لا یمک الفرار من حکومتک». (1)

«خدایا، فرار از حکومتت ممکن نیست».

در آن روز سلطنت خدا به دست سلاطین هستی، محمد و آل محمد (علیهم السلام)، عینیت می یابد. حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) درباره آیه شریفه «إِن إِلینا إیاهم ثم إن علينا حسابهم»، فرمودند:

«إِن إِلینا إیاب هذا الخلق و علينا حسابهم». (2)

«به راستی که بازگشت این خلق به سوی ما و حساب آنان بر ما است». (3)

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«أنا المحاسب للخلق». (4)

من حسابدار خلق هستم».

از ابن عباس نقل شده است که:

«أن الله یوم القیامه ... یولی علیا حساب الخلائق أجمعین». (5)

«خداوند در روز قیامت حساب همه خلائق را به امیرالمومنین (علیه السلام) واگذار می نماید».

آن جاست که خدای تعالی امر می فرماید که یا علی (علیه السلام)، بهشت و دوزخ در فرمان توست.

حضرتش هم به دوزخ امر می کند:

«خذی هذا عدوی». (6)

«بگیر این را! این دشمن من است».

گاه امر می فرمایند:

«ذری هذا ولیی». (7)

ص: 80

---

1- 197 - مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 845 - إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج 2، ص 707 - المصباح للكفعمی جنه الأمان الواقیه، ص 556.

2- 198 - الكافی، (ط - دارالحدیث)، ج 15، ص 386 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین عالی، ص 287 - بحار الأنوار،

ج35، ص59 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج14، ص258

3-199 - جامعه در حرم، به نقل از تفسير فرات كوفي، ص551، ح706

4-200 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام]، ص260.

5-201 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص289.

6-202 - الأمالى للصدوق)، ص118 - تأويل الآيات الظاهره في فضائل العتره الطاهره، 154 - بحار الأنوار، ج7، ص327؛

39ص204 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج4، ص108.

7-203 - تفسير القمى، ج2، ص326 - بحار الأنوار، ج7، ص327 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج12ص385

«واگذار این را! از دوستان من است» (1).

بدیهی است که هم اکنون نیز همان سلطنت و تصرف موجود است و هیچ امری از سلطنت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای خارج نیست، زیرا ایشان مصدر همان سلطنت الهی هستند. پلکی به هم نمی خورد و برگی از درختی نمی افتد مگر به اراده امام عصر (علیه السلام). زیرا اراده ایشان به مشیت حق متصل است.

خوشا به حال آن محبی که کارگزار و خادم این سلطنت عظیم الهی می گردد و با تلاش در راستای تقویت این تحب و معرفت به نورانیت و عمل به کردار نیکو قدم بر می دارد و نام خود را جزو خدمتگذاران این دستگاه ثبت می کند و یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در جامعه نشر می دهد.

این گونه افراد، به خاطر تلاش برای نشر فضایل ائمه اطهار (علیهم السلام)، از شفاعت ایشان بهره مند خواهند شد و وحشت و دلهره ای از حوادث روزگار و هول قیامت نخواهند داشت.

«ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون» (2).

«آگاه باشید! همانا بر اولیاء خدا ترسی نیست و آنان محزون نیستند».

آنان به آرامش و آسودگی ابدی دست خواهند یافت و به یک نگاه پدرانہ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به راحتی برای همیشه به بهشت جاودانه خواهند رسید.

## باطن قرآن

پس از بیان نکاتی از حقیقت نماز، مسئله باطن قرآن به میان می آید که طبق روایات، قرآن مجید مملو از نشانه ها و حقایق اهل بیت (علیهم السلام) است. چنان که حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، فرمودند:

«أنا «ق» و القرآن المجید که» (3).

«من قاف و قرآن مجید هستم».

در روایتی آمده:

«نحن الآيات ونحن البينات» (4).

«مراد از آیات و بینات (یعنی نشانه ها و دلایل) ما هستیم».

ص: 81

1- 204 - سوره مبارکه کهف آیه شریفه 49 - بحار الأنوار، ج 7، ص 327.

2- 205 - سوره مبارکه یونس آیه شریفه 62.

- 3-206 -نوادير المعجزات في مناقب الأئمة الهداه، 112، 397 - الفضائل (لابن شاذان القمي)، 3 - مدينه معاجز الأئمه الإثني عشر،  
ص1 248
- 4-207 - مناقب آل أبي طالب 8 3 ص 272 - تأويل الآيات الظاهره في فضائل العتره الطاهره، 22 - بحار الأنوار، ج 2 ص 303؛ 39 ص  
88 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 1، ص 5؛ ج 2، ص 406.

برای حل این مسئله باید گفت که تمام قرآن در وجود حضرت علی (علیه السلام) خلاصه شده است و سراسر وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن، مستور است و امر ولایت و قرآن ممزوج و مکمل همدیگرند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه شریف خود فرمودند:

«قرآن کلام پروردگار و نوری است که باید از آن پیروی و به آن اقتدا کرد. پس هر چه می خواهید از آن بپرسید؛ ولی می دانید که هرگز به شما جواب نمی دهد. از من سؤال کنید تا من از قرآن به شما خبر دهم».

در سخنی دیگر فرمودند:

«هذا كتاب الله الصامت و أنا كتاب الله الناطق» (1).

این قرآن، کتاب صامت الهی است و من کتاب ناطق خداوندم».

مومنین عزیز باید بدانند که کلام معصوم، در واقع همان کلام خداوند متعال است که از لسان خلیفه الله جاری می شود و در واقع همه روایات، حقیقت و باطن و تفسیر قرآن کریم است. حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در معنای آیه «إنما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن» (2). فرمودند:

«إن القرآن که ظهر بطن و فجمیع ما حرم الله فی القرآن هو الظاهر والباطن من ذلك أئمة الجور - وجميع ما أحل الله تعالى فی الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك أئمة الحق» (3).

« برای قرآن ظاهر و باطنی است. تمام چیزهایی که خداوند در قرآن آنها را حرام فرموده، معنای ظاهری قرآن است و معانی باطنی آنها امامان ظالم و ستمکار است و آنچه خداوند در قرآن حلال نموده، ظاهر آنها قرآن است و باطن آنها امامان برحق می باشند»

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز در این باره فرموده اند:

معدن تنزیل و معنای تأویل قرآن، ما هستیم».

با این وصف، سراسر قرآن تجلی گاه فضایل و شئون این خاندان است. پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«معاشر الناس، إن قضائل علی بن أبی طالب عند الله ع وجل - وقد أنها فی القانی - أكثر

ص: 82

1- 208 - وسائل الشیعه، ج 27، ص 34.

2- 209 - سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 33

3- 210 - الکافی، ج 1، ص 376 - تاویل الایات، ج 1، ص 177.



«من أن أحصيتها في مقام واحد، فمن أنبامها وعرفها دوه».(1)

«ای مردم، فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) نزد خداوند - که در قرآن آن را نازل کرده - بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم. پس هرکس درباره آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت، او را تصدیق کنید».

باطن این کتاب آسمانی، اقیانوسی بی کران از مقامات و مراتب ذوات مقدس است و حقیقت و باطن آیات را فقط محمد و آل محمد (علیهم السلام) می توانند بیان کنند. حضرت امام باقر (علیه السلام) به شخصی به نام قتاده که فقیه و مفتی بصره (از عامه) بود فرمودند:

«وای بر تو که قرآن را به رأی خود تفسیر می نمایی؛ البته هلاک شدی».

سپس فرمودند:

ویحک یا فتاده إنما يعرف القرآن من خوطب به».(2)

«وای بر تو ای قتاده، همانا قرآن را فقط کسی میداند که مخاطب قرآن است».

به عنوان تبرک، به دو آیه که نموداری از ولایت معصومین (علیهم السلام) است، اشاره می شود:

قرآن کریم می فرماید:

و الشمس وضحاها \* والقمر إذا تلاها».(3)

«قسم به آفتاب و روشنی آن در وقت صبح گاه. قسم به ماه؛ چون بعد از آفتاب طلوع کند».

حضرت امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند:

مقصود از شمس، حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله) است که خدا به سبب او برای مردم دین را واضح گردانید و مراد از قمر، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. هم چنان که نور ماه از آفتاب است، علوم آن حضرت نیز از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اقتباس

گردیده است».(4)

واژه «شمس» در قرآن مجید بیانگر نبوت است و واژه «قمر» ولایت را حکایت می کند. معلوم است که ماه از خورشید استمداد می کند و استفاضه فیض می نماید. همچنین ائمه اطهار (علیهم السلام) در مقام ولایت مستفیض از رسول الله (صلی الله علیه وآله) او هستند.

ص: 83

1- 211 - تفسیر جامع، ج 1، ص 85-86 - از بحار الأنوار، ج 37، ص 219.

2- 212 - الکافی، ج 8، ص 312؛ (ط-دارالحدیث)، ج 15، ص 999 - الوافی، ج 2، ص 443.

3- 213 - سوره مبارکه شمس آیات شریفه 1 و 2.

4- 214 - حیاة القلوب، ج 5، ص 370 - این روایت را علی بن ابراهیم به سند معتبر از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل کرده



حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«إما أنا عبد من عبید محمد(صلی الله علیه وآله)» (1).

آری، خورشید این عالم؛ نمونه مقام رسول الله(صلی الله علیه وآله) است. مبدأ فیوضات و منشأ خیرات و برکات است. به نور او دین کاملاً روشن و برکات نازل می شوند. آن گاه که شمس وجود رسول الله(صلی الله علیه وآله) غروب نمود پشت سر آن، ماه امیرالمؤمنین(علیه السلام) هویدا گشت.

یزید رقاشی از انس ابن مالک نقل می کند که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«معاشر الناس من افتقد الشمس فليستمسك بالقمر... ثم قال رسول الله ص أنا الشمس و علی القمر» (2).

«ای مسلمانان، هرکس خورشید را از دست داد به ماه متمسک شود.. سپس فرمودند

که من خورشیدم و حضرت علی (علیه السلام) ماه است».

هر چند که بعضی از مردم جاهل و جنایتکار، این قمر الهی را نخواستند؛ ولی حق تعالی یا تلالو نور خویش این بدر تمام را تکمیل نمود.

## ملاک تشخیص

در توضیح و وجه تشابه این دو آیه و نشانه خدا باید گفت که ماه دارای خصوصیتی است. از جمله اینکه از خورشید نور می گیرد تا در ظلمات برای رهروانی که می خواهند راه را طی کنند، باعث هدایت شده و در شبهای تاریک، روشنی بخش باشد.

یکی دیگر از خصوصیات ماه آن که برطرف کننده نیازها و مورد توجه خلق است. عدد روزها، هفته ها، ماه ها و سال براساس گردش ماه است و از نگاه دین، اصل حساب بر محور ماه است که در این باره کتابها نوشته شده است.

همچنین ماه مبدأ بروز رطوبت ها و برودت هاست، نه رطوبتی که مثلاً از آب فراهم می شود؛ بلکه به معنای کلی، آن است که از عناصر، رطوبتی جز از ماه صادر نگردد.

گفتنی است که ویژگیهای بیان شده به نوعی در مقام ولایت نیز جاری است. در دین، حدود ایمان و کفر از مقام ولایت سرچشمه می گیرد و ملاک ایمان و کفر به موضع فرد نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ما بستگی دارد. این امور در مقام نبوت تشخیص پیدا نمی کند. امر نبی در این

ص: 84

---

1- 215 - الکافی، ج 1، ص 90؛ (ط - دارالحديث)، ج 1، ص 220 - الوافی، ج 1، ص 307 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول(صلی الله علیه وآله) ج 1، ص 314 - بحار الأنوار، ج 3، ص 283 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 13، ص 72.  
2- 216 - معانی الأخبار، ص 114.

امور خاص، غیر از امر ولی است. رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«لولا أنت يا علي (عليه السلام) لم يعرف المؤمنون بعدى» (1)

«ای علی، اگر تو نبودى، مؤمنان (از منافقان شناخته نمى شدند)».

البته این حدیث را مى توان به امام هر زمانى ربط داد و در این دوران، امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ین ملاک تشخیص مؤمن و منافق هستند و هرگونه بی وفایى با امر این بزرگوار، کفر باطنى فرد را مشخص مى کند.

درباره این معیار، رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرموده اند:

«ما اختلفوا فى الله ولا فى و أنها اختلفوا فىك يا علي!» (2).

«این امت درباره خدای تعالی و درباره من اختلافى ندارند یعنى در توحید و نبوت، کفر و ایمان مشخص نمیشود؛ بلکه اختلاف در دوست یا علی (عليه السلام)»!

خداوند نیز از این امر خبر مى دهد و مى فرماید:

«وعم يتساءلون عن النبا العظيم الذى هم فيه مختلفون» (3).

«آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال مى کنند؟ از خبرى بزرگ و پر اهمیت. همان

خبرى که پیوسته در آن اختلاف دارند».

آن حضرت، آیه و خبر بزرگ الهى است که درباره ایشان اختلاف پیدا مى شود و خلق در ایشان مختلف مى شوند. (4)

بعد از شهادت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به جهت، مشکلات و صدمات بیشمارى که به حضرت امیرالمؤمنین علی (عليه السلام) وارد ساختند، ایشان مظلومانه، سرد و ساکت شدند.

«وخسف القمر» (5).

«و ماه تار شد».

یکی از عارفان به ولایت مى فرمود:

ص: 85

---

1- 217. - الأمالى للصدوق)، ص 97 - الأمالى (للمفيد)، ص 213 - إعلام الوری بأعلام الهدى (ط - الحدیثه)، ج 1، ص 367 بحار الأنوار، ج 39 ص 19، ج 65 ص 137؛ ج 99، ص 106؛ ج 110، ص 16.

2-218 - مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 204، 313.

3-219 - سورة مبارکه نباء آيه شريفه 1-3.

4-220 - بحار الأنوار، ج 2، ص 5.

5-221 - سورة مبارکه قيامت آيه 8.

«به راستی آن حرارت کجا رفته؟ آن شجاعت و دلآوری چه شده که تنها، در گوشه خانه دست روی دست گذارده و مثل باران اشک می ریزد؛ اما آرام و آهسته، دیگر خروش سینه او شنیده نمی شود».

شما چهره مظلومانه ماه را در آسمان در نظر بگیرید. چقدر آرام و صبور در این ظلمات قرار گرفته.

در تاریکی شب، فقط او منبع روشنیست و همه روشنیها نزد وی جمع گشته است.

چه طور مظلومانه نور می افشانند و مظلومانه حرکت می کنند. آن چنان تسلیم فرمان الهی شده که حتی حضرت فاطمه (علیها السلام) فریاد برآورد تا کی همانند تهمت زدگان در خانه مینشینم؟ و آن ماه همچنان در آن دوران تاریکی صبر می کرد؛ مانند کسی که:

«فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا» (1).

«صبر کردم همانند شخصی که در چشمش خاشاک رفته باشد و سکوت کردم در حالی که در حلقم استخوان گیر کرده باشد».

به راستی این چه مصیبتی بود که بیست و پنج سال غصه و گریه در پی داشت؟ هان که امروز آن مصائب بی نظیر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هزار و صد و چند سال است که سراسر وجود فرزند مظلوم و غریبش، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را، فرا گرفته و هر شیعه ای بر اساس حقوقی که از این امام (علیه السلام) بر گردن دارد، بایستی با دعا کردن برای ظهورش از سویدای دل، این غمها و غصه ها را از دلش بزدايد و با این عمل از امتحان بزرگ الهی سرافراز بیرون آید.

## معنای آیات و بینات

گفته شد که باطن قرآن همان باطن و حقیقت خاندان نبوت است.

در هر زمانی باطن قرآن در وجود مقدس امام همان زمان معنا می شود. اکنون باطن قرآن در وجود مقدس حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متجلی گشته است. ما در اینجا به عنوان قطره ای از دریا، اندکی از دهاها سیر و معنی را که ارباب معرفت در باب آیه شریفه بیان داشته اند ارائه خواهیم کرد تا حقیقت بر تشنگان معرفت پوشیده نماند. در آیه شریفه ای می خوانیم:

«بقیت الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین» (2).

ص: 86

---

1- 222- نهج البلاغه، خطبه شقشقیه - المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب (علیه السلام) ص 417 - الأملی (للطوسی)، ص 373  
- مناقب آل أبی طالب، ج 2، ص 204 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص 91 - بحار الأنوار، ج 29، ص 514، 516  
2- 223 - سوره مبارکه هود آیه شریفه 86.

«بقیت الله (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید». "بقیه" در لغت به معنای باقی مانده و بازمانده و زیادی چیزی آمده است. واژه مذکور نزد عرب به صورت ضرب المثلی برای خوبی و فضیلت نیز به کار می رود: «فلان بقیه القوم»؛ یعنی آن شخص از برگزیدگان قوم است.

پس هر موجود نافع از طرف خداوند که برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، بقیه الله محسوب می شود.

«بقیه الله» یعنی آن شفق و رحمت و نعمتی که در بین ما باقی مانده است. خداوند متعال به وسیله ایشان به ما شفقت فرموده است.

از مصادیق اصلی این آیه، وجود مبارک مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که آن بزرگوار مظاهر توحید در بین ماست. امام محمد بن علی، باقرالعلوم (علیه السلام)، فرموده اند:

فنحن معانیه و مظاهره فیکم» (1)

بدان که معانیه و مظاهره توحید در میان شما، ما هستیم».

## مجری افعال خدا

در حوزه معرفت به نورانیت، مراد از معانی و ظواهر توحید، یعنی مصادیقی از مظهر صفات که به خدای تعالی نسبت می دهیم. از جمله افعال، علم، قدرت، صفت و اسماء خدای تعالی که همه در محمد و آل محمد (علیهم السلام) به ظهور می رسند. در روایتی فرمودند:

«أنا مدبرها بأمر ربی و علم الله الذی خصنی به» (2)

«من تدبیر کننده س تارگان به امر پروردگار هستم و علم خدایی که مرا به آن اختصاص داد».

«أنا صاحب النجوم» (3)

صاحب ستارگان، من هستم».

«أنا صانع الأقالیم بأمر العلیم الحکیم» (4)

ص: 87

---

1- 224 - بحار الأنوار، ج 2، ص 14.

2- 225 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص 261.

3- 226 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص 261.

4- 227 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص 297.

«سازنده اقلیم ها به دستور خدای علیم حکیم، من هستم».

«أنا جعلت الأقاليم أرباعا، و الجزائر سبعا، فأقليم الجنوب معدن البركات، و إقليم الشمال معدن السطوات، و إقليم الصبا معدن الزلازل و إقليم الدبور معدن الهلكات».

من اقلیم ها را در چهار نوع قرار دادم و جزیره ها را در هفت نوع قرار دادم. اقلیم جنوب معدن برکات است و اقلیم شمال معدن خشونت است. اقلیم صبا معدن زلزله است و اقلیم دبور معدن هلاکتها است».(1)

«بهم یحیی میتا و بهم یمیت خیا».(2)

«خداوند به سبب ایشان مرده را زنده می کند و به وسیله اینان زنده را می میراند».

خدای تعالی این گونه امور را با اسباب خویش (یعنی ذوات مقدس) بر خلق اعمال می کند؛ زیرا اینان را از نور مخصوص خویش آفرید و مقام یداللهی را برای ایشان قرار داد. البته هیچ قدرت و استقلاللی از خود ندارند مگر، به حول و قوه حق تعالی. حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)؟، فرمودند:

«أنا أحيي و أميت بإذن ربي».(3)

منم که به اذن خدا زنده می کنم و می میرانم». . دست خدا در این زمان حضرت صاحب العصر (عجل الله فرجه) میباید و خداوند افعالش را با ید الهی ایشان ظاهر کرده و جمیع ذرات آفرینش را به گردش در می آورد. خدا با این دست مبارک می میراند و زنده می کند. که جناب عزرائیل نیز یکی از کارگزاران و فرمانبرداران دستگاه با عظمت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

شقاوت بعضی از منکران تا آنجا پیش رفته که وقتی می گویند که جناب عزرائیل قبض روح می کند، سریعاً قبول می کنند، ولی به محض اینکه گفته شود ائمه اطهار (علیهم السلام) مظهر صفت و فعل و قدرت خدا هستند، به لجاجت و انکار برآمده، روبرو می تابند.

متأسفانه برخی از محبین اهل بیت (علیهم السلام) را نیز به خاطر عدم معرفت و آگاه نبودن به مقامات ائمه اطهار (علیهم السلام)، سرسختی کرده و لجاجت می ورزند.

ص: 88

1- 228- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 267.

2- 229 - التوحيد (للصدوق)، ص 167 بحار الأنوار، ج 2، ص 240.

3- 230- المناقب (للعلوي)، ص 75، ص 200 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين علي، ص 287 - بحار الأنوار، ج 26،

ص 6 - إلزام الناصب في إثبات الحجج الغائب پائے ج 1، ص 40.



به جاست که اگر فرد نتوانست فضیلتی را از این بزرگواران درک و یا هضم کند، به جای انکار و الجاجت، سکوت اختیار کند. حضرت امام باقر العلم الأولین و الاخرین محمدبن علی (علیه السلام)، فرمودند:

«إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِنَا فَلَانَ لَهُ قَلْبُكَ فَأَحْمَدِ اللَّهَ وَإِنْ أَنْكَرْتَهُ فَرَدَّهُ إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَا تَقُلْ كَيْفَ جَاءَ هَذَا؟ وَكَيْفَ كَانَ؟ وَكَيْفَ هُوَ؟ فَإِنَّ هَذَا اللَّهُ الشَّرْكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (1).

«ای جابر، هر گاه از امر ما (شئون و مقامات) چیزی بر تو رسید و قلبت آن را تصدیق کرد؛ پس شکر خدا را به جای آور و اگر آن را انکار کرد؛ پس آن را به ما اهل بیت (علیهم السلام) رد کن و نگو چطور این حدیث صادر شد؟ و چطور ممکن است؟ و چگونه است؟ زیرا به خدا قسم که این شرک به خدای عظیم است».

حال باید شیعه خدا را بسیار شاکر باشد که به سادگی و بدون چون و چرا این فضایل را می پذیرد و شوق و شغف به وی دست می دهد، همچنان که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) در روز عید غدیر به هنگام بیان فضایل امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، نیز چنین حالتی دست داد که منافقان آن به یکدیگر می گفتند:

«أَمَا تَرَى عَيْنِيهِ تَوْرَانِي فِي رَأْيِهِ كَأَنَّهُ مَجْنُونٌ» (2).

«نگاه کنید حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) موقع گفتن فضائل حضرت علی (علیه السلام) نمی بینی که چشمانش از جنون می چرخد».

به راستی وقتی شیعه فضیلتی از فضائل ائمه اطهار (علیهم السلام) را می شنود به بیشتر شنیدن این فضایل میل پیدا می کند. و معترف است که اگر همه دریاها مرکب و درختان قلم شوند، نمی توانند فضایل و مناقب ایشان را به تحریر در آورند. (3).

ص: 89

1- 231 - بحار الأنوار، ج 2، ص 208 - رجال الکشی، ج 2، ص 639.

2- 232 - الکافی، ج 8، ص 344 - تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 147.

3- 233- به موازات احادیثی که فضائل را بیان می کنند احادیثی دیگر نیز به چشم می خورند که شدیداً در کتمان فضائل و عدم نشر آن برای غیر اهلهش تاکید کرده و امر نشر را منوط به اهلهش دانسته اند. دلایل زیادی نیز وجود دارد که در احادیث مذکور بدانها اشاره شده است. مانند آنکه سطح شعور و درک افراد، متفاوت بوده و قلوب خلاق نیز چندان آمادگی پذیرش فضائل و مناقب را ندارد. هر چه در زمان به عقب می رویم به دلیل عدم سواد کافی و شرایط آن زمان های پذیرش آن ها جز برای برخی خواص به مراتب سخت تر می شد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حدیث فرمودند: مردم را به چیزی که قدرت دانایی آن را ندارند آگاه مکن که طغیان کرده و کافر می شوند. بدرستی که بعضی از علوم بسیار سخت و مشکل است که اگر بر کوه ها حمل شوند کوه ها از حمل آن علوم عاجزند زیرا برخی علم ما اهل بیت را انکار می کنند و آن را باطل می شمردند. امام صادق (علیه السلام): حدثوهم بما يعرفون و استروا عنهم ما ینکرون؛ احادیثی که مردم آن احادیث را می شناسند و نسبت به آنها پذیرش دارند برای آنان بازگو کنید و احادیثی که مورد انکار آنها واقع می شود را بپوشانید. (اصول کافی ج 2، ص 176) خالطوا الناس بما يعرفون و دعوهم مما ینکرون ولا تحملوهم علی أنفسکم و علینا إن أمرنا صعب مستصعب؛ با مردم بدانچه (از گفتار و رفتار) که آن را شناسا هستند آمیزش کنید و آنان را از آنچه بدو انکار می شمارند واگذارید و

آنان را بر ما و بر خودتان حمل نمایید (و مجبورشان نکنید که به روش و سیره شما بروند. زیرا که امر ما (حقیقت ولایت) سخت اندر سخت است. (جز نفوس زکیه و با ایمان نمی توانند حامل امر ولایت گردند.) (الخصال ج 2، ص 624 - بحار الأنوار، ج 2، ص 71) از سویی دیگر سلاطین زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) به طور مداوم این بزرگواران را تحت نظر، تعقیب و فشار قرار داده و جاسوسانی می گماردند تا اگر نشر علم یا فضیلتی صورت گرفت بتوانند با آن مقابله کنند و به زعم خویش از حکومت خود در مقابل بنیه معنوی حضرات معصومین به محافظت نمایند. از این رو نشر یا افشای اسرار اهل البیت (علیهم السلام) در آن برهه بی خردی و حتی در جهت ضرر زدن به معصومین قلمداد می شد و تبعاتی مانند کشتار شیعیان را نیز در برداشت. \*تقتل رواه و یساء الی من یتلوه بغیا؛ راویان اخبار ما را به قتل می رسانند و به کسی که آن را می خواند از روی ظلم و حسد بدرفتاری می کند. پس با این گفتار گهربار معلوم می گردد طرف های مقابل که در برابر فضائل اهل بیت (علیهم السلام) بالا عکس العمل منفی انجام می دهند دشمنان شیعیان می باشند زیرا در ادامه امام علی علیه السلام می فرمایند: و حسدا إما فضل الله به عثره الوصی وصی النبی (صلی الله علیه وآله) این بدان جهت است که به مناقب و فضائلی که خداوند متعال خاندان و جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بدانها برتری داده است رشک می برند. (بحار الأنوار، ج 2، ص 78 - خورشید اسلام چگونه در خشید ج 5 ص 770) نواهی ائمه اطهار (علیهم السلام) در نشر فضائل برای دشمنان و منکران اهل البیت (علیهم السلام) بود نه در مورد محبین و شیعیان با معرفت چون در ابتدای ظهور اسلام، هنوز قلوب آخته معارف نشده بود. پذیرش هر فضیلتی بسیار صعب می نمود به عنوان نمونه حدیثی را نقل می کنیم که اکنون به عنوان یکی از بدیهیات تشیع پذیرفته شده است اما در صدر اسلام چنین مطلبی به راحتی انکار و رد می شد. قال فعلی بن ابی طالب إذن قسیم الجنة و النار عن رسول الله صلی الله علیه و آله و رضوان و مالک صادران عن أمره بأمر الله تبارک و تعالی یا مفضل خذ هذا فإنه من محزونی العلم و مکنونه لا تخرجه إلا الی أهله؛ با این همه که امروزه افکار جامعه تشیع بر اثر گذر زمان و ذکر فضائل در منابر و کتب آمادگی بیشتری برای پذیرش فضائل کسب کرده است، مع الوصف دستور ذوات مقدسه همچنان بر حفظ اسرار و فضائل جز برای محبین با بصیرت هم به جهت تکذیب نشدن توسط جامعه و... تاکید موکد دارد. امام باقر (علیه السلام) به ابی اسحق فرمودند: لا تطلع علی سرنا أحد إلا مؤمنا مستبصرا فإنک إن أذعت سرنا بلیت فی نفسک و مالک و أهلک و ولدک. هیچ کس را بر اسرار ما اهل بیت آگاه و مطلع مساز مگر آن کس که مومن با بصیرت باشد پس بدرستی که تو اگر اسرار را افش سازی هم از جهت مالی و هم از جهت جانی خودت و خانواده و فرزندان را به بالا گرفتاری دچار خواهی کرد. (بحار الأنوار، ج 5، ص 233 خورشید اسلام چگونه در خشید ج 5، ص 770) پس بر حذر باش از اینکه تقیه ای را که رعایت آن را به تو امر کردم ترک کنی و کنار بگذاری زیرا با عدم رعایت آن خون خود و برادران ایمانی خود را به زمین می ریزی و نعمت های خود و آنان را در معرض زوال و نابودی قرار دهی. امام عسکری (علیه السلام) برای یکی از اصحاب خود به نام اسحق بن اسماعیل نامه مفصلی در پاسخ به نامه او نوشته اند و در پایان آمده: ... برای هرکسی از دوستان ما هستند و آن را مشاهده کردند نپوشانید و کتمان نکنید. (نکته مهم و علت بردارد بنابراین این امر و نامه را از کسانی که از دوستان ما هستند و آن را مشاهده کردند نپوشانید و کتمان نکنید. (نکته مهم و علت پوشانیدن اسرار و فضائل) إلا من شیطان مخالف لکم فلا تثرین الدربین أظلاف الخنازیر و لا کرامه لهم؛ مگر از افراد سرکش و خطرناک و هر شیطانی که مخالف با ما می باشد مبادا گوهر و سنگ های قیمتی و با ارزش را در مقابل خوک هایی پراکنده و نابود سازی که هیچ ارزش و کرامتی برای ایشان نیست. (بحار الأنوار، ج 5، ص 323 خورشید اسلام چگونه در خشید ج 5، ص 783) اما در مورد افرادی که قلوب آنها آماده پذیرش مناقب است، کتمان فضائل تفاوتی با لشکر کشی جلوی ائمه ی اطهار ندارد لذا باید در زمینه ی نشر فضائل برای محبین خاص سعی بود که در غیر این صورت خواری دنیا و عذاب آخرت را در پی خواهد داشت؛ الویل کل الویل لمن یکتّم فضائله و یکتّم أمره، فما أصبرهم علی النار؛ بدبختی به تمام معنا نصیب کسانی می شود که فضائل او (امیرالمومنین علیه السلام) را کتمان کنند و امر او را پنهان دارند پس چگونه در آتش پایداری می کنند؟ (مشارق أنوار الیقین فی أسرار أميرالمؤمنین علیه السلام، ص 260) پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله): من کتم علما ناعما ألجمه الله یوم القیامه بلجام من نار. هر کس دانش سودمندی را پنهان دارد، خدا روز

قیامت دهانندی آتشین بر دهان او نهد. (بحارلأنوار ج 2، ص 78) کدامین علمی سودمند تر از مناقب و منزلت نورانی محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) وجود خواهد داشت تا جایی که برای دستیابی به چنین علمی ملائکه آسمان ها باید زانوی ادب در مقابل ناقلین مناقب اهل بیت (علیهم السلام) بزنند. امام صادق (علیه السلام): إن لله ملائکه سیاحین سوی الکرام الکاتبین، فإذا مروا بقوم یذکرون محمد و آل محمد، قالوا: فقوا، فقد أصبتم حاجتکم، فیجلسون، فیفقهون معهم، فإذا قاموا عادوا مرضاهم، وشهدوا جنازتهم، وتعاهدوا غائبهم؛ فذلک المجلس الذی لایشقی به جلیس؛ فرشتگانی هستند سیاح که چون بمردمی بر خورند که از محمد و آل محمد یاد کنند، گویند: بایستید که بحاجت خود رسیدید، سپس می نشینند و با آنها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عیادت کنند و بر سر مرده هایشان حاضر شوند و از غایبانشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد. (الکافی، ج 3، ص 477)



بنابر آنچه بیان شد، اگر خدا به واسطه آن بزرگواران، مخلوقات را رزق دهد یا زنده کند یا بمیراند، به جهت آن است که حق تعالی آنان را مجری فعل خود قرار داده و به وسیله آن ها امور و رتق و فتق کائنات را انجام می دهد، همچنان که به وسیله خورشید زمین را به فیوضات و برکات و منفعت می رساند.

آیا نعوذ بالله خورشید که بر دنیا نورافشانی می کند شریک خداست؟ در صورتی که هیچ قدرت و اختیاری از خودش ندارد؟! خیر؛ بلکه صرفاً به عنوان وسیله و سبب انجام کارهاست:

«سبب بمشیتی الأشیاب و لیل بقدرتی العاب» (1)

به مشیت خود اسباب را وسیله قرار دادم و به قدرت خود دشواری ها را نرم نمودم». از جمله اسباب و مجریان افعال حضرت حق، جناب عزرائیل مأمور قبض ارواح و میکائیل مأمور تقسیم ارزاق و... هستند. همچنین خورشید و ماه و... هستند که تحت فرماندهی سبب اصلی؛ یعنی ذوات مقدس می باشند که به عنوان مأمور و کارگزار، در دستگاه آفرینش امروزه به خدمتگزاری امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشغول رتق و فتق امور هستی می باشند.

باید به این اصل توجه داشت که خالق جمیع کائنات و موجودات و رازق همه ذرات، فقط خدای الا شریک بلا وزیر است که در هیچ امری همکار، وزیر و شریک ندارد؛ ولی چون مبنای پروردگار به انجام رسانیدن امور از طریق اسباب است، محمد و آل محمد (علیهم السلام) را اولین و کامل ترین اسباب برای رسانیدن فیوضات در مراتب مختلف قرار داده است که کیفیت و چگونگی درک این مقوله از حیثه فهم ما خارج است.

از طرفی چون ذات مقدس باری تعالی منزله از اوصاف مخلوقات است، برای ارتباط بیشتر بندگان با خودش، اهل بیت (علیهم السلام) را علائم عبادی خویش قرار داد و آن بزرگواران را محل ارتباط خود با بندگانش قرار داد. ائمه اطهار (علیهم السلام)، (نظیر خانه کعبه) نشانه و مظاهر مقامات الهی هستند و خداوند اظهار ارادت و طاعت خلائق را به ایشان، عبودیت و اطاعت خویش قرار داد.

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«ما اشتأهل خلق من الله النظر إليه إلا بالعبودية لنا» (2)

ص: 91

---

1- 234 - بحار الأنوار، ج 2، ص 310.

2- 235 - الإختصاص، ص، ص 250 - المناقب (للعلوی)، ص 97 - بحار الأنوار، ج 2، ص 296.

هیچ آفریده‌های شایستگی توجه از سوی خداوند را پیدا نکرد، جز به واسطه بندگی و عبودیت برای ما».

حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمودند:

فهما مقام رب العالمین و حجاب خالق الخلائق أجمعین بهما فتح الله بدء الخلق و بهما یختم الملك و المقادیر «(1).

«آن دو (محمد (صلی الله علیه وآله) و علی علیه السلام) جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا هستند. آفرینش را با آنها آغاز کرده و جمیع هستی و مقدرات را به آنها پایان می بخشد».

در حقیقت همه این قدرتها، جلالتها و منزلتها و... که در ائمه اطهار (علیهم السلام) تجلی یافته، یک صاحب بیشتر ندارد و آن هم خدای بزرگ و یگانه است. در ادعیه ماه رجب می خوانیم:

اللهم یا ذا الی السابعه و الالاء الوازعه» (2).

«ای خدا، ای صاحب عطا‌های فراوان و نعمتهای گوناگون و رحمت بی پایان و قدرت کامل بر هر چیز و صاحب نعمت بزرگ و موهبت های عظیم و بخششهای زیبا و نیکو و عطا‌های بسیار و...».

«یا من لا ینعت بتمثیل ولا یمثل بنظیر» (3).

ای خدایی که به وصف و به مثال در نمی آبی و مانندی برای تو تصور نمی شود». پس، از آثار و برکات بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از آن است که در هر آن، افاضه فیض می کند؛ یعنی به همه موجودات لحظه به لحظه رزق عطا فرموده. ساعت به ساعت احیاء و اماته می فرمایند؛ زیرا او «قدرت الله» و «یدالله» است. خداوند با قدرتی که به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داده است هر فعلی را به انجام می رساند.

«إن الله أقدرنا علی ما نرید» (4).

ص: 92

1- 236 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص 395 - بحار الأنوار، ج 35، ص 28 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیه السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 31.

2- 237 - مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 802 - المصباح للكفعمی، ص 528 - بحار الأنوار، ج 9، ص 391؛ ج 97، ص 446 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 3، صص 441، 443.

3- 238 - عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2، ص 173 - مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج 7، ص 147 - بحار الأنوار، ج 49، ص 82؛ ج 88، ص 344 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 22، ص 163.

4- 239 - بحار الأنوار، ج 46، ص 240.

«همانا خدا ما را بر هر چه بخواهیم قادر ساخته است».

خداوند به وسیله این آیت بزرگ و زیبا (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) شفقت و تفضل و رحمتش را به همه هستی جاری می گرداند و تمام عوالم هستی، اعم از میلیاردها ستاره و سیاره و کهکشان ها را تحت فرماندهی و سلطنت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این قرار دادند. وقتی آتشی می سوزد و حرارتی ایجاد می گردد، هستی این حرارت به وجود آمده و علت پیدایش آن، از برکت آتش است و بدون وجود آن آتش، حرارت اصلاً ایجاد نمی شد. علت وجود کائنات و بالآخر انسانها، ذوات مقدس اهلبیت (علیه السلام) هستند و اگر ایشان نبودند، کائنات پا به دایره وجود نمی گذاشتند. هر چه از خیر و نیکویی در ماست از ایشان می باشد. آنها برای ما از خود ما بهترند.

فرموده اند:

«و الله لأننا أرحم بكم منكم بانفسكم» (1).

به خدا سوگند همانا من برای شما از خودتان به خود شما مهربان تر هستم».

به عبارت دیگر، آغاز ما، عود ما، صورت ما، غایت ما و همه چیز ما به سبب تابش آفتاب وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داشته است. تمامی حساب و کتاب های ما، بازگشت ما، جهنم و بهشت رفتن ما، نفس کشیدن و مردن ما، همه و همه به برکت تابش خورشید عالم تاب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

در زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده است:

«فما شئني منه إلا وأنتم له السبب وإليه السيل» (2).

هیچ چیزی از ما نیست مگر آنکه شما سبب آن و راه رسیدن به آن هستید». چنانکه خود وجود مقدس حضرت امیر المومنین (علیه السلام) ما نیز تصریح به این مطلب دارند، آنجایی که می فرمایند:

«أنا الذي خلق الله أول كل شيء نوري، فسجد له فبقي في سجوده سبعمائه عام، فأول كل شيء سجد له نوري و لا فخر. يا عمر أتدري من أنا؟ أنا الذي خلق الله العرش من نوري و الكرسي من نوري و اللوح و القلم من نوري، و الشمس و القمر من نوري، و نور الأبصار

ص: 93

---

1- 240- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (صلی الله علیه وآله) ج 1، ص 265 - حلیه الأبرار فی أحوال محمد (صلی الله علیه وآله) و آله الأطهار، ج 1، ص 223 - مدینه معجز الأئمة الإثني عشر، ج 5، ص 363 - بحار الأنوار، ج 47، ص 78 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النسا (علیها السلام) إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 20، ص 247

2- 241 - بحار الأنوار، ج 91، ص 37.

من نوری و العقل الذی فی رءوس الخلائق من نوری، و نور المعرفة فی قلوب المؤمنین من نوری و لا فخر» (1).

«من همان کسی هستم که خداوند اولین چیزی که خلق کرد نور من بود و بعدها توسط ملائکه بر آن نور به مدت هفتصد سال سجده شد. پس اولین چیزی که بر آن سجده شد نور من بود و فخری نیست. ای عمر، میدانی من چه کسی هستم؟ من کسی هستم که خداوند عرش را از نور من خلق کرد و کرسی و لوح و قلم را از نور من آفرید و نور دیدگان از نور من است و عقل از نور من است و نور معرفت در قلب مؤمنان از نور من است و فخری نیست».

با این قاعده "خیر لکم" مؤمنین باید معتقد شوند که این آتش برای آنها از خودشان بهتر است و از همه چیز و همه کس برای آنان مهربان تر و برتر است. این مؤثر را عرب «بقیه» نام گذاشته و وجود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم اصل و کل خیر است. پس کسانی که می خواهند شفقت و لطف خاص آن حضرت شامل حالشان شود، باید مؤمن باشند؛ زیرا قرآن فرموده که بقیه الله برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید. اما مؤمن حقیقی کیست؟ حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«إنه لا يستكمل أحد الإيمان حتى يعرفني كنه معرفتي بالنورانية» (2).

«بدرستی که ایمان کسی کامل نمی گردد تا آن که مرا به نورانیتم بشناسد».

خداوند متعال در این آیه شریفه، شرطی را ذکر فرمود که بدون آن نمی توان از برکات وجود بقیه الله بهره مند شد و آن، همان حقیقت ایمان است؛ یعنی اگر بخواهیم به الطاف خاص مورد نظر خداوند منان برسیم و بدون گرفتاری و عذاب، به عالم برزخ و به بهشت وارد شویم و از فیوضات خاص بهره مند گردیم، باید با قلبی گشاده، نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) را به تمامیت پذیریم.

پس این شفقت خاص، مختص کسانی است که در حصن امن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارد شوند. از طرفی تا وقتی که با دل رو به وجه الله نکنیم، مؤمن واقعی نخواهیم شد، و اگر این نور عظیم در دل هرکسی بتابد، تمامی رذائل و محبت های دنیوی را از بین می برد.

بر اثر توجه به وجود مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آینه دل از زنگار، پیراسته می گردد، تا آنجا که بر اثر ممارست بر یاد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و دوری از تعلقات دنیا، تمام صفحه دل را امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را پر می کند.

باید بر استغاثه برای آن حضرت اصرار ورزید و تضرع نمود تا قابلیت پذیرش فضائل و مقامات

ص: 94

1- 242. مشارق أنوار اليقين فی أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام) ص، 58

2- 243 - حدیث نورانیت.



نورانشان را در ما زیاد کنند و معرفت به نورانیت را به ما اعطا نمایند و از آنهایی نباشیم که دربار شان فرمودند:

«إنما الهالك أن يحدث أحدكم بالحديث أو بشيء لا يحتمله فيقول والله ما كان هذا والله ما

كان هذا والإنكار لفضائلهم هو الكفر» (1).

«هلاک شونده کسی است که حدیثی برای او گفته شود که نمی تواند آن را قبول کند، پس بگوید که به خدا قسم چنین نیست. پس بدان، انکار فرمایشات و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) کفر است». حال این آثار رحمت و شفقت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در کجا خواهیم یافت؟ باید گفت مقداری از آن در دنیاست. اگر با دیده عقل و صفای باطن بنگریم می توانیم الطاف و محبت های فراوان امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در طول زندگانی ببینیم. مهمترین این عنایات؛ توجه دل های محبین به سوی وجود مقدس و ملکوتی شان و توفیق دوری از مفسدات اجتماعی و برطرف نمودن بلاهای ارضی و سماوی ... است. البته عمده آن الطاف را در زمان ظهور و بخش اعظم آن را در عالم بعد از مرگ، در وقت حضور نکیر و منکر خواهیم دید و در می یابیم که آن بزرگوار چه قدر مهربان و رؤوف هستند، چنان که خدای او این چنین است.

پس اگر شخص پرهیزکار معتقد باشد که آن حضرت مظهر قدرت و اراده الهی است، مصداق مومن در این آیه خواهد شد که «بقیه الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین» آنگاه مورد رحمت خاص قرار خواهد گرفت.

## عارفان حقیقی

معرفت به نورانیت این بزرگواران نزد خداوند متعال بسیار ارزش و منزلت دارد؛ یعنی فقط از طریق معتقد شدن به نورانیت این بزرگان است که می توان در آخرت در جوار پیامبران (علیهم السلام) سکنا گزید. از این رو است که نخستین عارفان و گدایان به در خانه محمد و آل محمد (علیهم السلام)، پیامبران اولوالعزم (علیهم السلام) هستند.

از طرفی معرفت به نورانیت و پاداش آن، چنان شگفت انگیز است که حضرت امام رضا (علیه السلام) در روایتی فرمودند:

«العارف به خیر من کل ملک مقرب، وکل نبی مرسل، وهم، والله، یشارکون الرسل فی

ص: 95

درجاتهم» (1).

عارفان به آنان (ائمه اطهار عليهم السلام) از هر فرشته مقرب و هر پیامبر مرسل بهتر هستند. سوگند به خدا! آنان در درجات پیامبران (عليهم السلام) شرکت می جویند».

## شرط تکمیل ایمان

خوشا به حال دل دادگان و عارفان به محمد و آل محمد (عليهم السلام) که در رأس آنان انبیاء اولوالعزم (عليهم السلام) هستند. در روایتی آمده است:

وقتی حضرت موسی (علیه السلام) در آن شب در کوه طور به شرف صحبت با خدای تعالی نائل گشت، ملاحظه نمود تمام سنگ ها در آن جا به ذکر پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) و جانشینانش (عليهم السلام) مشغول اند. این اتفاق را به حق تعالی عرضه داشت. از جانب حق تعالی خطاب شد که ای پسر عمران، ایشان زبان حکمت و معدن سر من هستند و دنیا و آخرت را به خاطر اینان آفریدم. موسی عرض کرد که بارالها مرا از امت او قرار بده. خطاب شد:

«إذا عرف محمد و أوصيائه (عليهم السلام)، و عرفت فضلهم و امننت بهم فأننت من امته» (2).

«هرگاه محمد و اوصیای او (عليهم السلام) را شناختی و به فضلشان معرفت پیدا کردی و به آنان ایمان آوردی تو از امت او خواهی بود».

آن چیزی که مؤمن را در پیشگاه حق تعالی مقرب می سازد، در نصایای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است که فرموده اند:

«فهذا معرفتی بالنورانية فتمسك بها» (3).

«پس این، معرفت من به نورانیت است، پس بدان چنگ بزن».

معرفت به نورانیت یعنی اینکه اعتقاد پیدا کنیم:

«من عرفهم عرف الله» (4).

ص: 96

---

1- 245 - دلایل الإمامه (ط - الحديثه)، ص 379 - مدینه معجز الأئمة الإثني عشر، ج 7، ص 129 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (عليها السلام) إلى الإمام الجواد عليه السلام)، ج 22، ص 160  
2- 246 - جامعه در حرم به نقل از مشارق الامان و لباب حقایق الايمان، ص 44 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عال، ص 238.

3- 247 - حدیث نورانیت - بحار الأنوار، ج 2، ص 7 - إلزام الناصب في إثبات الحجبه الغائب، ج 1، ص 40.

4- 248 - الوافی، ج 9، ص 1697 - مدینه معجز الأئمة الإثني عشر، ج 7، ص 638 - مرآه العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله)، ج 12، ص 477 - بحار الأنوار، ج 5، ص 260؛ ج 7، ص 322.

«کسی که آنها را شناخت، خدا را شناخته است».

آری اهل بیت (علیهم السلام) راههای شناخت خدا هستند؛ چنانکه عرض می کنیم:

«السلام علی محال معرفه الله». (1)

سلام بر محل های معرفت خدا».

مؤمن با این نوع شناخت بنابر آیه شریفه «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون». (2). در می یابد «ليعبدون» کامل نمی گردد، مگر به «ليعرفون»، بدین سبب به عالی ترین مرتبه فضل و درجه ایمان خواهد رسید که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«فإذا عرفني بها كان مستصبرا بالغا كاملا قد خاض بحرا من العلم وارتقى درجه من الفضل». (3)

«هنگامی که مرا به نورانیت شناختی، جزو شیعیان اهل بصیرت خواهی بود و به هدف رسیده ای و کامل خواهی شد که در دریایی از علم و دانش غوطه ور شده ای و به درجه ای از فضل و برتری رسیده ای».

چنین اعتقادی، مؤمن اهل بصیرت را به مرتبه اعلائی فضل و برتری خواهد رسانید که فرموده

اند:

«فإن لدين الله أركان لا ينفع من جهلها شدة اجتهاده في طلب ظاهر عبادته ولا يضر - من

عرفها فدان بها حسن اقتصاده ولا سبيل لأحد إلى ذلك إلا بعون من الله عز وجل». (4)

«خداوند در دین ارکانی دارد که اگر کسی نسبت به این رکن ها (ائمه اطهار علیهم السلام) معرفت نداشته باشد عبادت زیاد او برای وی سودی نخواهد داشت و اگر کسی شناخت (صحیح) داشته باشد، میانه روی او در عبادتها به او ضرری نمی زند و کفایت بندگی را خواهد نمود و هیچ کس جز یاری و کمک خدای عزوجل، به آن

ص: 97

---

1- 249 - زیارت جامعه کبیره - الکافی، ج 4، ص 579؛ (ط - دارالحدیث، ج 9، ص 318 - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 271 - الوافی، ج 14، ص 1565 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله) ج 18، ص 305 - بحار الأنوار، ج 97، ص 223؛ ج 98، ص 376.

2- 250 - سوره مبارکه ذاریات آیه شریفه 56

3- 251 - المناقب (للعلوی)، ص 77 - بحار الأنوار، ج 26، ص 7 - إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب ج 1، ص 40.

4- 252 - آفتاب در غربت، به نقل از بحار الأنوار، ج 1، ص 209.

معرفت صحیح راه نمی یابد».

بنابر آنچه بیان شد، معرفه الله را که همان معرفه الامام است، از واجبات و ضروریات؛ بلکه اساس دین و هدف غائی خلقت معرفی کرده اند. حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، درباره کسب چنین معرفتی، می فرمایند:

«إذا عرفنی بها کان مستبصراً بالغا كاملاً قد خاض بحراً من العلم».(1)

«کسی که به نورانیت ما معرفت پیدا کرد، در دریایی از علم غوطه ور شده و همیشه در حال غواصی و بهره مندی است».

در روایت آمده است که طالب علم هر چه از علوم یاد بگیرد باز احساس گرسنگی می کند و آن علم، علمی است که مؤمن را در دنیا به راحتی و آسایش رسانیده و او را به مقام دوستی محمد و آل محمد (علیهم السلام) برساند.

حضرت امام جواد (علیه السلام) فرمودند:

«و الله لا وصل إلى حقیقه معرفتنا إلا من من الله علیه بنا و ارتضاه لنا ولیاً».(2)

«به خدا سوگند، به حقیقت معرفت و شناخت ما نمی رسد، مگر کسی که خداوند بر او

منت گذارد و او را به عنوان دوست ما بپسندد و برگزیند.

چون مؤمن، به توفیق الهی، به معرفت به نورانیت ائمه اطهار (علیهم السلام) موفق گردید از برکات این معرفت نیز برخوردار شده، به درجه ای می رسد که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرمایند:

«خدای متعال می فرماید: کسی که آنها (اهل بیت علیهم السلام) را و حقی را که دارند بشناسد، هنگامی که چیزی را نمی داند او را آگاه می کنم... و قبل از آن که درخواست کند به او می بخشم و پیش از آن که مرا بخواند او را اجابت می کنم».(3)

ص: 98

1- 253 - المناقب (للعلوی)، 77 - بحار الأنوار، ج 2، ص 7 - إلزام الناصب فی إثبات الحججه الغائب نا ج 1، ص 40.

2- 254 - مناقب آل أبی طالب، ج 4، ص 388 - مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج 7، ص 345، 346 - بحار الأنوار، ج 50 ص 55.

3- 255 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین علیه السلام، ص 149.

معرفت حقیقی خدای تعالی فقط با شناخت مظاهر نورانی حق، یعنی اهل بیت (علیه السلام) میسر است. یکی از مراحل معرفت به این مظاهر الهی، آگاهی به مقام و مرتبه اسماء الهی ایشان است.

«السلام علی من أسماؤهم وسیله السائلین و هیاکلهم أمان المخلوقین» (1).

«سلام بر آنان که اسامی مبارکشان وسیله نیازمندان است و پیکر پاکشان برای مخلوقات، موجب امان».

طبق روایات متعددی ثابت می گردد که فعلیت اسماء الله توسط حقیقت انوار مقدسه معصومین (علیهم السلام) به منصفه ظهور می رسد. حضرت امام صادق (علیه السلام) درباره آیه شریفه «و لله الأسماء الحسنی فادعوه بها» (2). می فرماید:

«نحن و الله الأسماء الحسنی الذی لا یقبل من أحد إلا بمعرفتنا قال فادعوه بها» (3).

«به خدا سوگند ما آن اسماء حسنی هستیم که خدا از بندگانش عملی را قبول نمی کند، مگر به شناخت ما. گفت پس او را به آن (اسماء حسنی) بخوانید».

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

«أنا الأسماء الحسنی التي أمر أن يدعى بها» (4).

منم اسمای برتری که خداوند مر کرد به آن ها خوانده شود».

«أنا إسم الله العلی» (5).

«من اسم بلندمرتبه خدایم»

در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می خوانیم:

«السلام علی اسم الله الرضی و وجهه المضیء» (6).

ص: 99

1- 256- بحار الأنوار، ج 99، ص 53.

2- 257- سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 180

3- 258- تفسیر العیاشی، ج 2، ص 42 - تفسیر الصافی 2 ص 255 - بحار الأنوار، ج 91 ص 6 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 5 ص 230

4- 259- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین علی، ص 268.

5- 260- المناقب (کتاب عتیق)، ص 114.

6-261-زيارت ششم حضرت اميرالمؤمنين(عليه السلام) - المزار الكبير (لابن المشهدى)، صص 209، 218 - بحار الأنوار، ج 97،  
ص306.

«سلام بر اسم نیکو و پسندیده خدا و روی درخشان و تابنده اش».

اما از مطالب بسیار شگفت و حیرت انگیز آنکه در مورد لفظ اله، رب در بعضی از آیات قرآن طبق روایات به امام معصوم تأویل می شود و این همان مرتبه عظیم خلیفه

اللهی است که گفته می شود لافرق بینک و بینها ..... همانند:

در ذیل آیه شریفه «و الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله»، «کسانی که ایمان آوردند و قلبشان به ذکر خدا آرام گیرد» امام (علیه السلام) می فرماید:

«مراد از "الذین آمنوا"، شیعیان و مراد از "ذكر الله"، امیرالمومنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند».(1)

امام (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «و من یرض عن ذکر ربه».(2). می فرماید:

«مراد از "ذكر ربه" ولایت علی بن ابیطالب است».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه «أله مع الله بل أكثرهم لا یعلمون».(3)، «آیا با وجود الله خدای دیگری هست؟ چه اندک پند می گیرید.» فرمودند:

«أی امام هدی مع امام ضلال فی قرن واحد».(4)

«یعنی امام هدایت به همراه امام ضلالت در قرن واحد».

از ابوبصیر منقول است که امام ص ادق لما دربارہ آیه «ولا تتخذوا إلهین اثین إنما هو إله واحد». 246 - سوره مبارکه نحل آیه 51، « خدا گفت: دو خدا را مپرستید و جز این نیست که اوست خدای یکتا»؛ فرمودند: «یعنی بذلک ولا تتخذوا إمامین إنما هو إمام واحد».(5)

«منظور اینست که دو امام برای خود نگیرید که همانا امام یکی است».

حضرت صادق (علیه السلام) در مورد آیه شریفه «قل إنما أنا بشر مثکم یوحی الی أنما إلهکم إله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرك بعباده ربه أحدا».(6)، « بگو: من انسانی هستم همانند شما . به من وحی میشود. هر آینه خدای شما خدایی است یکتا . هر کس دیدار

ص: 100

1- 262 - البرهان فی تفسیر القرآن ، ج 3، ص 253.

2- 263 - البرهان فی تفسیر القرآن ، ج 5، ص 511

3- 264 - سوره مبارکه نمل آیه 62.

4- 265 - تاویل الایات، ص 397.

5-267 - تفسير العياشي، ج 2، ص 261.

6-268 - سورة مبارکه كهف آيه 110.



پروردگار خویش را امید میندد، باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد» فرمودند:

«التسليم لعلی لا یشرک معه فی الخلافه من لیس ذلک له و لا هو من أهله».(1)

«تسلیم علی هم بودن. این که کسی را که خلافت از آن اوست، و نه او از اهل خلافت است، در مساله خلافت شریک او قرار ندهد».

امام باقر(علیه السلام) در ذیل آیه شریفه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (60)»(2)، «در روز قیامت کسانی را که به خدا دروغ بسته اند میبینی که رویشان سیاه شده است. آیا متکبران را در جهنم جایگاهی نیست؟» فرمودند:

«من زعم أنه إمام و لیس یامام قلت و إن کان علویا فاطمیا قال و إن کان علویه فاطمیه» «ناظر به کسی است که خود را امام بداند با اینکه واقعا امام نیست، عرض کردم اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود هر چند علوی و فاطمی باشد».

همچنین درباره آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»(3)، «برخی از مردم (نادان) غیر خدا را همانند خدا گیرند و چنانکه خدا را بایست دوست داشت با آنها دوستی ورزند.» فرمودند:

«هم و الله أولیاء فلان و فلان اتخذوهم أئمه دون الإمام الذی جعله الله لناس إماما».(4)

«به خدا قسم آنان دوستان (طرفداران) فلانی و فلانی هستند که آنان را امامان خود قرار دادند، نه آن امامی را که خدا او را امام بر مردم قرار داده است».

امام صادق(علیه السلام) در ذیل آیه شریفه «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا»(5)، «آنجا یاری کردن خدای حق را سزد. پاداش او بهتر و سرانجامش نیکوتر است» فرمودند: «ولایه أميرالمؤمنین».(6)

ص: 101

1- 269 - تفسیر العیاشی، ج 2، ص 353.

2- 270 - سوره مبارکه زمر آیه 60.

3- 271 - سوره مبارکه بقره آیه 165.

4- 272 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 368.

5- 273 - سوره مبارکه کهف آیه 44.

6- 274 - الکافی، ج 1، ص 418.

ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) است».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه «لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء سنكتب ما قالوا وقتلهم الانبياء بغير حق و تقول ذوقوا عذاب الحريق» (1) فرمودند:

«هم يزعمون أن الإمام يحتاج منهم إلى ما يحملون إليه» (2).

«آنها خیال میکردند که امام محتاج به اموالی است که ایشان می آورند».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه «ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم» (3). ، «چیزهایی را که آنان به جای الله میخوانند، دشنام مدهید که آنان نیز بی هیچ دانشی، از روی کینه توزی به الله دشنام دهند» به عمر طیالسی فرمودند:

«يا عمر رأيت أحدا يسب الله قال فقلت جعلني الله فداك فكيف قال من سب ولي الله فقد سب الله» (4)

«ای عمر آیا دیده ای شخصی خدا را دشنام دهد. گفتم خدا مرا فدای شما نماید چگونه است. حضرت فرمودند: هر که دشنام به ولی خدا دهد دشنام به خدا داده است».

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه «الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله زدناهم عذابا فوق العذاب بما كانوا يفسدون» (5). «آنان که کافر شدند و دیگران را از راه خدا باز داشتند. به کیفر فسادی که میکردند عذابی پر عذابشان خواهیم افزود.» فرمودند:

«هم بنى أمية، صدوا عن ولاية أمير المؤمنين و ولاية أولاده، و هو سبيل الله، الذى تبعه كفى عذاب الجحيم» (6).

منظور از آنان بنی امیه بودند که مردم را از ولایت امیر المومنین و ولایت فرزندان او داشتند و او همان راه خدا است که هر کس از او پیروی کند از عذاب دوزخ در امان است».

ص: 102

---

1- 275 - هر آینه خدا شنید سخن آن کسان را که میگفتند: خدا بینواست و ما توانگریم. گفتارشان را و نیز اینکه پیامبران را به ناحق

میکشتند، خواهیم نوشت، و گوئیم: بجنید عذاب آتش سوزان را

2- 276 - مناقب آل ابیطالب، ج 4، ص 48.

3- 277 - سوره مبارکه انعام آیه 108

4- 278 - تفسیر العیاشی، ج 1، ص 373.

5- 279 - سوره مبارکه نحل آیه 88

6- 280 - غرر الاخبار دیلمی، ص 149.

امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِدَّ عَفْوَ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (1)، « کیست که خدا را قرض الحسنه دهد تا برای او دو چندان کند، و او را پاداشی نیکو باشد.» فرمودند:

«ما من شيء أحب إلى الله من إخراج الدراهم إلى الإمام وإن الله ليجعل له الدرهم في الجنة مثل جبل أحد ثم قال إن الله تعالى يقول في كتابه من ذا الذي يقرض الله قرضًا حسنًا فيضاعفه له أضعافًا كثيرة قال هو و الله في صله الإمام خاصة» (2).

« کاری نزد خدا محبوبتر از رسانیدن دراهم بامام نیست. همانا خدا در هم امام را در بهشت مانند کوه احد قرار میدهد (یعنی ثواب آن را از اعمال خیر دیگر بزرگتر و بیشتر میدهد، و این تشبیه معقول بمحسوس است و یا مقصود اینست که دادن یکدرهم بامام مانند دادن دراهمی باندازه کوه احد است بدیگران) خدای تعالی در کتابش میفرماید «کیست که بخدا وامی نیکو دهد تا خدا وام او را بسیار چند برابر سازد امام فرمود: بخدا این وام خصوص صله امام است».

از السدی نقل شده:

«سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقرأ «ربنا إنك تعلم ما نخفي وما نعلن وما يخفى على الله من شيء» (3) شأن إسماعيل و ما أخفى أهل البيت» (4).

« از امام صادق شانه شنیدم این جوری قرائت می کردند: «ای پروردگار ما، هر چه را پنهان میداریم یا آشکار میسازیم تو بدان آگاهی را بر خدا هیچ چیز پوشیده نیست.» در شان حضرت اسماعیل و از اهل بیت رسول الله هیچ چیز پوشیده نیست».

محدث قمی در ذیل آیه شریفه «و قال الله لا تتخذوا إلهين اثنين إنما هو إله واحد فيأبى فارهون» (5)، « خدا گفت: دو خدا را مپرستید و جز این نیست که اوست خدای یکتا پس از من بترسید» می گوید:

ص: 103

1- 281 -سوره مبارکه بقره آیه 245.

2- 282 -الكافي، ج 1، ص 537.

3- 283 - سوره مبارکه ابراهیم آیه 38.

4- 284 - تفسير العياشي، ج 2، ص 261.

5- 285 - سوره مبارکه نحل آیه 51.

« من زعم أنه إمام وليس بإمام. » (1).

« ناظر به کسی است که خود را امام پندارد با اینکه واقعا امام نیست. »

اولین و بزرگترین آیه و نشانه حق تعالی وجود مقدس اسماء الحسنی، حضرات معصومین (علیهم السلام) میباشند.

پس یکی از مظاهر خدا که خالق را اثبات می کند، اسمای تکوینی باری تعالی است که آثار خداوند متعال است. در عین حال این آثار و آیات مخلوق او هستند و به قوه حق در حرکتند و خداوند به وسیله این اسماء مقدس، اظهار قدرت مینماید. از این جهت حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:

«أنا عبد الله و خلیفته، امری أمره، و نهی نهیه، و قدرتی قدرته، و قوتی قوته.» (2).

«عبد و خلیفه خدا من هستم. امر من امر اوست و نهی من نهی اوست و قدرت من قدرت اوست و قوت من قوت اوست.»

یعنی چون ما اسمای خدا هستیم، ما را بخوانید که در این صورت خدا را خوانده اید. مؤید این مطلب، جمله «نحن اسماء الله» است. همان اسماء و صفاتی که در دعای کمیل و سمات و دیگر دعاها آمده و سوگندها و قسمها متوجه آن می شود. آنجا که می خوانیم:

«برحمتک... بقدرتک... بعلمک... و جلالک... و عزتک... و بنورک...» (3).

امروزه خداوند متعال این صفات را در مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ظهور رسانیده و هر فعلی که از امام کائنات پدید آید همانا فعل الله نامیده میشود. جمیع آن صفات متعلق به خداست؛ پس قهرا حادث و مخلوق میباشند.

مواقع عزت و علامات و رکنهای توحید و کلمات مقدس خداوند، ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و از این کلمات شریف، آثار و نشانه های خدایی ظاهر می گردد.

« شالک و بمواقع الی من رحمتک و مقامات و علاماتیک.» (4).

«خدایا، به جایگاه های عزت و رحمت و مقامات و نشانه های تو را می خوانم و از تو درخواست می کنم.»

به راستی که این اسم عظیم و اعلاهی الهی است که افلاکیان را به گردش در می آورد. توسط این اسم اعظم است که خورشید می تابد، باران می بارد و زمین بر مدار خود می چرخد.

ص: 104

1- 286- تفسیر القمی، ج 2، ص 69.

2- 287. مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر، ج 1، ص 258.

3- 288- دعای سمات.

4- 289-- مصباح المتعبد، ج 2، ص 80 - المصباح للكفعمی، ص 529 - بحار الأنوار، ج 95، ص 393.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

«أنا الكلمة التي بها تمت الأمور ودهرت الدهور» (1).

«من كلمة ای هستم که با آن امور کامل می شود و روزگاران روزگار می شوند».

«أنا دحوت و أرضها و أنشأت جبالها و فجرت عيونها و شققت أنهارها و غرست أشجارها و أطعمت ثمارها أنشأت سحبها و أسمعت رعدا و نورت برقها و أضحيت شمسها و أطلعت قمرها و أنزلت قطرها و نصبت نجومها» (2).

«منم که زمین را پهن و کوه ها را ایجاد کردم و ابرها را تولید و باران را فرود آوردم منم که صدای رعد را به گوشها می رسانم و برق را نور میدهم و خورشید و ماه را طالع می کنم و ستارگان را در جای خود قرار میدهم».

«أنا البحر القمقام الزاخر و سكنت أطوادها و أنشأت جواری الفلك فيها و أشرق شمسها» (3).

«من دریای بزرگ و مواجم. من کوهها را ساکن و کشتی ها را به حرکت در می آورم. من خورشید را نورانی می کنم».

«أنا قاسمها أحماسا، فجعلت خمسا برا، و خمسا بحرا، و خمسا جبالا، و خمسا عمارا، و خمسا خرابا» (4).

«من بودم که زمین را پنج قسمت کردم، یک پنجم را خشکی، یک پنجم را دریا و یک پنجم را کوه و یک پنجم را آباد و یک پنجم را ویران قرار دادم».

«أنا أقمّت السماوات بأمر ربی»

منم که اقامه کردم آسمان ها را به امر پروردگارم».

پس همه فیوضات از ناحیه حق تعالی به وسیله این اسماء تکوینی که باب الله هستند جاری می گردد. حال، در این عصر، حیات و گردش تمامی ذرات به برکت وجود گرامی مولا- صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. این اسم، منبع و مخزن و حامل حقایق الهی است و مخلوقات به وسیله آن

ص: 105

1- 290 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 267.

2- 291. بحار الأنوار، ج 39، ص 348.

3- 292. همان.

4- 293 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 266.

در جنب و جوشند. اگر به اندازه یک چشم به هم زدن نظیر اسم الهی از هر چیز برداشته شود، محکوم به فنا و نابودی مطلق می گردند. در عظمت اسم اعظم، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«به اذن پروردگار، مالک ملکوت آسمانها و زمین من هستم و شما طاقت مشاهده

حقیقت معنویت مرا ندارید».(1)

زبان قاصر و قلم ناتوان تر از آن است که مقامات و صفات اسماء الهی را بیان و بررسی کند و به حساب آورد.

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«هو کلمه الله فی الباطن».(2)

«او (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) کلمه خداست، در باطن».

در هر عصری این کلمه عظیم و زیبا، کسی جز امام همان زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما نیست. حضرت امام باقر (علیه السلام) در روایتی می فرمایند:

«مراد از کلمه، وجود مقدس امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است».(3)

«السلام علی مهدی الأمم و جامع الکلم ... و کلمه المحمود».(4) «سلام بر مهدی ملت ها و در بردارنده جمیع کلمات ... و کلمه پسندیده (حق تعالی)» متأسفانه اکنون آن کلمه مقدس خداوند، پشت ابر غیبت پنهان گشته، چنان که در زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، به خداوند عرض می کنیم

«واظهر کلمتک التامه».(5)

«(الهی) کلمه تامه ات را ظاهر کن».

امیدواریم هر چه سریع تر آن کلمه نورانی و سر الهی ظاهر گردد و این جهان تاریک را روشن و سعادت مند گرداند.

ظاهر شدن کلمات الهی یعنی آشکار شدن افعال و اسماء حق تعالی و این از وجود مقدس مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صادر می گردد که او جامع تمامی کلمات تامه الهیه است.

ص: 106

1- 294 - تفسیر جامع، ج 4، ص 291.

2- 295 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 259.

3- 296 - تفسیر جامع، ج 6، ص 234.

4- 297 - زیارت حضرت صاحب الامر.



امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) آیه تعریف خداوند و مظهر اسماء و صفات کمالی؛ الهیه است) «من عرفهم فقد عرف الله به» (1). ایشان واسطه جمیع فیوضاتی است برای آفریدگان که باید از خدا دریافت و شهود نمایند. همه فیوضات و مشیت الهی به وسیله ایشان برای خلق ظاهر می شود و هر کمال و رحمت و برکت یا بلائی که در مشیت الهی بر خلق نازل شود، از ناحیه ایشان است و بدین گونه خدا برای خلقتش به آن کلمات و صفات تجلی می یابد.

به همین جهت همه خلائق باید در استغاثه به درگاه پروردگار، کلمات مقدسش را صدا بزنند؛ چنانکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ذیل آیه شریفه 37 سوره مبارکه بقره (2). فرمود:

«سأله بحق محمد و علی و الحسن و الحسين و فاطمه صلی الله علیهم»

«به حق محمد (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن و حسین (علیهما السلام) غیر از خداوند درخواست توبه نمود» (3).

همچنین تمامی انبیاء بدین طریق به گدایی در خانه اهل بیت (علیهم السلام) نائل شده، به خاک می افتادند و چون در برابر مقامات شگفت انگیز آن بزرگواران خضوع نمودند به مقام قرب الهی راه یافته و شامل مقامات و عناوینی از قبیل کلیم الله و خلیل الرحمن و روح الله شدند.

حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«بنا غفر لآدم و با ابتلی ایوب و بافتقد یعقوب و بنا حبس یوسف و بنا رفع البلاء و بنا أضاءت الشمس» (4).

«آدم (علیه السلام) به سبب ما بخشیده شد. ایوب علیه السلام به خاطر ما مبتلا گشت. یعقوب (علیه السلام) به

ص: 107

1- 299- الکافی، ج 4، ص 579؛ (ط - دارالحدیث، ج 9، ص 319 - عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 271 - الوافی، ج 14، ص 1565 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج 18، ص 305 - بحار الأنوار، ج 97، ص 223؛ ج 99، ص 8  
2- 300- «حضرت آدم (علیه السلام) خدا را به کلماتی قسم داد و دعای او پذیرفته شد»  
3- 301- حیاة القلوب، ج 5، ص 476 - به نقل از الکافی، ج 8، ص 304 - معانی الاخبار، ص 125 - خصال، ص 270 - تأویل الآیات، ج 1، ص 48 و...

4- 302- علامه مجلسی در توضیح این فراز از حدیث شریف می فرماید: منظور از ابتلای حضرت ایوب، فراق حضرت یعقوب و زندانی شدن حضرت یوسف (علیه السلام) دو جهت است. الف)، یا به جهت کوتاهی اندکی بود که در معرفت آنان و در مورد توسل به ایشان داشتند و این به گونه ای بود که موجب گناه نمی شده است. ب) به جهت کمال معرفت و توسل به آنان مبتلا شده اند، چرا که ابتلا علامت و نشانه فضل و کمال است. القطره 2، ص 66 - الإختصاص، ص 91 - بحار الأنوار، ج 2، ص 257.



جهت ما یوسفش را گم کرد. یوسف (علیه السلام) به سبب ما به زندان افتاد. بلا به سبب ما دفع می شود و آفتاب به خاطر ما نورافشانی می نماید».

اسم های شریفی که حضرت نوح (علیه السلام) بر کشتی خود نصب نمود و نجات پیدا کرد و چون برای هر سختی بخوانند گشایش حاصل گردد.

«وإذا دعیت به علی العسر للیسر تیسرت» (1).

«وقتی آن اسم مبارک را بر هر سختی و شدتی بخوانند آسان و هموار گردد».

### معنای وجه الله

به جز اسماء تکوینی که در دعای سمات اشاره شد اکنون وجود مبارک امام عصر (عجل الله فرجه) است که با توسل به آن نام مقدس در مواقع اضطرار اگر از ته دل بر دشواری ها خوانده شود آسان گشته و هر دردی شفاء می یابد. (2). زیرا آنانند «غیاث المضطر المستکین». (3) در دعای شریف سمات پس از اقرار به بزرگی و عظمت «اسماء الله»، خداوند را به جلال و عظمت وجه الله قسم می دهیم و می گوئیم:

«و بجلال وجهک الکریم أکرم الوجوه» (4).

«تورا به آن رخساره کریم تو که مکرم ترین و عزیزترین چهره هست، قسم میدهم».

در دعای ندبه عرض می کنیم:

«أین وجه الله الذی یتوجه إلیه الأولیاء؟» (5)

«آن وجه الله که اولیاء به آن توجه می یابند کجاست؟»

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«إن الله تبارک وتعالی لو شاء لعرف العبا نفسه ولكن جعلنا أبوابه وصراطه و سبيله و

ص: 108

1- 303 - فرازی از دعای سمات - المصباح للکفعمی، ص 424 - بحار الأنوار، ج 87، ص 97، 103.

2- 304 - حکایت های زیادی از حقیقت و باطن همین اسم مبارک «یا صاحب الزمان» شنیده ایم و دیده ایم که برای شفای امراض صعب العلاج، مشکلات عدیده، قرض ها و بی خانمانی ها که با توجه به این اسم عظیم حل گردیده است

3- 305 - مصباح المجتهد ج 1، ص 46.

4- 306 - دعای سمات - مصباح المتعبد، ج 1، ص 417 - المصباح للکفعمی، ص 424 - بحار الأنوار، ج 87،

ص 97.

5-307- دعای ندبه - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین (علیه السلام) مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین (علیه السلام)،  
ص 107 - بحار الأنوار، ج 99، ص 107.

«الوجه الذی یؤتی منه».(1)

«اگر خدای متعال می خواست خودش را مستقیم و بدون واسطه به بندگان می شناساند؛ ولی ما ائمه را درها و راه شناخت خودش قرار داد و ما جهت و سمتی هستیم که باید به آن رو کرد و از آن داخل شد».

حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

«إن الله خلقنا فأحسن خلقنا وصورنا فأحسن صورنا وجعلنا عينه في عباده ... ووجهه الذی یؤتی منه».(2)

«همانا خداوند متعال ما را آفرید و خلقت ما را نیکو ساخت و صورتهای ما را تصویر کرد و آن را نیکو نمود و ما را چشم خود در میان بندگان قرار داد... و وجه و صورت خویش قرار داد که به وسیله آن می توان به او راه یافت».

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«أنا وجه الله».(3)

من وجه خدا هستم».

برای روشن شدن مقصود از «وجه الله»، نکاتی در روایات مطرح گردیده که توجه به آنها می تواند به نورانیت مطلب بیفزاید. حضرت امام باقر(علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «کل شیء هالک إلا وجهه».(4)

می فرمایند:

«إن الله عزوجل أعظم من أن یوصف بالوجه ولكن معناه كل شیء هالک إلا دینه و الوجه الذی یؤتی نه».(5)

«همانا خدا بزرگتر از آن است که بتوان او را به داشتن وجهی مانند وجوه مخلوقات

ص: 109

---

1- 308- الکافی، ج 1، ص 189؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 451 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، 182 - بحار الأنوار، ج 2، ص 253.

2- 309 - الکافی، ج 1، ص 144؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 352- الوافی، ج 1، ص 20- مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول(صلی الله علیه وآله) ج 2، ص 116 - بحار الأنوار، ج 24، ص 197.

3- 310 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص 75.

4- 311-سوره مبارکه قصص آیه شریفه 88.

5- 312 - التوحید (للصدوق)، ص 169 - بحار الأنوار، ج 4، ص 5؛ ج 2، ص 200 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 112

توصیف کرد؛ بلکه معنای آیه این است که همه چیز از بین می رود جز دین خدا و راه و طریقی که انسان را به او می رساند».

تفسیر دیگری که معنای وجه الله را بیان می کند آن است که ابوحمزه ثمالی می گوید که از معنای این آیه سوال کردم، حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند:

«مراد از وجه الله ما اهل بیت (علیه السلام) هستیم که باید بندگان خدا همه به سوی ما بیایند و به ما رجوع کنند».(1)

این وجه الله، اکنون، همان مهدی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است؛ زیرا اگر امامتی نباشد، دین هم نیست. فرمایشات ائمه اطهار (علیهم السلام) در توضیح وجه الله در حقیقت ناظر به این مطلب است که دین صحیح را باید از طریق اهل بیت (علیهم السلام) به دست آورد. تنها راه مطمئن دستیابی به معارف اسلامی، اعم از تفسیر، فقه، اعتقادات و، باید از مسیر اهل بیت (علیه السلام) عبور کند، که پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله)، ایشان را هم پای قرآن و دروازه ورود به گنجینه دانش نبوی معرفی فرموده اند. از این روست که اسلام بدون ولایت، کارساز نیست. در این زمان طلایه دار این راه مطمئن، وجود مبارک ولی عصر ارواحنا فداه است و هر مسلمان حقیقت جویی باید هر صبح و شام ندبه کند که: «این وجه الله الذی الیه يتوجه الأولیاء».(2)

حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز می فرمایند:

«إن الله عزوجل خلقنا وجهه الذی یؤتی منه».(3)

«همانا خدای متعال ما را آفرید... سپس ما را وجه خویش قرار داد که به وسیله آن می توان به او راه یافت».(4)

آن گاه پس از اقرار به رفعت و منزلت اسماء الله، خدا را این گونه قسم می دهیم:

«و باسمک العظیم الأَعْظَمُ الأَعْظَمُ الأَعْظَمُ الأَعْظَمُ الأَعْظَمُ الأَعْظَمُ الأَعْظَمُ الذی تجلیت به لموسی (علیه السلام) کلیمک فی طور سیناء».(5)

ص: 110

1- 313 - تفسیر جامع، ج 5، ص 265.

2- 314 - المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص 579 - بحار الأنوار، ج 99، ص 107 - زادالمعاد، ص 306.

3- 315 - بحار الأنوار، ج 24، ص 197؛ ج 25، ص ه - الکافی، ج 1، ص 144؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 352 - الوافی، ج 1، ص 420.

4- 316 - حیاة القلوب، ج 5، ص 418 - التوحید، ص 150 - الکافر، ج 1، ص 143 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ص 65.

5- 317 - بحار الأنوار، ج 87، ص 98.

«خدایا، تو را به عظیم ترین اعظم ها و عزیزترین و گرامی ترین نام هایت قسم میدهم. به آن نور مجد و عظمت (محمد و آل محمد) علیهم السلام) خود که به آن برای موسی کلیم (علیه السلام) در طور سینا تجلی کردی.»».

یکی دیگر از نمونه های بارز چنین توسلی به اسماء الله آن است که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به کمیل فرموده است:

«یا کمیل بن زیاد سم کل یوم باسم الله و لا حول و لا قوه إلا بالله و توکل علی الله و اذکرناو سم بأسمائنا وصل علینا و استعذ بالله بنا و ادرا بذلک عن نفسک و ما تحوطه عنایتک تکف شر ذلک الیوم إن شاء الله».(1)

«ای کمیل، هر روزه اسم خدا را بر زبانت جاری ساز! و بر خدا توکل کن! و ما را یاد کن! و ما را به اسم نام ببر و بر ما درود بفرست و به واسطه ما به خدا پناه آور و به این وسیله (آفات را از خود و آن چه به آن توجه داری، دفع کن تا این شاء الله از شر

آن روز در امان باشی!»

خلایق این گونه تعلیم می بینند تا موقعی که مضطر و مستأصل شدند بدانند در همه لحظات شبانه روز در هر جای عالم و در هر شرایطی برای همه موجودات، باب دعا و تضرع و استغاثه در پیشگاه خدا به رویشان باز است تا به واسطه اهل بیت (علیه السلام) که باب الله هستند، نیازشان مرتفع گردد.

باب رحمت الهی برای همگان باز است و آن رحمت خاص خدا (مولا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) منتظر هستند تا برخوان گسترده پر مهرشان فرود آیم و بدینگونه لطف بیکران مولا بر همه خلایق سایه افکند. کافی است چشمی با بصیرت داشته تا در همه لحظات، مهر بیشمار ایشان را ببینیم. هرگاه دل و چشم بشر از صحنه های لغو و شهوات برداشته شد، آن موقع این عبارت را خواهیم فهمید که:

«برحمتک الی منت بها علی جمیع خلقک».(2)

«خدایا، به آن رحمتی که به وسیله آن بر جمیع مخلوقات خود منت نهادی.»

در زیارت آل یاسین خطاب به مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر رحمت واسعه خدا سلام میدهم:

«والرحمه الواسعه»

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

ص: 111

1-318- بشاره المصطفی (صلی الله علیه وآله) لشیعه المرتضی (علیه السلام) (ط-القدیمه)، ج 2، ص 25 - بحار الأنوار، ج 74، ص

266 - مکاتیب الأئمه، ج 2، ص 127، 432

2-319- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 1، ص 419 - المصباح للكفعمی، ص 425 - بحار الأنوار، ج 87، ص 98.

«أنا يد الله الموطه على عباده بالرحمه»(1)

«آن دست خدای گشوده شده و پر رحمت بر سر بندگان، من هستم».

## باب حطه

در برابر این مهر گسترده، حق آن است که راه و روش خاضعانه خاکساران و خشوع کنندگان در راه ولایت و محبت ذوات مقدس را در پیش بگیریم، چنانکه امتهای انبیاء پیشین به خضوع کنندگان نسبت به انوار الهی امر شدند. خداوند متعال، رسول ختمی مرتبت، حضرت محمد(صلی الله علیه وآله)، و حضرت امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام)، را به در مثل زده است و به جهت عظمت و احترام آن دو وجود گرامی به سجده کردن بنی اسرائیل امر نمود. به جناب موسی(علیه السلام) فرمود که ولایت آنها را متذکر قوش شود و از بنی اسرائیل برای حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) و حضرت امیرالمؤمنین، علی(علیه السلام)، میثاق بگیرد و فرمود: «قولوا حطه» یعنی که ای بنی اسرائیل، بگوئید که سجده نمودن ما برای خدا تعظیم است به مثال تمثال نورانی) حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) و حضرت علی(علیه السلام) و اعتقاد ما به ولایت آن دو سرور، باعث فروریختن گناهان ماست. سپس خداوند متعال فرمود:

«چرا به آنچه که به شما امر کردم سجده نکردید و آنچه که گفته بودم بگوئید، نگفتید» لکن گفتند:

«هطأ سمقانا. أی حنطه حمراء نتقوتها أحب إلینا من هذا الفعل وهذا القول».(2)

«هطأ سمقانا؛ یعنی گندم قرمزی که قوت ماست بهتر از سجده نمودن است».

خداوند متعال هم به واسطه این نافرمانی و تغییر دادن آنچه امر شده بودند به جهت اعتقاد نداشتن به آن دو وجود نورانی، مرض طاعون را بر آنها مسلط گردانید و در یک روز، یکصد و بیست هزار نفر از آنها تلف شدند.

چون خداوند می دانست از صلب آنها کسی که به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) و ولایت ائمه معصومین(علیهم السلام) به وجود نخواهد آمد، با طاعون همه را به هلاکت رسانید.

حضرت امام باقر(علیه السلام) درباره این آیه شریفه و قولوا حطه نغفر لکم».(3) فرمودند:

ص: 112

- 
- 1- 320- التوحید للصدوق)، ص 165 - الإختصاص، ص 248 - بحار الأنوار، ج 4، ص 9؛ ج 24، ص 199؛ ج 26، ص 258.
  - 2- 321- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری(علیه السلام) ص 260، 545 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 226، 310- تفسیر جامع، ج 1، ص 264.
  - 3- 332- سوره مبارکه بقره آیه شریفه 58.

به خدا قسم ما ائمه باب حطه شما مردم هستیم» (1).

حضرتش در روایت دیگری در بیان نیکوکاران در داستان باب حطه می فرمایند:

و بدان که منظور از محسنین و نیکوکاران کسانی هستند که در فضیلت آن درگاه و علو و قدر آن شک نمی کنند» (2).

قضیه باب حطه دلیل قطعی در این باره است. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، در خطبه ای می فرمایند:

«أنا باب حطه من عرفنی وعرف حقی فقد عرف ربه» (3).

«من درگاه حطه ای هستم که اگر کسی مرا و حق مرا (به معرفت به نورانیت) بشناسد در واقع پروردگار خود را شناخته است».

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) درباره یکی از مقامات بسیار عالی خاندان رسالت (صلی الله علیه وآله)؛ یعنی درگاه حطه یا «باب الله» می فرمایند:

ائمه اطهار (علیهم السلام) را باب الله می گویند؛ زیرا خداوند به سبب تقدس ذات اقدسش از خلق پنهان گردید و پیامبر و اوصیای بعد از او را برای مخلوقات ظاهر گردانید و علم خود را به ایشان تفویض نمود که هر چه مردم بدان نیاز دارند - از معرفت به خدا، احکام، اوامر و نواهی - از آنان اخذ کنند. پس ایشان به منزله درگاه خدا و دربان او هستند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شهر علم و حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، دروازه آن است».

خداوند بر مردم واجب گردانید که برای حضرت علی (علیه السلام) تذلل و انقیاد کنند و در قضیه بنی اسرائیل فرمود: «از روی سجود و خضوع و تعظیم داخل درگاه شوید» (4). سپس امر فرمودند که بگویند:

«خدایا، (به خاطر سجود و خضوع در برابر این انوار مقدس)، گناهان ما را حفظ کن» حکایت بسیار زیبا و شنیدنی باب حطه حاکی از آن است که خضوع در برابر انوار الهی، عینا، همان خضوع در برابر خداوند متعال است. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) چنین آمده است:

ص: 113

1- 323- تفسیر حضرت امام عسکری (علیه السلام)، ص 259-261، ح 127 و 128 - تفسیر العیاشی، ص 454 - ح 47.

2- 324- بحار الأنوار، ج 13، ص 183 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 102.

3- 325 - حیاة القلوب، علامه مجلسی، ص 496 از معانی الاخبار، ص 17 - توحید، ص 164.

4- 326 - شاید شبیه حالتی که بعضی از مؤمنان موقع ورود به آستانه قبور مطهر ائمه اطهار (علیهم السلام) به خصوص حضرت امام رضا (علیه السلام) بر سجده می افتند و اظهار خضوع و عجز می نمایند.

«حضرت امیرالمومنین، علی (علیه السلام)، فرمود که برای بنی اسرائیل دروازه حطه را نصب کردند؛ اما برای شما امت محمد(صلی الله علیه وآله) درگاه حطه اهل بیت محمد(صلی الله علیه وآله) را نصب نمودند. شما را به متابعت ایشان و ملازم بودن طریق و راه ایشان امر کردند تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاد کرامت فرماید و باب حطه شما امت محمد(صلی الله علیه وآله) از باب حطه بنی اسرائیل بهتر است؛ زیرا درگاه ایشان از چوبی چند بوده؛ ولی درگاه شما، ما سخنگویان، راستگویان، مومنان، هدایت کنندگان و فاضلان هستیم».

پس خوشا به حال آن محب و مؤمن به اهل بیت عصمت(علیهم السلام) که هرچه فضائل بیشتری را بشنود، سینه اش گشاده تر شده و وجودش سرشار از شادی می شود.

«مؤمن بسرکم و علانیتکم و شاهدکم».(1)

«به تمام سر و عجایب افعال شما (آشکار و پنهان) ایمان و اعتقاد دارم».

زید شام گوید:

«قلت له: إن عندنا رجلا یسمى کلیبا لا یخرج عنکم حیث ولا شیء إلا قال: أنا أسلم، فسمیناه: کلیب یسلم. قال: فترحم علیہ»

«به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: نزد ما کسی به نام کلیب است. ما هر چه برای او از شما حدیث نقل می کنیم، می گوید که من تسلیم هستم و قبول دارم؛ لذا ما او را به این جهت تسلیم نامیده ایم. حضرت فرمودند: رحمت خدا بر او باد!».(2)

در روایت دیگری سفیان بن سمط گوید:

به حضرت امام رضا(علیه السلام) عرض کردم فدای شما گردم! کسی از نزد شما پیش ما می آید و مطالب بلند و خبرهای عظیم (فضایل) از شما برای ما نقل می کند به طوری که تاب تحملش را نداریم و می خواهیم او را تکذیب کنیم. حضرت (علیه السلام) فرمودند:

«ألیس عنی یحدثکم؟ قلت: بلی، قال: «فیقول لللیل إنه نهار، وللنهار إنه للیل» فقلت: لا، قال: «فردوه إلینا، فإنک إذا کذبتہ فإنما تکذبنا».(3)

ص: 114

1- 327 - الوافی، ج 14، ص 1571 - بحار الأنوار، ج 99، ص 131، 153 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 10، ص 422.

2- 328 - جامعه در حرم، ص 576 و 577 - مختصر بصائر الدرجات، ص 93.

3- 329؛ - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(صلی الله علیه وآله) 1، ص 537 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول(صلی الله علیه وآله) ج 4، ص 314 بحار الأنوار، ج 2، ص 187.



آیا چنین نیست که از من برای ش ما حدیث می گوید؟ گفتیم: چرا. فرمود: یعنی می گوید شب، روز است و روز، شب؟ گفتیم: نه. فرمود: گفتارش را به خود ما برگردانید که اگر تکذیب کردید ما را تکذیب نموده اید». (1)

باید دانست آن مقداری از مقامات ائمه اطهار (علیهم السلام) که بیان می ش ود، ذره ای از مقامات آن آفتاب های جهان تاب است که تحمل این ذره برای بعضیها ثقیل و سنگین می شود. خدا بر ما منت گذارده تا بتوانیم بدون چون و چرا آن را بپذیریم و او را بسیار سپاسگزاریم. حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، می فرماید:

«ولا تعی (یعنی) حدیثنا إلا صدوراً مینه وأحلام رزینه». (2)

«حدیث ما را جز سینه های امانت پذیر و عقل های بردبار فرا نگیرد». (3)

درباره مقامات نورانی حضرات معصومین، طبق حدیث نورانیت که شناخت امام یعنی همان شناخت خدا، از این سر پرده برمی دارند.

با درایت روی این روایت عظیم الشان، عالی ترین مراتب ایمان آشکار می شود و انسان با اعتقاد به این فرمایش متین و فضائل تبیین شده در آن، مستحق امتیازاتی می شود که برای موحد واقعی و عارف به معرفت خدا منظور می شود.

ایشان می فرمایند:

«خداوند تبارک و تعالی نور حبیب خود، محمد و آل محمد (علیهم السلام)، را از نوری آفرید و آن را از نور عظمت و جلال خود شکافت آن همان نور الهی است که در طور سینا برای حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) ظاهر شد و درخشید و او توان دیدنش را نداشت. از این رو فریادی کشید و بر روی زمین بیهوش افتاد. هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود که حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را بیافریند آن نور را در بخش کرد، از بخش اول، محمد (صلی الله علیه وآله) و از بخش دوم، علی بن ابی طالب (علیه السلام) را آفرید و کس دیگری را از آن نور نیافریده است. خداوند با دست قدرت خود آن دو را آفرید».

ص: 115

1-330- بحار الأنوار، ج 2، ص 187.

2-331 نهج البلاغه 2، ص 129 - الکافی، (ط - دارالحدیث)، ج 2، ص 333 - نهج البلاغه (للصباحی صالح)، 280 - بحار الأنوار، ج 2، ص 212؛ ج 66، ص 227.

3-332- در زمینه پذیرش یا عدم ظرفیت درک فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، از آقای بروجردی، مرجع معروف، نقل شده که روزی ایشان در مجلس درس، حدیثی خواندند. کسی اشکال کرد. آن شخصیت باوقار، به جوش و خروش آمد و صدایش را بلند کرد و فرمود: «من حدیث می خوانم، تو اشکال می کنی؟ بگو ببینم چه دینی داری تا با دین خودت با تو صحبت کنم».

«نفخ فيهما بنفسه من نفسه لنفسه».(1)

«خداوند در آن دو (پیامبر و امیرالمومنین علیه السلام) مستقیم و بی واسطه و برای خویش دمید».

همانگونه که در آیه شریفه خطاب به حضرت موسی (علیه السالم) آمده:

«واصطنعتك لنفسی».(2)

«تورا برای خودم خلق کردم».

صورت آنها را تصویر نمود. آن دو گواهان او بر آفرینش او در میان خلاق و چشم بینای او بر مخلوقات و زبان گویای او در میان مردم اند. علم خود را در وجود آنها به ودیعت نهاد و قدرت بیان به آنها آموخت و آنها را بر اسرار خود آگاه ساخت. یکی از آن دو را نفس خود و دیگری را روح خود قرار داد. آنها را مؤید یکدیگر ساخت به گونه ای که یکی بدون دیگری مقاومت و استواری ندارد».

«ظاهر هما بشریه و باطنهما لاهوتیه ظهرا للخلق علی هیاکل الناسوتیه حتی یطیقوارؤیتهما».(3)

«ظاهر آن دو به بشر و باطنشان به خدا منسوب و مربوط است. در میان خلاق به شکل مردمان این عالم ظاهر شدند تا تحمل دیدن آنها را داشته باشند. این فرمایش خداوند است در قرآن مجید که فرمود: «..للبسنا علیهم ما یلبسون».(4)

همانا لباسی را بر آنان پوشانیدیم که مردمان پوشند».

«فهما مقام رب العالمین و حجاب خالق الخلائق أجمعین بهما فتح الله بدء الخلق وبهما یختم الملك والمقادیر».(5)

ص: 116

1- 333-عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات والأخبار والأقوال، ج 11 ص 31.

2- 334- سوره مبارکه طه، آیه 41.

3- 335- تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، 394 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 -عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء(علیها السلام) إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 11، ص 31.

4- 336 - سوره مبارکه انعام آیه شریفه 9.

5- 337- تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، 394 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 -عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء(علیها السلام) إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 11، ص 31

«آن دو جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا هستند. خداوند آفرینش را با آنها آغاز کرده و هستی و مقدرات را به آنها پایان بخشیده. سپس حضرت فاطمه (علیها السلام) راز نور حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) آفرید، همانطور که نور محمد (صلی الله علیه وآله) را از نور خودش اقتباس کرد و از نور فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را آفرید؛ مثل نوری که از چراغها میتوان اقتباس کرد. اینها از نور آفریده شده اند و از نسلی به نسل دیگر و از صلب پدری به پدر دیگر و از رحم مادری به مادر دیگر منتقل شده اند. نه این که از آب گندیده و نطفه پست نجس باشند؛ بلکه نوری هستند که از صلب های پاک به رحمهای پاکیزه منتقل شده اند؛ چرا که ایشان برگزیدگان خداوند».

«اصطفاهم لنفسه و جعلهم خزان علمه و بلغاء عنه إلی خلقه

أقائم مقام نفسه لأنه لا یری و لا یدرک و لا تعرف کیفیته و لا إنبته» (1).

«آنها را برای خود انتخاب کرده و برگزیده و خزانه دار دانش خود مبلغ پیغام خود به خلق قرار داده.

آن ها را به جای خود نشانده؛ زیرا خدا دیده نمی شود، درک نمی گردد و چگونگی و مکان برای او شناخته نمی شود».

«فهؤلاء الناطقون المبلغون عنه المتصرفون فی أمره و نهیه فبههم تظهر قدرته و منهم تری آیاته و معجزاته و بهم و منهم عرف عباده نفسه و بهم یطاع أمره» (2).

«اینها از طرف او سخن می گویند. پیام او را می رسانند و دستورات و نواهی او را بازگو می کنند. پس به وسیله آنها، خداوند قدرت خود را آشکار کرد و نشانه ها و معجزاتش را نشان داد و بندگانش را با خود آشنا نمود و توسط ایشان فرمان او اطاعت میشود».

«ولولا هم ما عرف الله و لا یدری کیف یعبد الرحمن» (3).

ص: 117

- 
- 1- 338 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، 394 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام، إلی الإمام الجواد الی)، ج 11، ص 32
- 2- 339 - بحار الأنوار، ج 35، ص 28 و 29 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات والأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام) إلی الإمام الجواد علیه السلام، ج 11، ص 32.
- 3- 340 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، 390 - بحار الأنوار، ج 35، ص 29 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 519 - عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام) إلی الإمام الجواد علیه السلام)، ج 11، ص 44

«اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی شد و مردم نمی دانستند که چگونه او را عبادت کنند».

وقتی اوامر الهی فقط از ذوات مقدس به اجرا می رسد و ص فات و افعال الهی بر خلق ظاهر می شود، آنجاست که ایشان در معنای نفس الهی قرار می گیرند و خطاب به ایشان می گوئیم:

«السلام علی نفس الله القائمہ فیہ بالسنن» (1).

«سلام بر نفس خدای متعال که سنت های حضرت باری تعالی به او وابسته است».

معنای این فراز این نیست که العیاذ باللہ خداوند دارای اندام و شکلی باشد و این نفس در جسم خداوند جای گرفته باشد. خدای متعال از صفات مخلوق منزّه بوده؛ بلکه چون حضرات معصومین (علیهم السلام) انفاس شریف و قدسی هستند، حق تعالی آنها را به جهت محبت زیاد نسبت به خودش داد و آنها را نفس خویش خواند.

حضرت امام موسی بن جعفر (علیهم السلام) فرمودند:

«إن الله أعز وأمنع من أن یظلم أو ینسب نفسه إلی ظلم و لكن الله خلطنا بنفسه فجعل ظلمنا ظلمه ولایتنا ولایتہ ثم أنزل بذلک قرآنا علی نبیہ فقال- وما ظلمناهم ولکن کانوا أنفسهم یظلمون

همانا شأن خداوند بالاتر از آن است که ظلم کند و به او ظلم شود؛ و لکن حق تعالی ذره ذره وجود روح و... ما را به خویش متصل نمود و تماما منتسب به خود گردانید، در نتیجه ظلم به ما را ظلم به خود و دوستی ما را دوستی به خود قرار داد؛ پس آیه ای در این باره نازل کرد و فرمود:

«و ما ظلمناهم و لكن کانوا أنفسهم یظلمون» (2).

«ما بر آنها ستم نکردیم؛ و لکن آنها بر خود ستم می کردند».

این دست از روایات شگفت انگیز، بخش کوچکی از حقایق معرفت به نورانیت ذوات مقدس است.

در حقیقت همان معرفت به خداست که در گفتار حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، همان عبادت خالصانه ای است که خداوند در قرآن به آن اشاره نموده است:

ص: 118

1- 341 - بحار الأنوار، ج 97، ص 331

2- 342 - بحار الأنوار، ج 2، ص 339، 347 - الکافی، ج 1، ص 435؛ (ط - دارالحدیث)، ج 2، ص 420 - مرآة العقول فی شرح أخبار

آل الرسول (صلی الله علیه وآله) ج 5، ص 152

«معرفة الله عزوجل معرفتي بالنوانيه و هو الذي الخالص الذي قال الله تعالى» (1).

«شناخت خداوند عزوجل، شناخت به نورانیت من (محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) است و این همان دین خالص است که در قرآن فرموده:

«و ما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة و ذلك دين القيمة» (2).

«امر نشدند جز این که خدا را بپرستند و با یگانه پرستی، دین را برای او خالص گردانند و نماز را بر پا دارند و زکات بدهند و این است دین محکم و پایدار».

بخش مهمی از معرفت به خدا، آگاهی و شناخت بر اسماء و آیات اوست که مخلوق و جدای از ذات مقدسش هستند. در توضیح چنین مطلبی که برگرفته از کلام معصومین (علیهم السلام) است، طبق مدارک صفحات قبل، وقتی امام خوانده شود، مثل آن است که خدا خوانده باشد. اطاعت از امام، همانند عبودیت خداست.

آری امام (علیه السلام) جهت عبادت خداوند است، نه شریک خدا؛ همچنان که کعبه طواف میشود؛ در حالی که هیچ کس کعبه را شریک خدا نمیداند.

خداوند متعال به وسیله این اسماء (محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) تدبیر ملک مینماید. تمامی عوالم امکانی را به اسمای الهی، موجود می گرداند و به برکت آن اسمای، بقا و حیات می بخشد. در ادعیه و روایات زیادی آمده است که خداوند به اسماء خودش خلق را می آفریند و روزی میدهد و تمامی شئون خلقی را به اسمای خودش تدبیر می فرماید. (در صفحات آینده روایاتش آورده می شود). (3)؛ زیرا ذات اقدس الهی، متعالی و منزه تر از آن است که به مخلوقات تعلق بگیرد. از ذات اقدسش چیزی سرچشمه نمی گیرد و از آن ذات چیزی تراوش نمی نماید و با ذاتش برای چیزی و کسی ظاهر نمی شود و حلول نمی کند. متحد نمیشود. نه چیزی به او متصل می گردد و نه چیزی از او انفصال می یابد. چیزی در او نیست تا بیرون آید. نه چیزی به آن نزدیک میشود و نه چیزی از او دور می گردد و نه او را ماده ای و صورتی است. او مانند خورشید و چراغ نیست که پرتو داشته باشد یا مانند شاخص عکس در آینه افتد؛ پس او خدایی بی کیف و بی حد و منزه است و به همین دلیل جانشینانی از جانب خویش برای دنیای خاکی ما فرستاد و آنان را اسماء الله خود معرفی نمود و توسط آن اسماء امور هستی رتق و فتق می گردد. پس در بسیاری از دعاها به این مطلب تصریح شد تا متذکر شویم:

ص: 119

1- 343 - المناقب (للعلوی)، 68 - بحار الأنوار، ج 26، ص 2-إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب 1، ص 36.

2- 344 - سوره مبارکه بینه آیه شریفه 5 - حدیث نورانیت، به نقل از بحار الأنوار، و مشارق الانوار

3- 345 - بحار الأنوار، ج 93، ص 254.

«أسألك باسمك الذى وضعته على السماء فاستقلت وعلى الأرض فاستقرت وعلى الجبال فرست وعلى الليل فأظلم وعلى النهار فاستنار».(1)

«خدایا از تو درخواست می کنم به حق آن اسمی که بر آسمان نهادی تا بنیادیش محکم گردید و بر زمین قرار دادی و آرام یافت و آن (اسم شریف) را بر کوهها خواندی، استوار گردیدند و آن (اسم مبارک) را بر شب خواندی، تاریک شد و بر روز خواندی، روشن گشت».

در اثبات این مطلب که امور هستی به وسیله اسماء تکوینی خدای تعالی محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله انجام می گیرد، حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«کتب اسمی على العرش فاستقر وعلى السماوات فقامت وعلى الأرض ففرشت وعلى الريح فدارت وعلى البرق فلمع وعلى الوادی فهمع وعلى النور فسطع وعلى السحاب فدمع وعلى الرعد فخشع وعلى الليل دجى وأظلم وعلى النهار فأنار و تبسم».(2).

«نام من (علی علیه السلام) بود که بر عرش نوشته شد تا آرام گرفت و بر آسمان ها نوشته گشت که برپا شدند و بر زمین نوشته شد تا سیل در آن جاری گردید و بر نور نوشته شد تا پرتو افکند و بر ابرها نوشته تا باران فروریخت و بر رعد نوشته شد تا کرنش کرد و بر شب نوشته گشت تا تیره و تاریک شد و بر روز نوشته شد تا شاد و روشن و خندان گشت».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«يا على إني رأيت اسمك مقرونا بإسمى في أربعة مواطن فأنت بالنظر إليه إني لما بلغت بيت المقدس في معراجي إلى السماء وجدت على صخرتها مكتوبا لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدته بوزيره و نصرته بوزيره فقلت لجبرئيل من وزييري فقال علي بن أبي طالب فلما انتهيت إلى صدره المنتهى وجدت مكتوبا عليها إني أنا الله لا إله إلا أنا وحدى محمد صفوتي من خلقى أيدته بوزيره و نصرته بوزيره فقلت لجبرئيل من وزييري فقال علي بن أبي طالب فلما جاوزت الصدره انتهيت إلى عرش رب العالمين جل جلاله فوجدت مكتوبا على قوائمه أنا الله لا إله إلا

ص: 120

---

1- 346- فرازی از دعای جوشن صغیر - البلد الأمين و الدرع الحصین 331 - بحار الأنوار، ج 91، ص 326.  
2- 347- بحار الأنوار، ج 2، ص 1 و 7 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام) 258 - منهاجالبراعه في شرح نهج البلاغه (خوئی)، 6، ص 233

«أنا وحدي محمد حبيبي أيدته بوزيره و نصرته بوزيره فلما رفعت رأسي وجدت علي بطنان العرش مكتوباً أنا الله لا إله إلا أنا وحدي محمد عبدی و رسولی أيدته بوزيره و نصرته بوزيره» (1)

«ای علی، در چهار جا نام تو را نزدیک به نام خود دیدم. انس گرفتم به نگاه کردن نام تو چون در شب معراجم به بیت المقدس رسیدم، بر سنگ آن یافتم که نوشته: «لا إله إلا الله محمد رسول الله». محمد را به وزیرش یاری او تأیید کردم، به جبرئیل گفتم که وزیر کیست؟ گفت که علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. چون به سدره المنتهی رسیدم، نوشته ای بر آن یافتم که من خدای یگانه ی بی همتایم، محمد از میان آفریدگانم برگزیده من است. او را به واسطه وزیرش توانایی دادم و او را یاری کردم. پرسیدم که ای جبرئیل، وزیر من کیست؟ جبرئیل گفت که علی بن ابی طالب (علیه السلام) چون از سدره المنتهی گذشتم، به سوی عرش پروردگار رسیدم. دیدم بر پایه هایی نوشته شده که من خدایی هستم که جز من خدایی نیست. محمد دوست من است. به او توانایی دادم و یاری کردمش به واسطه وزیرش چون سر بر آوردم درون عرش نیز یافتم که نوشته بود: من خدایی هستم که جز من خدایی نیست. محمد دوست من است. او را به واسطه وزیرش توانایی دارم و یاری کردم.»

حضرت امام صادق (علیه السلام) به یکی از شیعیان خود فرمودند:

«یا داود لولا اسمی و روحی ما اطردت الأنهار و لا أينعت الثمار و لا اخضرت الأشجار»

«ای داود، اگر نام و روح من نبود، رودها به هم پیوسته نمی شدند و میوه ها به ثمره

نمی نشستند و درختان سبز نمیشدند» (2)

## پژوهشی جالب

صاحب کتاب امامت و مهدویت، مرجع عالیقدر آقای صافی گلپایگانی، محقق و صاحب نظر در مباحث معرفتی درباره اهمیت شناخت اسماء الله الحسنی می نویسد: (3)

ص: 121

1- 348- الخصال شیخ صدوق ج 1، ص 207

2- 349 - بحار الأنوار، ج 47، ص 100، ص 120

3- 350 - صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ص 36

«درباره این حدیث که هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد؛ چون امام «کلمه الله العلیا» و «آیه الله العظمی» و «اسم اکبر الهی» است، کسی که این اسم را نشناسد، خدا را نشناخته است؛ چنانکه اگر کسی اسماء الحسنی را نشناسد، خدا را نشناخته است».

صفات فعلی خداوند متعال به وسیله اسماء الحسنی ظهور پیدا می کند و جمیع آنها متعلق به خداست با آن که ذات مقدس هم نیستند و قهرا حادث و مخلوق خداوند می باشند. با این قاعده آن اسماء نیکو، خدانما هستند، نه غیرنما و از خود گزارشی ندارند؛ زیرا اسم، مسمی و موصوف نما می باشد که در کتاب حق تعالی از آنها خبر داده «والله الاسماء الحسنی.»

ایشان در صفحه 33 مینویسد:

«امام اسم تکوینی «الولی»، «الحاکم»، «الهادی»، «العادل»، «العالم»، «القادر» است.».

حال، این قدرت خاص حق تعالی در کجا و به وسیله چه کسی جلوه نموده است، آیا جز حضرات معصومین (علیهم السلام) کسی دیگر می تواند چنین قابلیت داشته باشد و اینگونه مثل حضرت امیر (علیه السلام) ادعا کند که:

«أنا قدرت الله عزوجل.»

من قدرت خدای عزوجل هستم.».

بنابراین، وقتی حق تعالی می خواهد از خودش در جمیع عوالم هستی چیزی نشان بدهد و به وجود بیاورد و یا فیضی برساند، توسط قدرت خودش (محمد و آل محمد علیهم السلام) بروز می دهد. حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«فبهم نظهر (یظهر) قدرته» [\(1\)](#).

«خداوند متعال به سبب آنها (ائمه اطهار علیهم السلام) قدرت خود را آشکار کرد.».

در جای دیگر کتاب مینویسند:

«ذوات مقدس چهارده معصوم (علیهم السلام)، اسماء تکوینی الهی هستند.».

همان طور که اسمائی مثل الخالق، المعز، المذل به اسم القادر و همه اسماء به اسم الله و لا اله الا هو منتهی می گردند و به آن وابسته و تحت آن اسم قرار دارند، اسماء تکوینی، به حضرت محمد و خاندانش طای وابسته است؛ یعنی در وجود آنها قرار دارند و همه آن اسماء تکوینی، ظهور صفت و

ص: 122

---

1-351- بحار الأنوار، ج 35، ص 28 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 11، ص 32





کمالی از کمالات آن ذات که مستجمع جمیع صفات کمالی است، می باشند و اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد و وابسته به آن اسماند. (1)

در صفحه 34 در توضیح اسم "القادر" می نویسند:

«اسم القادر جامع مفاد اسم الخالق، الرازق، الممیت، الشافی و اسامی شریف دیگر است و با اسم العالم جامع مفاد السميع و البصير و الخبير است».

در روایتی آمده است که گروهی خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) بودند، یکی از آنان عرض کرد: به من یک آیه (نشانه و قدرت از زمین نشان بدهید). دیگری هم نشان و قدرتی از آسمان خواست.

حضرت در خواست هر دو را اجابت کردند. امر امامت به زمین و آسمان صادر شد و چگونگی اطاعت زمین و آنها آسمان را از امام با مشاهده کردند. سپس امام (علیه السلام) فرمودند:

«إنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون» (2).

«همانا امر او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، همین که بگوید: باش، پس می شود»

«اگر بخواهم، آسمان را بر زمین می کشانم» (3)

حقیقت این قدرت، متعلق و مختص به خداوند متعال است که هیچ گونه عجزی در او راه ندارد. در روایتی آمده است که حضرتش فرمودند:

«إن الله أقدرنا على ما نريد و لو شئنا أن نسوق الأرض بأزمتها لسقناها» (4).

«خداوند ما را بر هر چه بخواهیم توانا فرموده و اگر بخواهیم زمین را به هر سو می کشانیم».

در سطره چنین قدرتی هیچ ذره ای از عالم هستی از این امر مستثنی نیست و همه موجودات تحت اراده امام (علیه السلام) در جنب و جوش میباشند.

«كل شيء خلقه الله من طير أو بهيمة أو شيء فيه روح فهو أسمع لنا وأطوع من ابن آدم» (5).

ص: 123

1- 352 - امامت و مهدویت، ص 35 و 36.

2- 353 - سوره مبارکه یاسین آیه شریفه 82

3- 354 - اثبات ولایت، ص 204، به نقل از مدینه المعاجز، ص 417.

4- 355 - مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر، ج 5، ص 32 - بحار الأنوار، ج 46، ص 240 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات

والأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 19، ص 166  
5-356- الکافی، ج 1، ص 471

«آنچه خداوند متعال خلق نموده از چرنده و پرنده و دیگر موجودات، همه برای ما از فرزندان آدم، فرمان بردارتراند.

دایره توانایی امام (علیه السلام) آن چنان وسیع است که حتی به افاضه قدرت به دست یاران خاص حضرات معصومین (علیهم السلام) قابل اجراست.

لازم است در اینجا داستانی حیرت انگیز از سپه سالار حیدر صفدر؛ یعنی جناب مالک اشتر را بخوانیم. نقل است که ایشان یک روز به صورت عمروعاص و روز دیگر به صورت یزید و روز سوم به صورت معاویه درآمد و به لشکریان معاویه فرمان داد؛ آنها نیز اطاعت کردند».

ابن شهر آشوب از قول سهل بن حنیف (که جلالت و کمال او بین علما اتفاقی است داستان را چنین نقل کرده است:

هنگامی که معاویه (در جنگ صفین) نهر فرات را تصرف کرد، امیر المؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر فرمان دادند که برود و به لشکریان معاویه که اطراف نهر فرات بودند بگوید که ای جماعت، علی (علیه السلام) می فرماید که از اطراف آب دور شوید. مالک اشتر هم رفت و گفت. پس همه رفتند. آن گاه جمعی از اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) وارد شریعه شدند و هر چه خواستند آب برداشتند. خبر به معاویه رسید. مأمورانش را احضار کرد و گفت: چرا گذاشتید اصحاب علی بن ابی طالب (علیه السلام) آب بردارند؟ آنها گفتند: عمروعاص آمد و گفت که معاویه شما را امر می کند که از اطراف آب دور شوید! ما نیز اطاعت کردیم. معاویه عمروعاص را خواست و گفت: چرا اجازه دادی آب بردارند؟ عمروعاص گفت: دروغ است. من نگفتم.

روز دوم شد. معاویه حجل بن عتاب را همراه با 5000 نفر مأمور شریعه فرات کرد. بازی از امیر المؤمنین (علیه السلام) مثل روز اول به مالک دستور دادند. وی چنان کرد و اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) رفتند و آب برداشتند. خبر به معاویه رسید. حجل را خواست و از او سؤال کرد. او گفت: «پسرت یزید آمد و از جانب تو به ما گفت چنین کنیم؟ ما نیز اطاعت کردیم». چون معاویه این مطلب را به یزید گفت، یزید انکار کرد. معاویه گفت: فردا هر کس آمد، اگر چه خودم باشم، قبول نکن تا آن که انگشتر مرا بگیری.

روز سوم هم مانند روز اول و دوم، امیر المؤمنین (علیه السلام) مالک اشتر را مأمور کردند. مالک رفت و دستور را گفت. حجل دید که خود معاویه آمده و انگشترش را به

او می دهد! پس مأموران معاویه این دفعه هم از اطراف آب دور شدند و اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) آب برداشتند.

خبر که به معاویه رسید، حجل را خواست حجل گفت: خودت آمدی. این انگشتر توست که به من دادی! معاویه دست بر دست خود زد و گفت: این از عجایب علی بن ابی طالب است». (1). نظیر چنین قدرتی از اصحاب ائمه برای یاران حضرت مهدی نیز نقل شده است. از جمله آن که امام باقر (علیه السلام) در رابطه با خصوصیات اصحاب ایشان در وقت ظهور می فرماید:

«لیس من شیء إلا وهو مطیع لهم». (2)

«هیچ چیزی نیست؛ مگر مطیع آنان باشد».

باری در هر زمان، اسم القادر در وجود مبارک امام همان زمان (علیه السلام) به اذن و عطاء خداوند متجلی می گردد. کلمه العالم نیز همین گونه است که هیچ گونه جهل و نادانی در شخص عالم به علم حقیقی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) وجود ندارد. سراسر وجود امام، دانایی و علم است که هیچ ذره ای در ممکنات از ایشان مخفی نمی ماند. ایشان به تمام و کمال علم رسیده است؛ در صورتی که تمامی قدرتها و علوم سایر مخلوقات به عجز و جهل ممزوج است.

چنانکه دانستیم، افعال حق تعالی به وسیله اسمش که مظهر و نمایانگر خودش است، انجام می گیرد. یکی از تجلیات اسم تکوینی مبارک القادر، در جنگ خیبر بود که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آن درب با عظمت را همچون کاهی روی دست گرفتند و لشکر اسلام، دسته دسته از روی آن حرکت کردند و به آن طرف خندق رسیدند.

صاحب کتاب امامت و مهدویت، درباره ظهور اسماء الحسنی، می فرماید:

دوران ظهور امام زمان (علیه السلام) زمان فعلیت یافتن شئون و ابعاد امامت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. تجلی ایشان از دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) بیشتر خواهد بود و اسماء حسنی الهی؛ هم چون الوالی، العادل، الحاکم، السلطان، المنتقم، المبیر، القاهره الظاهر و...، به طور بی سابقه ای متجلی خواهند شد. به عبارت دیگر، آن حضرت نظیر این اسماء (یعنی محل ظهور و تجلی آنها)، کارگزار و عامل خداوند متعال خواهد بود و

ص: 125

1- 357- مناقب، ج 2، ص 332؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 35

2- 358 اثبات الهداه ج 6، ص 450

مقام خلیفه الهی او در این ابعاد، ظهور عملی و فعلی خواهد یافت» (1).

در بخش دیگر از این کتاب آمده است:

«اطلاق برخی از اسماء حسنی بر برخی از عباد (محمد و آل محمد علیهم السلام) به لحاظ افعالی که از عبد طبق این قدرت ولایت صادر شود با وجود قرینه حالی یا مقالی که نحوه اطلاق آن اسم و اتصاف ذات به طور مستقل از مبدأ آن، معلوم می سازد جایز است و غلو نیست».

ایشان درباره تقویض می فرمایند:

«تقویض که درباره ائمه اطهار (علیهم السلام) در روایات نفی شده است، این است که به طور کلی، امر خلق و رزق و سایر امور، از جانب خداوند به ائمه اطهار (علیهم السلام) واگذار شده و خدا را در آن، مشیت، تصرف، دخالت، قضا، قدر و تدبیری نیست که این عقیده نیز شرک و منافی با توحید است». اما به عنوان واسطه بودن در انفاذ مشیت الهی و امر خلق و رزق و شفای مرضی، شرک نیست که واسطه بودن و وسیله گشتن واسطه نیز، کار خدا و به اذن وی می باشد».

### احیاء، اماته، خلق و رزق

ایشان در جای دیگری می فرماید: «مطلبی که نیازمند تذکر است این است که افعال الهی؛ مثل خلق، رزق، اماته، احیاء و سایر افعالی که اسمای حسنی بر ظهور و فعلیت آنها دلالت دارند، گاهی به واسطه یا وسایطی انجام می گیرند که در این صورت به واسطه نیز مستند می شوند و منافی با توحید نیستند. یکی از آن وسایل و مأمورین که موظف اند به اذن حق، افعال الهی را به انجام برسانند، ملائکه هستند؛ اما همه ملائکه تحت فرماندهی امام هر زمانی می باشند».

در قرآن کریم این مطلب به خوبی بیان شده که این آیات شریفه دلالت بر واسطه های فعل خداوند دارند:

«الذین تتوفاهم الملائکه طیبین» (2).

«آنان که فرشتگان پاکیزه قبض روحشان می کنند».

ص: 126

---

1- 359- امامت و مهدویت، ص 106.

2- 360- سوره نحل آیه 32

«الذی تتوفاهم الملائکه». (1).

«فرشتگان جان آنها را می گیرند».

«فالمدیرات أمرا». (2).

«قسم به فرشتگانی که به فرمان حق، به تدبیر نظام خلق می کوشند».

«فالمقسمات أمرا». (3).

«قسم به فرشتگانی که کار جهان را قسمت می کنند».

«یدبر الأمر من السماء إلى الأرض ثم يعرج إليه فی یوم کان مقداره ألف سنه مما تعدون». (4).

«کارهای عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند. باز حقایق را به سوی خود بالا می برد...».

این که فرشتگان عهده دار اداره تمام سازمان کائنات، به طور غیر مستقل؛ یعنی به اذن حق تعالی هستند و طبق قضا و قدر الهی و به عنوان مأموریت از جانب خداوند متعال و عامل اجرای اداره حق و وسیله و واسطه باشند؛ مانند ملائکه مقسمات و مدبرات، شرک و غلو یا منافی با توحید نیست؛ اما چون با بسیاری از آیات قرآن و احادیث منافات دارد، قبول آن در حق نبی و ولی، دلیل قاطعی احتیاج دارد که قرینه به صرف آیات و روایات مزبور از ظواهرشان باشد. بله، به طور موجهه جزئیه این مقام برای ملائکه و بشر ثابت است و شکی در آن نیست.

ولایت استقلال، اختیار رتق و فتق، تدبیر کائنات، امر، خلق، رزق، میراندن، زنده کردن، امساک، حفظ کرات و آسمانها و زمین و اداره شهود و جودی عالم امکان، همه و همه مخصوص ذات بی زوال یگانه خدای سبحان است و شریکی برای او نیست. (5) اما واسطه بودن در انفاذ مشیت الهی، امر خلق و رزق و شفای مرضی، شرک نیست. (6)

در صفحه 66 می فرمایند: ائمه اطهار (علیه السلام) به اذن الله و به قضا و قدر حق، عامل اراده الله و به حول و قوه و مشیت او فعلی را که به او مستند شود انجام دهند و چنین اموری با توحید منافات ندارد و عین سریان مشیت الله و جریان و نفوذ اراده الله است که به هر نحوی بخواهد، امر خود را اجرا

ص: 127

1-361-سوره نحل آیه 28

2-362-سوره نازعات آیه 5

3-363-سوره ذاریات آیه 4

4-364-سوره سجده آیه 5

5-365-امامت و مهدویت، ص 55.

6-366-امامت و مهدویت، ص 65.

کرده و کسی مانع از اراده او نمی شود. (1)

در صفحات بعد مینویسند: قدرت و ولایت ذوات مقدس (علیهم السلام) به نحو غیر مستقل و به اذن الله و بر حسب نظام متقن الهی بر اماته، احیاء، شفای بیماران، خلق، رزق و تصرف در اکوان، نه به عنوان اداره امور و خلق و سازمان دادن کائنات؛ بلکه طبق حکم مصالح عارضی و ثانوی در داخل این سازمان شرک یا غلو یا تقویض نیست؛ بلکه عطای این قدرت به برخی از بندگان (ائمه اطهار علا) طبق حکمت، لازم است.

شایان ذکر است صاحب کتاب امامت و مهدویت جناب آقای صافی گلپایگانی خلق کردن از عدم را مختص به حق تعالی دانسته و خلق نمودن از ماده و شکل و موجودیت بخشیدن به آن را در حیطة قدرت ذوات مقدس باور داشته، مینویسند:

«بر حسب ظواهر آیات و احادیث، خلق مجردات و ارواح و مادیات و اجسام، از عدم و بلاواسطه، فعل خداست (یعنی حق تعالی این کار را بدون واسطه انجام می دهد) و تمام اینها خلق او می باشند و فاعل و علت حقیقی، فقط ذات بی زوال اوست و اطلاق علت به معنای مؤثر در وجود خلق شیء، در حق کسی جز خداوند جایز نیست. اما خلق چیزی از ماده؛ مثل صورت پرنده از گل (داستان حضرت عیسی علیه السلام) یا زنده شدن شیر از صورت پرده (داستان حضرت امام رضا علیه السلام)، به اذن خداوند و طبق مصالح ثانوی و عارضی، جایز است و واقع نیز شده است.» (2)

علامه نمازی در صفحه 265 کتاب اثبات ولایت می فرماید:

«مراد ما از ولایت تکوینی - که آن را برای پیغمبر و ائمه هدی از جانب پروردگار، ثابت میدانیم - آن است که ایشان بر تمام موجودات و کائنات و ممکنات، دانا، بینا، توانا و نافذ الإراده اند. در واقع ولایت تکوینی عبارت است از مسخر بودن کائنات در تحت اراده و مشیت ایشان به حول و قوه الهی. اما باید دانست که این بزرگواران چیزی را از عدم ص رف خلق نمی کنند و چنان که بعد از این خواهیم گفت، خلق از عدم صرف (که خلق ابداع و اختراع است)، مخصوص خداوند متعال است... بلکه برای خلق هر پدیده ای از چیزی و از ماده ای استفاده می کنند.»

ص: 128

1- 367 - امامت و مهدویت، ص 66

2- 368 - امامت و ولایت، ص 179



مرجع عالیقدر مرحوم آقای خوبی درباره ولایت تکوینی می فرماید:

«همانطور که از اخبار آشکار می شود شبهه ای در ولایت ایشان بر تمام مخلوقات نیست. ایشان واسطه در ایجاد هستند و عالم وجود بخاطر ایشان تحقق یافته است. ایشان سبب در خلقتند؛ زیرا اگر ایشان نبودند خداوند هیچ کس را خلق نمی کرد. ایشان واسطه در افاضه، بلکه در طول ولایت خداوند دارای ولایت تکوینی هستند. این ولایت همانند ولایت خداوند در خلق و ایجاد است؛ اگر چه در مقایسه با ولایت الهی ضعیف تر است.» (1)

مرجع عالیقدر جناب آقای وحید خراسانی نیز می فرماید:

«در این دعای شریف (عهد)، دو اسم مبارک «حی و قیوم» وارد شده و آیه شریفه «وعنت الوجوه الحی القیوم»؛ «و رخساره ها برای خداوند حی قیوم فرو می افتد» دلیل بر عظمت این دو اسم است. همچنین در این دعا به {وسیله} اسمی که اولین و آخرین، به آن اسم به صلاح نائل می شوند و به وسیله اسمی که آسمانها و زمین به آن روشن است؛ «الله نور السماوات والأرض» از خداوند درخواست می شود. این دعا مجموعه ای است از اسماء ذات و صفات و افعال خداوند متعال و جزء اعظم آن اسم مقدس «حی» است که موجب حیات قلوب است. ارتباط حضرت ولی عصر به این اسم از تفسیر آیه شریفه استفاده می شود که فرمود: «اعلموا أن الله یحیی الأرض بعد موتها»؛ بدانید همانا خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده می کند و این آیه کریمه به ظهور آن حضرت تفسیر شده است. و جمله «أحی به عبادک» در این دعا بیانگر این رابطه است و ابتدای دعا به «اللهم رب النور العظیم» است که ارتباط امام زمان (عجل الله فرجه) به این اسم [اسم نور] از تفسیر آیات «أشرق الأرض بنور ربها» و «یهدی الله لنوره من یشاء» استفاده می شود. (2)

### دیدگاه علامه میرجهانی

علامه بزرگوار، میرجهانی، در این زمینه، دیدگاه خاصی دارند. وی عمری را در عبادت و زهد سپری نمود و همش کسب و نشر معرفت به نورانیت و اثبات ولایت تکوینی بوده و از جمله کسانی بود که چندین بار سعادت تشریف به حضور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نصیبش گشته و مرجع نامی جهان اسلام،

ص: 129

1- 369 - مصباح الفقاهه، ج3، ص289.

2- 370 - اقتباس از مقدمه در اصول دین

سیدابوالحسن اصفهانی، به جهت اطمینانی که به ایشان داشتند، مأموریت های مالی را به وی میسپردند. تقدس و تقوی ایشان برای اهل علم روشن و هویداست. چنین شخصیتی در کتاب ولایت مطلقه می فرمایند:

«در معنای حدیثی که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«أنا أحيى وأميت بإذن ربى» (1).

«به اذن پروردگارم زنده می کنم و می میرانم».

دو وجه احتمال داده شده و هر دو صحیح است:

نخست آن که منظور حضرت از این کلام این بوده که من هرگاه بخواهم، می توانم به فرمان خدا، مرده را زنده کنم و زنده را بمیرانم. این معنا در میان مسلمانان جای تردید و انکار ندارد. بعضی از انبیا به نص قرآن به اذن و اراده خدا، مرده را زنده کرده اند؛ زیرا از لوازم نبوت و ولایت، بروز و ظهور معجزه هایی به دست ایشان است. دوم اینکه به طور کلی، امر احیاء و اماتة به اذن پروردگار عزوجل، به دست ائمه اطهار (علیهم السلام) انجام می گیرد، این وجه نیز سزاوار توقف نیست.

دراخبار بسیاری وارد شده که اسرافیل، فرشته موکل زنده کردن مردگان است و عزرائیل، فرشته موکل ارواح و میراندن است.

در درستی این کلام شتی راه ندارد؛ چنان اگر اسرافیل بگوید: «من مرده را زنده می کنم»، و عزرائیل هم بگوید: «من زنده را می میرانم». از آنها پذیرفته میشود و کسی هم از مسلمانان این را انکار نمی کند و می گویند: «این ها، دو حامل امر خدا

هستند و از خود استقلالی در زنده کردن و میراندن ندارند».

پس چگونه عده های مقام ولایت کلیه ای که در آن، فرشتگان و همه موجودات تحت امر ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و خدا ملانک را خدام ایشان قرار داده، احیاء و اماتة را از ایشان انکار می کنند؟!

با اینکه اهل بیت (علیه السلام) به اذن خدای تعالی و به امر و فرمان او این قدرت را ابراز می کنند و هیچ ادعای استقلالی هم نکرده اند؛ پس چرا ذوات مقدس را که بندگان گرامی شده ای هستند، در گفتار برخدا سبقت نمی گیرند (لا یسبقونه بالقول وهم بأمره یعملون). (2). و هرچه انجام میدهند به امر و فرمان خداست، از این قدرت و مقام دور می بینند؟

ص: 130

1- 371 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام، ص 287 - بحار الأنوار، ج 26، ص 6 - إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب ج 1، ص 40.

2- 372 - آیه قرآن و زیارت جامعه

بدیهی است که انکار و تردید و تکذیب این امر در اثر کوتاهی فهم و قصور عقل و ادراک معرفت عظمت حق تعالی است؛ زیرا که انسان می خواهد این امر را به فهم کوتاه و اندیشه خود مقایسه کند و لذا در جهل پهناوری گرفتار می شود که از معرفت مقامات آل محمد (صلی الله علیه و آله) دور می گردد؛ به گونه ای که برخی راه افراط را می پیماند و برخی دیگر گرفتار تفریط می گردند. گروهی در حق آل محمد (صلی الله علیه و آله) غلو می کنند و ایشان را به خدایی می ستایند و گروهی دیگر اینان را از مرتبه ای که خدا به ایشان عنایت فرموده فرو می آورند و با بشر عادی برابر می دانند.

بدبختی و تأسف این جاست که این گونه اوصاف در حق فرشتگان بسیار شنیده شده و انکار شدنی هم نیست و نسبت غلو هم به قائلان آن هم داده نمی شود؛ در صورتی که همه فرشتگان، تحت ولایت تکوینی محمد و آل محمد (علیه السلام) هستند. بسیار جای تعجب است که برخی، این اوصاف آل محمد (علیهم السلام) را انکار کرده، می گویند:

«این گونه روایات مجعول و ضعیف هستند و به راویان آنها تهمت غلو می زنند و

آنها را غالی میدانند».

اکنون برای تأیید این مطلب که در حق فرشتگان مطالبی بلند گفته شده، حدیثی را از کتاب عقاب الاعمال شیخ صدوق نقل می کنیم. در این کتاب آمده است که حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«به راستی که خدای عزوجل امر را به یکی از فرشتگان واگذار کرد. پس آن فرشته هفت آسمان و هفت زمین و اشیاء را آفرید. وقتی دید آنها مطیع و منقاد او شدند، به خود بالید و گفت که مانند من کیست؟

خدای عزوجل آتش کوچکی را از آتشی که از جنس او بود، برای او فرستاد و فرمود که این آتش کوچک چیست؟ آن فرشته گفت که آتشی مانند مورچه است! پس آن آتش به سوی او رو آورد با همه آنچه آفرید تا به او رسید به علت عجبی که اظهار نمود»<sup>(1)</sup>.

بنابراین آنجا که می گوئیم خداوند کارهای خود را به ایشان واگذار کرده، مراد این است که ائمه اطهار (علیهم السلام) مظاهر صفات خدا و مصادر افعال او هستند.

پس در حقیقت، صفات و افعال، همیشه مخصوص خدا بوده و هست و ذات اقدس او در صفات و افعال، یکتاست و احدی از آحاد کائنات در آن شریک نیستند؛ ولی خداوند، صفات و افعال خودش را به دست هر کس که می خواهد ظاهر می کند و هیچ رخنه ای هم در توحید و یگانگی او در ذات و صفات و افعال پیدا نمی شود؛ چراکه ظهور صفات و افعال به امر و فرمان خداوند متعال است، پس چه

ص: 131

مانعی از بیان این جمله است؟ همه احوال و افعال و معجزاتی که از ائمه اطهار صادر می شود، فعل و امر خداوند است.

مگر نه این است که اعتقاد اهل علم این است که مؤثری در عالم هستی غیر از خدا نیست؛ پس از ایشان می پرسیم که آیا این اسباب گوناگون که این همه آثار از آنها ظاهر می شود، شریکهای خدا هستند و همه را به آنها واگذار کرده است؟

هر پاسخی درباره آنها (اسباب) داده شود، در حق محمد و آل محمد (علیهم السلام) و انبیاء و اوصیاء نیز پاسخ، همان خواهد بود؛ زیرا در ظهور آثار و اظهار آنها هیچ فرقی در میان آن اسباب و بین محمد و آل محمد (علیهم السلام) در کلیات و جزئیات نیست. اگر شرک و تفویض در کلیات جایز نیست، در جزئیات هم همین طور است و همچنان که خدا در کلیات شریک ندارد، در جزئیات هم شریک ندارد.

ای کاش می دانستیم که منکران به کدام تأویل، فرموده خدای تعالی را در حق فرشتگان و مدبرات امر تأیید می کنند، به نحوی که شرک و تفویض لازم نیاید تا آن تأویل در حق محمد و آل محمد عال جاری شود؟! حال آن که فرشتگان خدمتگزاران آل محمد (علیهم السلام) هستند.

آنان در حق اسرافیل می پذیرند که صاحب نفخه حیات است و مرده ها را زنده می کند و عزرائیل قابض ارواح است و زنده ها را می میراند و جبرئیل شدید القوی و صاحب قدرت است که اعمال عجیبه از او بروز و ظهور می کند که شهرهای لوط را تا طبقه هفتم از جا کنده و آنها را واژگون کرده است. یا میکائیل، فرشته موکل روزی خلاق است؛ در صورتی که اینها خود، تحت امر محمد و آل محمد (علیهم السلام) هستند. اگر گفته شود که این بزرگواران به امر خدا تدبیر امور می کنند بر آنها گران می آید! خدا معرفت و انصاف دهد.

بیشتر جملات و فرازهای حدیث شریف معرفت به نورانیت یا دارای تواتر لفظی است یا تواتر معنوی و یا به سر حد استفاضه رسیده و جای اشکال و تردیدی در پذیرش آنها نیست و برای خواننده و شنونده هیچ ایجاد وحشتی نمی کند؛ مگر چند فقره از آن که در نظر اشخاص کوتاه نظر و سطحی نگر غریب می آید و به رد و انکار آن مبادرت می ورزند و رایحه غلو از آن استشمام مینمایند.

حال آن که اگر با عقل سلیم موازنه گردد و با دقت بسنجیم، در می یابیم که هیچ گونه غلوی نیست؛ بلکه عین حق و حقیقت است. وقتی آنها را به محکمت آیات قرآنی یا اخبار نبوی و احادیث محکمه ائمه اطهار (علیهم السلام) عرضه می کنیم جای هیچ شبهه ای باقی نمی ماند.

بر فرض اگر برای این دسته از افراد در فهمیدن مفاد آنها چنین ملکه ای نباشد باید بگویند از تشابهات است و تأویل آنها با راسخان در علم، یعنی محمد و آل محمد (علیهم السلام) است و ایشان به این مقصود، دانایان دیگران هستند. از این رو، شایسته است چنین افرادی در رد و قبول آن دسته از روایات، ساکت و متوقف باشند تا روزی فرارسد که بر وفق مقتضی، پرده از روی آن برداشته شود.

به یقین کسانی از آنان که اهل تحقیق اند، به حقیقت آن پی می برند».

مرحوم علامه میرجهانی در ادامه این مبحث صفحه 216 کتاب ولایت تکوینی، نتیجه زحمات و تحقیقات چندین ساله خویش را که حاکی از اعتقادش است چنین ابراز می دارد:

«خدای تعالی به فضل خود، ائمه (علیهم السلام) را باب فضل خود و باب افاضات علم، خلق و روزی، زنده کردن و میراندن خود قرار داده است».

ایشان در صفحه 43 مینویسند:

«پس هیچ جای تشویش و تزلزل و انکار نیست که گفته شود: این صفات مخصوص خداوند متعال است و برای غیر او صلاحیت ندارد؛ زیرا که مدلول این گونه اخبار و احادیث این نیست که ایشان را خدا و یا شریک او بدانیم».

ایشان در همین کتاب ولایت کلیه مینویسند:

«واژه ولایت به معنای سلطنت و ملک اطلاق می گردد و به معنای متولی امور و تدبیر نیز می باشد و اگر قدرت و تدبیر در شخص والی (امام علیه السلام) که متصرف در جمیع اشیاء است جمع نگردد، این شخص را والی و صاحب ولایت نمیدانند که این ولایت (خاصه) مخصوص باری تعالی است که از ناحیه حق تعالی این تولیت سلطنت، نظارت، تدبیر و تربیت و هر چیزی که در جمیع کائنات موجود باشد، به قائم مقام خود (محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله) عطا می شود که به نام ولایت مطلقه و کلیه نامگذاری می شود».

### دیدگاه شیخ طبرسی

عالم بزرگوار، شیخ طبرسی، در کتاب شریف الاحتجاج، در جلد اول، در صفحه 244، با روایتی بسیار واضح از این اسرار پرده برمی دارد. با کمترین تأمل و تعمق به وسیله فهم این روایت، مجموعه گفتار و مطالب این کتاب قابل هضم و حل می گردد.

ایشان در روایت مفصلی سؤالات زندیقی که ادعای تناقض در قرآن داشت را آورده اند. وی ابتدا سه آیه را مطرح می کنند که خداوند متعال می فرماید:

ص: 133

«الله يتوفى الأنفس حين موتها».(1)

«خداست که وقت مرگ، ارواح خلق را بر می گیرد».

«قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم».(2)

«بگو به آنها که فرشته مرگ، قبض روح شما را قبض می کند و جان شما را خواهد

گرفت».

در آیه شریفه سوم می فرمایند:

«وتوفته رسلنا وهم لا يقرطونه».(3)

«رسولان ما او را می میرانند و در قبض روح، هرگز کوتاهی نخواهند کرد»

آنگاه می گویند:

«آن زندیق از حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، پرسید که چگونه خداوند در یک آیه، قبض روح را به خودش نسبت می دهد و در آیه دیگر به ملک الموت و در آیه دیگر به ملائکه؟ حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، در پاسخ او فرمودند که شأن ذات مقدس پروردگار بیشتر، از آن است که خودش در امر قبض روح مردم مباشرت بفرماید؛ چون ملائکه و مرسلین به امر پروردگار عمل می کنند، فعل آنان، فعل خداست. ایشان برگزیدگان و سفیران بین خدا و خلقند؛ چنان که در قرآن کریم فرمودند:

«الله يصطفى من الملائكة رسلا من الناس».(4)

«خدا از میان فرشتگان و مردم فرستادگانی را انتخاب می فرماید».

پس کسی که مطیع حق باشد، ملائکه رحمت، روح او را قبض می کنند و کسی که اهل معصیت باشد، ملائکه عذاب روح او را قبض می کنند. ملک الموت هم ملائکه رحمت و ملائکه غضب دارد که مأمور انجام فرمانها و اوامر او هستند و به امر او کار می کنند. فعل آنان فعل ملک الموت است و صحیح است که هر چه آنان انجام دهند به ملک الموت نسبت دهند. همچنین فعل ملک الموت، فعل خداوند متعال است

ص: 134

1-375- سوره مبارکه زمر آیه شریفه 42.

2-376- سوره مبارکه سجده آیه شریفه 11.

3-377- سوره مبارکه انعام آیه شریفه 61.

4-378 سوره مبارکه حج آیه شریفه 75.

و خداوند است که هر که را به دست هر کس بخواهد می میراند و عطا و بخشش می کند و ثواب می دهد یا عذاب و منع فیض می فرماید. فعل انا و اصفیای پروردگار، فعل حضرت باری تعالی است؛ چنان که در قرآن به آنان خطاب می فرماید:

«و ما تشاؤ إلا أن یشاء الله» (1).

«نمی خواهید، مگر آنچه را خداوند بخواهد».

«و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (2).

«هنگامی که تیر (سنگ ریزه) افکندی، تو تیر نیافکندی؛ بلکه خدا تیر افکند».

خداوند فعل پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را، فعل خود نامید. خداوند خواست که استیلا و اقتدار برگزیدگان و امنای خود را بر جمیع مخلوقات به آن قدرت و توانایی که خداوند به آنان مرحمت فرموده، بفهماند و نیز به خلق خود بفهماند که فعل آنان، فعل خداست».

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، در ادامه سخن به زندیق خطاب فرمود:

اما آن که گفتمی که خداوند در قرآن مجید گاهی از خویش تعبیر انفرادی فرموده: (أنا و هو)؛ (یعنی من و او) و گاهی به جمع تعبیر فرموده: مثل (أنا و نحن و أنا عرضنا و خلقنا). بدان تعبیر انفرادی برای آن است که وحدانیت و یگانگی خود را به خلق خود بفهماند؛ اما چون خداوند از افراد خلق خود برگزیدگانی دارد که آنان را انتخاب فرموده و به امر و اراده او کار می کنند، فعل آنان را فعل خود قرار داده، اطاعت آنان را مانند اطاعت خود بر تمام خلق واجب فرمود. افعال ایشان را در انجام مأموریت های پروردگار، افعال خود محسوب کرده و به خلق خود فهمانیده که این برگزیدگان، دانای به غیب هستند؛ چنان که در قرآن کریم فرموده:

«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا\* إلا من ارتضی من رسول» (3).

خداوند عالم به غیب است. احدی را بر غیب خود آگاه نسازد، مگر آن را که از میان

ص: 135

---

1-379 - سوره مبارکه انسان آیه شریفه 30.

2-380 - سوره مبارکه انفال آیه شریفه 17 - البته نسبت دادن فعل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به خداوند متعال در آیه شریفه، اثبات اعجاز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و مطرح نمودن آن در آیه فوق مسئله معجزه را می رساند ولیکن مغایرت با فرموده و نظریه جناب شیخ طبرسی ندارد.

3-381 - سوره مبارکه جن آیات شریفه 26 و 27.

رسولان خود برای این مقام پسندد».

اما آیه شریفه ای که می فرماید:

«و ما ظلمونا و لکن کانوا أنفسههم یظلمون» (1).

«آنان به ما ظلم نکردند؛ بلکه به خودشان ظلم کردند».

خداوند متعال منزّه است از آن که مظلوم واقع شود؛ ولی برگزیدگان خلق را قرین خود قرار داده و با این کلام، عظمت و جلال آنان (محمد و آل محمد علیهم السلام) را به خلق خود معرفی فرموده و ظلم بر آنان را ظلم بر خودش مقرر کرده است» (2).

مؤید این نظریه و احادیث گفتار زیبایی است از امام صادق (علیه السلام) که:

«ما كان في القرآن أنزلنا و إنا جعلنا و إنا أرسلنا و إنا أوحيانا فهو قول الأنبياء و الرسل المخولين في بسائط ملكوت السماء و تخوم الأرض فهم نحن» (3).

«آنچه که در قرآن آمده است: نازل کردیم، قرار دادیم، فرستاده شدیم، وحی کردیم پس آن قول انبیاء و فرستادگان روزی داده شده در ملکوت آسمانها و درون زمین است که آنها مائیم.»

برای تأیید فرمایش حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، قرآن کریم می فرماید:

«من يطع الرسول فقد أطاع الله» (4).

«کسی که رسول را اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده است».

در آیه دیگر فرموده است:

«إن الذين يبايعونك إنا يبايعون الله يد الله فوق أيديهم» (5).

کسانی که با تو (رسول الله صلی الله علیه وآله) بیعت می کنند، با خداوند بیعت می کنند».

همین طور طبق روایات، غضب و رضای محمد و آل محمد (علیهم السلام) غضب و رضای خداوند است.

ص: 136

1- 382 - سوره مبارکه بقره آیه شریفه 57.

2- 383 - این روایت در بحار الأنوار، ج 93، ص 98 تا 112 نیز آمده است و فقراتی که نقل شده در صفحات 109، 115، 117، و 121 آمده است.

3- 384 - الهدایه الكبرى، ص 444.



4-385- سورة مبارکه نساء آیه شریفه 80

5-386- سورة مبارکه فتح آیه شریفه 10.

کلام پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) درباره حضرت زهرا (علیها السلام) است که:

«فاطمه بضعه منی فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله»<sup>(1)</sup>.

فاطمه پاره تن من است هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است».

حال با در دست داشتن این نوع روایات اعتقاد پیدا می کنیم اگر کسی صفات پروردگار را برای مخلوقی اثبات و از خالق متعال که پروردگار جهان است، سلب نماید، کافر است؛ بلکه سخن اینجاست که خدای تعالی به اذن و عطای خویش، اسبابی را موکل رزق و مرگ و... قرار داده است که همه آن اسباب، تحت فرماندهی مدیر عالم، به عطای خداوند، به دست امام هر زمانی می باشد که در این باره روایات و نظریه بزرگان در دین را ارائه دادیم.

در مجموع معتقدات ما باید طبق گفتار نورانی اهل بیت (علیهم السلام) باشد نه از روی ذوق و محبت و بدون استناد به گفته معصومین (علیه السلام)، زیرا تاکید امام صادق (علیه السلام) به شیعیانشان چنین دستورالعملی بوده است:

«لا تغلوا، ولا تفرقوا، ولا تقولوا ما لا نقول، فإنکم إن قلتم و قلنا متم و متنا ثم بعثنکم الله و بعثنا، فکنا حیث یشاء الله وکنتم»<sup>(2)</sup>.

«مبادا غلو و زیاده روی کنید و تفرقه بوجود نیاورید و آنچه ما نمیگوئیم شما نگوئید زیرا اگر شما آنچه ما نگفته ایم بگوئید و با این حال از دنیا بروید و ما نیز از دنیا برویم سپس ما و شما مبعوث شویم در این صورت ما را نخواهید دید».

### دیدگاه علامه محمد تقی آملی

علامه محمد تقی آملی نیز در شرح کتاب 'العروه الوثقی'، بعد از حکم به نجاست غالی و بیان آن که قائل به ربوبیت امام؛ مثل شخصی که قائل به حلول است، کافر و نجس است، می فرماید:

«اما اعتقاد به این که امام (علیه السلام) مظهر قدرت و کمال خدایی و اسم اعظم اوست، اعتقادی به حق و سزاوار تصدیق است و شک و تردیدی در آن نیست و مؤمن به آن، مؤمن به حق است»<sup>(3)</sup>.

ص: 137

1- 387 - بحار الأنوار، ج 43، ص 171.

2- 388 - بحار الأنوار، ج 20، ص 269.

3- 389 - اثبات ولایت، ص 320

نظریه شیخ انصاری در این باره چنین است:

ولایت تکوینی عبارت است از مسخر بودن کائنات تحت اراده و مشیت ایشان (اهل بیت علیه السلام) به حول و قوه الهی، چنان که در زیارت حضرت حجت (عجل الله فرجه) عرضه میداریم: ما شیء منه إلا و أنتم له السبب (1)؛ هیچ چیز از جانب خدا نیست، مگر آن که سبب آن شما اهل بیت عالی هستید. نکته مهم این که باید دانست صیرف اثبات صفتی برای مخلوق، موجب نمی شود که این صفت از خالق متعال سلب گردد. برای آنکه می بینی درست است که بگوییم: عزرائیل می میراند. میکائیل تقسیم رزق می کند و فلان شخص بخشش می نماید، با آن که این صفات را به خداوند نیز نسبت می دهیم و می گوییم: خدا زنده می کند، می میراند، خلق می کند و روزی می دهد. پس بین این دو صفت، تنافی نیست».

### دیدگاه علامه حائری خراسانی

عالم ارجمند، حائری خراسانی، در کتاب "مدارک عروه الوثقی" در معنای عالی می نویسد:

«غالی کسی است که به ربوبیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا یکی از ائمه هدی (علیهم السلام) قائل شود. پس اگر آن حضرت (علیه السلام) را پروردگار قدیم ازلی بداند، کافر و نجس است. اگر به صانعی باری تعالی مثل خدا معتقد باشد، مشرک است و اگر به حلول و اتحاد قائل گردد، باز هم کافر است».

اما اعتقاد به آن که ائمه هدی (علیهم السلام) مظاهر اوصاف حق متعال هستند و زمام همه امور به دست آنهاست و امر دین و خلق و رزق به آنان تفویض شده و امثال این جملات، موجب کفر نمیشود، هر چند که فرض شود این کلمات و اعتقاد خلاف واقع باشد. وانگهی می شود گفت که برای این اعتقادات شواهد عقلی و نقلی وجود دارد که ما آنان را اشرف خلایق می دانیم. پس این اعتقادات نه موجب کفر می شود و نه موجب فسق؛ زیرا غلو نیست و تمام اینها را بخشش و لطف و احسان خدایی می دانند که:

ص: 138

## دیدگاه علامه نمازی شاهرودی

در شأن و شخصیت مذهبی علامه نمازی شاهرودی همین بس که مرجع عالیقدر مرحوم آقای مرعشی نجفی ایشان را «مجلسی» عصر حاضر می دانستند. وی مطالبی پیرامون احیاء، اماتہ، خلق، رزق را جمع آوری نموده و این عقیده را که در صفحات قبل آورده شده، مورد تایید ایشان است. وی در معنای ولایت تکوینی مینویسد:

«خداوند تمام مخلوقات خود را خلق نمود و قیوم و روزی ده آنهاست و امر فرموده که تحت فرمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) باشند. به عبارت دیگر خداوند همه مخلوقات را مسخر فرمان آنان قرار داده است. اگر هم امر خلق و رزق به پیامبر و امام نسبت داده شود، از دیدگاه ما به معنای تقویض نیست؛ بلکه به اذن پروردگار و به امر او و با حفظ سلطنت و خالقیت و رازقیت اوست.

نخست آن که آن بزرگواران در وقت اعجاز، نماز می خواندند یا دعا می کردند. خداوند نیز دعای آنان را اجابت می فرمود و درخواست آنان را لطف می کرد. فاعل این معجزات که با دست با کفایت آنان جاری گشته، خداوند متعال است.

دوم آنکه بزرگواران بدون نماز و دعا، با استفاده از آن توانایی و قدرتی که خداوند به آنان مرحمت فرموده و اراده نافذی که در ممکنات به ایشان عنایت کرده به اذن پروردگار اراده خود را اعمال می فرمودند. مثل اشاره حضرت امام رضا (علیه السلام) به عکس شیر درنده که در پی آن، تبدیل شد. این قضیه در مجلس هارون الرشید ملعون اتفاق

افتاد. آن شیر، مرد جادوگر را بلعید «

علامه نمازی در ادامه می نویسد:

اما در مورد خلق نمودن به اذن خدا به دست محمد و آل محمد (علیهم السلام)، در آیات مربوط به حضرت عیسی (علیه السلام)، لفظ «خالق» بر «مخلوق» اطلاق شده است. بنابراین در بین خلق نیز خالق هایی مانند حضرت عیسی (علیه السلام) و... هستند. پس اگر خلق چیزی یا احیاء مردهای را به اذن پروردگار به مخلوقی نسبت دهیم، کفر و شرک و غلو نیست؛ بلکه به دلیل آیات و روایات جایز است».

ص: 139

برای مثال در روایتی راجع به خلقت انسان در رحم مادر آمده است که خداوند دو فرشته خلاق را به رحم مادر می فرستد و آن دو آنچه خداوند متعال بخواهد در رحمها خلق می کنند. امام معصوم (علیهم السلام) می فرمایند:

«يبعث الله ملكين خلاقين يخلقان في الأرحام ما يشاء الله...» (1).

آن دو فرشته به اذن پروردگار (به آن نطفه) روح زندگی و بقا می دهند و برای او چشم، گوش، اعضا و جوارح درست می کنند؛ پس خداوند به آن دو ملک وحی می فرماید که مقدرات مرا برای او بنویسید» (2).

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«... ثم يبعث الله ملكين خلاقين فيقال لهما اخلقا كما يريد الله...» (3).

«آنگاه که نطفه چهل روز در رحم قرار گرفت و سپس چهل روز دیگر علقه (خون بسته شد و بعد از آن چهل روز مضغه (مانند گوشت کوبیده) گشت، خداوند دو فرشته خلاق را می فرستد که به آنان گفته می شود خلق کنید آنچه را خداوند بخواهد؛ نر یا ماده. صورت او را نیز بکشید و اجل و روزی او را بنویسید».

آری در مقام خلیفه الله که همه تحت سیطره قدرت و علم امام هستند، هیچ فرقی بین خدا و امام در تسلط بر کائنات نیست «لا فرق بینک و بینها»؛ البته این سیطره به عطای خداوند متعال است، چنانکه علامه در صفحه 296 همین کتاب روایاتی را نقل می فرمایند:

«اللهم هذا منك و من محمد صلی الله علیه و آله».

«خدایا، این غذا از جانب تو و از جانب محمد (صلی الله علیه و آله) است».

علامه کراچکی هم در کتاب شریف کنز الفوائد نقل کرده اند که روزی، ابوحنیفه با امام صادق (علیه السلام) غذا می خورد. چون امام از غذا خوردن فارغ شدند، فرمودند:

«الحمد لله رب العالمین. اللهم إن هذا منك و من رسولک»

«ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است. خدایا، این غذا از جانب تو و از جانب

رسول توست».

ص: 140

---

1 - 392 - الکافی، ج 6، ص 14؛ (ط - دارالحدیث، ج 11، ص 35 - الوافی، ج 23، ص 1282 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله) ج 21، ص 24 - بحار الأنوار، ج 57، ص 344.

2 - 393 - الکافی، کتاب عقیده باب ابتدای خلقت. در این کتاب: روایت دیگر در این باره آمده است.

3 - 396 - الکافی، ج 6، ص 19؛ (ط - دارالحدیث، ج 11، ص 361 - الوافی، ج 23، ص 1285 - بحار الأنوار، ج 57، ص 364.

ابوحنیفه عرض کرد که آیا برای خدا شریکی قرار دادی؟!

حضرت فرمودند:

«وای بر تو! خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«و ما تقموا إلا أن أغنیهم الله ورسوله من فضله».(1)

«یگانه چیزی که موجب شد به انتقام دست بزنند این بود که خداوند و پیامبرش آنان را از فضل خود بهره مند کردند».

و در جای دیگر می فرماید:

«ولو أنهم رضوا ما آتاهم الله ورسوله وقالوا حسبنا الله سيؤتينا الله من فضله ورسوله».(2)

«ای کاش بدانچه خداوند و پیامبرش به ایشان دادند رضا می دادند و می گفتند که خدا برای ما بس است و به زودی، ازل فضل الهی و بخشش پیامبر بهره مند می شویم».

ابوحنیفه عرض کرد که گویا من این آیات را نخوانده بودم!

جناب علامه در این کتاب اعتراض می کنند به عده ای که می گویند: روایات متواتر می گوید امور خلق و رزق و جهان به رسول(صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام) واگذار نشده؛ بلکه فقط امر دین به ایشان واگذار شده. ایشان در جواب چنین اعتقادی می فرمایند:

«لازم است یادآور شویم: اولاً؛ تواتری در بین نیست و در چند روایت، که به پنج عدد هم نمی رسد، فقط امر خلق و رزق را نفی فرموده اند؛ ولی ذکری از «جهان» در روایات نیست.

ثانیاً؛ در اکثر روایاتی که اصل تفویض را اثبات می فرماید، «تفویض در امر دین» مقصود است.

اما سه روایت هست که تفویض در امر خلق را اثبات می فرماید که البته ممکن است در آنها نیز مراد از «تفویض در امر خلق»، امور مربوط به دین مردم باشد.

ص: 141

---

1- 395- سوره مبارکه توبه، آیه 74.

2- 396- سوره مبارکه توبه، آیه 59.

ثالثاً: مراد از «تفویض در امر خلق و رزق» که در روایات نفی شده آن است که پروردگار خلقت جهان و جهانیان و کل مخلوقات و روزی آنها را به پیغمبر و امام واگذار نکرده، به طوری که خود از سلطنت و خالقیت و رازقیت برکنار شود یا در این شئون، دیگری شریک او باشد.

شکی نیست که اعتقاد به این قسم تفویض، کفر است و کاملاً با آنچه ما در مورد ولایت تکوینی معتقدیم مغایرت دارد.

معنای ولایت تکوینی که ما می‌گوییم، آن است که خداوند به تمام مخلوقات، که خودش آنها را خلق فرموده و قیوم و روزی ده آنهاست، امر فرموده تحت فرمان پیغمبر و ائمه هدی باشند. به عبارت دیگر، خداوند همه مخلوقات را مسخر فرمان آنان قرار داده است. اگر هم امر خلق و رزق به پیغمبر و امام نسبت داده شود، از دیدگاه ما، به معنای تفویض نیست؛ بلکه به اذن پروردگار و به امر او و با حفظ سلطنت و خالقیت و رازقیت اوست، چنان که در گفتارهای گذشته، مشروح بیان شد. معجزات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) به دو قسم بوده است:

یکی آنکه در وقت اعجاز، نماز می‌خواندند یا دعا می‌کردند. خداوند نیز اجابت می‌فرمود و درخواست آنان را لطف می‌کرد. فاعل این معجزات، که به دست با کفایت آنان جاری گشته، خداست.

قسم دوم آنکه، بدون نماز و دعا، با استفاده از آن قدرت و توانی که خداوند به آنان مرحمت فرموده و اراده نافذی که در ممکنات به ایشان عنایت کرده، به اذن پروردگار، اراده خود را اعمال می‌فرمودند.

مثلاً از ماده ای به صورت حیوان، جانوری خلق می‌کردند که با خوردن دشمن ایشان روزی اش را از آن بزرگواران دریافت می‌کرد؛ چنان که در قضیه شیر و پرده گذشت. این قسم دوم از معجزات که در آنها پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) به اذن پروردگار اعمال اراده فرموده اند، که شاید در بیش از صد بار اتفاق افتاده است، هرگز برخلاف قرآن نیست؛ زیرا آیاتی به تأیید آن هست که خداوند در آنها می‌فرماید ما آتش نمرود را برای حضرت ابراهیم سرد و سلامت کردیم، عصای حضرت موسی را از دها کردیم و....

بالجمله، در آیات شریفه قرآن مانند آیه «فتبارک الله أحسن الخالقین» و آیات مربوط به حضرت عیسی، لفظ «خالق» بر مخلوق اطلاق شده است. بنابراین در بین

خلق نیز خالق هایی هستند؛ مانند عیسی و سامری، چنان که گذشت.

پس اگر خلق چیزی از چیز دیگر یا احیای مردهای رابه اذن پروردگار به مخلوقی نسبت دهیم، کفر و شرک و غلو نیست؛ بلکه به دلیل آیات قرآن و روایات، جایز است.

برای مثال در روایات خلقت انسان در رحم، آمده است که خداوند در ملک خلاق را به رحم مادر می فرستد و آن دو آنچه خداوند متعال بخواهد در رحمها خلق می کنند. از آن جمله، صاحب کتاب شریف کافی، به سند صحیح از زراره، از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند:

«چون خداوند می خواهد انسانی در رحم بیافریند، یبعث الله ملکین خلاقین یخلقان فی الارحام ما شاء الله (:). خداوند دو ملک خلاق را به سوی رحم می فرستد که خلق می کنند آنچه را خدا بخواهد. پس در آن روح زندگی و بقا میدهند و به اذن پروردگار، برای او چشم و گوش و اعضا و جوارح درست می کنند؛ پس خداوند به آن دو ملک وحی می فرماید که مقدرات مرا برای او بنویسید».

در خبری دیگر، که علما به حجت آن اتفاق نظر دارند، حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «چون نطفه چهل روز در رحم قرار گرفت و سپس چهل روز دیگر علقه (خون بسته) شد و سپس بعد از چهل روز مضغه (مانند گوشت کوبیده) گشت، خدا دو ملک خلاق را می فرستد که به آنان گفته می شود: خلق کنید آنچه را خداوند بخواهد؛ نر یا ماده. صورت او را نیز بکشید و اجل و روزی او را بنویسید».

همین مفاد، در روایت صحیح دیگری، از امام هشتم، حضرت رضا، و از حضرت باقر (علیه السلام) نقل شده و در روایات دیگری هم مذکور است.

چون با عنایت به عبارات صریح آیات قرآن و روایات صریح و معتبر دریافتیم که نسبت دادن خلقت، فی الجمله به پیغمبر و ملائکه صحیح است، این موضوع نسبت به ملک و بشر فرق ندارد؛ اگر چه در نظر اشخاص دور از حقایق، این نسبت به ملائکه نزدیک تر است و آن را آسان تر قبول می کنند؛ ولی اگر آن را به پیغمبر یا امام (علیه السلام) نسبت دهیم، فریاد تکفیر سر دهند.

در پاسخ این اشخاص باید گفت که بین علمای شیعه، اختلافی نیست که پیغمبران و ائمه هدی (علیهم السلام) از تمام ملائکه افضل اند و چند نفر بر این موضوع ادعای اجماع



فرموده اند و روایات در اثبات آن از حد تواتر بیشتر است. حتی در بسیاری از روایات آمده است که ملائکه مقربین از نور امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلق شده اند» (1).

### علامه مستنبط

علامه مستنبط، صاحب کتاب شریف القطره مینویسد:

بعضی از مردم خیال می کنند منزله دانستن ائمه اطهار (علیهم السلام) از سهو و نسیان یا قائل شدن به اینکه آنها آنچه را که واقع شده و خواهد شد، می دانند، غلو است. چه بسا اینها از روی جهالت چنین می پندارند. سزاوار نیست که شخص آنچه را که نمیداند تکذیب کند».

علامه مجلسی فرموده است:

«رد کردن اخباری که متون آن شهادت به صحیح بودن آن می دهد، به خاطر گمان یا وهم، کوتاهی در شأن ائمه اطهار (علیهم السلام) است؛ زیرا می بینیم وقتی اخباری مشتمل بر معجزات عجیب است به آنها می رسد، یا در متن اخبار طعن می زنند یا در روای آن طعن می زنند؛ بلکه جرم بیشتر آنهایی که طعن ش ده اند، نقل چنین اخبار است» (2).

در کتاب منتخب البصائر و غیر آن از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل شده که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«إن حدیث آل محمد (صلی الله علیه وآله) عظیم صعب مستصعب لا یؤمن به إلا ملک مقرب أو نبی مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للإیمان...» (3).

«همانا گفتار و احادیث آل محمد (صلی الله علیه وآله) بزرگ و سخت و دشوار است. به آن ایمان نمی آورد، مگر فرشته مقرب پروردگار یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزمایش کرده است. پس آنچه از احادیث آل محمد (صلی الله علیه وآله) به شما می رسد و دل های شما می پذیرد و آن را می فهمید، قبول کنید و آنچه دل های شما آن را نمی پذیرد و انکار می کند، به خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) و عالم آل محمد (علیهم السلام)

ص: 144

1- 397 - اثبات ولایت، ص 344.

2- 398 - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به بحار الأنوار، ج 25، ص 347 - و مقدمه تفسیر مرآه الأنوار، ص 61.

3- 399 - الخرائج والجرائح 2، ص 793 - مختصر البصائر 298 - بحار الأنوار، ج 25، ص 366

ارجاع دهید. و هلاک شونده، کسی است که حدیثی از ما اهل بیت (علیهم السلام) برای او گفته شود که نمی تواند آن را قبول کند، پس بگوید که به خدا قسم این چنین نیست.

زیرا انکار فضائل اهل بیت (علیهم السلام) و فرمایشات ایشان کفر است» (1).

### دیدگاه علامه مجلسی

ما برای تحکیم بخشیدن بر این عقاید حقه، توجه خوانندگان گرامی را به نظرات علامه مجلسی جلب می کنیم. ایشان می نویسند:

«غلو درباره پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی (علیهم السلام) آن است که انسان به الوهیت و ربوبیت (خدایی) آنان قائل شود یا ایشان را در معبودیت و خالقیت و راز قیت، شریک خدا بداند و یا آن که بگوید خداوند در آنان حلول کرده یا متحد شده است یا بگوید که آنان بدون تعلیم پروردگار؛ یعنی مستقلا به ذات خویش علم غیب دارند یا آن که مقام نبوت را برای ائمه (علیهم السلام) قرار دهد یا آن که بگوید با حصول معرفت آنان، به عبادت و طاعت و ترک معصیت نیازی نیست.

تمام این افکار کفر است و صاحب آن از دین خارج اند؛ ولی بعضی از کوتاه فکran چون از معرفت ائمه (علیهم السلام) قاصرند و از ادراک غرایب احوال ایشان و عجایب شئون آن بزرگواران عاجزند، بسیاری از احادیث ثقات و راویان بزرگوار را که غرایب معجزات را نقل کرده اند، ضعیف می شمردند و به آنها نسبت غلو می دهند. کار به جایی رسیده که عده ای اعتقاد به دانایی و علم به غیب پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام) به گذشته و آینده را غلو می دانند.

با این که چنین اعتقادی از مفاد روایات متواتر به دست نمی آید، در اخبار بسیاری وارد شده که فرموده اند:

«ما را پروردگار ندانید و دیگر هر چه می خواهید بگویید. هرگز به کنه معرفت ما نخواهید رسید» (2).

### دیدگاه علامه همدانی

علامه همدانی در کتاب طهارت خود در رد و بطلان غالیان مطالبی آورده که خلاصه آن چنین

ص: 145

1- 400- مختصر بصائر الدرجات، ص 123 - بحار الأنوار، ج 25، ص 366، ح 7.

2- 401- بحار الأنوار، ج 25، ص 346 و 347، باب غلو.

است:

«غالی کسی است که به ربوبیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا غیر او قائل شود یا مخلوقی را مانند پروردگار عالم بداند یا آن که بگوید: خداوند در مخلوقی حلول کرده یا با او متحد شده است. چنین کسی کافر است. اما کسانی که می گویند: پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام) مظاهر اوصاف خالقند و زمام امور خلاق از حیث تکوین و تشریح در دست آنهاست و اینان خالق و رازقند و علم آنان حضوری است. و امثال این سخنان را بر زبان می آورد، کافر نیست.

آخرین سخنی که کسی می تواند در باره اینان آن است که بگوید: این ادعاها دروغ است. مثل آن که به این دعاوی درباره شخصی خاص از مردم عادی قائل شود؛ ولی میتوان گفت که برای این دعاوی در حق پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام) شواهد نقلی و عقلی موجود است؛ زیرا از مسلمات مذهب شیعه؛ بلکه از ضروریات است که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) اشرف تمام موجودات اند، هر چند که ما به طور تحقیق و تفصیل به آن بحث وارد نمی شویم».

بنابراین اثبات بعضی از صفات پروردگار برای بعضی از آفریدگان، موجب نمی شود که شخص مثبت بعد از اقرار به مخلوق بودن این بعض، از اسلام خارج شود.

## غلات

در مورد پیدایش اهل غلو آنچه که از تاریخ به دست می آید؛ نقل است که این نوع اعتقاد، اولین بار در زمان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پدیدار شد و بیشترین گسترشش در زمان حضرت امام هادی (علیه السلام) رخ داد. از جمله سران آنان، افرادی همچون علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بن بابای قمی، محمد بن نصیر نهری و فارس بن حاتم بودند به عنوان نمونه، عقیده علی بن حسکه بدین قرار بود:

الف- امام هادی (علیه السلام) خالق و مدبر و پروردگار جهان هستی است؛

ب- ازدواج با محارم از قبیل مادر و دختر و خواهر جایز است؛

ج- لواط جایز و یکی از راههای اعمال شهوت است که خداوند آن را حرام نکرده است؛

د- ارواح مردگان در کالبد آیندگان حلول می کند (تناسخ)؛ امام (علیه السلام) نیز در پاسخ سوال یکی از شیعیان درباره ابن حسکه و عقاید باطل او چنین نوشتند:

ص: 146

«ابن حسکه که لعنت خدا بر او باد، دروغ گفته است. من او را از دوستان و پیروان خود نمی دانم. من از کسی که چنین سخنانی می گوید، بیزاری می جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می برم. شما نیز از آنان دوری گزینید و آنان را در سختی قرار

دهید و چنانچه به او دسترسی پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید».<sup>(1)</sup> فارس بن حاتم یکی از رهبران غلات بود. انحرافات و بدعتهای او آن چنان زیاد بوده که امام(علیه السلام) دستور قتل او را صادر نمودند و بهشت را برای قاتل او تضمین کردند و برای شیعیان نوشتند:

«کیست که با کشتن او مرا راحت کند؟ من در مقابل این کار، بهشت را برای او تضمین می نمایم».

یکی از یاران امام(علیه السلام) به نام جنید، فرمان آن حضرت(علیه السلام) را درباره او اجرا کرد و با قتل او جامعه اسلامی را از شر او راحت کرد.<sup>(2)</sup>

در جریان یکی از غالیان و برخورد او با امام رضا(علیه السلام) اینگونه نقل است:

یونس بن ظبیان، از متهمان به غلو، گفته است که شبی در طواف بودم. از بالا سرم صدایی شنیدم که می گفت: «ای یونس، منم خدایی که جز من خدایی نیست. مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من بر پا دار. سرم را که بلند کردم، ناگهان ابوالحسن

امام رضا(علیه السلام) برایم ظاهر شدند».

حضرت امام رضا(علیه السلام) با شنیدن این سخنان چنان ناراحت شدند که به آن مرد فرمودند:

«از نزد من بیرون برو. خداوند تو را و هر کسی که این را به تو گفته است و یونس بن ظبیان را هزار بار لعنت کند که به دنبال آن هزار بار لعنت باشد و هر لعنتی تو را به قعر جهنم فرو برد».

سپس امام رضا(علیه السلام) فرمودند:

«گواهی میدهم که شیطان او را صدا زده بود».<sup>(3)</sup>

حییب خثعمی نقل کرده است:

« لذكرت لأبي عبد الله عليه السلام ما يقول أبو الخطاب، فقال: «احك لي ما يقول» قلت: يقول في قول

ص: 147

---

1- 402 - کتاب سیره پیشوایان، ص 603 - شیخ طوسی - اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 ه ش، ص 519، ح 997

- وسائل الشیعه حر عاملی، ج 18 - کتاب الحدود ابواب حد المحارب، ص 554.

2- 403 - کتاب سیره پیشوایان، ص 606 - شیخ طوسی همان کتاب، ص 526، ح 1006.

3- 404 - رجال کشی 233 - بحار الأنوار، ج 25، ص 264.

الله عزوجل «وإذا ذكر الله وحده»: «إنه أمير المؤمنين عليه السلام «وإذا ذكر الذين من دونه فلان وفلان»

برای امام صادق (علیه السلام) آنچه ابوالخطاب (غالی معروف) می گوید را یادآوری کردم، حضرت فرمودند: بعضی از گفتار او را برایم بگو. گفتم: در تفسیر آیه: «هنگامی که خدا به یگانگی یاد می شود می گوید: مقصود امیرالمومنین (علیه السلام) است و هنگامی که معبود های دیگر یاد می شود (مقصود) فلانی و فلانی (اولی و دومی) است». فقال أبو عبد الله (علیه السلام): «من قال هذا فهو مشرك بالله عزوجل - ثلاثا - أنا إلى الله منه بیری - ث - بل عنی الله بذلك نفسه. قال: و أخبره بالآیه الأخری التي فی «کم» قول الله ممیز وجل: ذبیگم بأنه إذا دعی الله وده فرم؟ ثم قل: تزعم أنه یعنی بذلك أمير المؤمنين (علیه السلام)! فقال أبو عبد الله (علیه السلام): «من قال هذا فهو مشرك بالله - ثلاثا - أنا إلى الله منه بیری - لاثا - بل عنی الله بذلك نفسه، بل عنی الله بذلك نفسه - ثلاث» (1)

حضرت امام صادق (علیه السلام) سه مرتبه فرمودند: گوینده این حرف مشرک است و من از او بیزارم. (آنگاه سه مرتبه فرمودند: بلکه خداوند خود را در این آیه قصد نموده است. منظور خود خداست نه دیگری. راوی گوید: و حضرت را به آیه «این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می شد انکار می کردید» خبر دادم که ابوالخطاب می گوید منظور امیرالمومنین (علیه السلام) است. حضرت سه مرتبه فرمودند: گوینده این حرف مشرک است و سه مرتبه فرمودند: من از او بیزارم، و سه مرتبه فرمودند: خداوند خود را در این آیه قصد نموده است.»

حضرت امام سجاده (علیه السلام) فرمودند:

«یهودیان عزیر را دوست داشتند. تا جایی که درباره او آن اعتقاد را پیدا کردند (یعنی او را پسر خدا دانستند). (2) جناب زیر از آنها بیزار شد و آنها دیگر با زیر نسبتی نداشتند (یعنی شیعه او نمی باشند). نصرانیان نیز به واسطه شدت علاقه به جناب عیسی (علیه السلام)، درباره او معتقد به این مقام شدند. یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) را پسر خدا

ص: 148

1- 405 - بحار الأنوار، ج 24، ص 302.

2- 406 - سورة توبه، آیه 30.

دانستند. 407- سوره توبه، آیه 30 حضرت عیسی (علیه السلام) نیز از آنها بیزار است و آنها جزو پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) نمی باشند. من نیز بر همین سنت و روش هستم».

روایت عجیبی نیز برای محبینی که بر اثر آگاهی نداشتن از کلام معصومین، حد و مرزی بین ذات مقدس حق تعالی و نمایندگانش قائل نمی شوند. این گفتار گران بها می تواند برای آن دسته از محبین افراطی جای تعمق و تفکر واقع گردد؛ زیرا امام (علیه السلام) می فرماید:

«إن قوما من شیعتنا سیحبونا حتی یقولوا فینا ما قالت الیهود فی غزیر و ما قالت الصاری فی عیسی ابن مریم فلا هم منا ولا نحن منهم».(1)

«گروهی از شیعیان ما در آینده ما را به قدری دوست دارند تا بالاخره درباره ما مانند اعتقاد یهودیان درباره غزیر و نصاری درباره حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) را معتقد می شوند. آنها از پیروان ما نیستند و ما نیز با آنها ارتباطی نخواهیم داشت».(2).

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«قوم یقولون فینا ما لا نقوله فی أنفسنا فلیس أولئک منا ولسنا منهم».(3)

«گروهی درباره ما اعتقاداتی دارند که ما، خود، آن اعتقاد را درباره خودمان نداریم.

اینها از ما نیستند و ما نیز از آنها نیستیم».

حضرت امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمودند:

«یا أبا محمد ابراً ممن یزعم أنا أرباب قلت برئ الله منه».(4)

«ای ابوبصیر، از کسی که ما را خدا میدانند بیزار باش. گفتم خدا از او بیزار باشد».

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«یا علی علیه السلام عدوک والغالی فی النار».(5)

ص: 149

1- 408 - بحار الأنوار، ج 25، ص 288 - رجال الکشی 120.

2- 409 - بحار الأنوار، ج 25، ص 288

3- 410 - الکافی، ج 2، ص 75 - الوافی، ج 4، ص 302 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله) ج 8، ص 55 - بحار الأنوار، ج 67، ص 101.

4- 411 - إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج 5، ص 401 - بحار الأنوار، ج 25، ص 297 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 12، ص 318.

5-412 - مائه منقبه من مناقب أمير المؤمنين و الأئمه، 81 - بحار الأنوار، ج 25، ص 265 - بحار الأنوار، ج 108، ص 355.

«دشمن توو غلو کننده درباره تو در آتشند».

و فرمودند:

«لا ترفعونی فوق حقی فإن الله تبارک و تعالی اتخذنی عبدا قبل أن یتخذنی نبیا» (1).

«مرا از حق خودم (حدی که دارم) بالاتر نبرید. خداوند متعال مرا پیش از آنکه پیامبر کند، بنده قرار داده»

حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف) به محمدبن علی بن هلال کوفی فرمودند:

«تعالی الله عزوجل عما یصفون سبحانه و بحمده؛ لیس نحن شرکاؤه فی علمه و لا فی قدرته» (2).

«خدای عزوجل از آنکه در وصفش می گویند، برتر است. پاک است و ستایش، همه از آن اوست. ما نه در علم او شریک هستیم و نه در قدرتش».

اما نظر محققین درباره اعتقادات غلات آنست که اما اهل افراط (تندروها کسانی هستند که قائل به الوهیت و خدایی اهل بیت اند یا می گویند که اینها با خداوند در عبادت و پرستش شریکند یا قائلند به خالق و رازق بودن آنها، مستقلا و بدون واسطه و اذن پروردگار یا می گویند که خدا در آنها حلول کرده و یکی شده اند یا می گویند که غیب می دانند بدون اینکه خداوند آنها را تعلیم داده باشد یا به تناسخ معتقدند یا می گویند که معرفت و شناخت آنها انسان را از انجام واجبات و ترک محرمات بی نیاز می کند یا عقیده دارند که آنها کشته نشده اند و تا به امروز زنده اند؛ بلکه مردم خیال کرده اند یا قائلند به برتری یکی از ائمه اطهار (علیهم السلام) بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) از این طائفه، حلاجیه اند که نوعی صوفی گری به شمار می آیند و قائل به حلول و اباحه اند.

شیخ مفید (رحمه الله) درباره شخصیت و پیروان حلاج گفته است:

«حلاج (3) اظهار تشیع می کرد؛ گرچه کارهای او صوفی گری بود و پیروانش گروهی

ص: 150

---

1- 413 - تفسیر الصافی 1، ص 350 - بحار الأنوار، ج 25، ص 134؛ ج 25، ص 265؛ ج 25، ص 272 - تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 357 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 3، ص 142.

2- 414 - الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، 2، ص 473 - إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج 5، ص 392 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 239 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ج 26، ص 535 - بحار الأنوار، ج 25، ص 266؛ ج 34، ص 204 - إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب ج 1، ص 393.

3- 415 - حسین بن منصور حلاج جملہ اشخاصی است کہ مذمت شدہ اند، او ادعای باییت کردہ است و از جملہ لعنت شدگان است کہ توفیق از ناحیہ امام زمان ارواحنا فداه بہ دست ابوالقاسم حسین بن روح در لعن او و امثالش رسیدہ است. برای اطلاع از بیشتر بہ کتاب «غیبت شیخ بزرگوار طوسی، ص 246» مراجعه کنید



زندیق و کافرند که با هر فرقه ای به دین آنها تظاهر می کنند و مطالب باطلی را درباره حلاج ادعا می کنند؛ مانند معجزاتی که مجوسیان برای زرتشت ادعا می کردند».

شیخ صدوق (رحمه الله) و نیز فرموده است:

«حلاجیه از غلات اند و علامت ایشان آن است که ادعا می کنند باید برای عبادت فارغ بود، در حالی که نماز و جمیع واجبات را ترک می کنند و ادعا می کنند که اسم اعظم الهی را می دانند و حق با آنها هماهنگی دارد. از نشانه های دیگر آنها این است که ادعا می کنند علم کیمیا را می دانند، در حالی که جز فریب دادن چیزی از آن نمی دانند»<sup>(1)</sup>.

یکی از دلایل انحرافات و فتنه گری، گریز از دستورات الهی است؛ چنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لعین الله الغلاه و المفوضه فإنهم صغروا عصیان الله و کفروا به و أشركوا و أضلوا و فرارا من إقامه الفرائض و أداء الحقوق»

«خداوند غلات و مفوضه را لعنت کند. آنها عصیان پروردگار را کوچک کردند. به خدا کافر گردیدند و شرک ورزیدند و گمراه شدند تا از اجرای احکام الهی و ادای حقوق فرار کنند»<sup>(2)</sup>.

عیسی الحجرانی گفت:

«نزد حضرت صادق (علیه السلام) رفتم و پرسیدم که آیا آنچه را از این قوم شنیدم، بازگویم؟»

امام فرمودند که بگو. عرض کردم:

«فإن طائفه منهم عبدوك، اتخذوك إلهًا من دون الله، و طائفه أخرى والوا لك بالنبوه! قال: فبکی حتی ابتلت لحیته»

«دسته ای از اینان تو را عبادت می کنند و تو را الهی جز الله میدانند. دستهای دیگر تو را در حد نبوت بالا می برند». عیس نقل می کند که پس از شنیدن این سخنان، امام (علیه السلام) آن قدر گریه کردند که محاسن شریفشان از قطرات اشک پر شد».

ص: 151

---

1-416- بحار الأنوار، ج 25، ص 345 - مقدمه تفسیر مرآه الأنوار، ص 63.

2-617- علل الشرایع 1، ص 127 - بحار الأنوار، ج 44، ص 270

آنگاه فرمودند:

إن أمكنی الله من هؤلاء ولم أسفک دماءهم، سفک الله دم ولدی علی یدی» اگر خداوند مرا بر آنان مسلط کرد و خون آنان را نریختم، خداوند خون فرزندم را به دستم بریزد». (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

لعن الله من قال فینا ما لا تقوله فی أنفسنا و لعن الله من أزالنا عن العبودیه لله الذی خلقنا وإلیه مابنا و معادنا و بیده نواصینا)

«لعنت خداوند بر کسی که چیزی در حق ما بگوید که خود نگفته ایم و لعنت خداوند بر کسی که ما را از عبودیت برای خدایی که ما را خلق کرده و بازگشت ما به سوی او و سرشت ما در ید قدرت اوست، جدا سازد». (2)

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«احذروا علی شبابکم الغلاه لا یفسدونم، فإن الغلاه شر خلق الله، یصغرون عظمه الله، و یدعون الربوبیه لعباد الله)

«درباره جوانان خویش از این که غلا، آنان را فاسد کنند، بترسید. همانا که غلاه بدترین دشمنان خداوند هستند. آنها عظمت خدا را کوچک کرده و برای بندگان

خداوند ادعای ربوبیت می کنند». (3)

در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) و کتاب احتجاج از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایتی نقل شده که خلاصه اش این است که آن حضرت در تفسیر عبارت «المغضوب علیهم ولا الضالین» فرمودند:

«مراد از کسانی که بر آنها غضب شده و کسانی که گمراهند، آنهایی هستند که امیر المؤمنین (علیه السلام) را از مرتبه عبودیت فراتر می دانند».

سپس شخصی برخاست و عرض کرد:

«پروردگارت را برای ما توصیف کن. گذشتگان ما با ما در توصیف او اختلاف کرده اند».

ص: 152

1- 418 -عوامل العلوم 20، ص 192

2- 419- بحار الأنوار، ج 25، ص 297

3- 420- امالی شیخ طوسی 2، ص 264

آنگاه حضرت امام (رضا علیه السلام) صفات باری تعالی را ذکر کردند.

راوی عرض کرد:

پدر و مادرم فدای شما! کسی را می شناسم که ادعای ولایت شما را دارد و خیال می کند آنچه را که شما درباره خدا فرمودید، همه اوصاف علی (علیه السلام) است و اوست که پروردگار جهانیان است».

چون امام (علیه السلام) این مطلب را شنیدند، رعشه بر اندام مبارک او افتاد و فرمودند:

سبحان الله عما يقول الظالمون والکافرون علوا کبیرا أو لیس کان علی (علیه السلام) آکلا فی الآکلین و... وناکحاً فی الناکحین و... وکان مع ذلک مصلیاً خاضعاً بین یدی الله... أفمن کان هذه صفته یكون إلهاً فإن کان هذا إلهاً فلیس منکم أحد إلا وهو إله لمشارکته له فی هذه الصفات الدالات علی حدث موصوف بها» (1).

«خدا پاک و منزّه است از آنچه ستمگران و کافران درباره او می گویند. آیا حضرت علی (علیه السلام) این طور نبود که غذا می خورد و مثل بقیه مردم ازدواج می کرد و با این وصف نماز می گزارد و در پیشگاه ربوبی خاضعانه عبادت می کرد؟ آیا کسی که چنین صفاتی دارد، آیا می تواند خدا باشد؟ اگر خدا بوده است هر یک از شما هم می توانید خدا باشید، زیرا در این صفاتی که دلالت بر حدوث دارد با او شریک هستید».

آن فرد عرض کرد:

اینها خیال می کنند وقتی حضرت علی (علیه السلام) از خود معجزاتی اظهار کرد که دیگران از انجام آن عاجز بودند، این دلالت می کند که او خداست و چون صفات ممکنات عاجز را از خود نشان می داد، با این کار امر را بر آنها مشتبه می کرد و آنها را امتحان می کرد تا او را بشناسند و ایمان آنها به او از روی اختیار باشد».

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«این ها در این گفتار مطلب را وارونه برداشت کرده اند و صحیح آن است بگویند که چون از او عجز و نیاز ظاهر گردید و دیدیم که با اشخاص ضعیف و محتاج در صفات آنها شرکت دارد، وقتی معجزاتی از خود ظاهر کرد بگوییم معجزات کار او نیست؛

ص: 153

---

1- 421- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام ص 51 - الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج 2، ص 439 - إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج 2، ص 391 - بحار الأنوار، ج 25، ص 275.

بلکه کار قدرتمندی است که شبیه مخلوقات نیست (و او قدرت پروردگار را ظاهر کرده و فعل پروردگار به دست او جاری گشته است)».

سپس حضرت امام رضا(علیه السلام) فرمودند:

«این اشخاص کافر گمراه، به خاطر جهالتی که به موقعیت خود داشتند به هلاکت افتادند تا آنکه غرور آنها را گرفت و به نظر فاسد و عقول ناقص خود اکتفا کرده، غیر راه خدا را پیمودند، به طوری که قدرت پروردگار را کوچک و امر او را ناچیز شمرده و به شأن عظیم و والای او اهانت کردند؛ زیرا ندانسته اند که خداوند قدرتمند و توانایی است که قدرت او از خودش بوده و دیگری نزد او عاریه نگذاشته و در پی نیازش از دیگری بهره نگرفته است»

علامه مستبیط(رحمه الله، صاحب کتاب القطره، می گوید:

حق این است که غلوکنندگان درباره ائمه طاهرین (علیهم السلام) مقام پروردگار را محدود دانسته و خیال کرده اند که با عقل خود می توانند او را درک کنند. اینها در حقیقت ائمه معصومین (علیهم السلام) را بزرگ ندانسته و تعظیم نکرده اند؛ زیرا مقام امام (علیه السلام) برتر از آن است که عقل آنها بتواند به آن احاطه پیدا کند؛ بلکه خالق متعال را کوچک شمرده اند؛ چون او را با مخلوقاتش قیاس کرده اند، خداوند شأنش فوق آن چیزی است که ستمگران و کافران گفته اند.

### عقیده صحیح

اما عقیده مذهب حق که بزرگان ما از گذشته و حال بر آن هستند، این است که خداوند تبارک و تعالی، پروردگار عالمیان و خالق و رازق موجودات است. شریکی و شبیهی برای او نیست. فرستاده او محمد و ائمه اطهار(علیهم السلام) بندگان او هستند. آنها خلق شده اند و پرورش یافته اند و به لوازم بندگی مکلف اند؛ یعنی آنچه لازمه بندگی و عبودیت است باید به آن عمل کنند. در ائمه (علیهم السلام) احتمال نبوت نیست و از آن نصیبی ندارند و برای پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در آنچه شأن الوهیت است بهره ای نیست؛ بلکه این بزرگواران را خدا از نور عظمت خود آفریده و تمام کارهای پسندیده و حالات عجیب را به آنها مرحمت نموده. اسرار خود و اسم اعظم خویش را در اختیار آنها قرار داده و متابعت خود را بدون پیروی کردن از ایشان مخالفت به حساب آورده و چگونگی رفتار با ایشان را، رفتار با خودش می داند، همان طور که در زیارت

جامعه صغیره به آن تصریح شده است: «من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلی منهم فقد تخلی من الله عزوجل» (1).

«کسی که آنها را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و کسی که با آنها دشمنی کند، با خدا دشمنی نموده و هر کس آن ها را بشناسد، خدا را شناخته و کسی که آنها را نشناسد، خدا را نشناخته است هر کس به آنها پناه ببرد، به خدا پناه برده و هر که از آنها روی بگرداند، از خدا روی گردانیده است».

تدبیر امور را به آنها واگذار نموده، غیر از امر خلق کردن و روزی دادن و میراندن و زنده کردن که به صورت مستقل و بدون واسطه، مختص خداست، اما طبق روایات گذشته و برداشت و فهم صحیح علما از این نوع روایات احیاء اماته، خلق و رزق به اراده و اذن حق تعالی به عنوان اسباب بر مقامات ائمه اطهار مترتب است. نه اینکه به آراء خود و بدون وحی یا الهام، آنچه را می خواهند حلال کنند «و ما ینطق عن الهوی\* إن هو إلا وحی یوحی» (2).

به این معنا که چون خداوند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خود را کامل گردانید به وجهی که آنچه را که موافق حق و ثواب باشد را انتخاب کند و آنچه مخالف با خواست الهی باشد به فکر او خطور نکند، تعیین بعضی از امور را به او واگذار کرد؛ مانند زیاد کردن رکعات بعضی از نمازها و تعیین نمازهای نافله و روزه های مستحبی و مثل ارث بردن جده سدس (3) و حرام کردن تمام مسکرات. این به خاطر آن است که کرامت و شرافت او را که نزد خداوند هست، ظاهر کند شود. در این موارد، اصل تعیین فقط به وحی یا

الهام است. (4)

در کتاب بصائر الدرجات از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند:

ص: 155

---

1- 422- بحار الأنوار، ج 99، ص 126 - زادالمعاد، ص 514 - الکافی، ج 4، ص 579؛ (ط - دارالحدیث، ج 9، ص 319 - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 271.

2- 423- سوره مبارکه نجم آیات شریفه 3 و 4.

3- 424- سدس یعنی یک ششم آنچه را که میت از خود بر جای گذاشته است.

4- 425- بحار الأنوار، ج 25، ص 348.

خداوند پیامبرش (صلی الله علیه وآله) را به تعلیم و تربیت خود پرورش داد تا او را همانطور که خواست و اراده اش بود، استوار و پابرجا ساخت؛ سپس امر تشریح را به او واگذار نمود و فرمود:

وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا» (1)

«به آنچه رسول دستور می دهد، عمل کنید و از آنچه نهی می کند، اجتناب کنید».

«فما فوض الله إلى رسوله؛ فقد فوضه إلینا». (2)

«آنچه را که خداوند به رسولش واگذار نمود، به ما نیز اختیارش را مرحمت کرده است».

عیاشی در کتاب تفسیر خود از جابر نقل کرده است که نزد حضرت امام باقر (علیه السلام) این آیه را تلاوت کردم:

«لیس لك من الأمر شیء». (3)

«اختیار امور به دست تو نیست».

آنگاه حضرت فرمودند:

«به خدا قسم اختیار کار در دست او است». {تا اینکه فرمود:}

«وکیف لا یكون له من الأمر شیء قد فوض الله إليه أن جعل ما أحل فهو حلال و ما حرم

فهو حرام». (4)

«چگونه حق تصرف در امور را ندارد، در حالی که خدا امر دینش را به او واگذار کرده و آنچه را حلال کند، حلال و آنچه را حرام کند، حرام

قرار داده است». (5)

ص: 156

---

1- 426 - سوره مبارکه حشر آیه شریفه 7.

2- 427 - الکافی، ج 1، ص 268؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 668 - الوافی، ج 3، ص 619 - بحار الأنوار، ج 17، ص 7؛ ج 25، ص 332.

3- 428 سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 128.

4- 429 - تفسیر الصافی 1، ص 379 - بحار الأنوار، ج 17، ص 12؛ ج 25، ص 337 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 3، ص 217؛ ج 13، ص 171.

5- 430 - مقصود از امر در اینجا امارت و فرمانروایی علی عالی است، هنگامی که به پیامبرش (صلی الله علیه وآله) دستور داد که ولایت علی (علیه السلام) را ظاهر کند در دشمنی و حسادت قوم اندیشید، این مطلب برایش مشکل آمد، خداوند تبارک و تعالی خبر داد که او

اختیاری در این کار ندارد، و این امر مربوط به خدا است که علی (علیه السلام) را جانشین او گرداند و سرپرست امور بعد از آن حضرت قرار دهد.

در توفیق شریفی که از ناحیه مقدس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توسط شیخ بزرگوار، ابوجعفر محمدبن عثمان بن سعید به ما رسیده، دعایی است که فرموده اند آن را در هر روز از ایام ماه رجب بخوان:

«اللهم إني أسألك بمعاني جميع ما يدعوك به ولاه أمرک المأمونون علی سرک المستسرون بأمرک الواصفون لقدرتک المغنون لعظمتک أسألك بما نطق فيهم من مسشيتک فجعلتهم معادن لكلماتک و أركاناً لتوحيدک وآياتک و مقاماتک التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفک بها من عرفک - لا فرق بينک وبينها إلا أنهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بيدک بدوها منك و عودها إليك أعضاء وأشهاد و مناه و أزواد و حفظة و رواد فيهم ملأت سماءک وأرضک حتى ظهر أن لا إله إلا أنت»<sup>(1)</sup>.

«پروردگارا، از تو درخواست می کنم به معانی تمام آنچه که صاحبان امر تو را به آن خواندند. آنان که بر سر تو امین و به امر تو بشارت دهنده اند. آنها که قدرت تو را توصیف و عظمت تو را بیان می کنند. درخواست میکنم به آنچه مشیت تو درباره آنها ناطق است، پس آنها را معدن کلمات و ارکان یکتایی خود و نشانه هایت قرارشان دادی، و آنها را جانشینان خود در هر مکانی نشاندی. هر که تو را شناخت به آن آیات و نشانه ها شناخت».

در این دعای عظیم الشان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به صراحت، ائمه اطهار (علیهم السلام) را آیه و نشانه خدا دانسته اند؛ سپس می فرمایند: «هر که تو (خدا) را شناخت، به آیات و نشانه هایت شناخت».

میان تو و آنان فرقی نیست؛ «لا- فرق بینک و بینها»<sup>(2)</sup> (یعنی در ظهور افعال فرقی نیست. بدین معنا که فعل خداوند متعال، به دست امام (علیه السلام) جاری میشود)؛ جز آنکه آنها بندگان تو و مخلوق تو هستند، باز و بسته شدن امور آنها در دست تو است، ابتدا و انتهای آنها از تو و برگشت ایشان به سوی توست، پشتیبان و یاور تو و گواه بر خلقند، از وجود ایشان آسمان و زمینت را پر کردی تا آشکار شود که خدایی جز تو در عالم نیست و...

با عنایت به آیات صریح قرآن و روایات ص حیح و معتبر دریافتیم که نسبت دادن خلقت، فی الجمله، به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ملائکه صحیح است. این موضوع درباره فرشته و بشر فرق ندارد، اگرچه در نظر اشخاص دور از حقایق، این نسبت به ملائکه نزدیک می نماید و پذیرش آن آسان تر است؛ ولی

ص: 157

1- 431 - بحار الأنوار، ج 95، ص 393 - المصباح للكفعمی، ص 529 - مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 803.

2- 432 - توضیح این مطلب مهم در صفحات قبلی داده شده است.



اگر آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا امام (علیه السلام) نسبت دهیم، فریاد تکفیر سر میدهند».

در پاسخ اشخاصی که این حقایق را انکار می کنند باید گفت که بین علمای شیعه اختلافی نیست که پیامبران و ائمه هدی (علیهم السلام) از تمام فرشتگان افضلند و روایات در اثبات آن از حد تواتر بیشتر است. حتی در بسیاری از روایات آمده است که فرشتگانی مقرب از نور امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلق شده اند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمودند: نور وجه علی بن ابی طالب الا ملائکه یسبحون و یقدسون و یکتبون ثواب ذلک لمحبيه و محبی ولده» (1).

خداوند تبارک و تعالی از نور جمال علی ابن ابیطالب (علیه السلام) فرشتگانی را آفریده است که آنها تسبیح و تقدیس خداوند می کنند و ثوابش را برای دوستان آن حضرت و دوستان فرزندان او می نویسند. پس، چگونه نسبت خلق و احیاء به حضرت عیسی (علیه السلام) و فرشتگان جایز است و منکرش کافر است؟ (چون انکار آن به معنای تکذیب خدا و قرآن است)؛ ولی اگر آن را به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت بدهیم، کافر خواهیم شد؟ حال آنکه ثابت گشته است که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از هر جهت از فرشتگان و انبیای گذشته افضل، اشرف و اعلم هستند.

### مراتب وجودی امام (علیه السلام)

در ادامه مبحث نورانیت و موضوع احیاء، اماته، خلق و رزق ثابت شد که ظهور این افعال به عطای حق، توسط حقیقت محمد و آل محمد (علیهم السلام) صورت می گیرد:

فبهم تظهر (یظهر) قدرته» (2).

«به وسیله اینان قدرت خدا ظاهر می گردد».

در دعای کمیل می خوانیم:

ص: 158

---

1- 433- مائه منقبه من مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و الأئمه، 148 - مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج 3، ص 136 - بحار الأنوار، ج 40، ص 125.

2- 434- بحار الأنوار، ج 35، ص 28 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 193 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 11، ص 32.

«اللهم إني أسألك ... بقوتك التي قهرت بها كل شيء...» (1).

مصدق بارز ظهور چنین قدرتی در زمان حکومت مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) تجلی خواهد یافت که جهان ظلمانی را به بهشت برین مبدل می سازد. این قدرت، همان قدرتی است که با یک اشاره گوشه چشم او، افلاکیان از حرکت باز خواهند ایستاد و با یک اراده و اشاره کوچک این یگانه پادشاه عالم، جمیع کائنات در گردش می شوند. در روایات بسیاری این مطلب بیان شده است که خداوند امور بندگان را به ما سپرده است «فوض إلینا أمور عباده» (2). البته این تفویض به معنای تفویضی که گروه مفوضه اظهار می داشتند نیست، که نعوذ بالله می گویند:

«خداوند دست روی دست گذاشته و خود به کناری رفته و هیچ مداخله و اراده و تصمیمی در امر نظام آفرینش ندارد و ائمه اطهار (علیهم السلام) به طور مستقل بدون دخالت و اذن خدا نظام جهان را به نظم و ترتیب در می آورند و ملک از دست خدا خارج شده و به اینان واگذار گردیده است».

اینطور نیست؛ بلکه ائمه اطهار (علیهم السلام) به شدت از این نوع طرز تفکر متنفرند و اعتقاد داشتن به این نوع تفویض را کفر و معصیت بزرگی می پنداشتند. اما عقیده درست آن است که محمد و آل محمد (علیهم السلام) به اذن خدا واسطه انجام کارها هستند؛ مثل دست شما که تا اراده خودتان نباشد، دست هیچ نیرو و استقلالی از خودش ندارد. بدان معنایی که بعضی می گویند دست اختیاری از خود ندارد (مانند جبریون)؛ بلکه به این معناست که اختیار و اراده اهل بیت: تماما تسلیم اختیار پروردگار است و چیزی را که خدا اراده نکند و راضی نباشد، اختیار نمی کنند و ائمه اطهار (علیهم السلام) یا هیچ موجودی در امر خلقت، میراندن، زنده کردن، روزی دادن و هیچ امر دیگری شریک خدا نیستند. خدای بی همتا در همه امور، یگانه و لاشریک است؛ ولی حکمت حق به این تعلق گرفته که همه امور عالم هستی از طریق اسباب ظاهری و باطنی اداره گردد. از این رو به وسیله محمد و آل محمد (علیهم السلام) می میراند، به وسیله ایشان روزی میدهد و زنده می کند و سپس می میراند:

«أبی الله أن یجری الأشياء إلا بالأسباب» (3).

خداوند ابا دارد از این که بدون اسباب و وسیله، کاری را به انجام رساند... بنابراین اگر معتقد باشیم که ائمه اطهار (علیهم السلام) مستقلا و بدون اراده حق تعالی در امور آفرینش

ص: 159

1- 435- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 844 - البلد الأمين و الدرع الحصین 188 - المصباح للکفعمی، ص 555 - الوافی، ج 11، ص 465 - زادالمعاد، ص 60.

2- 436- بحار الأنوار، ج 26، ص 14

3- 437- الکافی، ج 1، ص 183؛ (ط - دار الحدیث، ج 1، ص 448 - الوافی، ج 2، ص 86 - بحار الأنوار، ج 2، ص 90.

دخالت دارند، طبق فرمایش خودشان، کفر محض است که از شدت بغض نسبت به صاحبان این عقیده از حضرت امام رضا (علیه السلام) درباره غالیان پرسیدند، حضرت (علیه السلام) فرمودند:

«غلات کافرند و مفوضه مشرک. هر که با ایشان و معاشرت کند یا با اینان چیزی

بخورد یا... از دوستی خدا و ما اهل بیت (علیهم السلام) بیرون می رود».

روایت دیگری را ابن بابویه به سند معتبر از یاسر خادم روایت کرده که می گوید: «به حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض نمودم: نظر شما در مورد مذهب تقویض چیست؟» حضرت فرمودند: «خدا امر دینش را به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) تقویض نمود و فرمود: آنچه پیامبر برای شما بیاورد، أخذ نمایید و عمل کنید و از آنچه نهی فرموده، ترک کنید؛ اما خلق کردن و روزی دادن را به او واگذارشته است».

آنگاه فرمودند:

«خداوند آفریننده همه چیز است؛ چنان که در قرآن می فرماید: آن خداوندی که شما را خلق کرد، آنگاه به شما روزی داد، بعد از آن شما را می میراند؛ سپس زنده می نماید. آیا آن شریک هایی که برای خدا قائل می شوند، هیچ یک از این کارها را می توانند انجام دهند؟ خداوند منزله و متعالی است از آنچه ایشان را شریک او می گردانند».<sup>(1)</sup>

پس روشن شد که بر اساس دلایل عقلی و نقلی، هیچ کس حتی ائمه اطهار (علیهم السلام) در روزی دادن، خلق کردن، میراندن و دیگر امور آفرینش مستقل نیستند و خدا این امور را به آنان تقویض ننموده است که این نوع اعتقاد به منزله شریک قرار دادن برای خداوند اعلی است؛ بلکه در رساندن روزی با اسماء تکوینی خود که ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند روزی را به خلق می رساند.

برای مثال می توان در نظر گرفت که فردی به سائلی احسانی می کند. این احسان از دست فرد محسن به سائل می رسد؛ چرا که راه دیگری برای دریافت احسان از فرد غیر از دست وی نیست. آیا در این حالت می توان گفت که احسان از «دست» گرفته شده است؟! خیر، باید پرسیده شود آیا دست مستقل از فرد نیکوکار است؟! خیر؛ بلکه احسان از دست نبوده و دست فقط واسطه بین شخص خیر و سائل است؛ بنابراین احسان از محسن دریافت شده و دست واسطه احسان است. به همین ترتیب است دریافت فضل الهی از دست خدا و یقیناً فضل از جانب خداست؛ اما راه دریافت فضل دست خدا؛ حضرات معصومین (علیهم السلام) می باشند. این همان معناست که می گوئیم امور به ذوات مقدس تقویض نشده است و ایشان در رساندن فیوضات مستقل نیستند؛ بلکه واسطه بین خدا و بشرند.

درباره این واسطه گری امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند:

ص: 160

«ابا حمزه لا تمان قبل طلوع الشمس فإني أرها لك إن الله يقسم في ذلك الوقت أرزاق العباد على أيدينا يجريها»

«ای ابا حمزه، هرگز قبل از طلوع خورشید نخواب که من آن را برایت خوب نمی دانم؛ زیرا خداوند در آن وقت، روزی بندگان را تقسیم می کند و این روزی به دستهای ما

جاری می شود».(1)

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

«أنا أرزق».(2)

من روزی می دهم»

در مورد میراندن نیز در روایاتی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عال می فرماید:

«أنا أحيى و أميت يا ذن ربي».(3)

«من به اذن خداوند زنده می کنم و می میرانم».

«أنا قابض الأرواح».(4)

«من قابض الأرواحم»

در جای دیگری حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) ان برای زنده کردن شخصی که بعد از هفت روز از مردنش او را زنده کردند، فرمودند:

«يا أهل الكوفة ما بقره بنى إسرائيل بأجل عند الله منى قدرا وأنا أحو رسول الله وإنها أحييت ميتا بعد سبعة أيام».(5)

«ای مردم کوفه، به راستی که ارزش گاو بنی اسرائیل نزد پروردگار از من که برادر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هستم، بالاتر نیست. همانا خداوند متعال به وسیله آن گاو، مرده را پس از هفت روز زنده کرد».

پس اسماء الله تکوینی، فعل خدا هستند، نه شریک خداوند؛ بلکه مانند جناب عزرائیل که از طرف

ص: 161

1-439-بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج 1، ص 343.

2-440-الزام الناصب ج 2، ص 202.

3-441-بحار الأنوار، ج 26، ص 6.

4-442-معانی الاخبار، ص 58.

5-443- مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج1، ص251- بحار الأنوار، ج40، ص276 - إلهام الناصب في إثبات الحجج الغائب عجل  
الله فرجه 2، ص207.

خدا مأمور امانه است می باشند. حال سؤال این است که ما می دانیم همه چیز مثل میراندن به خدا اختصاص دارد، پس نقش عزرائیل چیست؟

پاسخ آن است که او وسیله انجام این فعال است و هیچ قدرتی و استقلالی ذاتی از خود ندارد. از طرفی احیاء و به وجود آوردن آدمی نیز اختصاص به حق تعالی دارد و باید به دست خالق یکتا انجام بگیرد، در حالی که می بینیم این عمل از ناحیه پدر آن فرزند انجام می گیرد و در ظاهر، او به وجود آورنده است. پس آیا پدر، شریک خداست؟ جواب قطعه منفی است؛ بلکه پدر فقط به عنوان سببی برای اجرای امور است. این که ائمه اطهار (علیهم السلام) می فرمایند: «همه چیز از ما شروع می شود.»؛ یعنی سبب اصلی جمیع امور آفرینش و همه کاره خدا ما هستیم و برای انجام افعال حق، قدرت و دست خدا می باشیم و مستقلاً قدرتی نداریم پس با این قاعده اقرار می داریم که تمامی رکنهای توحیدی با وجود محمد و آل محمد (علیهم السلام) تشکیل می گردد که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند:

«بهما فتح بدء الخلاق وبهما یختم الملک والمقادیر» (1).

«آفرینش جمیع موجودات با آنها آغاز شد و کل هستی و همه مقدرات را [خداوند]

به آنها بخشید» (2).

به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که:

«للهم صل علی محمد صغیر و خلیلک و نجیک المدبر لأمرک» (3).

«خداوندا بر محمد (صلی الله علیه وآله) که برگزیده و خلیل و تدبیر کننده امر توست، درود فرست».

علامه مجلسی در شرح این روایت می فرماید:

«این روایت هم بر اینکه برای پیامبر در تدبیر امور عالم، مدخلیتی هست و اینکه ملائکه موکل به این امور، مأمور انجام فرامین اویند، دلالت دارد».

چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره چنین قدرت عظیمی می فرمایند:

«أنادحوت أرضها و أنشأت جبالها و فجرت عیونها و شققت أنهارها و غرست أشجارها» (4).

ص: 162

1- 444- بحار الأنوار، ج 35، ص 28.

2- 445- بحار الأنوار، ج 35، ص 28، ح 24.

3- 446- الکافی، ج 1، ص 451.

4- 447- المناقب (للعلوی)، ص 73 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام 270 - بحار الأنوار، ج 26، ص 5 - إلزام

الناصب فی إثبات الحجج الغائب ج 1، ص 39.

«من کسی هستم که زمین را گسترش دادم و کوه ها را خلق کردم و چشمه هایش را جوشاندم و نه‌رهایش را شکافتم و درختانش را کاشتم...».

حضرت امیرالمومنین علیه السلام:

ان من وراء قاف عالما لا يصل إليه أحد غيري وأنا المحيط بما وراءه وعلمي به كعلمي بدنياكم هذه وأنا الحفيظ الشهيد عليها» (1).

«پشت قاف، دنیایی است که فقط من به آن می‌رسم و من محیط هستم به فراتر از آن و علم من به آن مانند علم من است به این دنیای شما و نگهبان و شاهد بر آن عالم من هستم».

امام صادق (علیه السلام):

إن الله عز وجل اثني عشر ألف عالم كل عالم منهم أكبر من سبع سماوات وسبع أرضين ما تری عالم منهم أن لله عز وجل عالما غيرهم و أنا الحجج عليهم» (2).

«دوازده هزار عالم است که هر یکی از آنها از هفت سپهر و هفت زمین خداوند بزرگتر است و هیچ یک از آن مردم نمی‌دانند که خدا جز عالم ایشان عالم دیگری دارد و من حجت بر همه آنان هستم».

بدیهی است که باید صاحب این امر عظیم، از نیرو و قوت خاص خدایی بهره بگیرد. درباره همین قدرت در دعای سحر می‌خوانیم:

«اللهم إني أسألك من قدرتك بالقدره التي استطلت بها على كل شيء وكل قدرتك مستطيله» (3).

«خدایا، از تو درخواست می‌کنم به حق قدرتت که بر همه موجودات احاطه دارد و همه قدرتت بر تمام موجودات احاطه دارد».

یکی از بزرگان می‌فرمود:

در این فقره که می‌فرمایند: «وکل قدرتك مستطيله»؛ یعنی خدایا، قدرتهای تو که در

ص: 163

---

1- 448- بحار الأنوار، ج 54، ص 336.

2- 449- الخصال ج 2، ص 639.

3- 450- إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج 1، ص 77 - بحار الأنوار، ج 95، ص 94، 113 - مکاتیب الأئمة، 5، ص 243.

همه مراتب (این بزرگواران ظاهر شده، همه اش محیط است و بر همه چیز احاطه کامل دارد و هیچ امری، آن قدرت را ناتوان نمی سازد. «استطاله» به معنای احاطه و تسلط است. تمام قدرت خدا محیط است و هر کاری اعم از رزق و احیاء و اماته، هر

چه هست، به وسیله قدرت اسماء الله که محمد و آل محمد (علیه السلام) است، انجام می گیرد. باید دانست آن قدرتی که ما از اسماء الله تکوینی در هستی می بینیم، نمی از یم قدرت خداست؛ زیرا ذات مقدس حق به چیزی و قدرتی وصف نمی شود.

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«فلا یوصف بقدره إلا کان أعظم من ذلك». (1). «[ ذات { خدا به قدرتی وصف نمی شود؛ چراکه که او بزرگتر از هر قدرتی است». این مقاماتی که ما در اینجا از لسان معصومین (علیهم السلام) مطرح کرده ایم قطره ای از دریای بی پایان فضایی است که خداوند متعال به این بزرگواران عطا نموده است. حضرت امیر المومنین (علیه السلام) در مورد اینگونه مقامات می فرمایند:

«لا یرقی الی الطیر». (2).

«هیچ پرنده پرواز کننده ای به مقام من نرسد و پرواز نکند».

اما بالعکس و خلاف این نوع اعتقاد و قبح انکار این فضائل در لسان حضرت امام باقر (علیه السلام) چنین است :

«فمن أنکر شیئا ورده فقد رد علی الله جل اسمه و کفر بآیاته و أنبیائه و رسله». (3).

«اگر کسی فضایل ما یا گفتار ما را انکار کند و نپذیرد، در حقیقت خدا را رد کرده و

به آیات پروردگار و پیامبران و رسولان الهی کافر گشته است».

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله:

«من رد حدیثا بلغه عنی فانا مخاصمه یوم القیامه فإذا بلغکم عنی حدیث لم تعرفوا فقولوا لله أعلم». (4).

ص: 164

---

1 - 451 - التوحید (للمصدق)، ص 128 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله) ج 9، ص 70 - بحار الأنوار، ج 4، ص 142؛ ج 73، ص 30.

2 - 452 - نهج البلاغه.

3 - 453 - المناقب (للعلوی)، ص 126 - بحار الأنوار، ج 2، ص 14 - إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب 1، ص 45.

4 - 454 - بحار الأنوار، ج 2، ص 212.



«هر که حدیثی را که از من نقل میشود رد کند، روز قیامت با او مخامصه خواهم نمود؛ پس هرگاه از من حدیثی ناشناس به شما رسید بگویید: الله اعلم».

## درک مراتب نورانی

البته قلوب ما قابلیت فهم و پذیرش مقامات و بزرگی این ذوات مقدس را ندارد و آنچه ما در این مجموعه به عنوان نورانیت ذوات مقدس آوردیم، در واقع همه در مرتبه فهم خود ماست و هنوز قدم دوم را روی پله بعدی نگذاشتیم و نمی توانیم هم بگذاریم. حتی خواص از شیعیان، از بزرگی شأن و عظمت محمد و آل محمد (علیهم السلام) در این وادی حیران و سرگردان مانده اند.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اسراری که در سینه مبارک دارند، اشارتی می فرمایند:

«بل اندمجن علی مکنون علم لو بحت به لاضطربتم اضطراب الأرشیه فی الطوی البعیده».(1)

«بلکه به علم مکنون و سر مخزون پیچیده شده ام که اگر آن را برای شما اظهار نمایم، هر آینه مضطرب می شوید و مانند لرزیدن ریسمان در چاه عمیق و بسیار گود، به لرزه می افتید».

حال با این توصیف اگر هزاران کتاب درباره مقامات نورانی این ذوات مقدس نوشته شود، حقیقتاً جز الف نیمه تمام نخواهد بود.

در منزلت و قائم مقامی اهل البیت (علیهم السلام) همین بس که حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «تبارک اسم ربک ذی الجلال والإکرام».(2)، فرمودند:

«آن جلال و بزرگواری خدا ما هستیم که بندگان به اطاعت و فرمانبرداری از ما میتوانند به کرامت و بزرگواری نایل آیند».(3). «إن لله اختص لنفسه بعد نبیه ص من بریته خاصه علاهم بتعلییه و سماهم إلى رتبه».(4) «از روی تحقیق خداوند متعال بعد از پیامبر برای خود، ایشان را مخصوص گردانید، و به آنان مقام رفیعی عنایت فرمود و تا رتبه رسولش بالا برد».

ص: 165

---

1- 455- نهج البلاغه خطبه 5- نهج البلاغه (للسبیحی صالح)، ص 52 - الوافی، ج 2، ص 46 - مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول

(صلی الله علیه وآله)، ج 3، ص 79 - بحار الأنوار، ج 35، ص 4؛ ج 74، ص 333.

2- 456- سوره مبارکه الرحمن آیه شریفه 78

3- 457- تفسیر جامع، ج 7، ص 48 - بصائر الدرجات، ص 312

4- 458- المصباح کفعمی، ص 696.

اگر درایتی باشد، همین یک روایت شگفت، عقول خلاق را به تحیر و تعجب خواهد کشاند. حال بین امام زمانت کیست و با این اوصاف اگر کسی به سوی چنین شخصیت بزرگی رو کند، چه قدر منزلت و ارزش و بزرگواری پیدا خواهد کرد.

پس بدان صاحب قدرت و افعال خدا، مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که خداوند برای ایشان به جهت تسلط به جمیع امور آفرینش چیزی کم نگذاشته و ایشان را همانند کعبه، جهت بندگی خویش قرار داده است.

«لقد خلقتهما علامه بین خلقی» (1).

«آنها را آفریدم تا علامتی باشند بین بندگانم»

چنین معرفتی بنده را به عالی ترین مراتب ایمان خواهد رسانید. جناب سلمان و ابوذر از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سوال نمودند که نهایت مرتبه ایمان مؤمن چیست؟ ایشان فرمودند:

«لا یرد من أمرنا إلیه شیء إلا شرح صدره لقبوله ولم یشک ولم یرتب» (2).

«هیچ چیزی از امر ما (مقامات فضایل و گفتار) به فرد نمی رسد، مگر این که سینه اش برای پذیرش آن، آمادگی و گشایش دارد و بدون شک و تردیدی می پذیرد».

### مقامات والای امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

یکی از عالی ترین مراتب معرفت، شناخت جایگاه مشیت که از شئون وجه الله است می باشد. احادیث در باب مشیت و اراده پروردگار در کتاب اصول کافی، ج 1، ص 55، کتاب توحید بحار الانوار، ج 4 و 5 و بعضی از دیگر منابع شیعی فراوان دیده می شود. ما برای کسب معرفت به نورانیت این انوار مقدس باید بدانیم که طبق روایات، اولین مخلوق قبل از هر چیزی مشیت خداوند متعال است. حضرت امام صادق (علیه السلام) در روایتی می فرمایند:

«خلق الله المشیه قبل الأشياء» (3).

«اولین مخلوق خداوند قبل از خلقت اشیا، مشیت است».

حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

ص: 166

1- 459 - بحار الانوار ج 2، ص 294.

2- 460 - حدیث نورانیت - بحار الأنوار، ج 2، ص 2 - إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ج 1، ص 39.

3- 461 - بحار الأنوار، ج 4، ص 145،، ح 19 - التوحید (للصدوق)، ص 339.

«مشیت حادث است (یعنی خلق میشود)».

واضح تر این که حضرت امام رضا(علیه السلام) می فرمایند:

«المشیه و الإراده من صفات الأفعال فمن زعم أن الله تعالى لم يزل مريدا شائيا فليس بموحد». (2)

«مشیت و اراده از صفات فعل خداوند هستند؛ پس کسی که گمان کند خدا از ازل مشیت داشته، موحد نیست». (3)

یعنی مشیت و اراده که جدای از ذات مقدس است، از صفاتی است که مربوط به فعل خداوند می باشد. حال این مشیت به چه شکل و نحوه ای باید به وجود آمده باشد؟

حضرت امام صادق(علیه السلام) در این باره می فرمایند:

«خلق الله المشیه بنفسها ثم خلق الأشياء بالمشیه». (4)

خداوند مشیت را بدون واسطه آفرید؛ سپس اشیاء را به واسطه مشیت آفرید». (5) برای فهم این روایت، مثال هایی آورده می شود؛ مثل این که هر چیزی با آب، مرطوب می شود؛

ولی آب با هیچ چیزی خیس نمی گردد؛ زیرا ذات و طبیعتش مرطوب است. همچنین هر چیزی با روغن چرب می گردد؛ ولی خود روغن با چیزی چرب نمیشود.

امام از شخصی سوال کرد:

«آیا اراده، فعل است یا غیر فعل؟» راوی عرض کرد: «بلکه اراده فعل است».

ص: 167

1- 462 - التوحید للصدوق)، ص 147، 336 - الوافی، ج 1، ص 459 - بحار الأنوار، ج 5، ص 122؛ ج 54، ص 172.

2- 463 - التوحید (للصدوق)، ص 338 - نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (للفیض)، ص 92.

3- 464 - التوحید، ص 445.

4- 465 - بحار الأنوار، ج 54، ص 56.

5- 466- لازم به ذکر است که کلام صیغ است و به احتمال بسیار زیاد از بخش اول حدیث برداشت می شود که برای خلق مشیت نیاز به مشیت می باشد بنابراین این تسلسل در این برداشت لازم می آید و کلام معصوم علیه السلام با این برداشت اشتباه، ضایع می گردد. در واقع تسلسلی در کار نیست. اشیاء برای خلقتشان نیاز به مشیت دارند و مشیت تنها چیزی است که برای وجود، نیاز به چیز دیگری ندارد و عدم نیاز به چیزی برای خلقت مشیت منظور بخش اول جمله است که می گویند: خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید.

امام (علیه السلام) فرمودند: «پس اراده حادث است؛ زیرا همه افعال حادثند» (1). نتیجه این که هر چیزی که حادث است، جدای از ذات مقدس می باشد. این اراده و مشیت خدای متعال، همان فعل خداست. بر خلاف ما انسانها که اول فکر می کنیم و سپس اراده می کنیم بعد فعل را انجام می دهیم، اراده خداوند همان فعل اوست و مثل مخلوقات که اراده شان از فعل شان جدا است، نیست.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (2).

جز این نیست وقتی می گوید باش، پس می شود».

حضرت امام رضا (علیه السلام) در روایتی می فرماید:

اراده خدا همان احداث و ایجاد اوست، نه چیز دیگر «فاراده إحدائه لاغير زيدلك» (3). زیرا خدا را نیاز به اندیشه و عزم و فکر نیست؛ بلکه اینها همه، صفات خلقند و از خالق منتفی اند؛ پس اراده خدا فعل اوست. به هر چیزی که بخواهد می گوید «کن» و آن هم بدون این که گفتن یا عزم یا... در میان باشد، موجودیت پیدا می کند «..ولا كيف لذلك كما أنه لا كيف له..» (4).

با توجه به این نوع روایات، اگر مشیت که همان فعل خداست، حادث باشد، پس باید در اولین و بهترین جایگاه مقدس فرود آید که این مقام و رتبه، شایسته کسی جز محمد و آل طاهرش (علیهم السلام) نیست. در رابطه با این مطلب ارزشمند و شگفت، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«خلقهم الله من نور عظمته و ولاهم أمر مملکته فهم سرالله المحزون وأولياؤه المقربون وأمره بين الكاف والنون» (5).

«خداوند ایشان را از نور عظمت خود آفرید و کار مملکت خویش به دستشان سپرد؛ پس ایشان سر مخزون خدا و اولیاء مقرب او و امر اویند که میان کاف و نون است

ص: 168

1- 467 - ولایت کلیه، ص 363

2- 468 - سوره مبارکه یس آیه شریفه 82.

3- 469 - الکافی، ج 1، ص 109 - التوحید (للصدوق)، ص 147 - عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 119 - بحار الأنوار، ج 4، ص 137..

4- 470 - الکافی، ج 1، ص 110؛ (ط - دارالحدیث، ج 1، ص 269 - الوافی، ج 1، ص 456 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله) ج 2، ص 17 - بحار الأنوار، ج 3، ص 193.

5- 471 - بحار الأنوار، ج 25، ص 173،، ح 38.

(یعنی کن فیکون)».

در کتاب مشارق انوار الیقین، در ادامه این روایت آمده است:

«لا بل هم الکاف و النون»

«بلکه خود، کاف و نون اند». (1)

جناب حاج آقا یعقوب الدین جویباری صاحب کتاب تفسیر کبیر البصائر سوره والعصر جلد دوم صفحه 361 درباره مقامات نورانی حضرات معصومین (علیهم السلام) علی الخصوص حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند:

چنین انسانی صاحب مرتبه «کن» می باشد. اوست مشیه الله که با مشیت الهی تصرف در کائنات می کند.

در صفحه 337 می فرمایند:

اهل البیت وحی (علیهم السلام) که سرسلسله آنها حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) است امام (علیه السلام) مشتق از علی اعلی مظهر اتم و اکمل اسماء حسنی الهی و کلمات الله غیر متناهی و نا محدودند (البته نه در عرض خدا بلکه در عرصه ممکنات) که هیچ رسول و نبی و هیچ وصی و مومن راستین توان درک اسرار خزان خزائن، واقعیت های آن ها را نداشته چه رسد به افکار.

این کلمه مقدس (کن)، فقط در جایگاه قدسی و وجود ملکوتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مسکن می گزیند؛ زیرا در این زمان، درب اراده خدا از وجود گرامی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باز می گردد. طبق روایت فوق هر چیزی که موجودیت پیدا می کند، توسط کلمه «کن» از زبان مبارک خلیفه الله خواهد بود.

مرحوم علامه عالی قدر میر جهانی در کتاب ولایت کلیه، این روایت از امام معصوم (علیه السلام) را نقل نموده اند که:

«نحن مشیه الله» (2)

«مشیت و اراده خدا، ما هستیم».

یا در روایت دیگر نقل است:

«فهم خاصه الله ... و قدرة الرب و مشيته». (3)

ص: 169

1- 472- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمومنین (علیه السلام)، ص 179.

2- 473- ولایت کلیه، ص 363.

3- 474- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیه السلام 180 - بحار الأنوار، ج 25، ص 174 - إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب جلد 1، ص 34.



«اینان مخصوص خدا هستند؛ بلکه قدرت پروردگار و مشیت او می باشند».

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ای در مسجد کوفه می فرمایند:

«إنما صدرت الأمور عن مشيته». (1)

«همانا منشا صدور تمام امور، از مشیت است». (2)

یعنی تمام فیوضات و مقدرات از درب مشیت بیرون می آید و بروز این مشیت از ناحیه محمد و آل محمد غالب است که طبق فرموده خودشان، همان کاف و نون «کن» هستند. اما آنچه نیازمند بحث است، ظرف «أوعیه» و محل فرود آمدن مشیت است. اراده خدا باید از مجرای جاری گردد و آن ظرف، خانه قلوب مطهر ذوات مقدس است که فرموده اند:

«بل قلوبنا أوعیه لمشيئه الله». (3)

«دل های ما ظرفهای اراده خداوند است».

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«الامام... يجعل قلبه مكان مشيته». (4)

«خدای متعال قلب او (امام علیه السلام) را مکان مشیت خود قرار داده است».

در واقع نفوذ اراده و کاری که حق تعالی می خواهد انجام دهد، از این ناحیه به اجرا در می آید؛ چراکه که مجریان دستگاه آفرینش، ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند و این همان مقام اراده الهی و سبب بودن برای خلقت است. کسی که دارای چنین مقام شگفت آوری است، باید به خدا متصل باشد. البته اتصالی که ناشی از قرب معنوی است و نه فنای در ذات اقدس الهی. همان چیزی که آیه شریفه «ثم دنا فتدلی \* فکان قاب قوسین أو أدنی» (5)، بدان اشاره دارد که فرمودند:

«إذا شئنا شاء الله و لانشاء إلا أن يشاء الله». (6)

ص: 170

---

1- 475- بحار الأنوار، ج 5، ص 108- نهج البلاغه (للصباحي صالح)، ص 127 - رياض السالكين في شرح صحيفه سيد الساجدين (عليه السلام)، 1، ص 270؛ ج 2، ص 312 - منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه (خوني)، ج 6، ص 327.

2- 476- بحار الأنوار، ج 75، ص 108.

3- 477 - مدینه معاجز الأئمه الإثني عشر، ج 8، ص 44- بحار الأنوار، ج 25، ص 337، ج 52، ص 51 - تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 486.

4- 478- بحار الأنوار، ج 25، ص 170.

5- 479 - سورة مبارکه که نجم آیات شریفه 7 و 8.





«هنگامی که چیزی را اراده کنیم یا بخواهیم، همان لحظه، بدون انقطاع، خدا هم همان را اراده کرده و می خواهد. چیزی را اراده نمی کنیم، مگر اینکه خداوند اراده کند».

در فرازی از زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) می خوانیم:

«إرادة الرب في مقادير أمور تهبط إليكم و تصدر من بيوتكم».(1)

«اراده پروردگار در اندازه گیری کارهایش و اراده جمیع امورش به سوی شما فرود می آید».

یعنی اراده خدا در تقدیر امور و کارهایش به سوی خانه های شما فرود می آید و از آنجا به تمامی ذرات آفرینش صادر می گردد. آن خانه ها، همان ابدان مطهر و قلوب نورانی ایشان است که خزائن علم خداوند متعال است، همان سینه ای که محل اراده اوست.

پس هر چیزی که از ناحیه امام (علیه السلام) صادر می شود، معارض با اراده خدا نمی شود. با این تفصیل، در نزد اهل بصیرت و معنا، دیگر جنبه های بشری امام (علیه السلام) لحاظ نمیشود؛ بلکه هر چه از وجود امام (علیه السلام) می بینند، به اصطلاح، خدایی های خداست؛ یعنی همه کارهای خدایی و در صفات و فعل، متخلق محض به اخلاق الله هستند.

حضرت امام صادق (علیه السلام):

«العبودية جوهرة كنهها الربوبية»

«عبودیتی حقیقتی است که آن طرف سکه اش و سویدای آن، ربوبیت است».

## مجری خلق و رزق

اما نحوه اجرای مشیت الهی در مورد احیاء، اماته، خلق و رزق را در روایت زیبایی مورد بررسی قرار میدهیم. امیرالمومنین (علیه السلام) به یکی از یهودیان فرمودند:

«خداوند متعال به دست امنا و سفیران خود بعضی از امور را جاری می سازد و فعل آنها فعل خداست و برای خدا اولیایی است که افعال آنان را مجرای فعل خویش قرار داده.

یهودی پرسید:

ص: 171

---

1 - 481- فرازی از زیارت امام حسین (علیه السلام) - الکافی، ج 4، ص 577؛ (ط - دارالحدیث، ج 9، ص 312 - الوافی، ج 14، ص 1489 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (علیهم السلام)، ج 18، ص 301 - بحار الأنوار، ج 98، ص 153

«این حجت ها چه کسانی هستند؟»

حضرت فرمودند:

آنان اولیای امر هستند که خدا درباره آنان فرمود:

«أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم»

یهودی پرسید: «این امر چیست؟»

حضرت فرمودند:

«الذی به تنزل الملائکه فی اللیلہ التی یفرق فیها کل أمر حکیم من خلق و رزق و أجل و عمل و عمر و حیاہ و موت و علم غیب السماوات و الأرض و المعجزات التی لا تنبغی إلا اللہ و اصفیائہ و السفرہ بینہ و بین خلقہ».

«آن چیزی است که ملائکه به آن چیز نازل می شوند در شب قدری که خداوند تمام امور را در آن شب تقدیر می کند که عبارتند از: خلق، رزق، اجل (مهلت)، حیات، موت، علم غیب آسمانها و زمین و معجزاتی که شایسته نیست مگر برای خدا و اصفیا و سفیران خدا بین او و خلش و آنها وجه الهی هستند که خداوند فرمود: «فأینما تولوا فثم وجه الله» هم بقیه الله یعنی المهدی». (1)

از این روایات استفاده می گردد که امور احیا و اماتہ خلق و رزق جمیع مخلوقات فقط از جانب خدا اندازه گیری شده و به امضای اهل بیت: اجرا می گردد و بدست ملائکه خلاقه و... که به عنوان کارگزاران امام هر زمانی می باشند، اجرا می شود.

شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب الغیبه نقل می کند که جماعتی از شیعیان، در مقام اهل بیت (علیهم السلام) اختلاف کردند. عده ای قائل بودند که خداوند عزوجل قدرت خلق و رزق را به امامان معصوم واگذار کرده است. در مقابل، عده ای بر این عقیده بودند که این امر، محال است و بر خداوند متعال جایز نیست که امر خلق و رزق را به ائمه واگذار کند؛ زیرا تنها خداوند متعال بر خلق اجسام قادر است.

شیعیان در این امر به نزاع شدید برخاستند. شخصی که در آن مجلس حاضر بود، گفت: «چرا نزد ابی جعفر محمد بن عثمان ثمری (سفیر دوم حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه) نمی روید و در این باره از او سؤال نمی کنید تا حق بر شما روشن گردد؟ او تنها راه و واسطه به سوی حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) است». شیعیان بر این امر راضی شدند و نامه نوشتند و در آن، مسئله خود را پرسیدند. حضرت در جواب نامه

ص: 172

«إن الله تعالى هو الذي خلق الأجسام وقسم الأرزاق، لأنه ليس بجسم ولا حافى جسم، ليس كمثله شيء وهو السميع العليم، وأما الأئمة فإنهم يسألون الله تعالى فيخلق، ويسألونه فيرزق، إيجاباً لمسألتهم وإعظاماً لحقهم» (1).

«تنها خداوند متعال است که اجسام را خلق و روزی ها را تقسیم کرده است؛ زیرا او جسم یا حلول کننده در جسم نیست. چیزی همانند او نیست. او شنوا و داناست؛ اما ائمه: چیزی را از خدا می خواهند و خدا نیز برای آنان خلق می کند. از خدا می خواهند، خدا هم روزی میدهد. خدا چنین می کند چون بر خود حتم کرده که خواسته آنان را اجابت و منزلت و شأن آنها را عظیم گرداند».

. لذا از این روایت نورانی اینطور فهمیده میشود که بعد از تقدیرات الهی در این امور، اهل بیت (علیهم السلام) می توانند از خداوند طلب جابجایی امری را نمایند و خداوند نیز به احترام آنان اجابت می فرماید. البته این طلب بر اساس علم به مصالحی که خداوند این علم را به آنان داده که منافاتی با تقدیرات الهی نداشته؛ اعطای آگاهی از امور به اهل بیت (علیهم السلام) هم جزئی از تقدیرات الهی است و خداوند خواسته بدین طریق مقام و جلال آنان را به ملائکه و خلایق بنمایانداست.

روایاتی دیگر که در این زمینه (اجری خلق و رزق و...) وارد شده، روایاتی است که ذیل آیه «تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر» و آیه شریفه «ففيها يفرق كل أمر حكيم» در کتاب تفسیر قمی آمده که یکی از اموری که ملائکه بر امام زمان (عجل الله فرجه) نازل می کنند، امر خلق و رزق و احیا و أماته است که اولین شخصیت صاحب امضاء، مولا صاحب الزمان میباشند که به فرمان ایشان، ملائکه مامور، امور را به انجام می رسانند:

با توجه به روایت شریفه ای که در آن می فرمایند: «أبى الله أن يجرى الأشياء إلا بالأسباب». ظاهره مراد از سبب، علت نیست؛ بلکه مراد، وسیله انجام امور است.

## رفع توهم

باید توجه داشت که منظور ما از اثبات این مقام، آن تفویض خلق و رزقی که اهل بیت (علیهم السلام) آن را مردود دانسته اند نیست که نمونه ای از آن در روایت حضرت صاحب الزمان نیز دیده شد؛ زیرا آن تفویض بدین معناست که ایشان خود خلق و رزق را تقدیر نمایند بدون دخالت و تقدیر از جانب حق

تعالی انجام دهند که در مردودی این مطلب امام رضا(علیه السلام) در دعایی می فرمایند:

«اللهم انى أبرأ إليك من الذين ادعوا لنا ما ليس لنا بحق. اللهم انى أبرأ إليك من الذين قالوا فينا ما لم نقله فى أنفسنا... فالعن النصارى الذين صغروا عظمتك... اللهم من زعم أننا رباب فنحن إليك منه براء، ومن زعم أن إلينا الخلق وعلينا الرق فنحن إليك منه براء كبراء عيسى - عليه السلام - من النصارى. اللهم إنا لم ندعهم إلى ما يزعمون» (1).

«پروردگارا، من به سوى تو از آن کسانی که در باره ما سخنی را که ما در خود ندانسته ایم می گویند، تبری می جویم. پروردگارا، من از کسانی که برای ما چیزی را که حق ما نیست ادعا می کنند، تبری می جویم. خداوند، من به تو از آنها که در باره ما سخنی را که ما نگفته ایم گفتند، بیزاری می جویم. پروردگارا، آن نصاری را که عظمت تو را کوچک یاد نمودند، لعنت فرما. خداوند، هر که پنداشت ما خدایانیم، ما از او بیزاریم و هر که پنداشت رجوع آفریدگان به سوى ماست و عهده روزی دادن بر ماست، همانند بیزاری عیسی بن مریم (علیه السلام) از نصاری، از او بیزاریم. خدایا ما دعوت نکرده ایم آنها را به آن چه می پندارند. مگیر ما را به آن چه می گویند و ما را از گناه آنچه می پندارند، بیامرز».

در بیان امام که می فرماید خلق و رزق به ایشان سپرده یا به عهده ما گذاشته، منظور این است که خدای تعالی این امور را به ما تفویض نکرده؛ بلکه خود خداوند است که این امور را تقدیر می کند؛ اما طبق روایات قبلی، اجرای این امور بعد از تقدیرات الهی به اعطا و اذن حق تعالی، به دست اهل بیت (علیهم السلام) جاری می شود.

بدینسان سبب و مبداء هر چیزی ایشانند؛

«نحن سبب خلق الخلق»

«سبب خلق شدن خلایق مائیم.»

همچنین پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«خلق الخلائق من نورنا فنحن صنایع الله، والخلق من بعد صنایع لنا أى مصنوعین لأجلنا». 485 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین (علیه السلام)، ص 60.

ص: 174

«خلایق از نور ما خلق شده اند. بنابراین ما آفریده خدا هستیم و موجودات دیگر، برای ما خلق شده اند یعنی بخاطر ما خلق شده اند».(1).

صاحب کتاب مشارق انوار می گوید:

«أی مصنوعین لأجلنا». یعنی مخلوقات به خاطر ما خلق شده اند.

دلالت دیگر، حدیث شریف کسا میباشد که می فرماید:

«وعزتی و جلالی إنی ما خلق سماء مبنیه ولا أرضا مدحیه ولا قمر منیرا ولا شمساً مضیئیه ولا فلکاً یدور ولا بحراً یجری ولا فلکاً یسری إلا لأجلکم ومحبتکم».

به عزت و جلالم سوگند که من آسمان بناشده و زمین گسترده و ماه تابان و مهر درخشان و فلک چرخان و دریای روان و کشتی در جریان را فقط به خاطر شما و محبت و دوستی شما آفریدم.

همچنین خداوند در حدیثی قدسی خطاب به پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) فرمود:

یاأحمد! لولاک لما خلقت الأفلاک، ولولا علی لما خلقتک، ولولا فاطمه لما خلقتکما».(2).

ای احمد، اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی کردم».

در روایتی آمده است که حضرت امیر المؤمنین، علی عن ، در نامه ای به معاویه (لعنت الله علیه) چنین نوشتند:

«إنا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا».(3).

«ما ساخته پروردگارمان هستیم و مردم بعد از آن ساخته شده برای ما هستند.»

در توقیع شریف از حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) آمده است که:

«نحن صنائع ربنا والخلق بعد صنائِعنا».(4).

ص: 175

---

1- 486 - معنی دیگر که از این جمله برداشت می گردد به معنای ما پرورش یافته خدا هستیم و مخلوقات نیز پرورش یافته ما ائمه

اطهار(علیهم السلام) می باشند

2- 487-عوامل العلوم ج11، ص 44.

3- 488 -نهج البلاغه، نامه 28 - تحف العقول، ص 7-نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص 386 - کشف الیقین فی فضائل امیر

المؤمنین (علیه السلام)، ص 9 - بحار الأنوار، ج33، ص58.

4- 489 - الغیبه طوسی، ص 285.



«ما ساخته پروردگار و خلائق ساخته دست ما هستند».(1)

علامه مجلسی (رحمه الله) در بحار الانوار در توضیح این عبارت مینویسد:

«این سخنی عجیب است که اسرار عجیبی از غرایب شئون آن بزرگواران را در بر دارد و عقول از رسیدن به کنه آن عاجزند. ما به اندازه ای که آن آشکار شود و برای ما ممکن است، درباره اش صحبت می کنیم و می گوئیم: صنایع جمع صنیعت است و صنیعت پادشاه، یعنی کسی که پادشاه او را برای خود برگزیده، مقام او را بلند کرده و هرطور خواسته او را تربیت فرموده است. مانند آیه شریفه ای که می فرماید:

«واصطنعتک لنفسی».(2)

«تورا برای خودم ساختم».

خداوند به موسی بن عمران (علیه السلام) می فرماید:

من تورا برای خود برگزیدم و مطابق با خواست و محبت خود تربیت کردم».(3)

ص: 176

1- 490- البته علامه نمازی نسبت به این حدیث احتمال دیگری نیز داده اند ولی در هر صورت اصل مدعای ما از روایات دیگر قابل استفاده است. ابن حیثم از علمای بزرگ در شرح خود در این باره سخنانی دارد که خلاصه آن چنین است: «آنان (ائمه اطهار علیهم السلام) موضع نعمتها و الطاف و مراحم خدا هستند که فیض الهی بدون واسطه به آنها و از آنان به مردم می رسد، گویا مردم عیال های آنها هستند». علامه نمازی می فرماید: "بعضی ها می گویند: معنای کلام چنین است که ما ساخته شده و مخلوق خدا هستیم و مردم برای خاطر ما ساخته شده اند؛ یعنی حرف «لام» در «لنا» برای منفعت باشد مثل جمله: خلق لکم ما فی الأرض. ولی این معنا با توفیق حضرت ولی عصر نماد سازش ندارد؛ (یعنی مغایرت دارد برای آن که در توفیق شریف آن حضرت بعد از ذکر جمالاتی در فضایل خودشان می فرمایند: «و نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صناعنا».. در این توفیق به جای واژه «ناس» واژه «خلق» را بیان فرموده که معنایش همه را در بر می گیرد، چنان که دیده می شود. در این عبارت «لنا» وجود ندارد، این موضوع را معنایی که بعضی برای مکاتبه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ذکر کرده اند تأیید می کند که گفته اند: "ما مصنوع و مخلوق پروردگار، و مردم مصنوع ما هستند و شواهدی برای این معنا آورده اند. در هر حال اصل کلام صحیح است، ولی چون مراد قطعی روشن نیست، بهتر آن است که ما علم آن را به گوینده آن (یعنی حضرات معصومین علیهم السلام) ارجاع دهیم و بگوئیم: به آنچه فرموده اند ایمان داریم هر چند معنای آن را به تفصیل ندانیم. که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در انکار نمودن بعضی از حقایق می فرمایند: .. فلا- تقولوا بما لا تعرفون، فإن أكثر الحق فیما بیرون..» 490 آنچه را نمی دانید نگوئید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می کنید."

2- 491- سوره مبارکه طه آیه شریفه 41

3- 492- بحار الانوار، ج 23، ص 68.

مقامات و فضایلی که حاکی از عظمت امامان معصوم (علیهم السلام) است، از حد احصاء خارج است. طبق فرمایشات معصومین (علیهم السلام)، هیچ پیامبر و فرشته ای نمی تواند آن را درک کند. حضرت امام رضا (علیه السلام) در شأن این انوار مقدس فرمودند:

«و کیف یوصف أو ینعت بکنهه أو یفهم شیء من أمره أو یوجد من یقوم مقامه». (1)

«چگونه ممکن است وصف شود یا کنه حقیقت امام شناخته گردد یا امری از امور آنان فهمیده شود یا کسی یافت شود که جایگزین آنان گردد و مردم را بی نیاز کند؟»

علامه مجلسی (رحمه الله) درباره «محتمل لعلمکم» می نویسد:

«آن چه از شما (ائمه اطهار) رسیده است بر فرض که عقل قاصر و فهم اندک من به آن نرسد، رد نکرده و پذیرا می گردم». (2)

در ادامه انفاذ مشیت و اراده حق تعالی توسط خاندان وحی، مقام حجاب یا واسطه گری بین مخلوقات است که فرموده اند:

«فنحن روالله و کلمته احجبت بنا عن خلقه». (3)

«پس ما روح خدا و کلمه او هستیم و خداوند به وسیله ما از خلقش محجوب (در حجاب کشیده) گشت».

در جای دیگر نیز فرمودند:

«الإمام جاب الله». (4)

امام حجاب خداوند است».

یکی از معانی حجاب، حدیث زیبایی است که امام معصوم آن را بیان فرموده اند:

«أقامه فی سائر عالمه فی الأداء مقامه إذ کان لا تدرکه الأبصار و لا تحویه خواطر الأفكار و لا تمثله غوامض الظنن فی الأسرار». (5)

ص: 177

---

1 - 493- الأُمالی للصدوق)، ص 677 - بحار الأنوار، ج 25، ص 125 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام) 18.

2 - 494- بحار الأنوار، ج 102، ص 141.

3 - 495- مشارق الانوار، ص 23 و 24.

4 - 496- بحار الأنوار، ج 25، ص 169.

5 - 497- تحف العقول، ص 1 - مصباح المتعبد، ج 2، ص 753 - بحار الأنوار، ج 94، ص 113.



«حق تعالی محمد و آل محمد(علیهم السلام) را قائم مقام خود در همه عوالم قرار داده؛ چرا که چشمها خداوند را درک نمی کنند و خواطر و افکار و مجموع مشاعر خلقی، او را درک نمی کنند».

در واقع معنای واضح تر آن است که برای رسیدن به خدا باید به اهل البیت(علیهم السلام) رجوع کرد که فرموده اند:

«و من قصده توجه بکم»

آنچه عالمان به علوم و فضائل اهل بیت(علیهم السلام) احتمال دادند و مفهومی که از «حجاب» برداشت نمودند، آن است که حجاب عبارت است از قرار گرفتن مقامات و کمالات خداوند در پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و خاندانش علل و راه یافتن خلق به خدا به وسیله معصومین(علیهم السلام)؛ «احتجب بنا» و به ما یا به وسیله وجود ما اهل بیت(علیهم السلام) صفات خداوند متعال برای خلق ظاهر شده است و چون خلایق به شناخت خدا نیازمند بودند، خداوند متعال حجاب هایی را آفرید تا خلایق به وسیله این حجابها خدا را بشناسد و با رو آوردن به این مظاهر، صاحب معرفت گردند.

«يعرفك بها من عرفك». (1)

«خدایا، هر کس تو را شناخت، به وسیله این آیات (محمد و آل محمد علیهم السلام) شناخت. پس این حجابها، ظهور صفات و افعال خداوند هستند، نه ظهور ذات مقدس. از مقامات بسیار شگفتی که صاحبان خرد باید روی آن تعمقی خاص داشته باشند و دارای اسراری بس شگفت است که حضرت امام سجاد(علیه السلام) فرمودند:

«ليس بين الله و بين حجة حجاب ... نحن موضع سره». (2)

میان خدا و حجت او حجاب و پرده ای نیست. ما محل رازهای خدا هستیم».

## لسان الله

معانی این حجاب، مرتبه واسطه گری است که گفتار و پیام خدا را به مخلوقات ابلاغ نماید و آن حاکی از مقام لسان الهی می باشد؛ چرا که ذات باری تعالی از تکلم و... که مستلزم جسمانیت است، منزّه میباشد.

خداوند متعال دارای جسمی نیست تا زبان داشته باشد و فرمان دهد یا صاحب صورتی باشد که

ص: 178

---

1- 498 - مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 803 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 300،  
352 - المصباح للكفعمي، ص 529 - بحار الأنوار، ج 95، ص 393.  
2- 499 - حياه القلوب، ج 5، ص 325 - به نقل از معانی الاخبار، ص 35...

مورد خطاب قرار گیرد؛ بلکه طبق روایات، به وسیله احاطه علمی همه جا حضور دارد و هیچ چیزی از ذات مقدسش پوشیده نیست و این فرمان ها را به وسیله لسان خودش که ذوات مقدس اند، به جمیع مخلوقات می رساند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«أنا مکلم موسى من الشجره أنا ذلک النور».(1)

«آن کسی که با موسی (علیه السلام) از میان درختان صحبت کرد و آن نوری که موسی (علیه السلام) دید، من بودم».

بر همین اساس، او امر الهی توسط پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) به گوش مخلوقات رسانیده شد و در دایره امکان، پیغام رسان و مجری امور تکوین و تشریح شدند. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرموده اند:

«أنا لسانه الناطق فی خلقه».(2)

«من زبان گویای خداوند در میان بندگان هستم».

این زبان همان است که در روز ازل از طرف خدای تعالی از همه، عهد (برای اقرار به توحید و نبوت و ولایت) گرفته است:

«أنا آخذ العهد علی الأرواح فی الأزل».(3)

«من بودم که در روز ازل از ارواح عهد گرفتم».

برای فهم بیشتر از این روایت و توضیح مقام لسان الله، روایت است که فرموده اند:

«خدای تعالی بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) جمعی از خالصان خلقش؛ یعنی آل محمد (علیهم السلام) را برای خویش برگزید و آنان را به علق خویش برتری بخشید و به مقام و رتبه‌های بس رفیع بالا برد و او (خداوند) آن نورها را بر تمام اعتراف کنندگان به ملک ربوبی و سلطان معبودی خویش حجت قرار داد و آنچه از امر خود خواست به آنان ولایت و حاکمیت داد و ایشان را مترجمان و مفسران مشیت خود (جعلهم تراجم مشیته) و زبان گویای اراده خود (آلن إرادیه) که در هیچ سخنی بر او نگیرند پیش و به فرمان

ص: 179

---

1- 500 - بحار الأنوار، ج 26، ص 1 تا 7، ح 1 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص 160.  
2- 501 - مدینه معجز الأئمه الإثنی عشر، ج 1، ص 245 - بحار الأنوار، ج 24، ص 197؛ ج 25، ص 5؛ ج 2، ص 240 - تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 650 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 4، ص 163.  
3- 502 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص 260.

او عمل کنند، قرار داد». (1) و (2)

دیگر آنکه فرموده اند:

«فنحن امره و حکمه». (3)

«فرمان و حکم خداوند ما هستیم».

در روایتی دیگر حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«الإمام كلمه الله و حجه الله و وجه الله و نور الله و حجاب الله و آیه الله یختاره الله و یجعل فیہ ما یشاء و یوجب له بذلک الطاعه و الولایه علی جمیع خلقه فهو ولیه فی سماواته و أرضه». (4)

«امام کلمه، حجت، وجه، نور، حجاب و نشانه خداوند است که خداوند او را انتخاب نموده اطاعت و ولایت او را به واسطه این انتخاب، بر تمام خلق واجب کرده است. پس اوسرپرستش در آسمانها و زمینش است».

بیان کلام حضرت آنست که خداوند اجراء امور و تقدیرات جمیع کائنات را به اذن خویش به آنان سپرده است.

این دست روایات بیانگر آن هستند که احکام و فرامین ذات حق، عزوجل، به واسطه امام هر زمان به اجرا در می آید. این مقام است که دارای مرتبه واسطه گری بین خدا و دستگاه آفرینش میباشد؛ و اگر با چشم دل و بصیرت ملاحظه شود خواهیم دید که کلمه زیبای واسطه گری نقش بسته است. چنانکه بر سر درب بهشت نوشته شده است:

«لا إله إلا الله، محمد (صلی الله علیه وآله) رسول الله و علی (علیه السلام) ولی الله» (5)

پس مشخص شد که خداوند امورات و تقدیرات ذره ذره هستی را به دست ایشان جاری می کند نام و حقیقت این بزرگواران را در همه اجزای هستی نمایان ساخته است پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

ص: 180

1- 503 - کتاب شرح زیارت آل یاسین، مصباح المجتهد، ص 297 و 698.

2- 504 - خداوند متعال به ما نور و معرفتی عطا کند که معنا و حقیقت «لسان الله» «احتجب بنا» «نحن مشیه الله» و «کاف و نون (کن) ما هستیم...» را ولو به مقداری جزئی، فهم کنیم؛ ولی هزار افسوس که به جهت فهم قاصر حقیر و عدم ظرفیت دیگران نمی توان بیشتر از این در این وادی گام برداشت.

3- 505 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص 287.

4- 506 - بحار الأنوار، ج 25، ص 169،، ح 38.

5- 507 - الکافی، ج 4، ص 220 - الأمامی للصدوق)، ص 670 - مناقب آل أبي طالب، ج 2، ص 156 - الوافی، ج 12، ص 76 - مدینه معاجز الأئمّه الاثنی عشر، ج 7، ص 442 - مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله)، ج 5، ص 119 - بحار الأنوار،

ج8، ص144، ج15، ص165، ج24، ص358.

«شبی که مرا به آسمان ها بالا بردند، هیچ در و پرده و درخت و برگ و میوه ای را ندیدم، مگر این که:

مکتوب علیها: علی (علیه السلام) علی (علیه السلام) و إن اسم علی (علیه السلام) مکتوب علی کل شیء». (1)

«روی آن نوشته شده بود: علی (علیه السلام)، علی (علیه السلام). (2). همانا نام علی (علیه السلام) بر هر چیزی نوشته شده است».

پس هرگاه نظرت بر هر یک از آثار الهی افتاد، بدان که ذکری دارد و ش هادت ثالثه را جاری ساخته است.

اقرار به این شهادت، هدف خلقت بوده است؛ پس باید همه این سه شهادت را متصل و پیوسته به هم بخوانیم که اگر یکی از آنها از منظومه اعتقادی مومن حذف گردد، باعث نقصان ایمان او می شود، چنان که بعضی ها به توحید و نبوت قائل شدند؛ ولی ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را نپذیرفتند؛ در حالی که هر بخش این شهادت، بالأخص قسمت آخر آن، هدف دین و محل آزمایش الهی می باشد. حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«فإذا قال أحدكم لا إله إلا الله، محمد (صلى الله عليه وآله) رسول الله، فليقل: علي (عليه السلام) أمير المؤمنين ولي». (3)

در حدیثی دیگر، حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«لا إله إلا الله، محمد (صلى الله عليه وآله) رسول الله، علي (عليه السلام) ان أمير المؤمنين ولي الله». (4)

آنگاه فرمودند:

«إلى هاهنا التوحيد». (5)

توحید الهی تا این جااست (توحید یعنی همین). (6)

ص: 181

1- 508 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام) 236.

2- 509 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص 149

3- 510 - بحار الأنوار، ج 27، ص 1؛ ج 81، ص 112 - الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 158 - مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج 2، ص 377.

4- 511 - تفسير القمی 2، ص 155 - بحار الأنوار، ج 3، ص 277 - تفسير نور الثقلين، ج 4، ص 183 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 198.

5- 12هـ - تفسير القمی 2، ص 155 - تفسير الصافی 4، ص 132 - بحار الأنوار، ج 36، ص 277؛ ج 36، ص 103 - تفسير نور الثقلين، ج 4، ص 183 - تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 198.

6- 513 - بحار الأنوار، ج 3، ص 277.

همچنان امام (علیه السلام) می فرماید:

«وقتی که خدای تعالی عرش را آفرید بر سابق آن نوشت:

«لا إله إلا الله محمد (صلی الله علیه وآله) رسول الله و علی (علیه السلام) ولی الله»

وقتی خورشید و ماه را آفرید، همین شهادت سه گانه را بر آن نوشت:

«لا إله إلا الله محمد (صلی الله علیه وآله) رسول الله و علی (علیه السلام) ولی الله»

خداوند تمامی درختان را آفرید و بر برگهای آن نوشت:

«لا إله إلا الله محمد (صلی الله علیه وآله) رسول الله و علی (علیه السلام) ولی الله» (1)

امام موسی کاظم (علیه السلام) به شخصی فرمودند:

أخبرک بالاربعه کلها أما أولهن فلا إله إلا الله وحده لا شریک له باقیا و الثانیه محمد رسول الله مخلصا و الثالثه نحن أهل البيت والرابعه

شیعتنا منا و نحن من رسول الله صلی الله علیه و آله و رسول الله من الله بسبب» (2)

«هر چهار حرف را به تو می گویم: اما اولش هیچ شایسته پرستشی جز خدای یکتای بیشریک باقی نیست، کسی شایستگی پرستش جز خدای یکتا؛ دوم، محمد رسول مخلص خداست؛ سوم، ما اهل بیت او هستیم؛ چهارم، شیعیان ما از ما و ما از رسول خدا و رسول خدا به وسیله از خداست.»

### بدن های قدسی

بدیهی است که عظمت امامان معصوم (علیهم السلام) در برابر سایر مخلوقات، بی پایان است. آنان ظاهرشان بشری و باطنش مخصوص خداوند متعال است.

«نحن الأسرار الإلهیه المودعه فی الهیاكل البشریه» (3)

«اسرار خدایی که در صورت بشری به امانت نهاده شده، ما هستیم.»

ایشان از ما خواسته اند عوارض بشری را هم از آنها دور بداریم «حظوظ البشریه». (تا نسبت خطا به آنها ندهیم)

ص: 182

1- 514- بحار الأنوار، ج 27، ص 1؛ ج 25، ص 18.

2- بحار الأنوار، ج 48، ص 95 حدیث 107.

3- 516- جامعه در حرم، به نقل از مشارق الانوار و لباب حقایق، ص 18.

ایشان با دیگر انسانها قیاس نمی شوند. حتی جنبه بشری آنها نیز دارای برتری هایی است. بدن های مطهرشان از همان ابتدای آفرینش؛ و در همان دوره ای که به صورت نطفه هستند، در نهایت اعتدال و کمال بوده و نه تنها هیچگونه غرض، مرض، نقص، رجس و نجاستی نداشته؛ بلکه این نطفه های نورانی از هرگونه پلیدی، مبرا بوده و در جمیع دوران به همان صفا و نورانیت و لطافت و کمال، پایدار و باقی هستند، بطوری که هیچ گاه مرگی بر ایشان غالب نمی شود، الا اینکه بر اساس حکمت الهی و اقتضاء بشری، مرگ را اختیار کنند. به علت قدرتی که حق تعالی به این بزرگواران عنایت فرموده، حتی در کوچکترین اجزای کائنات که از چشم بشر پوشیده است، تصرف کامل دارند و با این قدرت، پس از مفارقت از دنیا، هیچگونه فنا و پوسیدگی برای ابدان مطهرشان نیست». (1)

از جمله اقتضائات مقاماتشان آن است که اگر بخواهند از دیدهها پنهان می شوند و محسوس به این حواس پنجگانه دنیوی نیستند. در رفت و آمدشان، چیزی مزاحم ایشان نیست. فوق و تحت، یمین و یسار و آسمانها و زمین در نزد آنان یکسان است. حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«ویری من خلفه کمایری». (2)

همانطور که از پیش رو می بینند، از پشت سر هم می بینند». (3)

«و أعین الحی الذی لا ینام (تمام)». (4)

«در حالی که چشمانشان خواب است؛ ولی بیدار و آگاهند (یعنی در خواب مثل بیداری بینا هستند)».

پس برای چنین ابدانی، غایب شدن یا طی الارض یا همه اشیاء عالم را در یک لحظه دیدن و همه صداها را در ملک و ملکوت شنیدن یا جواب همه را دادن و کارگشایی از همه موجودات در آن واحد بسیار سهل است. امام (علیه السلام) صاحب دنیا و نظام آن است و همه امور و نظم آن تحت تصرف ایشان است. بر خلاف ما که تحت سیطره قوانین نظام طبیعی هستیم و حوادثی مانند بیماری، مرگ، پوسیدن در خاک و بر بدن ما مؤثر است؛ هیچ قدرتی بر جلوگیری از آن را نداریم. ذوات مقدس (علیهم السلام) همه حوادث و قوانین طبیعت را تحت فرمان خود دارند و فقط بر اساس مصالح و تقدیرات الهی

ص: 183

1- 517 - بحار الأنوار، ج 25، ص 287.

2- 518 - الکافی، ج 1، ص 388؛ (ط - دارالحدیث)، ج 2، ص 297 - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 213 - الوافی، ج 3، ص 490 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله)، ج 4، ص 69 - بحار الأنوار، ج 16، ص 176؛ ج 25، ص 116.

3- 519 - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 69، ح 1 - معانی الاخبار، ص 101، ح 4.

4- 520 - المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص 163 - المزار (للسهید الأول)، ص 233 - بحار الأنوار، ج 97، ص 411 - زادالمعاد، ص 489.

حادثه‌ها آنها را در برمی‌گیرند.

الگوهای قابل توجه در این مبحث آن است که بنای امر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و یازده امام تا حضرت عسکری(علیه السلام) بر این بود که بین مردم ظاهر باشند، خلائق ایشان را ببینند، سخن آنها را بشنوند و حالات و افعال این بزرگواران را مشاهده کنند تا بتوانند به دستورات ائمه اطهار(علیهم السلام) هدایت یابند و دین خدای تعالی را از این بزرگواران بیاموزند و به سعادت دنیا و به بهشت ابدی برسند. بدین جهت این ذوات مقدس بدنها و اجسام مطهر خود را در دوره زندگی به حسب نظام و احکام این دنیا به مردم می‌نمایاندند تا خلائق ایشان را مانند خود ببینند و با اینان انس بگیرند. حضرت امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«ظاهرهما بشریه و باطنها لاهوتیه ظهرا للخلق علی هیاکل الناسوتیه حتی یطیقوا رؤیتهما».(1)

«آنان در این عالم در میان مردم به شکل انسان‌ها ظاهر شدند تا مردم تحمل دیدن آنها را داشته باشند».

امام صادق (علیه السلام):

«غیر مشارکین للناس علی مشارکتهم لهم فی الخلق و التریب فی شیء من أحوالهم».(2) «ائمه هیچ نقطه مشترکی با مردم ندارند؛ یعنی هیچ نوع از حالات بشری مردم در امام نیست و تنها شباهت ایشان با مردم، در خلقت ظاهریشان است».

بر این اساس، اجسام مطهرشان، علی‌الظاهر، تحت قوانین طبیعی قرار می‌گیرد؛ مانند دوران حمل، شیرخوارگی، طفولیت، دوره جوانی، نکاح، پدر شدن، آشامیدن، تشنه شدن، گرسنگی، بیماری‌ها، نحیف و فربه شدن و در نهایت در اثر شمشیر و یا سم متأثر و متالم شدن و به شهادت رسیدن و از دنیا رفتن و مثل ما انسان‌های معمولی زیر خاک و در این قبور دفن گردیدن که صلوات خدا و ملائکه و جمیع خلائق بر آن ارواح پاک و مطهر باد.

با این وجود، اهل بیت(علیهم السلام) گاهی بر حسب مصالح و حکمت‌ها و اقتضائات، برخلاف قوانین طبیعت این دنیا، کارهای خارق العاده و معجزاتی را از خود بروز می‌دادند. تا مردم از واقعیت و اتصال اینان به خدای تعالی آگاه شوند و بدانند که اجسام اینان بر خلاف اجسام بشری است. پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند:

ص: 184

---

1- 521 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، 399 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء علیها السلام إلى الإمام الجواد علیه السلام) ج 11، ص 31.

2- 522 - الکافی، ج 1، ص 168.



«ما رأی فی هذه الدنيا علی الحقیقه التي خلقنی الله علیها غیر علی بن ابی طالب (علیه السلام)» (1)

«هیچکس من را در این عالم به آن حقیقتی که خدا آفریده ندیده است، مگر علی بن ابی طالب (علیه السلام)».

وقتی حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) قرآن تلاوت می فرمود: چه بسا کسی که از آن مسیر عبور می کرد، از زیبایی صوت آن حضرت (علیه السلام)، دل از دست می داد. همانا اگر امام (علیه السلام) بیش از این از کمالش را مینمایاند، مردمان تاب تحملش را نداشتند.

راوی به امام معصوم (علیه السلام) عرض کرد که مگر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نماز جماعت نمی خواند و مردم صدای حضرتش به قرآن را نمی شنیدند؟ حضرت فرمودند:

«حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به آن مقدار که مأمومین پشت سرش توان تحمل [زیبایی صوت را داشتند اظهار می فرمود]» (2)

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام):

«نحن أفصح وأنصح وأصبح» (3)

«ما شیوا سخن ترین و خیر خواه ترین و خوش سیما ترین هستیم».

نمونه بارز این تفاوت ها که از جنبه بشری با دیگران داشتند اینکه اگر در روز آفتابی راه می رفتند سایه نداشتند. حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«لإمام عشر - دلانل.. وثامنهائه لا یكون له ظل إذا قام فی الشمس لأنه نور من النور لیس له ظل» (4)

«امام ده علامت دارد... هشتمین علامتش این است که هنگام ایستادن زیر آفتاب، سایه ندارند؛ چرا که او نوری است که از نور آفریده شده و سایه ندارد».

آن بزرگواران طی الارض می کردند یا به معراج می رفتند و از امور پنهانی و غیبی خبر می دادند یا این که در بعضی مواقع، سم در بدنشان اثر نمی کرد یا در برابر چشم افراد غایب می شدند. و انجام این نوع امور طبق روایات معتبر در تاریخ ثبت گشته است (5)

ص: 185

1- 523 - القطره، ج 1، ص 357

2- 524 - بحار الأنوار، ج 25، ص 116

3- 525 نهج البلاغه، حکمت 120.

4- 526 - الخرائج و الجرائح 2، ص 569، 570.

5- 527 - بحار الأنوار، ج 25، ص 116 و ج 52، ص 52 و ج 26، ص 7 و ج 41، ص 253 و ج 10، ص 70.

به عنوان نمونه اینکه در اوایل بعثت، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) برای محفوظ ماندن از آزار مشرکان، بعضاً غیب می شدند. درباره این قول خداوند تعالی که «و إذا قرأت القرآن» (1) از امام (علیه السلام) نقل شده است:

«نزل فی قوم كانوا یؤذون النبی ص باللیل إذا تلا القرآن و صلی عند الکعبه و كانوا یرمونه بالحجاره و یمنعونه من دعاء الناس إلی الدین فحال الله سبحانه بینهم و بینه حتی لا یؤذوه عن الجبائی و الزجاج» (2).

این آیه درباره مورد قومی نازل شده که شبانگاه پیامبر را هنگام تلاوت قرآن و نماز در نزد کعبه اذیت می کردند و به او سنگ پرتاب می کردند و او را از دعوت مردم به دین منع می ساختند؛ پس خداوند بین آن ها و پیغمبرش مانعی قرار داد (یعنی توسط آن مانع در چشم آنها غیب می شده و دیده نمی شدند تا ایشان را اذیت نکنند). (از قول جبایی و زجاج)

در ذیل آیه «و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا» زجاج می گوید:

«هؤلاء جماعه من الکفار أرادوا بالنبی، صلی الله علیه وسلم، سوء فحال الله بینهم و بین ذلک، و سد علیهم الطریق الذی سلکوه»

«آنان جماعتی از کفار بودند که بر پیامبر اکرم (ص) قصد سوء داشتند و خداوند بین آنان و پیامبر (صلی الله علیه و آله) حائل گشت و راهی را که می پیمودند را، سد نمود».

### علم امام (علیه السلام)

یکی دیگر از کارهای شگفت این بزرگواران، علم به غیب است. بررسی هایی که تمامی محققین و دانشمندان دینی در فضائل ائمه اطهار (علیهم السلام) انجام داده اند در زمینه مقامات و ولایت ظاهری ایشان در عرصه بشری است و گرنه در مرتبه اعلا و حقیقت و باطن انوار مقدسه، جز خودشان، کسی راه ندارد.

حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«ظاهری امامه و باطنی غیب لا یدرک» (3).

«امامت مقام ظاهری من است و مقامات باطنی من غیبی است که در کنشدهی

ص: 186

1- 528-سوره مبارکه اسراء آیه 45.

2- 529 - بحار الأنوار، ج 18، ص 50.

3- 530 530 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أميرالمؤمنین علیه السلام، ص 106.

است».

«إن أمرنا هذا مستور مقنع بالميثاق من هتكه أذله الله» (1).

«امر ما پوشیده شده و روی آن قناع و نقاب قرار داده شده و هر کس آنرا هتک کند خداوند ذلیلش کند»

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کمیل می فرمایند:

«به هوش باش! به راستی که در این جا (سینه ام) دانشی انبوه است. ای کاش حاملانی برای آن پیدا می کردم»

آنگاه کمیل از مسئله حقیقت سؤال کرد و حضرت فرمودند:

«ما لك و الحقیقه؟»

«تورا با حقیقت چه کار است؟»

وی عرض کرد: «مگر من صاحب سر شما نیستم؟»

حضرت فرمودند:

«بلی، ولكن یرشح علیک ما یطفح منی» (2).

«هر چند صاحب سر من هستی؛ ولی آنچه از اسرار به تو می رسد، تمی است که در موقع فوران آن دریای اسرار است».

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن ممتحن قلت من یحتمله جعلت فداک قال من شئنا یا أبا الصامت قال أبو الصامت فظننت أن لله عبادا هم أفضل من هؤلاء الثلاثة»

«حتی ملک مقرب و نبی مرسل و مومن امتحان شده، مقامات ما را تحمل نمی کند».

سوال کردم پس چه کسی تحمل حدیث شما را داراست فدایتان شوم؟» فرمودند:

«هرکه را ما بخواهیم». راوی حدیث می گوید گمان کردم برای خدا بندگانی است که أفضل از این سه گروه هستند».

ص: 187

1- 531 - الکافی، ج 2، ص 226.

2- 532 - جامعه در حرم، به نقل از کلمات مکنونه، ص 30 - روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج 2، ص 81 - منها جالبراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج 2، ص 305؛ ج 19، ص 247.

جناب علامه مجلسی در ذیل این حدیث می فرماید:

«مراد از آن بندگان، خود امامان هستند که از آن سه گروه بالاترند».(1)

در رابطه با علم امام (علیه السلام) همین مقدار برای ما خلاق بس است که حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«و الله لقد أعطينا علم الأولين و الآخرين».(2)

«سوگند به خدا که دانش اولین و آخرین به ما عطا شده است».

در روایت دیگری می فرمایند:

«و الله إني لأعلم ما في السماوات و أعلم ما في الأرض و أعلم ما في الدنيا و أعلم ما في الآخرة».(3)

«سوگند به خدا به راستی که من به آنچه که در آسمانها و زمین است و آن چه که در دنیا و آخرت است آگاه هستم».

در واقع هرچه از دانستیها و علوم غیبی بوده، خدای تعالی به جانشینان خود تعلیم نموده است. حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«والعرش اسم علم و قدره... وهم حملة علمه».(4)

«عرش نام علم و قدرت است و آنان(ائمه اطهار علیهم السلام) حاملان علم او هستند».(5) امام(علیه السلام) به اذن خدا عالم به غیب است. غیب و شهود کائنات نزد وی یکسان میباشد. برای اثبات این مطلب چندین دلیل ارائه می گردد که بخشی از معرفت به نورانیت این بزرگواران را تشکیل

ص: 188

1- 533- بحار الانوار، ج 2، ص 192.

2- 534 - القطره، ج 2، ص 918 - مناقب آل أبي طالب، ج 4، ص 250 - مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام) 107- بحار الأنوار، ج 2، ص 27 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدها النساء(علیها السلام) إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 20، ص 93.

3- 535- مناقب آل أبي طالب، ج 4، ص 250 - بحار الأنوار، ج 26، ص 28.

4- 536 - الكافي، ج 1، ص 131؛ (ط - دارالحدیث)، ج 1، ص 322 - الوافی، ج 1، ص 499 - بحار الأنوار، ج 55، ص 14 - تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 406 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 13، ص 413.

5- 537 - امام صادق: عرش به یک معنا مجموعه ی آفرینش است و کرسی ظرف آن است؛ و به یک معنا عرش آن علمی است که خداوند، پیامبران و رسولان و حجت های خویش را از آن آگاه کرد، و کرسی، آن علمی است که خداوند، هیچ یک از پیامبران و رسولان و حجت هایش را بر آن آگاه نکرده است. - ترجمه ی معانی الاخبار، ص 86. امام صادق در باره ی وسع کرسیه السماوات و الارض -

کرسی او آسمان ها و زمین را در بر گرفته است - پرسیدم فرمود یعنی علم او همه چیز را فرا گرفته است. ترجمه معانی الاخبار، ص 86.

می دهد. حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«لَوْ أَدْنَى لَنَا أَنْ نَعْلَمَ النَّاسَ حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ لَمَا احْتَمَلْتُمْ... الْعَمُّ أَيْسَرُ - مِنْ ذَلِكَ إِنْ الْإِمَامَ وَكَرَّ لِلْإِرَادَةِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مِنْ يَشَاءُ اللَّهُ» (1).

اگر به ما اجازه داده شود که جایگاهمان را نزد خدا به مردم بگوییم، تحمل نمی کنید. علم کم ترین و آسان ترین آنهاست. همانا امام (علیه السلام) آشیانه و جایگاه اراده خدای تبارک است. (2)

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«وَيَحْكُ إِنِّي لِأَعْلَمَ مَا فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ وَيَحْكُمُ وَسِعُوا صُدُورَكُمْ وَلَتَبْصُرَ أَعْيُنُكُمْ وَلَتَعْقَلُ قُلُوبُكُمْ فَحِنَّ حَجَّهَ اللَّهُ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ» (3).

«وای بر شما! من از آنچه که در صلب مردان و رحم زنان است خبر دارم. وای بر شما! سینه هایتان را گسترش دهید، چشمانتان را باز کنید و دل هایتان را پذیرا نمایید.

ما حجت خدای متعال در میان بندگان هستیم».

چنین علمی از همان دوران اولیه شکل گیری اجسام مقدسشان در رحم مادر توسط خدای تعالی نهاده می شود.

حضرت امام عسکری (علیه السلام) می فرمایند:

«ما امامان هنگامی که در رحم مادر هستیم، ذکر خدا می گوئیم و به علوم الهیه عالم می باشیم و قطرات باران را که کدام از رحمت ناشی و کدام از نعمت ناشی است

می شناسیم» (4).

آنگاه حضرتش می فرمایند:

«وَلَنْ يَسَعَ ذَلِكَ إِلَّا صَدْرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ قَوِيٍّ قَوْتَهُ كَقَوْتِهِ جِبَالٍ تَهَامُهُ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (5).

ص: 189

1- 538 - بحار الأنوار، ج 25، ص 385.

2- 539 - المحتضر، ص 128، بحار الأنوار، ج 25، ص 385.

3- 540 - مناقب آل أبي طالب، ج 4، ص 250 - بحار الأنوار، ج 26، ص 28 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد علیه السلام)، ج 20، ص 93.

4- 541 - دوران باشکوه ظهور، ص 179.

5-542 - مناقب آل أبي طالب (عليه السلام) 4، ص 250 - بحار الأنوار، ج 26، ص 28 - عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات والأخبار و الأقوال (مستدرک سيده النساء (عليها السلام) إلى الإمام الجواد عليه السلام)، ج 20، ص 93.

«کسی را یارای تحمل این [معرفت نیست، مگر سینه مؤمنی که نیروی {ایمان و معرفت} او، همانند نیروی کوه تهامه باشد و به اذن خدا بپذیرد».

در بحث علم امامت مسئله ای که محل سوال است، آن که در بعضی از روایات فرموده اند: «ما علم به غیب نداریم»، یا این که راجع به اموری اظهار ندانستن فرموده اند و از این قبیل مطالب. باید گفت یکی از دلایل مهم این نوع مسائل، تقیه بوده که دشمنان ائمه اطهار (علیهم السلام) سخت ایشان را تحت نظر داشته اند و همواره برای آنان جاسوس می گماردند و آن بزرگواران باید برای حفظ جان شیعیان و بقای دین، تقیه می نمودند.

سدیر می گوید که با جمعی در مجلسی نشسته بودیم. حضرت امام صادق (علیه السلام) با خشم وارد اتاق شدند و فرمودند:

«مردم فکر می کنند ما علم غیب می دانیم، در صورتی که کسی جز خدا غیب نمی داند. من می خواستم فلان کنیز را تنبیه کنم، او از ما گریخت و من نمیدانستم در کدام اتاق پنهان است»

چون مجلس تمام شد به خدمت امام (علیه السلام) رفتم و عرض کردم: «ما می دانیم که شما علم زیادی دارید. آیا میشود علم غیب را به شما نسبت ندهیم؟» حضرت فرمودند: «ای سدیر، قرآن نخوانده ای، آنجا که می فرماید: «و من عنده علم الکتاب»

سپس به خویش اشاره نمودند و دوبار فرمودند: «تمام علم کتاب، نزد ماست».

البته دلایل دیگری نیز هست که به تفصیل به توضیح آن خواهیم پرداخت. گرچه در قبال این چند روایت محدود، که بر عدم علم امام به غیب دلالت دارد، روایت های فراوانی که حاکی از دارا بودن علم به غیب امام است وجود دارد. اعتقاد شیعه بر آن است که آن بزرگواران در برهه خاصی، معجزات و تصرفات و عجایبی از قدرت های خود بروز می دادند و از گذشته و آینده، خبرهای غیبی می رساندند که در این باره روایاتی که از ناحیه علمای اهل سنت و دوستان اهل بیت (علیه السلام) نقل شده از حد گذشته و در تاریخ ثبت شده است. بیشتر روایات مربوط به معجزات و مغیبات، به حضرت رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اختصاص دارد.

اما این که فرموده اند: «ما به تعلیم خدا از غیب با خبر می شویم»، این دلیل بر ضعف احاطه علمی ایشان به امور غیبی نیست؛ بلکه به جهت کسب افاضه علمی از حق تعالی است که برای آگاهی از امور، خدای تعالی اسباب و وسایلی در اختیار امام قرار داده تا با به کاربردن آن وسایل، هیچ چیزی از ایشان پوشیده نماند که به شرح آنها خواهیم پرداخت.

البته پیش از آن توجه به این نکته ضروری است که در قرآن کریم به مسئله غیب اشاره شده که عالم الغیب، یعنی خدا، بر هر غیبی عالم است، در صورتی که هر چیزی که برای ما غیب است خداوند



به آن امور عالم است. چنین نیست که بعضی از امور غیبی باشد و نداند و بعضی آشکار باشد و بداند. خیر؛ بلکه بر حسب حال ما که برخی از امور و عوالم و جهات برای ما غیب است و بعضی شهادت، در روایات بیان شده است.

آن مطلبی که حائز اهمیت است، استدلال منکرین علم غیب ائمه اطهار به آیه شریفه ذیل

میباشد که پاسخ آن را در ادامه ذکر خواهیم نمود:

«قل لا يعلم من فی السماوات و الأرض الغیب إلا الله». (1).

«بگو کسانی که در آسمانها و زمین هستند، غیب را نمی دانند، مگر خدا»

البته که چنین است و این آیه مبارکه حق است و هیچ کس مستقلاً غیب را نمیداند؛ ولی در آیه دیگری دلیل منکرین فضائل اهل البیت باطل می شود:

«ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء». (2).

«خداوند همه شما را از اسرار غیب آگاه نسازد؛ ولی از رسولان و پیامبران هر کسی را بخواهد برای غیبش بر می گزیند».

در آیه دیگری می فرماید:

«عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد\* إلا من ارتضی من رسول». (3).

«خداوند عالم غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی گرداند، مگر آن رسولی را

که پسندد».

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

أولیس الله یقول عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد إلا من ارتضی من رسول فرسول الله عند الله مرتضی و نحن ورثه ذلك الرسول الذی أطلعه الله علی ما شاء من غیبه فعلمنا ماکان و ما یكون إلى یوم القیامه». (4).

«آیا چنین نیست که خداوند می فرماید: او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد، مگر برای آن پیامبری که از او خشنود باشد؟ و پیامبر (صلی الله علیه وآله) نزد خدا برگزیده است و ما وارثان پیامبری هستیم که خداوند او را بر

ص: 191

1- 543 - سوره مبارکه نمل آیه شریفه 65.

2- 544 - سوره مبارکه آل عمران آیه شریفه 179.

3- 545 - سوره مبارکه جن آیات شریفه 26 و 27.

4-546 - بحار الانوار ج 49، ص 75- مرآة العقول في شرح آل الرسول ج 9، ص 283.

هر چه از غیبتش بخواهد، آگاه می کند و خدا ما را از آنچه بوده و آنچه تا روز رستاخیز خواهد بود، آگاه کرده است».

بر اساس این آیه شریفه، خداوند پیامبران را برای این امر پسندیده و علم غیب را در اختیارشان قرار داده است. در رأس انبیاء، رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) را قرار داد که به جهت خلق عظیمی که داشت، حبیب خدا لقب گرفت:

«و إنک لعلی لق عظیم» (1).

«همانا تو خلقی عظیم داری»

از طرفی بنابر روایات اسلامی، از شیعه و سنی، هر چه خدا به رسول خود (صلی الله علیه وآله) تعلیم نموده، رسولش نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از آن مطلع ساخته است و چیزی را فروگذار نکرده است.

سخن دیگر درباره کلمه اختیار است. اختیار گرچه به معنای انتخاب است؛ ولی ممکن است در انتخاب، شایستگی و قابلیت لازم در فرد نباشد؛ مثل انتخاب حضرت موسی (علیه السلام) که از میان قوم خود هفتاد نفر را برای صحبت با خدا انتخاب کرد؛ ولی همگی به کفر و فساد مبتلا شدند.

ولی انتخاب حضرت حق تعالی با واژه های «ارتضاء» «اجتباء» و «اصطفاء» است. اینها لغاتی هستند که معنای انتخاب و گزینش همراه با شایستگی و صلاحیت و قابلیت صددرصد را در فرد منتخب بیان می فرمایند و آن، لیاقت ذاتی است که کاملاً لباس اصطفاء برانزده او می شود. از این رو، حق تعالی جلال و عظمتی را که در «ارتضاء» و «اصطفاء» نهفته میباشد در ادامه آیه «فإنه یسلک من ین یدیه و من خلفه رصداً» عنوان فرموده که خداوند این شخص انتخاب شده را از همه جوانب توسط نگهبانان حفاظت می کند که هیچ چیزی در او تأثیر نداشته باشد؛ یعنی ذره‌ای نقص بر او نمی توان وارد کرد.

به حدی احاطه این برگزیده خدا؛ (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) کامل است که اگر تمام دنیا حرف بزنند، همه این حرف ها و جملات را در یک لحظه، در کل کائنات، از همه موجودات؛ از فرشتگان و جن و انس، حیوانات و نباتات و جمادات، همه را می شنود، بدون این که یک کلمه پس و پیش بشود. حتی حرف «قاف» را مثلاً حرف «غین» نمی شنود. هر چیزی که ادا گردد، ایشان متوجه اش می شود که:

«یا من لا یشغله سمع عن سمع» (2).

«ای کسی که شنیدن صدایی، تو را از شنیدن صدایی دیگر مشغول نمی سازد».

ص: 192

1- 547 - سوره مبارکه قلم آیه شریفه 4.

2- 548 - الأملی (للمفید)، ص 92 - مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 247 - مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر، ج 2، ص 318 - بحار الأنوار، ج 39، ص 132؛ ج 83، ص 1.

دلیل اینکه چرا آن بزرگواران دارای چنین قدرتی هستند، در فرموده حضرت امام سجاد (علیه السلام) تبیین شده:

«و فتح لنا من أبواب العلم ربوبيته» (1).

«خداوند به مقام ربوبیت خود، برای ما از ابواب علم گشوده است».

در مورد احاطه چنین علمی به تمامی ذرات هستی، آیه کریمه ولله المثل الأعلى و آیه «له المثل الأعلى در مستدرک سفینه و تفسیر صافی و نورالثقلین، به گفته متخصصین بالغ بر پانزده روایت صحیح نقل شده:

«نحن انت المثل الأعلى» (2).

«مثل اعلاى الهى، ما هستیم».

خداوند آنان را مثل اعلاى خود قرار داده که علم آنان نمونه علم پروردگار و قدرت آنان نمونه قدرت ایزد متعال باشد.

مرحوم نمازی می گوید:

«چون پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام) خلقت جسمانی دارند، در مکانی معین هستند؛ اما به نور مقدس علم و قدرت که حامل آن هستند، همه چیز را مشاهده می نمایند» (3).

مفضل به امام صادق (علیه السلام)؟ عرض کرد: «آخرین درجات علم امام چیست؟» امام کلماتی فرمودند که حاصل آن، چنین است:

«آسمان اول در برابر آسمان دوم؛ مانند حلقه ای است در یک بیابان وسیع و آسمان دوم در برابر سوم، همینطور. تا آسمان هفتم هر کدام در برابر آسمان بعدی اینگونه اند... و همه اینها در برابر علم امام؛ مانند مقدار مدی (تقریباً ده سیر) از خردل است که آن را خوب نرم بکوبی و در میان آب مخلوط کنی و برهم زنی تا کفی ظاهر شود و از آن کف به اندازه انگشتی برداری (یعنی تمام مخلوقات در برابر علم امام (علیه السلام)، به اندازه آن مقدار است که از آن انگشتی کف برداری)؛ و علم امام در برابر علم پروردگار؛ مانند دانه خردلی است که آن را بکوبی و در آب بریزی و برهم بزنی

ص: 193

---

1- 549 - حضرت امام سجاد علیه السلام در دعای ندبه - الصحیفه السجادیه 30 - ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین علیه السلام 1، ص 218، 320.

2- 550 - تفسیر الصافی ج4، ص 130.

3- 551 - اثبات ولایت، ص 239.

تا کافی ظاهر شود و از آن کف به اندازه سرسوزنی برداری» (1).

آری، با این علم ربوبی چیزی نمی تواند از ایشان مخفی گردد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در تفسیر آیه «و کل شیء أحصیناه فی إمام مبین» (2) فرمودند:

«منظور از امام مبین که خداوند علم همه چیز را در وجود او احصاء نموده، علی (علیه السلام) است» (3).

«إن عندنا ما کان و ما یکون إلی یوم القیامه» (4).

«بدرستی نزد ماست علم آنچه شده و می شود و خواهد شد تا روز قیامت».

پس امام (علیه السلام) کسی است که شایستگی این مقام را دارد و هیچ چیزی در جمیع عالم هستی از حیظه علم و قدرتش بیرون نماند، دارد. از طرفی احدی از بشر، حتی انبیاء، در هر مقامی از مراتب دینی که باشند، نمی توانند چنین ادعایی داشته باشد. این مطلب را فرمایشی از حضرت امام صادق (علیه السلام) تأیید می نماید که می فرماید:

«إن عندنا سرا من سرالله وعلما من علم الله لا یحتمله ملک مقرب و لانبی مرسل و لا مؤمن

امتحن الله قلبه للإیمان» (5).

«همانا سری از اسرار خدا و علمی از علم بی پایان او نزد ماست که توانایی حمل آن را نه فرشته مقرب، نه پیامبر مرسل و نه مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده، ندارد (پس در این وادی هیچ کس تحمل آن را ندارد). به خدا سوگند! جز ما اهل بیت (علیه السلام) را بر حمل این {سر} مکلف نفرمود و کسی غیر از ما را بر این امر نگماشته است...».

مفضل می گوید که روزی حضرت امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند:

«ای مفضل، آیا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) و حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و حضرت حسن (علیه السلام) و حضرت حسین (علیه السلام) را آن طور که باید شناخته ای و به حقیقت

ص: 194

1- 552 - شرح نهج البلاغه، (خویی)، ج 2، ص 311 - بحار الأنوار، ج 25، ص 385.

2- 553 - سوره مبارکه یس آیه شریفه 12.

3- 554 - بحار الأنوار، ج 35، ص 427 باب 23.

4- 555 - الکافی، ج 1، ص 238.

5- 556 - القطره، ج 2، ص 117 - الکافی، ج 1، ص 402؛ (ط - دارالحدیث)، ج 2، ص 339 - الوافی، ج 3، ص 645 - مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه وآله) ج 4، ص 319 - بحار الأنوار، ج 25، ص 386.

عرض کردم: «ای سرور من، حقیقت معرفت آنها چگونه است؟» ایشان فرمودند:

«یا مفضل من عرفهم کنه معرفتهم کان مؤمناً فی السنام الأعلى قال قلت عرفنی ذلک یا سیدی قال یا مفضل تعلم أنهم علموا ما خلق الله عزوجل وذراه و برآه وأنهم کلمه التقوی و خزان السماوات و الأرضین و الجبال و الرمال و البحار و علموا کم فی السماء من نجم و مللک و وزن الجبال و کیل ماء البحار و انهارها و عیونها و ما تسقط من ورقه إلا علموها و لا حبه فی ظلمات الأرض و لا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین و هو فی علمهم و قد علموا ذلک».(1)

«ای مفضل، هر که آنها را به حقیقت معرفت بشناسد، مؤمن است و در درجات بالای ایمان قرار دارد. ای مفضل، بدان که آنها آنچه را که خداوند آفریده و از عدم به وجود آورده است می دانند. آنها مظهر تقوا و خزانه دار آسمان ها، زمین ها، کوهها، صحراها و دریاها هستند و می دانند چه مقدار ستاره و چه اندازه فرشته در آسمان است. وزن کوهها و اندازه آب دریاها و رودخانه ها و چشمه ها را می دانند. از هر برگی که از درخت می افتد، آگاهانند. از هر دانه ای که در تاریکیهای زمین قرار گرفته، آگاهانند و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتاب مبین؛ یعنی در علم آنها، نقش میبندد و آن را می دانند».

عرض کردم: «ای سرور من، آن را فهمیدم و اقرار کرده و به آن ایمان آوردم». (نکته شگفت اینجاست که معرفت به نورانیت و حقایق امام(علیه السلام) چقدر مؤمن را عزیز و شریف می گرداند).

امام(علیه السلام) در ادامه می فرمایند:

نعم یا مفضل نعم یا مکرم یا محبور نعم یا طیب طبت وطابت لک الجنه و لکل مؤمن بها».(2)

«بلی درست گفתי ای مفضل. ای بزرگوار. ای نعمت داده شده و ای پاک مرد. پاک شدی. بهشت برای تو و دیگر اشخاصی که چنین ایمانی داشته باشند، گوارا باد»

ص: 195

---

1- 557 - بحار الأنوار، ج 26، ص 116 - إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب 1، ص 19 - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج 8، ص 214.

2- 558 - بحار الأنوار، ج 26، ص 117.

و چه بهشتی که در وصفش امام صادق(علیه السلام) به یکی از اصحاب خود فرمودند:

«هاهنا ما هو أفضل وأكثر من هذا فقلت وأى شيء أفضل من هذا- فقال النظر إلى وجه الله» (1).

«ای ابامحمد، در این جا(بهشت) چیزی است که بالاتر از بهشت است». ابامحمد عرض کرد که برتر از این چه چیزی است؟ حضرت فرمودند: «نظر کردن به وجه الله».

در بیان آیه شریفه «وجوه یومئذ ناضره إلى ربها ناظرة»؛ چهره هایی در قیامت شاداب شاد هستند و به پروردگارشان می نگرند، از حضرت امام صادق(علیه السلام) چنین رسیده است:

«جمعی از اهل بهشت نظر به وجه پیامبر (صلی الله علیه وآله) را از پروردگار مسئلت می نمایند و خداوند به آنها رخصت داده و پس منبری از نور در جایگاه مخصوصی از بهشت نصب می گردد و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و امیر مومنان (علیه السلام) بر آن، جامی گیرند و شیعیان خاندان رسالت گرد آنان جمع می شوند و خداوند سبحان به آنها می نگرد و به آنان توجه و نظر می کند. این است قول خداوند تعالی: وجوه یومئذ ناضره إلى ربها ناظرة. آنچنان بر آنها نور پرتو می افکند که چون بر می گردند، نمی توانند به همسران حورشان، که خود نورند، پیوسته و مستقیم نگاه کنند و به آنان سیر بنگرند».

سپس حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:

«لمثل هذا فليعمل العاملون»

«پس، هر کس چنین جایگاهی می خواهد، کار کند و عملی انجام دهد» (2).

پذیرفتن مقامات و حقیقت ذوات مقدس بر همه مؤمنین که بدون چون و چرا فضائل و مناقب ائمه اطهار (علیهم السلام) را می پذیرند، گوارا باد و این پیامی بود از حضرت امام صادق(علیه السلام) برای همه معتقدین به نورانیت محمد و آل محمد(علیهم السلام).

در ادامه می گوئیم که ممکن است آن بزرگواران در مرتبه ظاهری بشری، بنا به مصالحی به چیزی توجه نداشته باشند؛ اما وقتی که اراده کردند چیزی را بدانند، همان لحظه بدون وقفه و به طور کامل، بر جمیع ما سوی الله احاطه پیدا می کنند.

ما معتقدیم که این بزرگواران در تمام مراتبشان، حتی در جزء جزء امورشان و علمشان، از خدای

ص: 196

1- 559 - مشکاه الانوار، ص 27.

2- 560 - البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 408.

تعالی بی نیاز نیستند و تمامی امور را به تعلیم خدا می دانند و مستقل نیستند و همیشه محتاج و نیازمند محض خدا هستند که «فتقها و رتقها بیدک»، حاکی از نیاز اهل بیت (علیهم السلام) به خدای بی نیاز است.

این احتیاج به رحمت بی پایان حق، در صلوات های ما به محمد و آل محمد (علیهم السلام) هویدا است؛ چون رحمت و علم خدا بی نهایت است و هر چه هم به آن بزرگواران عطا کند، باز هم فیوضاتی باقی می ماند؛ چون فیض او پایان ندارد، طبق این قاعده، این بزرگواران با تمام دارایی هایشان همواره به رحمت و تعلیم الهی محتاج هستند و با عنایت و عطای حق تعالی، علم و قدرت گسترده خدا در اختیار این انوار مقدس قرار خواهد گرفت.

خداوند متعال می فرماید:

«ورحمتی وسعت کل شیء». (1)

حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

«مراد از رحمتی که همه چیز را فرا گرفته، همانا علم امام است. چون علم امام (علیه السلام) از علم پروردگار است که همه چیز را فرا گرفته و به آن احاطه دارد». (2)

حضرت در توضیح، اشاره کوچکی به نحوه آن علم می فرماید:

«ما یقلب جناح طائر فی الهواء إلا له عندنا فیه علم». (3)

«بال پرنده ای در فضا به هم نمی خورد؛ مگر اینکه ما درباره آن آگاهی داریم».

شخصی در کنار رود دجله به حضرت امام جواد (علیه السلام) عرض کرد که شیعیان شما ادعا می کنند شما وزن همه آبهایی را که در دجله است، می دانید. حضرت امام جواد (علیه السلام) فرمودند:

«یقدر الله تعالی أن یفوض علم ذلک إلى بعوضه من خلقه أم لا؟» قلت: «نعم یقدر» فقال:

«أنا أکره علی الله تعالی من بعوضه و من أكثر خلقه». (4)

«آیا خداوند قادر است این علم را به پشه های ارزانی دارد یا نه؟» گفتم: «آری، قدرت

ص: 197

1- 561 - سوره مبارکه اعراف آیه شریفه 156.

2- 562 - اثبات ولایت، ص 123.

3- 563 - کتاب آشنایی با امام عصر (علیه السلام) از مستند الرضاعلیه السلام، ص 68 صحیفه امام رضا علیه السلام، ص 106 - بحار الأنوار، ج 10، ص 369.



4-564 - حديث غيبه و سفارت، به نقل از انوار البهيه، ص 131 - مدينه معاجز الأئمه الإثني عشر، ج 1، ص 42؛ ج 7، ص 400 بحار الأنوار، ج 5، ص 101 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيده النساء عليها السلام إلى الإمام الجواد عليه السلام)، ج 23، ص 308.

دارد. فرمودند: «من نزد خدا از پشه و از بیشتر خلقش، گرامی تر هستم».

میرهن است که با تعلیم پروردگار به علوم ائمه (علیهم السلام) افزوده می گردد و این، نقص در علوم ایشان نیست؛ بلکه دلالت بر بی پایانی علم و رحمت خداوند متعال می کند. عمار ساباطی از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد که آیا امام از غیب آگاهی دارد؟ حضرت در جواب فرمودند:

«إذا أراد الإمام أن يعلم شيئاً أعلمه الله ذلك»

«وقتی امام اراده کرد چیزی را بداند، خدا به او تعلیم می کند».(1)

## آگاهی از امور

طبق نظریه علمای بزرگ شیعه، به استناد آیات و روایات، ائمه اطهار (علیهم السلام) ذاتاً و مستقلاً به غیب، علمی ندارند؛ بلکه وقتی اراده کرده و بخواهند بدانند، خدا آن را عطا می کند. اما وسایلی که در این مرتبه ظاهری بشری برای دانستن امور غیبی (مثل مطلع شدن بر علم منیا و بلایا) در اختیار می گرفتند، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ارث برده بودند.

از جمله اسبابی که باعث آگاهی آنان می شود آن است که خدای تعالی اسم اعظم را به این بزرگواران تعلیم نموده است تا به وسیله آن، هر چه را بخواهند بدانند و هر چه اراده کنند انجام دهند.

البته خوانندگان گرامی با بصیرتی که دریافتند، یقین نمودند که حقیقت اسم اعظم تکوینی خدای تعالی، خود وجود مبارکشان هست؛ چنانکه حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«أنا اسم الله العلی».(2)

«اسم اعظم خدا من هستم»

همچنین در روایتی آمده است که عمار بن یاسر می گوید: «روزی خدمت مولایم حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، شرفیاب شدم. آن حضرت در چهره من افسردگی و دلتنگی مشاهده کرد. از علت آن پرسید. عرض کردم که بدهی دارم و طلبکار آن را مطالبه می کند. حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، به سنگی که افتاده بود اشاره نمودند و فرمودند: آن را بردار و بدهی خود را پرداز.

پس عرض کردم که این سنگ ارزشی ندارد. حضرت امیر المؤمنین، علی (علیه السلام)، فرمودند:

أدع الله بی یحو له لک ذهباً؛(3) خدا را به واسطه من بخوان تا آن سنگ برای تو به طلا تبدیل

ص: 198

1- 565- الکافی، ج 1، ص 258 - بحار الأنوار، ج 26، ص 57.

2- 599 566 - تفسیر جامع، ج 4، ص 91- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 489.

3-567- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام. 271 - مدينه معاجز الأئمه الإثني عشر، ج1، ص631.

من خدا را به اسم حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، خواندم و سنگ برای من طلا گردید.

آنگاه به من فرمودند: مقداری که نیاز داری از آن بردار.

عرض کردم که این انعطاف پذیر و نرم نیست. چگونه نرم می شود؟ فرمودند:

یا ضعیف الیقین! ادع الله بی حتی یلین، فإن باسمی أُن الله الحدید داود؛ (1). ای کم باور، را به واسطه من بخوان تا آن نرم گردد. همانا به برکت نام من بود که خداوند آهن را برای داوود نرم گردانید». (2).

البته از این قبیل روایات و حکایت، فراوان نقل شده است که اسم اعظم الهی همان حقیقت اسمای محمد و آل محمد (علیهم السلام) است.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«أنا الذى أجور السماوات السبع والأرضين السبع فى طرفه عين». (3).

«من کسی هستم که تمام آسمانها و زمین ها را به یک چشم به هم زدن می توانم سیر نمایم».

«أنا الكلمة التى بها تمت الأمور ودهرت الدهور». (4).

«من کلمه‌های هستم که با آن، امور کامل می شود و روزگاران روزگار می شوند».

از این جهت بود که پیامبران الهی نیز برای رهایی از گرفتاری ها و مشکلات بزرگ به اسامی و حقایق محمد و آل محمد (علیهم السلام) متوسل می شدند که پیش تر چگونگی توسل انبیاء (علیهم السلام) ذکر شد. (5).

یکی از منابع علوم ائمه (علیهم السلام)، مصحف فاطمه (علیها السلام) است. همچنین کتاب جامعه و کتاب جفر که همه چیز و علم به همه امور و احکام الهی، ماکان و ما یكون، در آنها نوشته شده است. کتاب هستی پیش این بزرگواران باز است، خطوط آن روشن و خوانا و از همه آن باخبرند زیرا: «وکل شیء

ص: 199

1- 568 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام) 271 - مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 1، ص 431

2- 569 - القطره، به نقل از مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص 173، مدینه المعاجز، ص 43، ح 73.

3- 570 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام، ص 269.

4- 571 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام ص 176.

5- 572 - در خصوص رهایی انبیاء از گرفتاریها به وسیله شخص امیر المؤمنین علیه السلام) در کتاب «پدر خاک» روایاتی را عرضه



أحصیناه فی إمام مبین به» (1): «همه چیز را در امامی آشکار گردآوری نمودیم».

یکی دیگر از راههای آگاهی ائمه اطهار (علیهم السلام) به امور غیبی، عمودی از نور است. صالح بن سهل می گوید: «خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم. بدون این که من چیزی بپرسم آن حضرت سخن آغاز کردند و فرمودند:

«إن الله جعل بینة و بین الرسول رسولا ولم يجعل بینة و بین الإمام رسولا» (2).

«خدا بین خودش و رسولش، فرشته ای قرار می دهد و او واسطه می شود. ولی بین امام و خودش دیگر فرشته واسطه قرار نمی دهد».

عرض کردم که این چگونه امکان دارد؟ حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

جعل بینة و بین الإمام عمودا من نور ينظر الله به إلى الإمام و ينظر الإمام به إليه فإذا أراد علم شیء نظر فی ذلك النور فعرفه» (3).

«خداوند در میان خودش و امام خلق، س تونی از نور قرار داده که خداوند از این طریق به امام می نگرد و امام نیز از این طریق به پروردگارش. و هنگامی که امام بخواهد چیزی را بداند، در آن ستون نور نظر می افکند و از آن آگاه می شود».

با این توصیف در دیدگاه شیعیان، فرشتگان خدام امامان و رسول (علیهم السلام) هستند؛ چنان که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«فجبرائیل من أهل البيت و إینه لخدمنا» (4).

«جبرئیل خدمتگزار ما اهل بیت (علیه السلام) می باشد»

سیطره و نفوذ این قدرت نه تنها جبرئیل؛ بلکه تمام ملائکه را نیز فراگرفته است. حضرت امیرالمومنین (علیه السلام):

ص: 200

1- 573 -سوره مبارکه یس آیه شریفه 12.

2- 574 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، ج 1، ص 440 - بحار الأنوار، ج 26، ص 136 - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج 5، ص 200.

3- 575 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، ج 1، ص 440 - بحار الأنوار، ج 26، ص 136 - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج 5، ص 201.

4- 576 - بحار الأنوار، ج 26، ص 344، ح 17 - تأویل الایات، ج 2، ص 34، ح 7 - مدینه المعاجز، ج 2، ص 394 - ارشاد القلوب، ج 2، ص 295.

«و ما فی السماء ملک یخطر قدما هن قدم إلا یاذنی» (1).

«در آسمان هیچ فرشته ای نیست که قدم از قدم بردارد، مگر به اذن و اجازه من».

«أنا منزل الملائکه منازلها» (2).

«قرار دهنده فرشتگان در جایگاهشان، من هستم».

«أنا الذی خص الله الجبرائیل بالطاعه لی»

«من کسی ام که خداوند جبرئیل و میکائیل را به فرمانبرداری از من خاص کرد.»

از این رو امام (علیه السلام) می فرماید:

«یعرف به التنویر و یری به أعمال العباد» (3).

«خدای تعالی بین خود و امام علیه السلام فرشته قرار نمی دهد؛ بلکه دانستنی ها را در عمودی از نور قرار میدهد».

در حدیث دیگری آمده است که حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان نقل می کنند که حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«إنا أنزلناه نور کهیئته العین علی رأس النبی (ص) والأوصیاء» (4).

«إنا أنزلناه نوری است به صورت خورشید، بالای سر پیامبران و جانشینان شان».

مرحوم مجلسی، اعلی الله مقامه، در ذیل این روایت می فرماید: «شاید مراد از عین، عین خورشید باشد. یعنی شعاع نوری مثل نور خورشید، بالای سر آنها می درخشد» (5).

حضرت امام رضا (علیه السلام):

«لا أعین لا تشبه أعین الناس و فیها نور لیس للشیطان فیها نصیب» (6).

«ما چشمانی داریم که به چشمان مردم شبیه نیست و برای آن نوری است که شیطان در آن بهره ای ندارد».

ص: 201

1- 577- القطره ج 1، ص 170.

2- 578 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین علیه السلام، ص 260.

3- 579- بحار الأنوار، ج 25، ص 39.

- 4-580- بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد(عليهم السلام)، ج 1، ص 442 - بحار الأنوار، ج 26، ص 135.
- 5-581- بحار الأنوار، ج 26، ص 135.
- 6-582- ترجمه امالى شيخ طوسى ج 1، ص 539.



مطلب دیگر این که می فرمایند:

«طهرفه الآخر فی اذن الإمام».(1)

«آن سوی عمود نور به گوش مبارک امام (علیه السلام) متصل است».

بنابراین هیچ چیزی از نظر ایشان مخفی نمی ماند. حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرمایند:

«إنما منزله الإمام فی الأرض بمنزله القمر فی السماء و فی موضعه هو مطلع علی جمیع الأشياء كلها».(2)

«موقعیت و منزلت امام در روی زمین، مانند موقعیت ماه است در آسمان. ماه بر همه اشیاء احاطه دارد و در نزد ماه، همه اشیاء یکسانند».

با این توصیف هیچ اعمالی از خلائق بر آنها پوشیده نیست.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند:

«لا مؤمن ولا مؤمنة فی المشارق و المغرب إلا ونحن معه».(3)

«در شرق و غرب زمین هیچ مومنی نیست، مگر آنکه ما با او هستیم و از ما پنهان نیست».

السلام علیک یا عین الله فی خلقه

سید بن طاووس به پسرش فرمود:

«اگر در عالم کسی پیدا شد که معیت خدا را درک کند و بفهمد خدا با اوست و هیچ جایی از عالم نیست که خدا با او نباشد می فهمد که

امام زمان شما نیز با او هست و هرکجا باشد در محضر مولایش به سر می برد».

## روح القدس

یکی دیگر از راههای آگاهی در امور هستی که به قدرت امام می افزاید، تسدید(4) روح القدس است، چنانکه در روایتی، مفضل ابن عمر

می گوید: «به محضر حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیدم به ایشان عرض کردم هنگامی که در خانه خود لحاف بر سر خویش کشیده

اید، چگونه از حوادث گوشه و کنار

ص: 202

1- 583 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، ج 1، ص 39 - بحار الأنوار، ج 26، ص 134.

2- 584 - بحار الأنوار، ج 26، ص 139 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه وآله، ج 1، ص 443.

3- 585 - بحار الأنوار، ج 26، ص 154.

4- 586 - تسدید: یاری، توفیق دادن، ارشاد کسی به صواب.

آگاه می شوید؟» حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«یا مفضل إن الله تبارک تعالی وجعل فی النبی ص خمسة أرواح ژوح الحیاة فبه دب ودرج و روح القوه فیه نهض وجاهد وروح الشهوه فبه أكل و شرب و أتى النساء من الحلال و روح الإیمان فبه آمن و عدل و روح القدس فبه حمل النبوه فإذا قبض النبی ص انتقل روح القدس فصار إلى الإمام و روح القدس لا ینام و لا یغفل و لا یلهو و لا یزهو والأربعة الأرواح تنام و تغفل و تزهو و تلهو و روح القدس کان یری به» (1).

«ای مفضل، خداوند متعال در پیامبر پنج روح قرار داده است: روح حیات که با آن حرکت می کند و راه می رود؛ روح قوت که با آن علیه دشمنان قیام می کند. روح شهوت که با آن می خورد و می آشامد و نکاح می کند؛ روح ایمان که با آن ایمان آورد و عدل و داد را بپا می کند؛ روح القدس که با آن نبوت را متحمل میشود».

وقتی پیامبر خدا به شهادت رسیدند، روح القدس به امام منتقل شد. از خصوصیات روح القدس آن است که خواب، غفلت، سهو و باطل در آن راه ندارد؛ ولی آن چهار روح دیگر، می خوابند و غفلت می کنند. امام (علیه السلام) با روح القدس آنچه را می پرسد، می بیند. یعنی با روح القدس همه قضایا و امور غیبی را مشاهده می کند

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«روح القدس ثابت یری به ما فی شرق الأرض و غربها و برها و بحرهما» (2).

«روح القدس همیشه در امام ثابت می باشد که به وسیله آن آنچه که در شرق و غرب زمین و خشکی و دریاهای زمین است را می بیند».

حضرت امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمودند:

«روح القدس لا یلهو و لا یتغیر و لا یلعب و بروح القدس علموا یا جابر ما دون العرش إلى ما تحت الثری» (3).

«ای جابر، ایشان (محمد و آل محمد علیهم السلام) به وسیله روح القدس، امور و مطالب زیر عرش را تا زیر خاک خواهند دانست، در روح القدس، بازی و یاوه گری و تغییر راه

ص: 203

1- 587- الکافی، ج 1، ص 272.

2- 588- بحار الأنوار، ج 25، ص 58.

3- 589- بحار الأنوار، ج 25، ص 58.

ندارد و همیشه حقایق را بدون زیاده و نقصان به آنها (امامان) می فهماند».

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

«إن الله عزوجل أيدنا بروح منه مقدسه مطهره لیست بملك»

«خداوند متعال ما را به روحی مقدس و پاکیزه از ناحیه خودش تایید فرموده».

اما روح از منظر امام معصوم (علیه السلام)؟ چه نوع موجود مقدسی می تواند باشد؟

در آیه «یستلونک عن الروح قل الروح من امر ربی»، ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

«روح ملکی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده و با ائمه نیز می باشد».

در روایتی دیگر نیز می فرمایند:

«روح از ملکوت است» (1).

«وهو عمود من نور بیننا و بین الله عزوجل» (2).

«او (روح مقدس) ستونی از نور است که بین ما و خدا کشیده شده است».

با مطالعه این روایت می شود برداشت نمود که روح القدس همان عمود نور باشد که در روایات قبلی نیز آورده شده؛ زیرا هر دو شبیه هم مددکار و خدمتگذار امام هستند. روایت فوق هم روح را همان نور دانسته است.

بنابراین، نه در روح القدس و نه در عقل امام (3) هیچگونه نقص و جهل و نادانی و ضعیفی راه ندارد.

درباره آیه شریفه «یلقی الروح من أمره علی من یشاء من عباده» (4)،

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) چنین فرموده اند:

«پس کسی که خدا این روح را به او عطا فرماید، او را از میان مردم امتیاز می بخشد و قدرتی به او عنایت می کند که مرده را زنده گرداند، از گذشته و آینده با خبر شود،

ص: 204

---

1- 590 - الکافی، ج 1، ص 273؛ بصائر الدرجات، ص 462؛ بحار الأنوار، ج 59، ص 222؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 6118.

2- 591 - بحار الأنوار، ج 25، ص 48.

3-592- خداوند متعال عقل را آفرید.. سپس نود و نه جزء را به وجود نازنین حضرت محمد و اهل البيت(عليهم السلام) بخشید و یک جزء را بین مردم تقسیم کرد. المحاسن ، ص 147- بحار الأنوار، ج 1، ص 97.

4-593. سوره مبارکه غافر آیه 15..

بتواند به یک چشم برهم زدن از مشرق به مغرب برود و آنچه مردم در دل خود پنهان می کنند و آنچه در آسمان و زمین است، همه را بداند»<sup>(1)</sup>.

یک نظریه دیگر نیز وجود دارد که علامه نمازی ارائه می دهد و می فرماید:

«ممکن است مراد از این روح مخصوص، همان حقیقت مقام ولایتی و نورالانوار بوده باشد؛ زیرا عظیم تر از جبرئیل و میکائیل است. حضرت امیر المومنین فرموده اند: أنا نور الانوار.

بنابراین، طبق روایات فوق، روح القدس می تواند همان عمود نور باشد. همانطور که وجود جبرئیل به عنوان واسطه بین خدا و رسول برای باورپذیری بین مردم لازم است<sup>(2)</sup>. چنین واسطه ای هم تحت عنوان روح القدس جزء خادمین و اسباب امام الزامیست و این وساطت دلیل بر این نمی شود که پیامبر یا امام به این واسطه نیاز دارند یا جبرئیل و روح القدس به لحاظ قدرت از معصومین بالاتر باشند یا نیاز به وجود آنها داشته باشند. بلکه صرفاً به عنوان اسباب و کارگزاری دستگاه با عظمت اهل البیت (علیهم السلام) هستند چنانکه خود جبرئیل با این همه بزرگی، تمنای خدمتگذاری این خاندان را داشت:

«یا رب فأسألك بحقهم عليك أن تجعلني خادمهم»<sup>(3)</sup>.

خداوندا به حق این بزرگواران (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) مرا خدمتگذار ایشان قرار بده».

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره روح القدس با این همه عظمت که از او یاد گشته می فرمایند:

«روح القدس فی جنان صاقورة ذاق من حدائقنا الباکوره»<sup>(4)</sup>.

«روح القدس در بوستان ما از چین اول باغ ما چشیده است».

ص: 205

1- 594 - بحار الأنوار، ج 26، ص 5.

2- 595 - در بحث - و للبسنا علیهم ما یلبسون - که در بخش های قبلی مطرح شد نیز اگر دقت کنیم در می یابیم ظاهر معصومین (علیهم السلام) برای باورپذیری مخلوقات به شکل بشری در آمدند و ظاهر ایشان همشکل باقی مخلوقات شد تا مردم بتوانند قدرت درک و پذیرش آنان را پیدا کنند و پذیرش کلام ایشان برایشان سهل شود. به همین علت لباس بشری به ذوات نورانی پوشانیده شد

3- 596 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص 804 - مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، ج 2، ص 395

4- 597 - مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین ع، ص 249 - الوافی، ج 1، ص 12 - بحار النوار ج 2، ص 265.

## دلایل غیبت امام عصر (عجل الله فرجه)

حال سوال اینجاست با وجود آنکه حضرت امام زمان (عجل الله فرجه) را از پشتیبانی روح القدس برخوردار بوده و حتی بالاتر از آن، یعنی نیروی الهی در وی به ودیعت گذاشته شده، چرا همچنان در پرده غیبت به سر برده و اقدام به قیام نمی نمایند؟!

در طول چند قرن که در عصر غیبت امام عصر (عجل الله فرجه) به سر برده ایم، تجربه جنگها، تجاوزات، خون ریزیها و بی عدالتی ها ثابت کرد که وجود یک رهبر معصوم برای تمام انسان ها الزامی است.

از طرفی طبق روایت لازم است همه مومنین از صلب منافقین خارج شوند. چراکه در زمان ظهور حضرت، همه منافقین به جنگ آن حضرت (علیه السلام) اقدام نموده و در نتیجه کشته خواهند شد و لازم می آید که همه مومنینی که در اصلااب کافران قرار دارند پا به دنیا گذارند. حضرت امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سوال شخصی در این باره فرمودند:

«القائم علیه السلام لن يظهر أبدا حتى تخرج ودائع الله عزوجل فإذا خرجت ظهر على من ظهر من أعداء الله عزوجل جلاله فقتلهم» (1).

قائم (عجل الله فرجه) ظهور نمی کند تا این که امانت های خدا خارج شوند. پس وقتی آنها خارج شدند دشمنان خدا را می کشد و بر آنها پیروز می گردد».

روی دیگر آن هم در ایمان افراد هویداست. به این معنا که در دوران غیبت، کسی که ایمان ناقص دارد با تلاش در جهت تقویت ایمان یا حرکت در جهت معکوس، جایگاه خود را بر خویش ثابت مینماید.

برخی نیز با دیدن نشانه ها و آیات الهی به سلک اسلام و ایمان در می آیند و لباس کفر و نفاق را از تن به در می کنند.

«والذی بعثه بالحق لتبلین بلبله ولتغربلن غربله ولتساطن سوط القدر حتی يعود أسفلکم أعلامکم وأعلاکم أسفلکم» (2).

«سوگند به کسی که محمد را به حق فرستاده است، در غربال آزمایش، به هم در آمیخته و غربال می شوید. به هم زده خواهید شد تا زیر و زبر شوید. پس پست ترین شما بالاترین شما شود و بالاترینتان، پست ترینتان گردد».

ص: 206

1- 598 - بحار الأنوار، ج 52، ص 97.

2- 599 نهج البلاغه، خطبه 16.

البته دلیل دیگر سر الهی است و کسی از حقیقت اصلی راز غیبت با خبر نیست.

ص: 207

بنابراین در زمان غیبت، در برابر این تصمیم الهی باید تسلیم بود. البته این امر به هیچ وجه با دعا مغایر نیست. علی الخصوص در عصر غیبت امتحان عظیمی به وقوع پیوست که آن هم یاری امام مهدی را با دعا برای تشریف فرمایی ایشان است. در رابطه با این مطلب مهم باید گفت:

در جای جای قرآن، خداوند پرسیده است: «أفلا تتفكرون»، «أفلا تعقلون»، «لقوم يتفكرون» «أفلا يتدبرون» یعنی بخش مهمی از عبادت پروردگار تفکر است؛ چرا که اگر تفکر عبادت نبود، خداوند به آن امر نمی فرمود.

حضرت امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

عبادت به بسیاری نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت تفکر در امر خداوند است. (1)

اکنون مهم ترین موضوع برای تفکر در اوامر الهی، امر بسیار مهم و حساس غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. حائز اهمیت شمردن این موضوع به آن است که بدانیم به برکت این وجود گرامی و آباء ایشان (علیهم السلام)، خلعت هستی به ما پوشانیدند و بهشت را تا ابدیت برای شیعیانشان مهیا ساختند و در مدت کوتاهی که به عنوان امتحان در عبودیت، شب و روز را سپری می کنیم، تمامی امکانات رفاهی از قبیل: سلامتی جسم و روان، با تمام ارکان و تشکیلات عظیم و سیستم پیچیده وجود انسان و جمیع کائنات که خود دلالت بر یگانه معبود خالق می کند، بر ما به خاطر وجود ذی جود مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ارزانی داشته اند، تا بوسیله استفاده از امکانات در دنیا، از قبیل: گردش افلاکیان، فیوضات خورشید و ماه، جابجایی فصول، آب و هوا، خاک و آتش و رفاهیاتی که به وسیله الهام به مغز بشر (علم و تکنولوژی) لحظه به لحظه در پیشرفت است، برای بستن کوله بار آخرت به برکت حضرت امام زمان (علیه السلام) از آن بهره مند شویم و با استفاده از آن، عقل و روحمان به درجه ای از تعالی برسد که طبق فرمایش معصومین (علیهم السلام) بدون دل بستگی به دنیا، از امکاناتش در حد معمول و معقول برای حرکت در راه رسیدن به قرب الهی قوت و نیروی بگیریم و بتوانیم سریع تر و سالم تر به سوی جایگاه و مکانهای جاودانه و به سوی نعمتهایی که شمردنی و وصف پذیر نیستند، بشتابیم. آیا در حالی که همه نعمتهای دنیا و آخرت به خاطر حضرت امام عصر (علیه السلام) به ما رسیده، جوانمردی است که او را ترک کنیم؟ در صورتی که اگر توجه و اقبالی به آمدن ایشان داشته باشیم (که روز ظهور فوران نعمت بی نظیر و وصف ناشدنی است) همه و همه به نفع خود ماست. در رابطه با شاکر بودن از منعم می گوئیم که اگر فردی برای انسان کوچک ترین قدمی بردارد، شخص مقابل سعی می کند به عنوان سپاس و تشکر از زحمات او قدمی برای وی بردارد. آیا شایسته است امامی که به برکت و دعای او

ص: 208



بلاها و حوادث از انسان دفع گشته و نعمتهای دنیوی و اخروی که قابل شمارش و به احصاء نمی آید نازل می شود، از یاد پیروانش برود و وظیفه واجب از او دریغ شود؟

آیا غفلت از یاد ایشان که واسطه این همه نعمت هستند، با وجود استفاده از جمیع نعمات، کفران از نعمت نیست؟ آیا مستحق عذاب در آخرت و مستوجب بلاها در دنیا نمی گردیم؟ پس باید به عنوان سپاس از نعمت عظمای ولایت، بستر ظهور و تشریف فرمایی ایشان را با یاد و دعاهاى فراوان فراهم نمود تا به وسیله انتشار این دو امر عبادی در جامعه، ادای شکر بخشی از نعمت های لایتنهای پروردگار شود. از دیدگاه اهل معرفت، دوست داران امامت، در عصر غیبت پا به عرصه وجود گذاشتند تا جستجوگر امام غائب خود باشند، با چشم دل او را بنگرند و وجود نورانیش را در قلب خویش زیارت کنند و این عمل، خود، امتحان بزرگ الهی محسوب می گردد.

زیارت وجه الله با دیده عقل و دل، از خالص ترین و بالاترین عبادات حق تعالی است. خلق شده ایم برای عبادت. پس از عبودیت حق تعالی، مهم ترین عبادت توجه دل به امام است. فرموده اند که ذکر و توجه به امام (علیه السلام) ذکر خداست و از پایه های مستحکم چنین توجهی به امام غائب، دعاهاى فراوان برای تشریف فرمایی ایشان می باشد.

## امتحان بزرگ

خدای تعالی برای بار دیگر پس از امتحان غدیر، امتحان دیگری را پس از امام عسکری (علیه السلام) برای مدعیانی که لیبیک گوی غدیر بودند بنا نمود که از شدت سختی و حساس بودن آن فرموده اند:

«إِنَّهُ لَا بَدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فَتَنَةً يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَّانَةٍ وَوَلِيَجْهٍ حَتَّى يَشْقُطَ فِيهَا مِنْ كَانِ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا» (1)

«جز این نیست که فتنه ای رخ میدهد که همه در آن سقوط می کنند، حتی انسانی زبردستی که مو را به دو نیم تقسیم می کند. تا اینکه باقی نمی مانند و نجات نمی یابند الا ما و شیعیمان».

آری، ما پا به عرصه بشری گذاشتیم تا وظیفه خود را در جهت نصرت امام هر زمانی انجام دهیم و این اظهار یاری و ارادت به خلیفه حق تعالی، هدف خلقت بوده تا با به دست آوردن امتیازاتی، شایستگی در بهشت بودن و همجواری با خاندان نبوت (علیهم السلام) را پیدا کنیم. آنچه از لسان امامان

ص: 209

---

1 - 601 - بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، ج 1، ص 23 - الکافی 1، ص 370 - الغیبه (للنعمانی)، ص 202 - الوافی، ج 2، ص 434 - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (علیهم السلام)، ج 4، ص 185 - بحار الأنوار، ج 2، ص 194، ج 52، ص 115 - إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغائب (علیه السلام) 1، ص 241؛ ج 1، ص 248.

معصوم (علیه السلام) فهمیده می‌گردد، هدف از خلقت، امتحان بشر بوده تا معلوم گردد، کدامین یک از مخلوقات از تیر اخلاص و عبودیت، فرمانبردار اوامر و نواهی حق تعالی هستند.

در دوران بعد از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام)، حکمت حق بر این حکم جاری و ثابت شد تا مؤمنین برای رسیدن به غیب الهی که امام غائب است، تلاشی پیگیر و خالصانه داشته باشند. پس همه مراتب عبادی، از قبیل اوامر و نواهی حق تعالی در یک طرف قرار گرفت و مقام رفیع انتظار در طرف دیگر.

مقام اعلائی انتظار، محک و میزان اعمال نیک و عبادی مؤمنین گشت و حق تعالی این چنین مقدر ساخت تا در دوران غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) امتیاز و ارزش ایمان به کسب مقام انتظار قرار گیرد. زیرا امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

«يجب أن ينتظر في غيبته»<sup>(1)</sup>.

«واجب است اینکه مومنان در دوران غیبت منتظر حضرتش باشند».

از امام باقر (علیه السلام) در مورد دینی که عمل در آن مورد قبول است پرسیده شد. حضرت فرمودند:

«شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله و تقر بما جاء من عند الله و الولایه لنا أهل البيت و البراءه من عدونا و التسليم لأمرنا و الورع و التواضع و انتظار قائمنا»<sup>(2)</sup>.

حال اگر این مرتبه عظیم عبادی که از دعا و یاد از امام غائب تشکیل شده است، کسب نگردد، با همه اعمال نیک و اقسام عبادت‌های وافر از کسب نمره و امتیاز قبولی در کلاس بندگی محروم خواهیم گشت؛ بلکه بر اثر نبودن آثار انتظار که دعا و یاد امام (علیه السلام) است، سرنوشت بنده به هلاکت منتهی خواهد شد. در این باره، حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) ما با صراحت فرموده اند:

«و وفقه فيها للدعاء بتعجيل فرجه»<sup>(3)</sup>.

«به خدا سوگند، در غیبت او (امام مهدی علیه السلام) کسی از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر موفق شدگان به دعا برای تعجیل در امر ظهور».

برای درک بیشتر این روایت باید گفت که وقتی صحابه با داشتن عبادت‌های فراوان و کارهای نیک، جهاد، مجروحیت، شهادت در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، زهد، روزه و نماز در مقابل نپذیرفتن

ص: 210

1- 602- بحار الأنوار، ج 51، ص 156.

2- 603 - الكافي، ج 2، ص 23.

3- 604- تحف العقول، ص 1 - الأملی للصدوق، ص 1 - کمال الدین و تمام النعمه، ج 2، ص 384

ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جزء مردودین و ضالین و معذبین در آخرت قرار گرفتند، چگونه است حال مؤمنی که در زمان غیبت قرار می گیرد و منتظر امام زمانش نیست؟ پس ذکر دوباره این حدیث نابجا نیست که:

«کسی از هلاکت نجات نمی یابد، مگر آنهایی که برای تعجیل در فرج دعا می کنند».

اگر امروز، شیعیان مولا صاحب الزمان (علیه السلام) مقام انتظار را که همانا دعاهاى فراوان و حقیقی قلبی) برای امام غائب است نداشته باشند، ولو دارای اعمال بسیار صالحی باشند طبق فرمایش امام معصوم (علیه السلام) جزو هلاک شدگان در دین خواهند بود.

لا فریاد هلاک شوندگان و ناله های واحسرتا در محشر، می توان عمق افسوس و تأسفهای فراوانی را حدس زد که با افسوس و غمهای دنیا قابل قیاس نیست؛ چراکه غفلت کردیم در نزد خدا در برابر جنب الله، که در عصر غیبت، جنب الله جز امام غائب کسی نیست و آیه شریفه اشاره به این موضوع می کند:

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ».(1)

«ای وای بر ما، وای بر دنیا و افسوس که در برابر جنب الله (امام وقت) کوتاهی ورزیدیم».

هر چند که محبین غفلت زده در برابر جنب الله (امام زمان علیه السلام) با دشمنان قابل قیاس نیستند؛ و مواخذه محبین و عذاب معاندین و ناصبین برابر نیست حضرت امام رضا (علیه السلام) فرموده اند:

لا یری منکم فی النار اثنان لا والله ولا واحد».(2).

«از شما (محبین) در آتش دو نفر دیده نمی شود. نه به خدا قسم، حتی یک نفر هم دیده نمی شود».

ولکن باید بر اثر بلاهای دنیا یا سکرات مرگ یا عقاب در برزخ پاک شویم. و اگر متأسفانه اینها هم در برابر گناهانمان برای پاک سازی کفایت نکرد مصداق این روایت خواهیم گشت:

گروهی از مؤمنان کسانی هستند که شفاعت ما شامل حال ایشان نمی گردد، مگر

ص: 211

---

1- 605 - سوره مبارکه زمر آیه شریفه 56.

2- 606 - فضائل الشیعه، ص 41 - تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ص 617 - البرهان فی تفسیر القرآن ج 5، ص 239 - بحار الأنوار، ج 7، ص 273؛ ج 8، ص 360؛ ج 24، ص 275؛ ج 65، ص 144 - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 12، ص 579

لذا می توان گفت که در هر مرحله از بلاهای دنیا یا سكرات موت و قبر، مؤمن پاک شده و پایش به جهنم نخواهد رسید انشاء الله ، اما در قیامت حسرت بزرگ، دوری از مجالست و مصاحبت محمد و آل محمد(علیهم السلام) خواهد بود.

باید یقین نمود که نظر و رحمت خفیه حق تعالی به منتظرین مولا صاحب الزمان (عجل الله فرجه) تعلق خواهد گرفت؛ زیرا عملی برتر از انتظار فرج که سفارش مؤکد حضرات معصومین(علیه السلام) را در پی داشته باشد یافت نمی شود.

با این تفصیل از موحدان حقیقی عطر بهاری انتظار حضرت مهدی (عجل الله فرجه) در هر دم استشمام می شود و ایشان نیز الگوی مناسبی برای دیگران محسوب می شوند لذا ما نیز خود را به رنگ ایشان که صبغه الله است. (2) در آورده و هر روزه در خلوت یا جلوت از سویدای دل آمدن آن بهار جانها و اکسیر جوانی دل ها را از خدای متعال خواهیم خواست.

اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم عجل لولیک الفرج

ص: 212

1- 607 شفاعت ج 2، ص 187 از بحار الأنوار، ج 6، ص 153.

2- 608- خدای متعال در قرآن می فرماید: صبغه الله و من أحسن من الله صبغه ؛ رنگ آمیزی خدا و چه کسی بهتر از خدا رنگ آمیزی می کند؟ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: ، صبغ المؤمنین بالولایه فی الميثاق؛ مومنان را به هنگام اخذ میثاق، بر ولایت رنگ آمیزی کرد. (البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1 ، ص 157)، الصبغه معرفه أمير المؤمنین علیه السلام بالولایه فی الميثاق. صبغه و رنگ آمیزی همان معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام است به ولایت در هنگام میثاق.

- 1- نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ شريف الرضى، محمد بن حسين؛ محقق / مصحح: صالح، صباحي؛ ناشر: هجرت: قم؛ سال چاپ: 1414ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 2- الكافي (ط - الإسلامية)؛ كليني، محمد بن يعقوب؛ محقق / مصحح: غفاري على اكبر و آخوندي، محمد؛ ناشر: : دار الكتب الإسلامية؛ تهران؛ سال چاپ: 1407 ق.
- 3- مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين 7؛ حافظ برسي، رجب بن محمد؛ محقق / مصحح: عاشور، علي؛ ناشر: أعلمى: بيروت؛ سال چاپ: 1422 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 4- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ صفار، محمد بن حسن؛ محقق / مصحح: كوچه باغى، محسن بن عباسعلى؛ ناشر: مكتبة آية الله المرعشى النجفى: قم؛ سال چاپ: 1404 ق؛ نوبت چاپ: دوم.
- 5- الثاقب في المناقب؛ ابن حمزه طوسى، محمد بن على، محقق / مصحح: علوان، نبيل رضاء ناشر: انصاريان: قم؛ سال چاپ: 1419 ق؛ نوبت چاپ: سوم.
- 6- عوالم العلوم و المعارف والأحوال الإمام على بن أبى طالب عليه السلام؛ بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الله؛ محقق / مصحح: موحد ابطحي اصفهاني، محمد باقر؛ ناشر: مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف: قم؛ سال چاپ: 1382 ش؛ نوبت چاپ: دوم. 7- حيات القلوب؛ مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى؛ ناشر: سرور؛ سال چاپ: 1390
- 8- تفسير فرات الكوفى؛ كوفى، فرات بن ابراهيم؛ محقق / مصحح: كاظم، محمد؛ ناشر: مؤسسه الطبع و النشر فى وزاره الإرشاد الإسلامى؛ تهران؛ سال چاپ: 1410 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 9- المناقب (للعلى) / الكتاب العتيق؛ علوى، محمد بن على بن الحسين؛ محقق / مصحح: موسى بروجردى، حسين؛ ناشر: دليل ما: قم، سال چاپ: 1428 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 10- تحف العقول؛ ابن شعبه حراني، حسن بن على، محقق / مصحح: غفاري، على اكبر؛ ناشر: جامعه مدرسين: قم؛ سال چاپ: 1404 / 1363 ق؛ نوبت چاپ: دوم
- 11- تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره؛ استر آبادى، على؛ محقق / مصحح: استاد ولى، حسين؛ ناشر: مؤسسه النشر الإسلامى: قم، سال چاپ: 1409 ق؛ نوبت چاپ: اول. 12- التوحيد (للصدوق)؛ ابن بابويه، محمد بن على، محقق / مصحح: حسيني، هاشم؛ ناشر: جامعه مدرسين: قم؛ سال چاپ: 1398 ق؛ نوبت چاپ: اول.

- 13- البرهان فی تفسیر القرآن؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان؛ محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه؛ ناشر: مؤسسه بعثه: قم؛ سال چاپ: 1374 ش؛ نوبت چاپ: اول.
- 14- كشف الغمه فی معرفه الأئمه (ط - القديمه)؛ اربلی، علی بن عیسی؛ محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ ناشر: بنی هاشمی: تبریز؛ سال چاپ: 1381 ق؛ نوبت چاپ: اول. 15- إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)؛ دیلمی، حسن بن محمد؛ ناشر: الشریف الرضی: قم؛ سال چاپ: 1412 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 16- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد؛ طوسی، محمد بن الحسن؛ ناشر: مؤسسه فقه الشیعہ: بیروت؛ سال چاپ: 1411 ق؛ نوبت چاپ: اول
- 17- المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیه)؛ کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی؛ ناشر: دار الرضی (زاهدی): قم؛ سال چاپ: 1405 ق؛ نوبت چاپ: دوم.
- 18- عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی؛ ناشر: نشر جهان: تهران؛ سال چاپ: 1378 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 19- کمال الدین و تمام النعمه؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر ناشر: اسلامیه: تهران؛ سال چاپ: 1395 ق؛ نوبت چاپ: دوم.
- 20- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی؛ محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام: ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام: قم؛ سال چاپ: 1408 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 21- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ محقق / مصحح: درگاهی، حسین، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: تهران، سال چاپ: 1368 ش؛ نوبت چاپ: اول.
- 22- تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم؛ محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب؛ ناشر: دار الکتب: قم، سال چاپ: 1404 ق؛ نوبت چاپ: سوم
- 23- علل الشرائع؛ ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتاب فروشی داوری: قم؛ سال چاپ: 1385 ش / 1966 م، نوبت چاپ: اول.
- 24- الإختصاص؛ مفید، محمد بن محمد؛ محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود؛ ناشر: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید: قم؛ سال چاپ: 1413 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 25- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام؛ حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام؛ محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ناشر: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: قم؛ سال چاپ: 1409 ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 26- الأمالی للصدوق؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ ناشر: کتابچی: تهران؛ سال چاپ: 1376 ش؛ نوبت چاپ: ششم.

27- وسائل الشيعه؛ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام؛ قم؛ سال چاپ: 1409ق؛ نوبت چاپ: اول

28- معانی الأخبار؛ ابن بابويه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی

ص: 214

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ قم؛ سال چاپ: 1403ق؛ نوبت چاپ: اول.

29- تفسیر نور الثقلین؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ ناشر: اسماعیلیان؛ قم سال چاپ: 1415ق؛ نوبت چاپ: چهارم.

30- رجال الکشی اختیار معرفه الرجال؛ کشی، محمد بن عمر؛ محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن؛ ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد؛ مشهد؛ سال چاپ: 1409ق؛ نوبت چاپ: اول

31- دلائل الإمامه (ط - الحدیثه)؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم؛ محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه؛ ناشر: بعثت؛ قم؛ سال چاپ: 1413 ق، نوبت چاپ: اول.

32- مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول 9؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ ناشر: دار الکتب الإسلامیه؛ تهران؛ سال چاپ: 1404 ق.

33- مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ناشر: علامه؛ قم؛ سال چاپ: 1379ق؛ نوبت چاپ: اول.

34- تفسیر العیاشی؛ عیاشی، محمد بن مسعود؛ محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم؛ ناشر: المطبعه العلمیه؛ تهران؛ سال چاپ: 1380 ق، نوبت چاپ: اول.

35- بشاره المصطفی لشیعیه المرتضی (ط - القدیمه)؛ طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، ناشر: المكتبه الحیدریه؛ نجف؛ سال چاپ: 1383 ق؛ نوبت چاپ: دوم.

36- الوافی؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ناشر: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام؛ اصفهان؛ سال چاپ: 1406 ق؛ نوبت چاپ: اول.

37- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ محقق / مصحح: درگاهی، حسین؛ ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات؛ تهران؛ سال چاپ: 1368 ش؛ نوبت چاپ: اول.

38- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدهاالنساء إلى الإمام الجواد؛ بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله؛ محقق / مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر؛ ناشر: مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ ایران، قم، سال چاپ: 1413 ق، نوبت چاپ: اول.

39- الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر؛ ناشر: جامعه مدرسین؛ قم؛ سال چاپ: 1362 ش؛ نوبت چاپ: اول

40- إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ ناشر: اعلمی؛ بیروت؛ سال چاپ: 1425 ق؛ نوبت چاپ: اول



- 41- المزار الكبير لابن المشهدى؛ ابن مشهدى، محمد بن جعفر؛ محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: قم؛ سال چاپ: 1419ق؛ نوبت چاپ: اول
- 42- إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف؛ یزدی حایری، علی؛ محقق / مصحح: عاشور، علی؛ ناشر: مؤسسه الأعلمی: بیروت؛ سال چاپ: 1422ق؛ نوبت چاپ: اول.
- 43- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ ناشر: دار الشریف الرضی للنشر: قم؛ سال چاپ:

1406ق؛ نوبت چاپ: دوم .

44- المحاسن؛ برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ محقق / مصحح: محدث، جلال الدین؛ ناشر: دار الکتب الإسلامیه: قم، سال چاپ: 1371ق؛ نوبت چاپ: دوم.

45- مائه منقبه من مناقب أمير المؤمنين و الأئمه؛ ابن شاذان، محمد بن احمد؛ محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام؛ ناشر: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: قم، سال چاپ: 1407ق، نوبت چاپ: اول.

46- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)؛ طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ناشر: نشر مرتضی: مشهد؛ سال چاپ: 1403ق؛ نوبت چاپ: اول.

47- زاد المعاد - مفتاح الجنان؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ محقق / مصحح: اعلمی، علاء الدین؛ ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات: بیروت؛ سال چاپ: 1423ق؛ نوبت چاپ: اول.

48- تفسیر الصافی؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ محقق / مصحح: اعلمی، حسین، ناشر: مکتبه الصدر: تهران؛ سال چاپ: 1415ق؛ نوبت چاپ: دوم.

49- حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیه: قم؛ سال چاپ: 1411ق، نوبت چاپ: اول.

50- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)؛ هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله؛ مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر؛ محقق / مصحح: میانجی، ابراهیم؛ ناشر: مکتبه الإسلامیه: تهران، سال چاپ: 1400ق؛ نوبت چاپ: چهارم.

51- کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد؛ ناشر: الهادی: قم؛ سال چاپ: 1405ق؛ نوبت چاپ: اول.

52- مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار؛ طبرسی، علی بن حسن؛ ناشر: المکتبه الحیدریه: نجف؛ سال چاپ: 1385ق / 1965م / 1344ش؛ نوبت چاپ: دوم

53- تفسیر جامع؛ بروجردی، حاج سید ابراهیم؛ مصحح: طالعی، عبدالحسین؛ ناشر: جلیل: تهران، سال چاپ: 1380؛ نوبت چاپ: اول

54- مختصر البصائر؛ حلی، حسن بن سلیمان بن محمد؛ محقق / مصحح: مظفر، مشتاق؛ ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی: قم سال چاپ: 1421ق؛ نوبت چاپ: اول.

55- قطره ای از دریای فضائل اهل بیت علیهم السلام، مستنبط، احمد؛ ترجمه: محمد ظریف: ناشر: حاذق: قم، سال چاپ: 1384؛ نوبت چاپ: پنجم.

56- اثبات ولایت؛ نمازی شاهرودی، علی؛ ناشر: حسینیه عمادزاده اصفهان؛ سال چاپ 13285؛ نوبت چاپ: اول.

ص: 216

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

